احکام شک و سهو نماز

ترجمه کتاب «تحفة الأبرار»

تألیف

علامه مجلسی [illegible]

[illegible]

متوفای ۱۱۱۰ هـ.ق

به ضمیمه:

شرح شرائع الإسلام

[illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible]

بسم الله الرحمن الرحیم

احکام شک و سهو در نماز

نویسنده:

محمد باقربن محمدتقی شفتی بیدآبادی

ناشر چاپی:

نسخه خطی

ناشر دیجیتالی:

مرکز تحقیقات رایانه‌ای قائمیه اصفهان

فهرست

فهرست ----- ۵
احکام شک و سهو در نماز ----- ۱۳
مشخصات کتاب ----- ۱۳
اشاره ----- ۱۳
فهرست اجمالی ----- ۱۹
مقدّمه تحقیق ----- ۲۱
اشاره ----- ۲۱
درباره رساله شکّ وسهو ----- ۲۲
درباره شرحِ شرائع الإسلام ----- ۲۳
نسخه های رساله شکّ و سهو ----- ۲۴
نسخه های شرحِ شرائع الإسلام ----- ۲۵
کلام آخر ----- ۲۶
زندگینامه حجّه الإسلام شفتی قدس سره ----- ۲۷
زندگینامه علاّمه حاجّ سیّد أسد اللّه شفتی رحمه الله ----- ۳۲
تصاویر نسخه های خطی کتاب ----- ۳۷
احکام شکّ و سهو در نماز ----- ۴۹
اشاره ----- ۴۹
مقام اول: در احکام شک ----- ۴۹
معنای شک ----- ۴۹
مطلب اوّل ----- ۵۰
اشاره ----- ۵۰
مبحث اوّل : در حکم شکّ در شرط صلاه است ----- ۵۰
مبحث دویّم: شکّ در نفس صلاه است ----- ۵۲
مبحث سیّم: در حکم شکّ در اجزای نماز است ----- ۵۳

اشاره ---------- ۵۳
مقصد اوّل: در حکم شکّ در اجزائی است که غیر از عدد رکعات بوده باشد ---------- ۵۴
مقصد دویّم: در حکم شکّ در عدد رکعات نماز است ---------- ۵۸
اشاره ---------- ۵۸
اقسام شکّ در نماز چهار رکعتی ---------- ۶۱
اشاره ---------- ۶۱
اوّل : شکّ است ما بین یک و دو ---------- ۶۱
دویّم : شکّ است ما بین رکعت اوّلی و رکعت ثالثه ---------- ۶۱
سیّم : شکّ است میان یک و چهار ---------- ۶۱
چهارم : شکّ است میان یک و دو و سه و چهار ---------- ۶۱
پنجم : شکّ است میان دو و سه ---------- ۶۲
ششم : شکّ است میان دو و چهار ---------- ۶۲
هفتم : شکّ است میان دو و سه و چهار ---------- ۶۲
هشتم : شکّ است میان سه و چهار ---------- ۶۳
نهم : شکّ است میان دو و پنج ---------- ۶۳
دهم : شکّ است میان سه و پنج ---------- ۶۳
یازدهم: شکّ میان چهار و پنج است ---------- ۶۴
مطلب اوّل: در بیان وجه صحّت است در اقسام مذکوره ---------- ۶۶
مطلب ثانی: در بیان مستند بطلان نماز در اقسام خمسه باقیه ---------- ۷۱
اشاره ---------- ۷۱
در بیان خلاف در این مقام از چند راه: ---------- ۸۰
اشاره ---------- ۸۰
راهِ اوّل : ---------- ۸۰
راهِ دویّم : ---------- ۸۱
راهِ سیّم : ---------- ۸۲
اشاره ---------- ۸۲

اکمالِ رکعت به چه چیز می شود ؟ ----- ۸۳

مختار مؤلّف قدس سره ----- ۸۴

راهِ چهارم : ----- ۸۶

ختم مبحث در چند مطلب: ----- ۸۷

اشاره ----- ۸۷

مطلب اوّل: در حکمِ نمازی که استیناف نموده در حین عروض شکّ ----- ۸۷

مطلب دویّم: در حکم نماز احتیاط در صورت عدم تمکّن از قیام ----- ۸۸

مطلب سیّم: در بیان کیفیّت نماز احتیاط واحکامِ آن ----- ۹۳

اشاره ----- ۹۳

مبحث اوّل : وجوبِ فوریّت در نماز احتیاط ----- ۹۳

مبحث دویّم: در حکمِ حدث است قبل از شروع به نمازِ احتیاط ----- ۹۴

مبحث سیّم : در حکم نماز احتیاط فراموش شده ----- ۹۶

مبحث چهارم: در بیان کیفیّت در قرائتِ نماز احتیاط است ----- ۹۸

مبحث پنجم: در بیان جواز اقتداء در نمازِ احتیاط وعدم جواز آن است ----- ۹۹

مبحث ششم: در ظهور تطابق و تخالف و عدم آن است ----- ۱۰۳

مطلب چهارم: در ترتّب شکوک است ----- ۱۰۸

مطلب پنجم: در بیان حکم کثیر الشکّ است ----- ۱۰۹

اشاره ----- ۱۰۹

مبحث اوّل : در تعریف کثیر الشکّ ----- ۱۱۰

مبحث دویّم: در حکم کثیر الشکّ است ----- ۱۱۲

مطلب دویّم ----- ۱۱۶

اشاره ----- ۱۱۶

مبحث اوّل: در ظنّ متعلّق به نفس صلاه است ----- ۱۱۶

مبحث دویّم: در حکم ظنّ به شرایط نماز است ----- ۱۱۸

اشاره ----- ۱۱۸

مطلب اوّل: در حکم ظنّ به انتفای شرط است ----- ۱۱۸

اشاره ۱۱۸
مبحث اوّل : در حکم مظنّه است قبل از شروع به نماز ۱۱۸
مبحث دویّم : در حکم مظنّه است بعد از فراغ از نماز ۱۲۰
مبحث سیّم: در حکم مظنّه به انتفای شرط است در اثنای نماز ۱۲۱
مطلب ثانی: در حکم ظنّ به تحقّق شرط است ۱۲۵
مبحث سیّم: در حکم ظنّ متعلّق به جزء صلاه است ۱۲۶
اشاره ۱۲۶
قسم اوّل : یعنی ظنّ متعلّق به جزء نماز در اثنای نماز ۱۲۷
قسم دوّم : ظنّ متعلّق به جزء نماز بعد از فراغ از نماز ۱۳۰
مقام دوّم: در احکام سهو ۱۳۲
اشاره ۱۳۲
مبحث اوّل: سهو در شرایط نماز با تذکّر به آن در اثنای نماز ۱۳۲
اشاره ۱۳۲
سهو در طهارت از حدث ۱۳۲
سهو در طهارت از خبث ۱۳۲
سهو در قبله ۱۳۳
سهو در چیزی که بر آن سجده نموده ۱۳۴
سهو در مکان ۱۳۶
سهو در لباس ۱۳۷
مبحث دویّم: سهو در شرایط نماز با تذکّر به آن بعد از فراغ از نماز ۱۳۷
اشاره ۱۳۷
سهو در طهارت از حدث وخبث ۱۳۷
سهو در قبله ۱۳۸
سهو در چیزی که بر آن سجده نموده ۱۳۹
سهو در لباس و مکان ۱۳۹
مبحث سیّم: سهو در اجزای صلاه یا در امرِ متعلّق به اجزای صلاه ۱۴۰

تنقیح مقام در چند مبحث: ---------- ۱۴۳
اشاره ---------- ۱۴۳
مبحث اوّل: در بیان شرائط تلافی اجزای منسیّه نماز ---------- ۱۴۳
مبحث دویّم: در حکمِ جلوس قبل از دخول در سجده منسیّه ---------- ۱۴۴
مبحث سیّم: در حکمِ اخلال به طمأنینه بعد از رفع رأس از رکوع سهوًا ---------- ۱۴۷
مبحث چهارم: در حکمِ متذکّر به سجده وتشهّدِ منسیّه در رکعتِ أخیره ---------- ۱۴۸
مبحث پنجم: در نسیان تسلیم است ---------- ۱۵۴
اشاره ---------- ۱۵۴
اخلال به تسلیم عمدًا موجبِ بطلان نماز می شود یا عمدًا وسهوًا ؟ ---------- ۱۵۶
الإخلال بالتسلیم عامدًا أو ساهیًا موجب لبطلان الصلاه ---------- ۱۶۳
بیان القولین فی المسأله ---------- ۱۶۷
مستند القولین المذکورین ---------- ۱۶۷
الإستدلال لإثبات انّ التسلیم من الأجزاء المطلقه ---------- ۱۷۰
اقسامِ مسأله اخلال به تسلیم ---------- ۱۷۶
مبحث ششم: در عدم بطلان نماز به تخلّل حدث بین نماز و جزء منسی ---------- ۱۷۸
اشاره ---------- ۱۷۸
اقوال در مسأله ---------- ۱۸۱
نظرِ مصنّف قدس سره ---------- ۱۸۳
مبحث هفتم: در موجباتِ سجده سهو است ---------- ۱۸۸
اشاره ---------- ۱۸۸
مقامِ اوّل: در ایراد کلمات اصحاب است ---------- ۱۸۹
المقام الثانی: فی ذکر الإختلافات الظاهره من العبارات المذکوره ---------- ۲۲۳
اشاره ---------- ۲۲۳
القول الأوّل ---------- ۲۲۳
القول الثانی ---------- ۲۲۴
القول الثالث ---------- ۲۲۴

القول الرابع ----- ۲۲۵
القول الخامس ----- ۲۲۹
القول السادس ----- ۲۳۱
القول السابع ----- ۲۳۲
القول الثامن ----- ۲۳۲
القول التاسع ----- ۲۳۵
المقام الثالث: فی مستند الأقوال المذکوره وبیان المختار منها ----- ۲۳۵
اشاره ----- ۲۳۵
المستند فی القول التاسع ----- ۲۳۵
المستند للقول الثامن ----- ۲۴۴
المستند للقول السابع ----- ۲۴۶
الظاهر من شیخ الطائفه: عدم لزوم سجدتی السهو لنسیان التشهّد ----- ۲۵۱
مختار المصنّف قدس سره فی المسأله ----- ۲۵۲
المستند فی وجوب سجدتی السهو لنسیان التشهّد ----- ۲۵۴
وجوب السجدتین یکون مختصًّا بنسیان التشهّد الأوّل ----- ۲۵۸
القول بأنّ نسیان التشهّد مطلقًا موجب للسجدتین ----- ۲۶۲
شرح شرائع الإسلام (أحکام الخلل الواقع فی الصلاه) ----- ۲۶۵
اشاره ----- ۲۶۵
المستند للقول بلزوم سجدتی السهو لنسیان التشهّد مطلقًا ----- ۲۶۸
اشاره ----- ۲۶۸
الأقوی عدم وجوب السجدتین لنسیان التشهّد الثانی ----- ۲۷۰
وجوب السجدتین لمن تکلّم فی الصلاه ساهیًا ----- ۲۷۱
وجوب السجدتین لمن تکلّم فی الصلاه عامدًا ----- ۲۷۳
وجوب السجدتین لمن سلّم فی غیر موضعه ----- ۲۷۸
اشاره ----- ۲۷۸
المراد بالسلام هنا السلام الواجب ----- ۲۸۰

وجوب السجدتين للشكّ بين الأربع والخمس ----- ۲۸۰
وجوب السجدتين لترک السجده و نسيانها ----- ۲۸۲
اشاره ----- ۲۸۲
وجوب السجدتين لترک السجده عامّ لتركها مطلقًا ----- ۲۸۷
وجوب السجدتين للقيام فی موضع القعود والقعود فی موضع القيام ----- ۲۸۷
وجوب سجدتی السهو لكلّ زياده و نقصان ----- ۲۹۲
اشاره ----- ۲۹۲
نقل كلام السيّد حجّه الإسلام قدس سره والمناقشه فيه ----- ۲۹۸
وجوبهما لكلّ زياده ونقيصه، هل يعمّ الواجب و المندوب أو يختصّ بالواجب ؟ ----- ۳۰۲
وجوب السجدتين بالشكّ فی زياده شیء و نقصانه ----- ۳۰۳
اشاره ----- ۳۰۳
ذكر القولين فی وجوب السجده للشكّ فی الزياده والنقصان ----- ۳۱۴
هل يجب السجدتان بالشكّ فی زياده السجده والركوع والنقص فيهما ؟ ----- ۳۱۷
هل يجب السجدتان بالشكّ بين الثلاث والأربع ؟ ----- ۳۱۷
فهرست ها ----- ۳۱۹
اشاره ----- ۳۱۹
۱ ـ فهرست آيات قرآن ----- ۳۲۱
۲ ـ فهرست احاديث ----- ۳۲۲
« حرف الألف » ----- ۳۲۲
« حرف التاء » ----- ۳۲۳
« حرف السين » ----- ۳۲۳
« حرف العين » ----- ۳۲۶
« حرف الفاء » ----- ۳۲۶
« حرف الكاف » ----- ۳۲۶
« حرف اللام » ----- ۳۲۸
۳ ـ فهرست منابع تحقيق ----- ۳۳۰

«أ» ---------- ۳۳۰

«ب» ---------- ۳۳۱

«ج» ---------- ۳۳۲

«ح» ---------- ۳۳۲

«خ» ---------- ۳۳۳

«د» ---------- ۳۳۳

«ذ» ---------- ۳۳۳

«ر» ---------- ۳۳۳

«س» ---------- ۳۳۵

«ش» ---------- ۳۳۵

«ص» ---------- ۳۳۶

«ع» ---------- ۳۳۶

«غ» ---------- ۳۳۶

«ف» ---------- ۳۳۷

«ق» ---------- ۳۳۷

«ک» ---------- ۳۳۷

«ل» ---------- ۳۳۸

«م» ---------- ۳۳۸

«ن» ---------- ۳۴۱

«و» ---------- ۳۴۱

«ی» ---------- ۳۴۲

۴ _ فهرست مطالب ---------- ۳۴۳

درباره مرکز ---------- ۳۵۴

احکام شک و سهو در نماز

مشخصات کتاب

احکام شکّ وسهو در نماز

(تتمّه کتابِ: تحفه الأبرار)

تأليف:علاّمه محقّق حاجّ سيّد محمّد باقر شفتى قدس سره

معروف به: حجّه الإسلام (۱۲۶۰ ه)

به انضمام : شرح شرائع الإسلام

(أحكام الخلل الواقع فى الصلاه)

تأليف: العلاّمه السيّد أسداللّه بن محمّد باقر الشفتى قدس سره (۱۲۹۰ ه)

تحقيق : سيّد مهدى شفتى

ص: ۱

اشاره

منشورات کتابخانه مسجد سیّد اصفهان

« ۲۱ »

ص: ۶

فهرست اجمالی

مقدّمه تحقیق… ۹

درباره رساله شکّ و سهو… ۱۰

درباره شرح شرائع الإسلام… ۱۱

زندگینامه حجّه الإسلام شفتی قدس سره … ۱۵

زندگینامه علاّمه سیّد أسد اللّه شفتی قدس سره … ۲۰

احکام شکّ و سهو در نماز/ تألیف: حجّه الإسلام شفتی قدس سره … ۳۵

شرح الشرائع (أحکام الخلل فی الصلاه)/ للسیّد أسد اللّه الشفتی قدس سره … ۲۵۳

فهرست ها… ۳۰۷

مقدّمه تحقیق

اشاره

بِسْمِ اللّه ِ الرَّحْمنِ الرَّحیمِ

الحمد للّه ربّ العالمین والصلاه والسلام علی سیّد الأنبیاء والمرسلین، و علی ابن عمّه علیّ بن أبی طالب أمیر المؤمنین وأولاده الطاهرین المعصومین سلام اللّه علیهم أجمعین .

مدّتی بعد از چاپ ونشر کتابِ : « تحفه الأبرار الملتقط من آثار الأئمّه الأطهار لتنویر قلوب الأخیار » (1) _ که از آثارِ ارزشمندِ مرجعِ بزرگ، علاّمه محقّق مرحوم حاجّ سیّد محمّد باقر شفتی معروف به: حجّه الإسلام أعلی اللّه مقامه فی دار السلام، درباره فریضه مهمّ نماز واحکام واسرار آن است _ به نسخه ای از آن که شامل تتمّه ای در احکام شکّ و سهو بود، دست یافتم.

چون این تتمّه نه با « تحفه الأبرار » و نه جداگانه، چاپ نشده است وخود رساله ای مستقلّ ومفصّل به حساب می آید، شایسته بود به زیورِ طبع آراسته

1- 1. این کتاب با تحقیق صدیق دانشمند حجّه الإسلام والمسلمین آقای حاجّ سیّد مهدی رجائی _ دامت برکاته _ در دو جلد به سال 1409 ه ، توسّط انتشارات کتابخانه مسجد سیّدِ اصفهان به چاپ رسیده است.

گردد، از این رو برآن شدم تا به تحقیق وتصحیح آن بپردازم، تا چه قبول افتد وچه در نظر آید .

ناگفته نماند: از آنجا که رساله شکّ وسهو ناقص می ماند ومؤلّف قدس سره موفّق به اتمام آن نمی گردد، فرزندِ نامی وی : علاّمه حاجّ سیّد اسداللّه رحمه الله ، در قسمتی از شرحِ بسیار مبسوطِ خود بر کتابِ « شرائع الإسلام » به تکمیل رساله والدش می پردازد با این هدف که خود می فرماید : « تیمّنًا وتبرّكًا ولِما علمتُ من سروره بذلك _ جعلنی اللّه فداه ».

لذا لازم دیدم آن قسمت از شرح شرائع آن بزرگوار را پس از تحقیق وتصحیح، در پایانِ رساله والدِ ماجدش بیاورم، إتمامًا للفائده ولِما علمتُ من سرورهما بذلك _ أعلى اللّه تعالی مقامهما.

درباره رساله شکّ وسهو

مرحوم صاحب روضات قدس سره درباره رساله شکّ وسهو می نویسد :

وله أیضًا رساله فی أحکام الشكّ والسهو فی الصلاه، كبیره جدًّا، حسنه الوضع والتفریع، جعلها تتمّه لكتاب تحفه الأبرار (۱).

ومرحوم شیخ آقا بزرگ تهرانی در «الذریعه» گوید :

الشكیات، فارسی لحجّه الإسلام السیّد محمّد باقر الشفتی المتوفّی سنه ۱۲۶۰، مختصر ضمن مجموعه من رسائله (۲).

ص: ۱۰

۱- ۱. روضات الجنّات: ۲ / ۱۰۱ .

۲- ۲. الذریعه : ۱۴ / ۲۱۸ ش ۲۲۶۸ .

مطالبِ این رساله در دو مقام ترتیب یافته، مقام اوّل: در احکام شکّ، ومقام دوّم: در احکام سهو، که هر مقام دارای مطالب ومباحث گوناگونی است .

سیّد حجّه الإسلام قدس سره در مقام اوّل ابتدا تعریفی از مفهوم شکّ ارائه می دهد که عبارت است از: «تردّد ذهن میان دو احتمالِ متقابل، به نحوی که رجحانی از برای احدِ طرفین بر دیگری نبوده باشد» ؛ سپس با بیان مثالی برای تفهیم وتثبیت آن معنا در ذهن خواننده می کوشد. وی پس از تعریف شکّ، مطالبی پیرامون اقسام واحکام شکّ، با ذکرِ آراء وادلّه فقهای بزرگوار امامیّه ــ قدّس اللّه تعالی أسرارهم ــ بیان می دارد .

مقامِ دوّم دارای هفت مبحث است که در هر مبحث اقوال وفتاوای فقها ودلائلِ آنها از آیاتِ کریمه قرآن وروایات شریفه، ذکر گردیده است. مصنّف ــ أعلی اللّه مقامه ــ در آخرین مبحث که به عربی نگاشته و پیرامون : « موجباتِ سجده سهو » است، به تفصیل در سه مقام به بحث پرداخته ؛ مقام نخست: در ایرادِ کلمات اصحاب، مقامِ دوّم: در ذکر اختلافاتی که از عباراتِ آنها ظاهر می شود، ومقام سوّم: در مستندِ اقوالِ ذکر شده وبیان مختار در مسأله، که متأسّفانه موفّق به اتمامِ این مقام نگردیده ورساله ناتمام مانده است .

درباره شرحِ شرائع الإسلام

چنانچه در گذشته گفتیم: از آنجا که مرحوم سیّدِ حجّه الإسلام موفّق به اتمامِ رساله شکّ وسهو نمی گردد، فرزندِ وی : علاّمه حاجّ سیّد اسداللّه ــ أعلی اللّه مقامه الشریف ــ در صدد بر می آید تا کارِ ناتمامِ والدِ ارجمندش را به انجام برساند،

برای همین در شرحِ بسیار مبسوطِ خود بر کتابِ « شرائع الإسلام »، به تکمیل رساله والدش می پردازد ودر ضمن برخی از مطالب وی را نقد و نظر خویش را با استدلال به اثبات می رساند.

مؤلّف قدس سره در آغازِ این شرح می فرماید :

إعلم: انّ الوالد العلاّمه ـ روحی فداه ـ قد کتب فی هذا المقام وبسط إلاّ انّه ما تمّم الکلام فیه، وقد جفّ قلمه قبل إتمامه، مع انّه ـ روحی فداه ـ قد ذکر فی أوّل کلامه ترتیبًا وما أتی علی وفق ذلک الترتیب فی طیّ کلماته، وأردتُ بحول اللّه وقوّته إتمامه وإیراد الکلام علی وفق ذلک الترتیب تیمّنًا وتبرّكًا ولِما علمتُ من سروره بذلک ـ جعلنی اللّه فداه ـ وقد زدت فی البین بعض الأشیاء، وابتدأت بها بلفظ : «أقول» .

نسخه های رساله شکّ و سهو

دست نوشته های فراوانی از رساله «شکّ و سهو» ـ که بیشترِ آنها در آخرِ کتابِ: «تحفه الأبرار» است ـ در کتابخانه های ایران یافت می شود؛ تحقیقِ این رساله بر اساس تعدادی از آن دست نویس ها که کامل تر بود، انجام گرفته وآنها عبارتند از :

۱ ـ نسخه خطّی «تحفه الأبرار» موجود در کتابخانه گوهرشاد به شماره : « ۷۲ » (۱)، نوشته شده به دستِ : سیّد حسین بن محمّد حسینی، به سال ۱۲۵۷ ه ؛ علامت نسخه : « ش ».

۱- ۱. فهرست نسخ خطّی کتابخانه گوهرشاد: ۱ / ۶۵ .

۲ _ نسخه خطّی «تحفه الأبرار» موجود در کتابخانه مرکز احیاء میراث اسلامی، به شماره : ۸۹۶ (۱)، به خطّ نسخ، از عصر مؤلّف ؛ علامت نسخه : « ح ».

۳ _ نسخه خطّی «تحفه الأبرار» موجود در کتابخانه مرحوم آیه اللّه حاجّ سیّد محمّد فقیه احمد آبادی، به شماره ۳۶ ؛ با حواشی علاّمه حاج سیّد اسد اللّه قدس سره که تمام حواشی ایشان در پاورقی آورده شده است ؛ علامت نسخه : « ف ».

نسخه های شرحِ شرائع الإسلام

ودر تحقیق « شرح شرائع » تألیفِ جدّ امجدم علاّمه حاج سیّد اسداللّه _ أعلی اللّه مقامه _ فرزندِ حجّه الإسلامِ شفتی قدس سره ، از دو نسخه استفاده کردم:

۱ _ نسخه اصلی به خطّ مؤلّف رحمه الله ، که در کتابخانه مرکز احیاء میراث اسلامی قم به شماره ۱۳۸۴، نگهداری می شود (۲).

۲ _ نسخه خطّی کتابخانه شخصی خود که در زمان مؤلّف نوشته شده است (۳).

تذکّر : در تحقیقِ این کتاب، به همان روش و شیوه تحقیقی که مرسوم در بین محقّقان است، عمل شده است .

۱- ۱. فهرست نسخ خطّی مرکز احیاء : ۳ / ۱۱۸ .

۲- ۲. فهرست نسخ خطّی مرکز احیاء میراث اسلامی : ۴ / ۲۱۳ .

۳- ۳. فهرست نسخ خطّی سه کتابخانه اصفهان (ابوالبرکات، علاّمه فانی، سیّد شفتی): ص ۱۷۱ شماره ۲۰ .

کلام آخر

اکنون بجاست شرحِ حال مختصری از زندگانی مؤلّف: حاجّ سیّد محمّد باقر شفتی معروف به حجّه الإسلام قدس سره ، و نیز فرزندِ نامی او حاج سیّد اسد اللّه رحمه الله تقدیم خوانندگان عزیز نمایم وقبل از آن از تمام کسانی که من را در تهیّه این اثر یاری کردند، صمیمانه سپاس گزاری کنم وتوفیق روز افزون آنها را از خداوند متعال خواستار شوم.

وآخر دعوانا أن الحمد للّه ربّ العالمین، وصلّی اللّه علی محمّد وآله، واللعن الدائم علی أعدائهم أجمعین من الآن إلی قیام یوم الدین .

سیّد مهدی شفتی

اصفهان ـ کتابخانه مسجد سیّد

رمضان ۱۴۳۰ ه

ص: ۱۴

زندگینامه حجّه الإسلام شفتی قدس سره

عالم و فقیه کامل، محقّق، جامعِ معقول و منقول، مجتهـدِ خبیر وبصـیر، مرجعِ مجاهـد وکبیر مرحوم آیه اللّه العظمی علاّمه حاج سیّد محمّد باقر شفتی، معروف به : «حجّه الإسلام»، از فحول علمای شیعه و مفاخر فقهای امامیّه در سده سیزدهم هجری است .

نسبِ وی، چنـانچه خودِ آن بزرگوار در مقـدّمه کتاب « مطالع الأنوار » نوشـته، با بیست و سه واسـطه به باب الحوائج حضـرت موسی بن جعفر علیهماالسلام می رسد، که بدین ترتیب است :

سیّـد محمّـد باقر، فرزنـد محمّد نقی (به نون)، فرزند محمّد زکی، فرزند محمّد تقی، فرزند شاه قاسم، فرزند میر اشـرف، فرزند شاه قاسم، فرزند شاه هدایت، فرزند امیر هاشم، فرزند سلطان سیّد علی قاضی، فرزند سیّد علی، فرزند محمّد، فرزند علی، فرزند محمّـد، فرزنـد موسـی، فرزنـد جعفر، فرزنـد اسـماعیل، فرزنـد احمـد، فرزند محمّدِ مجدور، فرزند احمد مجدور، فرزند محمّد أعرابی، فرزند أبوالقاسم أعرابی، فرزند حمزه، فرزند امام کاظم علیه السلام (۱).

سیّدِ حجّه الإسلام در حدود سال ۱۱۸۰ هجری در یکی از روستاهای طارم علیا که در حدود شصت کیلومتری شهر شفت واقع است، چشم به جهان گشود.

او در سال ۱۱۸۷ به اتّفاق خانواده خود به « شفت »، که در جنوب غربی شهرِ

۱- ۱. مطالع الأنوار : ۱ / ۱ .

رشت واقع است، مهاجرت می کند و در آنجا مقدّمات علوم را احتمالا نزد پدر ودیگر اساتید فرا می گیرد .

سپس جهت تکمیل معلوماتِ خود در سال ۱۱۹۷ به سنّ هفده سالگی به عتبات مشرّف می گردد و چند سالی در کربلا به درس وحید بهبهانی قدس سره ومرحوم آقا سیّد علی طباطبائی (صاحب ریاض) حاضر می شود.

وی پس از آن در نجف اشرف از محضر اساتیدی چون : مرحوم شیخ جعفر کاشف الغطاء و سیّد بحرالعلوم رحمه الله ، استفاده می برد؛ سپس مدّتی در کاظمین به مجلسِ درس آقا سیّد محسن اعرجی کاظمینی قدس سره وارد شده واز محضرش کسبِ فیض می کند.

او بالأخره پس از هشت سال تلاش و کوششِ علمی در کربلا ونجف وکاظمین، در سال ۱۲۰۵ (۱) به ایران باز گشته و شهر اصفهان را برای سکونت بر می گزینند (۲).

سیّد حجّه الإسلام در سال ۱۲۱۵ (۳) به شهر قم مشرّف می گردد ودر آن دیارِ

ص: ۱۶

۱- ۱. این تاریخ بنا به گفته خود مرحوم حجّه الإسلام است که در حاشیه بعضی از اجازاتش می نویسد: «قد حُرِمنا من مجاوره العتبات العالیات ــ علی مشرفها آلاف التحیّه والصلوات ــ وانتقلنا منها إلی دیار العجم فی خمس ومائتین بعد الألف من الهجره المبارکه»؛ (کتاب اجازات : نسخه خطّی).

۲- ۲. سیّد حجّه الإسلام در حاشیه بعضی از اجازاتش می نویسد: «انتقل المرحوم میر عبدالباقی فی أوائل ورودی فی اصبهان فی سنه سبع و مائتین بعد الألف من الهجره» ؛ (کتاب اجازات: نسخه خطّی).

۳- ۳. این تاریخ بر اساس نوشته خود مرحوم حجّه الاسلام است که در حاشیه «مطالع الأنوار» چنین مرقوم فرموده: «اعلم انّه اتّفق لی فی سنه مائتین وخمس عشر بعد الألف الإرتحال من اصبهان إلی بلده قم، ومکثت فیها أربعه أشهر أو أکثر، وکنت مشتغلاً بکتابه هذا المجلّد من الشرح، إلخ» ؛ (مطالع الأنوار: ج ۱، نسخه خطّی).

مقدّس به مدّت تقریبا شش ماه، از محضرِ عالمِ محقّق میرزای قمّی قدس سره کسب فیض می نماید، آنگاه دوباره به اصفهان بازمی گردد.

مرحوم سیّد در اصفهان علاوه بر امامت وارشاد و تدریسِ دروس عالی ونوشتن کتاب های بسیار در فقه و اصول و رجال ــ که از امور متداول بین مراجعِ عصر بوده ــ دو کار را نیز فراتر از دیگران پی ریزی می کند، یکی: اجرای احکام وحدود شرعی، ودیگر: ساختِ مسجدی بزرگ و بی همتا در محلّه بیدآبادِ اصفهان به سال ۱۲۴۵ ه .

از دیگر آثارِ مهمّ او، حدودی است که در سفر حجّ به سال ۱۲۳۱ برای طواف وعرفات معیّن می نماید ؛ وی هم چنین باغِ فدک را از محمّد علی پاشاه مصری گرفته وبه سادات مدینه واگذار می کند (۱).

آثارِ علمی ارزشمندی از حجّة الإسلام شفتی قدس سره به یادگار مانده، که به بیش از هفتاد عنوان کتاب و رساله در موضوعات مختلف می رسد؛ معروفترین آنها عبارتند از :

۱ ــ مطالع الأنوار فی شرح شرائع الإسلام (کتاب الصلاه)

۲ ــ تحفه الأبرار الملتقط من آثار الأئمّه الأطهار (احکام نماز)

۳ ــ المصباح الشارقه (درباره نماز)

۱- ۱. قصص العلماء : ۱۴۵ .

۴ _ سؤال و جواب فقهی

۵ _ رساله ای در اقامه حدود در زمان غیبت

۶ _ رساله فی الإجتهاد والتقلید

۷ _ قضاء و شهادات

۸ _ رساله در نمازِ جمعه

۹ _ الزهره البارقه لمعرفه أحوال المجاز والحقیقه

۱۰ _ الرسائل الرجالیّه

۱۱ _ اصول دین

۱۲ _ سؤال وجواب پیرامون عقائد شیخیّه

۱۳ _ الحلیه اللامعه (شرح البهجه المرضیّه)

۱۴ _ رساله فی الإستصحاب

۱۵ _ رساله در احکام غساله

۱۶ _ رساله در وقف

۱۷ _ الرساله القدریه

۱۸ _ مناسک حجّ

۱۹ _ شرح معالم الأصول

۲۰ _ شرح تهذیب الوصول

از آن بزرگ مرجعِ جهان تشیّع، فرزندانی باقی ماندند که همه از دانشمندان بزرگ و سرشناس بودند، واسامی آنان از این قرار است : ۱ _ آقا سیّد ابوالقاسم

۲ _ حاج سیّد اسد اللّه ۳ _ حاج سیّد جعفر ۴ _ آقا سیّد زین العابدین ۵ _ حاج سیّد محمّد علی ۷ _ آقا سیّد مؤمن ۸ _ آقا میر محمّد مهدی .

سرانجام حجّه الإسلام پس از هشتاد و اندی سال عمر پر خیر وبرکت، بعد از ظهر روز یکشنبه، دوّم یا سوّمِ ربیع الثانی (۱) سال ۱۲۶۰ هجری، در اصفهان دیده از جهان فرو بست ؛ پیکرِ پاکش را در مقبره ای که خود قبلاً در کنار مسجدِ با شکوه خویش مهیّا ساخته بود، به خاک سپردند (۲).

* * *

ص: ۱۹

۱- ۱. در بیشتر نوشته ها ربیع الأوّل ثبت شده، و این اشتباه ناشی از نوشته مرحوم چهارسوقی در کتاب «روضات الجنّات» است . فوت حجّه الإسلام یقینًا در دوّم ماه ربیع الأوّل نبوده، زیرا اجازه ای به دستخطّ مبارکِ مرحوم سیّد وجود دارد که تاریخِ آن : ۲۳ ربیع الأوّل ۱۲۶۰ است (بیان المفاخر : ۲ / ۱۲۸).

۲- ۲. شرح حال مرحوم حجّه الإسلام در این منابع آمده است : بیان المفاخر (شرح زندگانی مرحوم حجّه الإسلام شفتی) دو جلد، نوشته مرحوم سیّد مصلح الدین مهدوی ؛ روضات الجنّات : ۲ / ۱۰۰ ؛ الفوائد الرضویّه : ۲ / ۴۲۶ ؛ تاریخ اصفهان : ۹۷ ؛ طبقات أعلام الشیعه (ق۱۳) : ۲ / ۱۹۳ ؛ قصص العلماء : ۱۳۵؛ الروضه البهیّه : ۱۹ ؛ مستدرک الوسائل: ۳ / ۳۹۹ ؛ أعیان الشیعه : ۹ / ۱۸۸ ؛ ریحانه الأدب : ۱ / ۳۱۲؛ الکنی والألقاب : ۲ / ۱۵۵ ؛ لباب الألقاب : ۷۰ ؛ الکرام البرره : ۱ / ۱۹۳ ؛ معارف الرجال : ۲ / ۱۹۶؛ مکارم الآثار: ۵ /۱۶۱۴ ؛ نجوم السماء: ۶۳ ؛ بغیه الراغبین (چاپ شده در موسوعه الإمام شرف الدین): ۷ /۲۹۴۹ ؛ تکمله أمل الآمل : ۵ / ۲۳۸ ؛ موسوعه طبقات الفقهاء : ۱۳ / ۵۳۳ ؛ دانشمندان وبزرگان اصفهان: ۱ / ۳۷۳ ؛ تذکره القبور: ۱۴۹ ؛ رجال ومشاهیر اصفهان: ۲۵۵ ؛ وفیات العلماء: ۱۶۲؛ غرقاب: ۲۱۰ ؛ بغیه الطالب: ۱۷۱ ؛ هدیه الأحباب: ۱۴۰ ؛ مزارات اصفهان: ۱۶۳ ؛ تذکره العلماء: ۲۱۳؛ أعلام اصفهان: ۲ / ۱۴۱.

زندگینامه علاّمه حاجّ سیّد أسد اللّه شفتی رحمه الله

حاج سیّد اسد اللّه موسوی اصفهانی، اعلمِ فرزندانِ حاجی سیّد محمّد باقر حجّه الإسلام شفتی قدس سره ، مشهور به: « حجّه الإسلام ثانی » است ؛ عالمِ فاضل وزاهدِ متّقی، فقیه و دانشمندِ محقّقی که در علم و تقوا وفطانت وکیاست وشهرت وریاست، به چنان مرتبه ومقام بالایی رسید که بعضی او را در برخی مراتب ومقامات و ملکات روحانی، بر پدر بزرگوارش ترجیح داده اند.

وی در سال ۱۲۲۸ هجری در اصفهان متولّد شد (۱) و در دامن تربیت پدر بزرگوار خود نشو و نما نموده و بعضی از مقدّمات علوم را نزد وی فرا گرفت.

او علاوه بر شاگردی نزد پدرش، از محضر جمعی از علمای دیگر مانندِ: آقا سیّد ابراهیم قزوینی (صاحب ضوابط)، ملاّ احمد تربتی، وشیخ نوح جعفری نجفی، نیز استفاده نمود .

وی پس از اتمام مقدّمات لازمه به نجف اشرف مهاجرت نمود و در آنجا خدمت جمعی از اساتید بزرگ مانند : مرحوم آیه اللّه شیخ محمّد حسن نجفی (صاحب جواهر)، به تحصیل پرداخت تا به مقامات عالیه علم واجتهاد نائل شد ومقامات علمی و زهد و تقوای او مورد گواهی و تصدیق علما و اساتید خود واقع گردید .

۱- ۱. طبقِ نوشته میر سیّد علی جناب در کتاب «رجال ومشاهیر اصفهان : ۱۵۳»، و مرحوم معلّم حبیب آبادی در « مکارم الآثار: ۳ / ۸۳۶ »، ولی مرحوم شیخ آقا بزرگ تهرانی در «الکرام البرره: ۱ / ۱۲۴» تولّد او را سال ۱۲۲۷ نوشته است .

صاحب جواهر قدس سره او را عالم ومجتهد قلمداد نمود و به این دو عنوان در اجازه نامه ای که آن را به قلم مبارکش مرقوم فرمود، تصریح کرد ؛ وی همچنین در این اجازه مردم را به او ارجاع داد، به گونه ای که در کلّیه شهرهای ایران فتواهایش مورد قبول واطمینان قرار گرفت و به آن عمل شد .

در قسمتی از این اجازه نامه چنین آمده :

ولدنا و قرّه أعیننا التقیّ النقیّ والمهذّب الصفیّ، العالم العامل والفاضل الکامل الأدیب الأریب، ذو الفطنه الوقّاده، والقریحه النقّاده، والأخلاق الکریمه، والفطره المستقیمه، العظیم الحلیم الأوّاه المیرزا أسد اللّه نجل حجّه الإسلام وملجأ الأنام ذی النور الظاهر والفضل الباهر السیّد محمّد باقر سلّمهما اللّه تعالی .

وی در ادامه، مردم را ترغیب به تبعیّت از وی کرده و قبول فتاوی وامتثال از فرامینش را بر آنها واجب می شمارد، می فرماید :

فالواجب علی کافّه المتدیّنین إنفاذ حکمه، وامتثال أوامره ونواهیه، وقبول فتواه، والإهتداء بنوره وهداه، فانّه نعم الکفیل لأیتام الشیعه، ونعم الرکن للشریعه _ مدّ اللّه تعالی شأنه فی أیّامه وزاد فی تأییده وتسدیده (1).

مرحوم حاج سیّد اسد اللّه در سال ۱۲۶۰ به امر واصرار پدرِ ارجمندش به

---

۱ - ۱. تصویر کامل این اجازه نامه چهار برگی را که به خطّ شریف مرحوم صاحب جواهر است، در پایان کتاب «منتخب الصحاح» از تألیفات مرحوم حاج سیّد اسداللّه، که به سال ۱۴۳۱ ه = ۱۳۸۱ ش توسّط کتابخانه مسجد سیّد اصفهان به چاپ رسیده، آورده ایم .

اصفهان مراجعت می نماید و از عجایب اینکه در همان سال پدرش وفات یافته و او مرجعِ امور شرعیّه و مورد وثوق وقبول قاطبه اهالی اصفهان، به خصوص علما وبزرگان، واقع می گردد، چندان که در « تاریخ اصفهان » می نویسد :

نماز جماعتش کمتر از پنج هزار نفر هیچ گاه شماره نشدی (۱).

از مرحوم حاج سیّد اسد اللّه _ أعلی اللّه مقامه _ کتاب های علمی فراوانی به یادگار مانده که مهمترین آنها عبارتند از :

۱ _ کتاب الإمامه

۲ _ رساله در تجوید

۳ _ رساله در تقلید

۴ _ رساله در تقلید از میّت

۵ _ حواشی بر کتاب تحفه الأبرار (تألیفِ پدر دانشمندش)

۶ _ حواشی بر نخبه (رساله عملیه حاجی کلباسی قدس سره)

۷ _ رساله در منطق

۸ _ شرح شرائع الإسلام (استدلالی، بیش از ۱۸ مجلّد)

۹ _ کتابی در احکام خمر و عصیر

۱۰ _ کتاب الغیبه (درباره امام زمان عجّل اللّه تعالی فرجه)

۱۱ _ رساله در رجعت

۱۲ _ منتخب الصحاح

۱- ۱. تاریخ اصفهان : ص ۹۲ .

۱۳ _ رساله در استصحاب

۱۴ _ رسائل اصولی

۱۵ _ رسائل فقهی

۱۶ _ رساله فی معرفه التکالیف

۱۷ _ رساله در کیفیّت زیارت عاشورا

۱۸ _ کتابی در رجال

تنها فرزندِ ذکورِ علاّمه حاج سیّد اسد اللّه قدس سره ، مرحوم سیّد محمّد باقر ثانی (متوفّای ۱۳۳۳ ه) مشهور به : «حاج آقا» است ؛ وی عالمی بزرگ وادیبی بنام بوده که از آثار او می توان به چند منظومه فقهی از جمله : منظومه در رضاع، اشاره نمود (1).

سرانجام مرحوم حاج سیّد اسد اللّه _ أعلی اللّه مقامه _ در سال ۱۲۹۰ ه ، به قصد زیارت اعتاب مقدّسه عراق علیهم السلام ، از اصفهان حرکت می کند، ولی در بین راه بیمار گشته، در شبِ آخرِ ماه جمادای دوّم همان سال، در: « کرندِ » کرمانشاه وفات می کند.

بدن او را از آنجا تا نجف اشرف با احترام شایسته، مردم بر سر دست و دوش

۱- ۱. شرح حال آیه اللّه حاجّ سیّد محمّد باقر ثانی قدس سره در این کتاب ها آمده است: معارف الرجال: ۱ / ۱۳۷ ؛ الحصون المنیعه : ۹ / ۱۸۴ ؛ شعراء الغری : ۱ / ۳۹۲ _ ۳۹۴ ؛ أعیان الشیعه : ۳ / ۵۲۹ ؛ نقباء البشر : ۱ / ۱۹۵ ؛ مکارم الآثار : ۳ / ۸۳۸ ؛ معجم رجال الفکر والأدب فی النجف : ۱ / ۱۳۱ ؛ الطلیعه من شعراء الشیعه : ۱ / ۱۵۹ _ ۱۶۱ ؛ رجال ومشاهیر اصفهان: ۲۸۴ ؛ بیان المفاخر: ۲ / ۱۷۵ ؛ دانشمندان وبزرگان اصفهان : ۱ / ۳۰۷ ؛ أعلام اصفهان : ۲ / ۵۴ .

حرکت داده و در صحن مطهّرِ حضرت امیرالمؤمنین علیه السلام ، در اطاقِ مقابل قبرِ علاّمه شیخ مرتضی انصاری قدس سره به خاک می سپارند (۱).

* * *

---

۱ - ۱. شرح حال علاّمه حاج سیّد اسد اللّه قدس سره در این منابع آمده است: أحسن الودیعه : ۱ / ۷۸ ؛ أعیان الشیعه : ۱۱ / ۱۰۹ ؛ بغیه الراغبین (چاپ شده ضمن موسوعه الإمام شرف الدین) : ۷ / ۲۹۵۰ ؛ بیان المفاخر: ۲ / ۲۴۵ ؛ تاریخ اصفهان و ری : ۲۶۲ ؛ تذکره القبور: ۸۱ ؛ تکمله أمل الآمل : ۲ / ۱۶۵ ؛ تکمله نجوم السماء : ۱ / ۳۳۲ ؛ رجال اصفهان: ۱۴۸ ؛ روضات الجنّات: ۲ / ۱۰۳ ؛ الروضه البهیّه : ۲۲ ؛ روضه الصفاء : ۱۰ / ۴۵۸ ؛ ریحانه الأدب: ۲ / ۲۶ ؛ علمای معاصرین: ۳۳۱ ؛ فوائد الرضویّه : ۱ / ۴۲ ؛ قصص العلماء : ۱۲۲؛ الکرام البرره: ۱ / ۱۲۴ ؛ الکنی والألقاب : ۲ / ۱۵۶ ؛ لباب الألقاب : ۷۱ ؛ المآثر والآثار: ۱۳۹ ؛ ماضی النجف و حاضرها : ۱ / ۱۳۳ ؛ معارف الرجال : ۱ / ۹۴ ؛ مکارم الآثار : ۳ / ۸۳۶ ؛ نخبه المقال: ۱۷ ؛ هدیه الأحباب : ۱۲۳ .

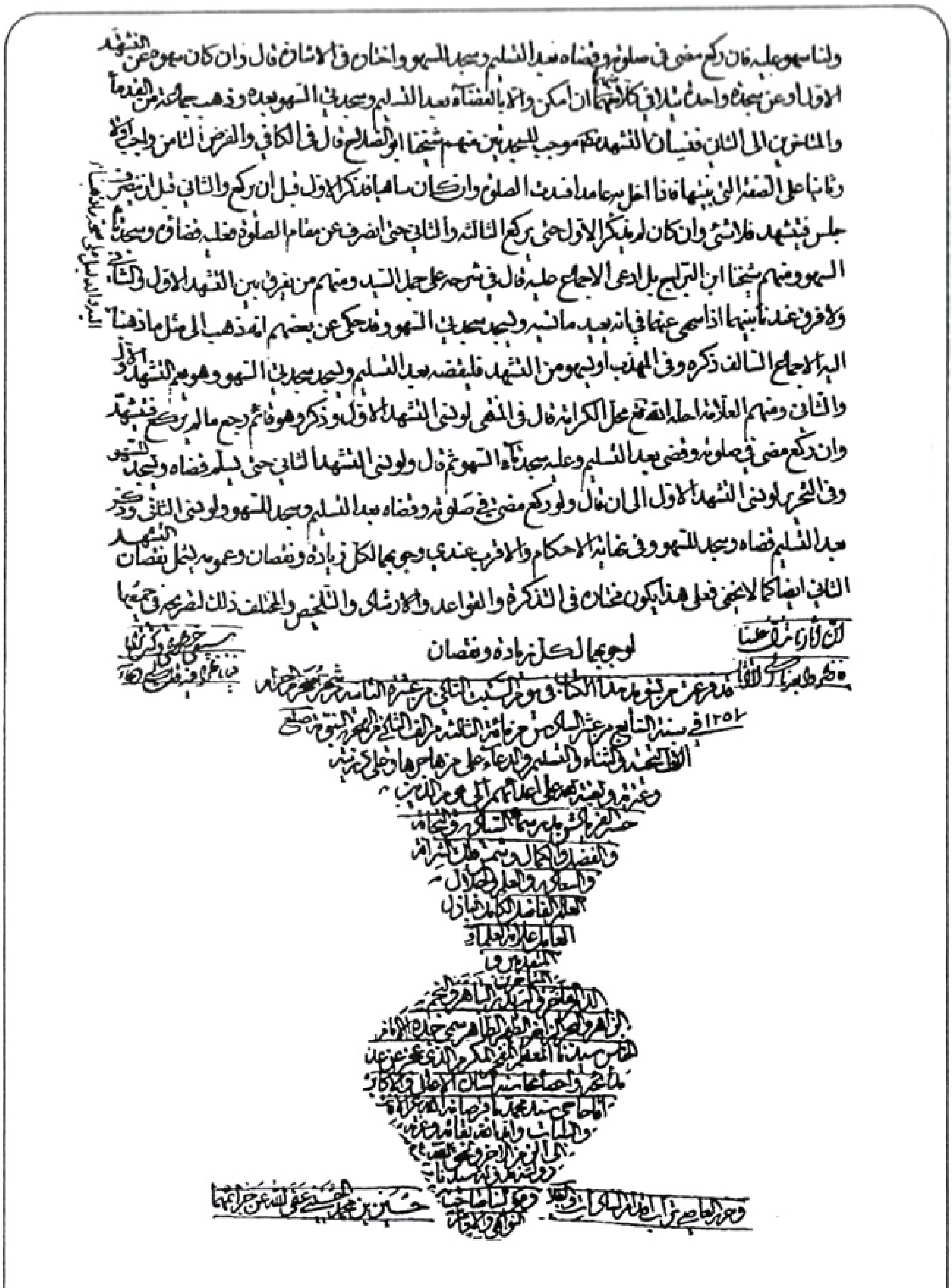
تصاویر نسخه های خطی کتاب

ص: ۲۵



تصویر صفحهٔ نخست نسخهٔ خطّی « ش »

عکس ۱



تصویر صفحهٔ آخر نسخهٔ خطّی « ش »

عکس ٢

ص: ٢٧

باکه راوی میگوید عرض کردم که حور عین از چه چیز خلق شده اند فرمودند از خاک نورانی بهشت نزاکت
و شفافی بدن انها بمرتبه ایست که دیده میشود مغز استخوان انها در عقب هفتاد جامه از حلهای بهشت از اینجا
مذکور شد مشخص شد که طلب کردن وزن تزویج حور العین را بچه معنی است پس هرزن این فقره را نباید بخواند بلی هرگاه
معنی دیگر را قصد نماید مثل اینکه طلب نماید با اینکلام که خلاق عالم جل شانه حور عینی را باو عطا فرماید که خدمت
کار او باشد این چیزیست دیگر لکن کلام در استعمال این لفظ است در این معنی واما ادعیه که مشتمل بر صیغه مذکر
بوده باشد پس ظاهر اینست که خواندن در حق زنان بیعیب باشد لکن با تبدیل صیغه مذکر بمؤنث مثل دعائیکه
بعد از قراءة سوره مبارکه توحید وارد شده وان دعا مشتمل بر اینست ان تخرجنی من الدنیا امنا وتدخلنی
الجنة سالما پس تبدیل نماید امنا را بامنة وسالما را بسالمة وهم چنین است حال در امثال این والحمد لله
رب العالمین وصلاته علی اکمل البریة اجمعین وابن عمه الخلیق من خلیفته الملجاء فی یوم الدین واله الاطیبین الاکرمین
الطاهرین عزیز من ادعیه وارده از ائمه طاهرین علیهم السلام التحیه من رب العالمین
[illegible] بهام تعقیب اگرچه اکثر از انست [illegible] توان استقصا نمود لکن
بمضمون ما لا یدرک کله لا یترک کله ضم کلام با دعیه مذکوره
نمود اگر کسی نخواند همه انها مذکور شد تلاوة نماید
[illegible] خوب واگر بتوزیع نماید بعض
اوقات تلاوة بعض [illegible]
وقت دیگر تلاوة بعض
دیگر

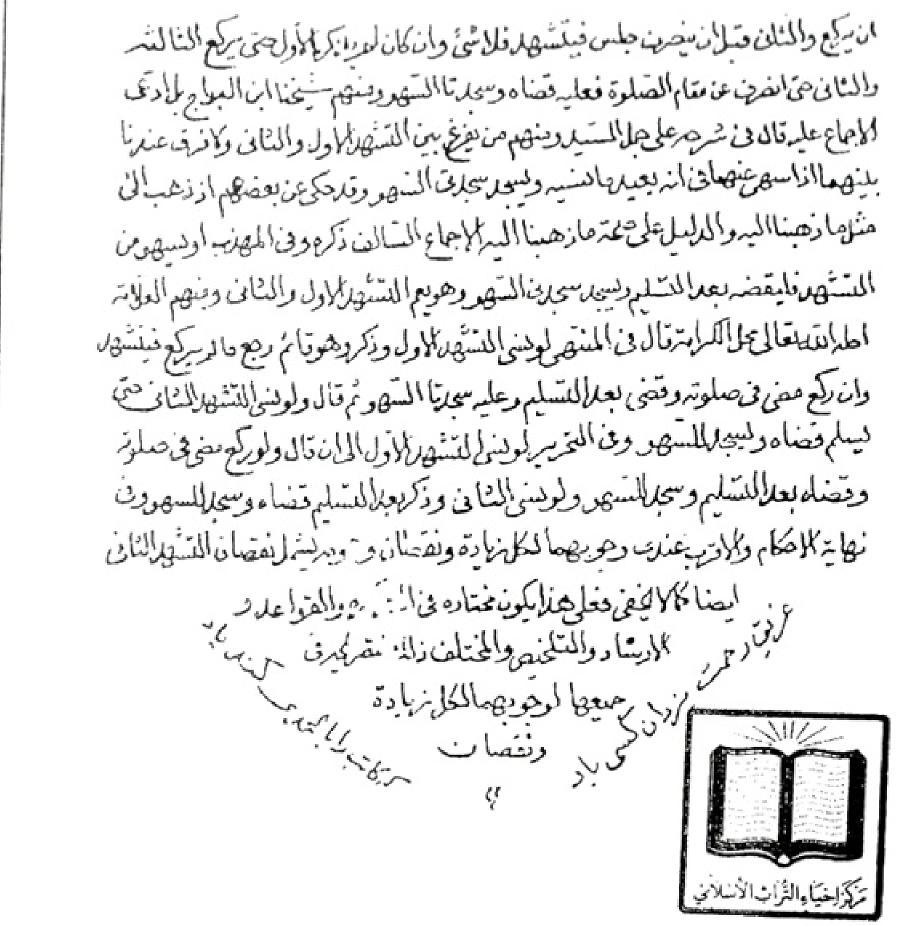
بسم الله الرحمن الرحیم [illegible]

[illegible] در بیان احکام شک وسهو است ودر این دو مقام است [illegible] در احکام شک [illegible] بدانکه
شک عبارتست از تردد ذهن میان دو احتمال متقابل بنحویکه رجحان از برای احد طرفین بر دیگری نبوده باشد
پس هرگاه بعد از رجوع بوجدان احد طرفین راجح بوده باشد بر طرف دیگر خواه ابتدا یا بعد از تامل در این
طرف راجح ظن است وطرف مرجوح وهم مثلا بعد از انکه مقداری از شب منقضی شد کسی بخاطرش میرسد
که بر بلند نصف شب منقضی شده است یا نه [illegible] احتمال انقضای نصف شب نزد او [illegible]
[illegible] احتمال [illegible]

تصویر صفحهٔ نخست نسخهٔ خطّی « ح »

عکس ۳

ص: ۲۸



ان يركع والثالث قبل ان ينصرف جلس فيتشهد فلا شئ وان كان لم يذكر الاول حتى يركع الثالثه
والثانى حتى انصرف عن مقام الصلوة فعليه قضاه وسجدتا السهو ومنهم شيخنا ابن البراج لما ادعى
الاجماع عليه قال فى شرحه على جمل السيد ومنهم من يفرق بين التشهد الاول والثانى ولا فرق عندنا
بينهما اذا سهى عنهما فى انه يعيدهما ناسيه ويسجد سجدتى السهو وقد حكى عن بعضهم انه ذهب الى
مثل ما ذهبنا اليه والدليل على صحة ما ذهبنا اليه الاجماع السالف ذكره وفى المهذب او سهى من
التشهد فليقضه بعد التسليم ويسجد سجدتى السهو وهو يعم التشهد الاول والثانى ومنهم العلامة
اطاب الله تعالى محل الكرامة قال فى المنتهى لو نسى التشهد الاول وذكر وهو قائم رجع ما لم يركع فيتشهد
وان ركع مضى فى صلوته وقضى بعد التسليم وعليه سجدتا السهو ثم قال ولو نسى التشهد الثانى حتى
يسلم قضاه ويسجد للسهو وفى التحرير لو نسى التشهد الاول الى ان قال ولو ركع مضى فى صلوته
وقضاه بعد التسليم وسجد للسهو ولو نسى الثانى وذكر بعد التسليم قضاه وسجد للسهو وفى
نهاية الاحكام والاقرب عندى وجوبهما لكل زيادة ونقصان [illegible] ويشمل نقصان التشهد الثانى
ايضا كما لا يخفى فعلى هذا يكون مختاره فى [illegible] والقواعد
والارشاد والتلخيص والمختلف زاد الله تعالى تشريفه
جميعها الوجوبهما لكل زيادة
ونقصان

تصویر صفحهٔ آخر نسخهٔ خطّی «ح»

عکس ۴

ص: ۲۹



بسم الله الرحمن الرحیم و به نستعین

در بیان احکام شک و سهو است و در این دو مقام است مقام اول در بیان احکام شک است بدان که شک عبارت از
تردد ذهن میان دو احتمال متقابل به نحوی که رجحان از برای احد طرفین بر دیگری نبوده باشد پس هرگاه بعد از
رجوع به وجدان احد طرفین راجح بوده باشد بر طرف دیگر خواه ابتدا یا بعد از تأمل در این طرف راجح ظن
و طرف مرجوح وهم [illegible] مثلا بعد از آنکه مقداری از شب منقضی شد که به خاطر شخص می‌رسد که [illegible] نصف شب منقضی شد
یا نه که هست احتمال انقضای نصف شب نزد او [illegible] محتمل است این را قطع و علم میگویند این در وقتی است که
قلیلی از شب منقضی شده باشد که هست احتمال انقضای نصف شب نزد او محتمل است لکن این احتمال بعد از
رجوع به وجدان ضعیف است و احتمال راجح آنست که منقضی نشده باشد [illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible]

تصویر صفحهٔ نخست نسخهٔ خطّی « ف »

عکس ۵

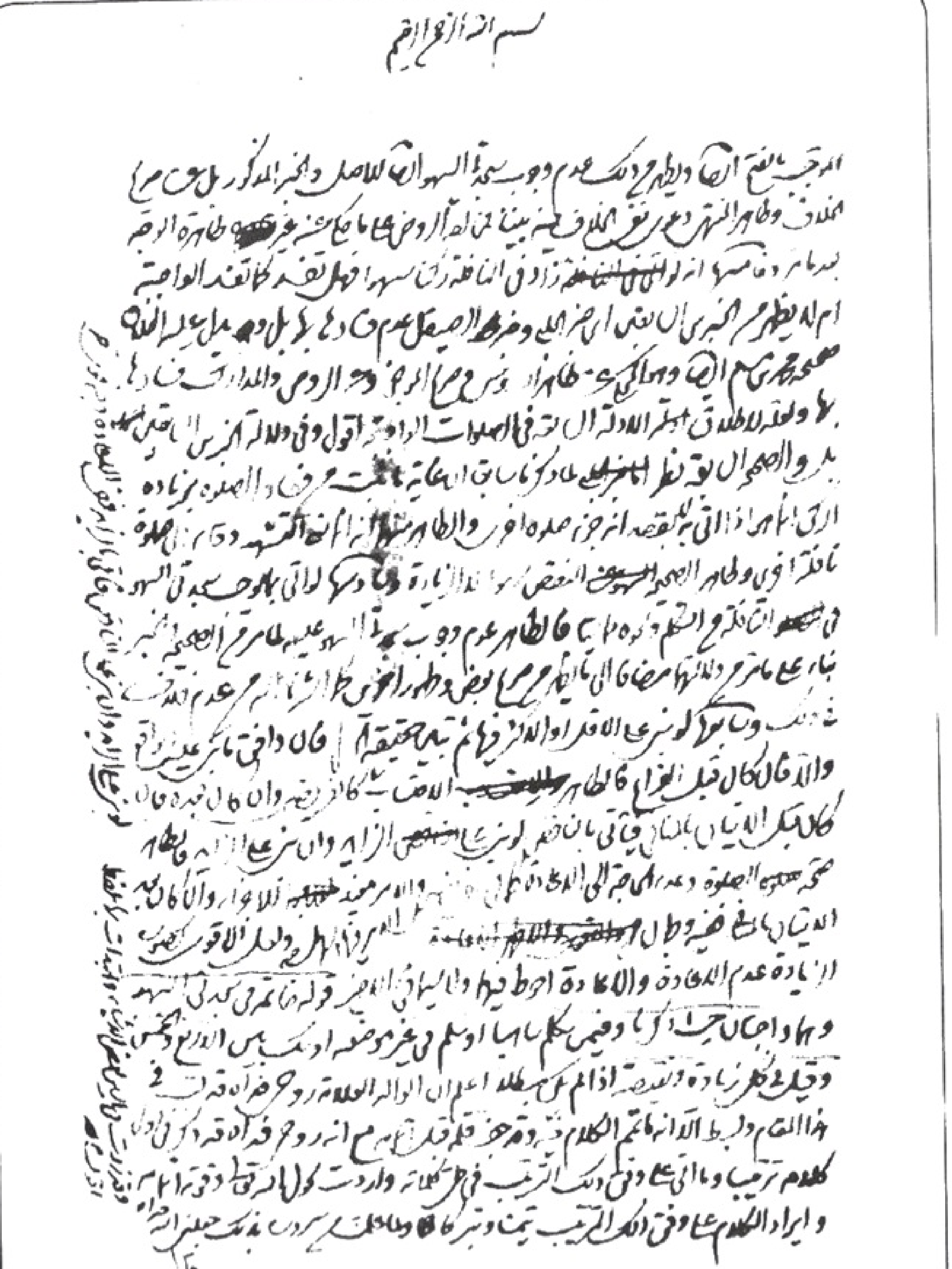
ص: ۳۰



تصویر صفحهٔ آخر نسخهٔ خطّی « ف »

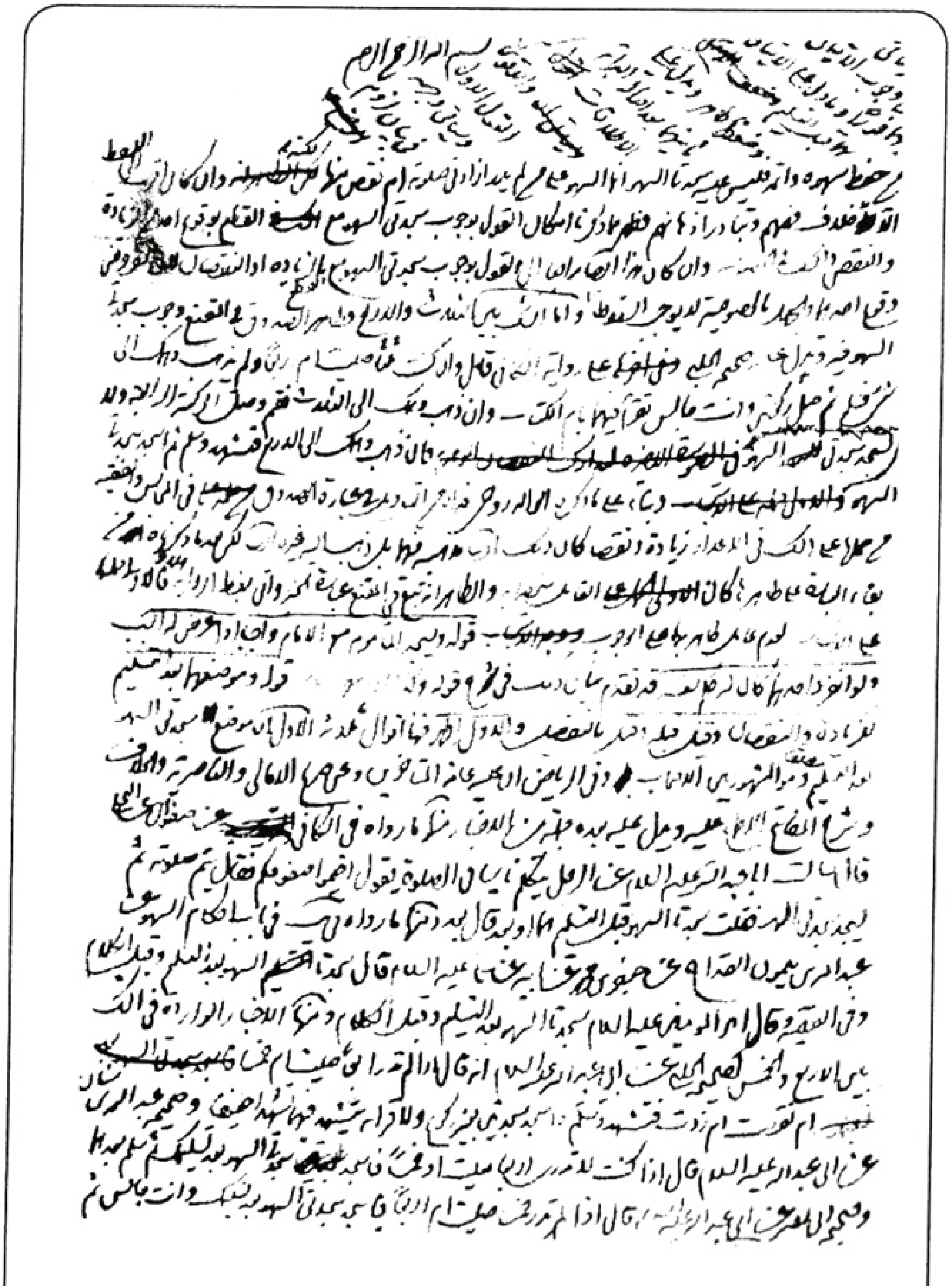
عکس ۶

ص: ۳۱


بسم الله الرحمن الرحیم

تصویر صفحهٔ نخست شرح شرائع الاسلام (نسخهٔ اصل)

عکس ۷



تصویر صفحهٔ آخر شرح شرائع الإسلام (نسخهٔ اصل)

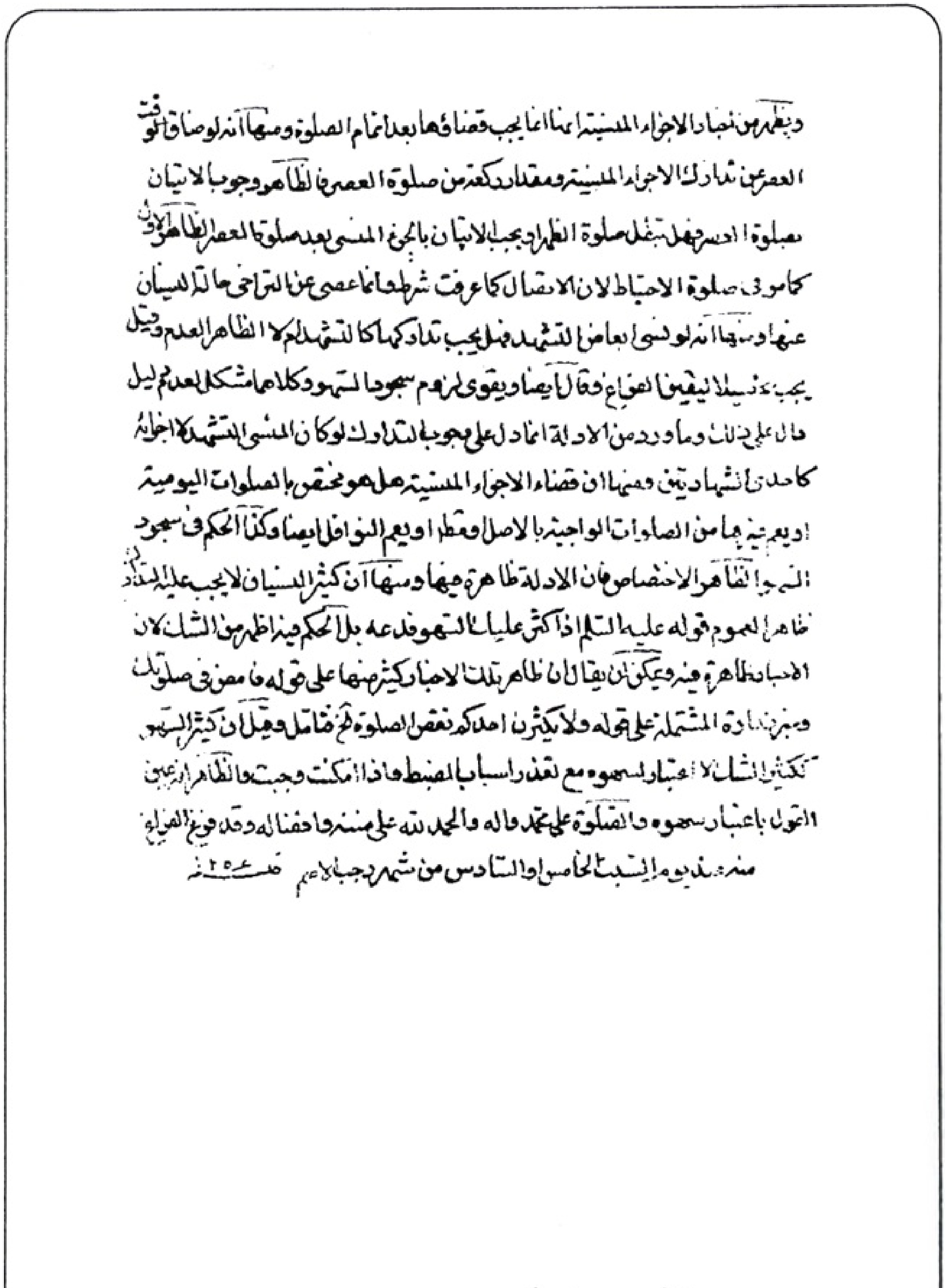
عکس ۸

ص: ۳۳


بسم الله الرحمن الرحيم وبه ثقتي ورجائي
الحمد لله رب العالمين والصلوة على محمد وآله اجمعين قوله [illegible] الركن الرابع في التوابع وفيه
فصول الفصل الاول في الخلل الواقع في الصلوة وهو اما من عمد او سهو او شك اعلم ان العمد اتيان
الشيء او تركه مع القصد والتذكر والالتفات فمن ترك فعلا من افعال الصلوة لم يعتد بها او الالتفات
الى انه من افعال الصلوة او بدون الالتفات الى انه في الصلوة وكذا من اتى بواحد من قواطع
الصلوة بتخيل انه خرج من الصلوة او لم يخطر ببالهما او نحو ذلك ليس في ذلك كله من العمد ولذا لا ينبغي
لمن شرب الخمر بتخيل انه ماء انه شربها عمدا بل يكون عندنا من الخطأ المقابل للعمد ولذا فسر بعض
من اهل اللغة العمد بانه ضد الخطأ او السهو هو اتيان الشيء او تركه مع عدم القصد او التذكر والفرق
بينه وبين الخطأ ان الخطأ لا ينافي القصد والتذكر الا ان فيه عدم الالتفات كما مر بخلاف السهو
ولكن قد يستعمل احدهما في الاخر ولا سيما السهو في الخطأ وقد يفرق بين السهو والنسيان بان
السهو زوال المعنى عن الذاكرة فقط وبقاؤه مرتسما في الحافظة بحيث يكون كالشيء المستور
والنسيان زواله عن [illegible] والذاكرة اقول لا يخفى اطلاق كل على الاخر
كما لا يخفى وفسر في الصحاح السهو بالغفلة وهو كما ترى فان الغفلة لا يجامع القصد بخلاف
السهو فانه قد يكون مع القصد مع عدم التذكر كمن سجد مع القصد في وسط الركعة
مع عدم التذكر انه في وسط الركعة بخلاف الغفلة كمن سجد بدون قصد وتذكر والشك
والشك كما قال غير واحد هو تردد الذهن بين الطرفين مع عدم الترجيح في البين وعطف
الشك على العمد والسهو لا يخفى ما فيه من المسامحة اللهم الا ان يكون عطفا على الجار والمجرور
جميعا فتأمل [illegible] اما العمد فمن اخل بشيء من واجبات الصلوة عامدا فقد ابطل صلوته شرطا كان او

تصویر صفحهٔ نخستِ نسخهٔ خطّی شرح شرائع (کتابخانهٔ مسجد سیّد)

عکس ۹



ويظهر من نجاد الاجزاء المنسية انما يجب قضاؤها بعد اتمام الصلوة ومنها انه لو ضاق الوقت
العصر عن تدارك الاجزاء المنسية ومقدار ركعة من صلوة العصر فالظاهر وجوب الاتيان
بصلوة العصر فهل تبطل صلوة الظهر او يجب الاتيان بالجزء المنسي بعد صلوة العصر الظاهر الاول
كما هو في صلوة الاحتياط لان الاتصال كما عرفت شرطها انما هو عن التراخي عمدا لا النسيان
عنها ومنها انه لو نسي ابعاض التشهد فهل يجب تداركها كالتشهد ام لا الظاهر العدم وقيل
يجب لانه يلا تيقن الفراغ فتأمل ايضا ويقوى لزوم سجودتي السهو وكلاهما مشكل لعدم دليل
دال على ذلك وما ورد من الادلة انما دل على وجوب التدارك لو كان المنسي التشهد لا اجزائه
كاحد الشهادتين ومنها ان قضاء الاجزاء المنسية هل هو مختص بالصلوات اليومية
او يعم غيرها من الصلوات الواجبة بالاصل فقط او يعم النوافل ايضا وكذا الحكم في سجود
السهو الظاهر الاختصاص فان الادلة ظاهرة فيها ومنها ان كثير النسيان لا يجب عليه التدارك
ظاهرا للعموم قوله عليه السلام اذا كثر عليك السهو فدعه بل الحكم فيه اظهر من الشك لان
الاخبار ظاهرة فيه ويمكن ان يقال ان ظاهر تلك الاخبار كثير منها على قوله فامض في صلوتك
وصحيحة زرارة المشتملة على قوله فلا يكثرن احدكم نقض الصلوة ثم فتأمل وقيل ان كثير السهو
ككثير الشك لا اعتبار لسهوه مع تعذر اسباب الضبط فاذا امكنت وجبت والظاهر ان يعني
القول باعتبار سهوه والصلوة على محمد واله والحمد لله على منه وافضاله وقد وقع الفراغ
منه في يوم السبت الخامس او السادس من شهر رجب الاصم سنة [illegible]

تصویر صفحهٔ آخر نسخهٔ خطّی شرح شرائع (کتابخانهٔ مسجد سیّد)

عکس ۱۰

ص: ۳۵

احکام شکّ و سهو در نماز

اشاره

کتاب الشکّیات والسهویّات

من تحفه الأبرار

بِسْمِ اللّه ِالرَّحْمنِ الرَّحِیمِ وَ بِهِ نَسْتَعِینُ

المقصد

در بیان احکام شکّ و سهو است

و در این دو مقام است :

مقام اوّل

در احکام شکّ است

مقام اول: در احکام شک

معنای شک

بـدان که: شـکّ عبـارت است از تردّد ذهن میان دو احتمالِ متقابل، به نحوی که رجحانی از برای احـدِ طرفین بر دیگری نبوده باشـد ؛ پس هرگاه بعـد از رجوع به وجـدان، احـدِ طرفین راجح بوده باشد بر طرف دیگر، خواه إبتداءً یا بعد از تأمّل در قرائن، طرفِ راجح «ظنّ» است، و طرفِ مرجوح «وَهْم» .

مثلاً بعد از آن که مقداری از شب که (۱) منقضی شد، کسی به خاطرش می رسد

۱- ۱. ح : « که » ندارد .

که ببینـد نصف شب منقضـی شـده است یـا نه، گـاه است احتمـالِ انقضای نصف شب نزد او غیر محتمل است، این را «قطع» و «علم» می گویند ؛ این در وقتی است که قلیلی از شب منقضی شده باشد .

و گاه است احتمالِ انقضای نصف شب نزد او محتمل است، لکن این احتمال بعـد از رجوع به وجدان ضـعیف است، و احتمال راجح این است که منقضی نشده باشد ؛ این احتمالِ راجح را «ظنّ»، و طرفِ مرجوح را «وَهْم» می گویند. این در صورتی است که قدرِ معتدٌ به از شب گذشته باشد .

و گـاه است که تأمّـل می نمایـد، احتمـالِ انقضـای نصف شب و عـدم آن نزد او متساوی است، پس ذهن متردّد می شود ما بین انقضای نصف شب و عدم آن ؛ این تردّدِ ذهن میان این (۱) دو احتمالِ متقابل را «شکّ» می گویند.

بعد از آن که این مطلب مشخّص شد، می گوئیم : در این جا دو مطلب است:

مطلب اوّل

اشاره

در احکام شکّ است

بدان که: شکّ یا در شرطِ صلاه است، یا در اجزای صلاه است، یا در نفس صلاه، پس تنقیح مقام مقتضی ایراد کلام است در سه مبحث :

مبحث اوّل : در حکم شکّ در شرط صلاه است

مثلِ: شکّ در وضو ؛ پس (۲) می گوئیم: این شکّ یا قبل از شروع در نماز

۱- ۱. ح : « این » ندارد.

۲- ۲. ش : مثلاً .

است، یا در اثنای نماز است [(۱)]، یا بعد از فراغ از نماز ؛ اگر قبل از شروع در نماز است، لازم است اتیان به مشکوکٌ فیه نماید، اتیان به نماز با عدم آن جایز نیست.

واگر بعد از فراغ از نماز است، مثل این که بعد از آن که از نماز فارغ شد، با تحقّق فصل یا با عدم فاصله، شکّ می کند که قبل از شروع به نماز من [(۲)] اتیان به وضو نمودم، پس نماز صحیح خواهد بود ؛ یا نه پس نماز باطل خواهد بود.

و هم چنین است هرگاه شکّ در بعضِ اجزای وضو، یا در بعضِ شرایط آن بوده باشد، پس در این صورت اعتنای به آن شکّ نیست، پس نماز صحیح خواهد بود ؛ بلکه این مطّرد است در جمیع عبادات، مثلِ : وضو و غسل وتیمّم وغیرها، پس هر شکّی که بعد از فراغ از این اعمال بوده باشد، این [(۳)] شکّ معتنی به نیست، لکن نسبت به عملی که این شکّ بعد از فراغ از آن حادث شده، وأمّا نسبت به نمازی که بعد اتیان می نماید، پس اتیان به شرطِ مشکوکٌ فیه در این صورت لازم است.

و أمّا هرگاه شکّ در أثنای نماز بوده باشد، مثل این که بعد از اتیان به دو رکعت نماز ظهر، شکّ می کند که من قبل از شروع به نماز اتیان به وضو نمودم یا نه، ظاهر این است که قطعِ نماز لازم، بلکه جایز نبوده باشد، پس إتمام نماز می نماید ؛ احتیاط مقتضی إعاده آن نماز است بعد از اتیان به طهارت [(۴)].

۱- ۱. یعنی : در حین شروع در نماز .

۲- ۲ . ش: « من » ندارد .

۳- ۳. ح : آن .

۴- ۴. حاشیه « ف » : سیأتی منه فی المطلب الثانی لزوم استیناف الصلاه، فلاحظ ؛ ولکن احتیاط در اتمامِ صلاه وإعاده آن است پس از تجدید وضو ؛ ا س د [این سه حرف رمزِ حواشی مرحوم علاّمه حاج سیّد اسد اللّه، فرزند حجّه الإسلام شفتی قدس سره است].

مبحث دویّم: شکّ در نفس صلاه است

به این معنی که: شکّ دارد که نماز به عمل آورده است یا نه ؛ و این اگر در وقتِ نماز بوده باشد، مثل این که قبل از غروب شکّ می کند که اتیان به نماز ظهر و عصر کرده است یا نه، در این صورت لازم است که اتیان به هر دو نماز نموده باشد.

و هم چنین هر گاه قطع دارد بر این که نماز ظهر را به عمل آورده است، لکن شکّ دارد که اتیان به نماز عصر نموده است یا نه، در این صورت لازم است که اتیان به نماز عصر نموده باشد.

و امّا هر گاه عکس این فرض شود، به این معنی که قاطع است بر این که اتیان به نماز عصر نموده است، لکن شکّ دارد که اتیان به نماز ظهر نموده است یا نه، در این صورت آیا لازم است اتیان به هر دو نماز نماید، امّا ظهر به جهت شکّ در اتیان آن با بقای وقت، و امّا عصر به جهت لزومِ تأخیر آن از ظهر ؛ یا جایز است اکتفا به ظهرِ تنها ؛ یا اتیان به هیچ یک لازم نیست، امّا عصر به جهتِ قطع به اتیان آن، وامّا ظهر به جهت این که ظاهرِ حالِ مسلمی که عالم بوده باشد به لزومِ تأخیر عصر از ظهر، آن است که مشغول نماز عصر نمی شود مگر بعد از برائتِ ذمّه از صلاه ظهر ؟

ظاهر احتمال ثانی است، امّا اتیان به صلاه ظهر به جهت آن چه که مذکور شد، وامّا عدم لزومِ إعاده صلاهِ عصر به جهت آن که امتثال مقتضی إجزا است. وقدری که مسلّم است آن است که با علمِ به بقای تکلیفِ به ظهر، إشتغال به عصر

جایز نیست و این در مفروض متحقّق نیست، لکن احتیاط مقتضی إعاده صلاه عصر است بعد از اتیان به صلاه ظهر .

و ممکن است که گفته شود: این فرض از محلّ کلام خارج است، نظر به این که ظاهر مکلّف این است که مشغول به نماز عصر نشود مگر بعد از اعتقادِ برائت ذمّه او از نماز ظهر ؛ بنابراین بعد از التفات، صدورِ نماز ظهر از این شخص مظنون می شود، از عنوان شکّ خارج و مندرج تحت عنوان ظنّ می شود، که بعد به اعانت الهی ــ جلّ شأنه ــ بیان خواهد شد .

وآن چه مذکور شد در صورتی بود که شکّ به صدور صلاه با بقای وقت صلاه بوده باشد، وامّا هرگاه این شکّ بعد از انقضاء و خروجِ وقتِ نماز بوده باشد، مثل این که در روز شکّ می کند که نماز مغرب و عشاء ــ هر دو یا أحدهما ــ دیشب (1) از او صادر شده است یا نه و هکذا، ظاهر این است که در این مقام حکمِ به لزوم قضاء ممکن نبوده باشد، اگر چه اتیان به قضاء بی عیب است، خصوصًا در حقّ کسی که عادهً قاضی بر اتیان نماز در وقت، در حقّ او نبوده باشد.

* * *

مبحث سیّم: در حکم شکّ در اجزای نماز است

اشاره

می گوئیم: این شکّ یا در عدد رکعات نماز است، یا غیر آن ؛ پس در این جا دو مقصد است:

۱- ۱. ح : « دیشب » ندارد .

مقصد اوّل: در حکم شکّ در اجزائی است که غیر از عدد رکعات بوده باشد

مثل: شکّ در تکبیره الإحرام یا قرائتِ حمد و سوره، یا شکّ در أحدهما (۱)، یا شکّ در آیات آنها، یا در کلمات آیات، و هکذا .

بدان که: شکّ در اجزای مذکوره، یا قبل از دخول در فعل دیگر است، یا بعد از آن؛ اگر قبل از دخول در فعل دیگر است، لازم است اتیان به مشکوکٌ فیه نماید، مثل: شکّ در قرائتِ حمد قبل از دخول در سوره، یا شکّ در سوره قبل از دخول در رکوع، بلکه شکّ در آیه[ای] از حمد قبل از دخول در آیه دیگر ؛ و هم چنین شکّ در کلمه[ای] قبل از دخول در کلمه دیگر .

واگر بعد از دخول در فعل دیگر است، اعتنائی به آن شکّ نیست، یعنی بنا بر صدورِ مشکوکٌ فیه می گذارد، به مقتضای آن معمول داشته، نماز را به اتمام می رساند.

پس هرگاه شکّ در تکبیره الإحرام نمود بعد از دخول در قرائت، یا شکّ در قرائتِ حمد نماید بعد از دخول در سوره، یا شکّ در سوره نماید بعد از دخول در رکوع، التفاتی به آن شکّ نیست، بلکه چنین است حال (۲) هرگاه شکّ در آیه[ای] از آیاتِ فاتحه الکتاب یا سوره نماید بعد از دخول در آیه بعد از آن.

بلکه دور نیست حکمِ کلمه نیز چنین بوده باشد، یعنی هرگاه شکّ در کلمه

۱- ۱. ح : « یا شکّ در أحدهما » ندارد .

۲- ۲. ح : « حال » ندارد .

نماید بعد از دخول در کلمه دیگر، باز بنا بر تحقّق مشکوکٌ فیه می گذارد، عود به جهت اتیان (۱) به مشکوکٌ فیه لازم نیست .

آیا حکم در اجزای مستحبّه، مثلِ حکم در (۲) اجزای واجبه است ؟ می گوئیم: این متصوّر به سه صورت می شود:

اوّل : آن است که شکّ در جزء مستحبّ نماید بعد از دخول در جزء دیگر از آن مستحبّ ؛ مثل شکّ در فقره[ای] از فقرات قنوت نمود بعد از دخول در فقره دیگر از آن.

دویّم : آن است که شکّ در واجبی از واجبات نماز نمود بعد از دخول در مستحبّی از مستحبّات نماز، مثل: شکّ در تکبیره الإحرام نماید بعد از دخول در إستعاذه، یا بعد از فراغِ از آن قبل از بسمله (۳).

سیّم : عکس آن است، مثل: شکّ در استعاذه نمود بعد از دخول در تسمیه یا بعد از فراغ از آن .

ظاهر این است حکم در جمیع اینها همان است که مذکور شد، پس اعتنائی به شکّ در هیچ یک از اقسام مذکوره نیست، بلکه بنا بر صدورِ مشکوکٌ فیه می گذارد در جمیع اقسام مذکوره .

کلامی که در این مقام هست، این است که: چنانچه دخول در جزئی از اجزای نمازی که بعد از مشکوکٌ فیه است، مانع است از عود به جهت اتیانِ مشکوکٌ فیه، آیا دخول در مقدّماتِ جزئی که بعد از مشکوکٌ فیه است، مثلِ دخول در

۱- ۱. ح : «به جهت اتیان» ندارد .
۲- ۲. ش : «حکم در» ندارد .
۳- ۳. ح : تسمیه .

جزء است ؟

پس هرگاه شکّ در رکوع نمود بعد از آن که نشست به جهت سجود، یا شکّ در سجود نمود بعد از آن که حرکت نمود به جهت ایستادن قبل از این که منتصب شود در قیام، ظاهر این است: دخول در مقدّمات مانع از عود نباشد .

بنابراین هرگاه میل نمود به جهت ایستادن، مادامی که راست نایستاده است، هرگاه شکّ نمود که سجده به عمل آورده است یا نه، عود می نماید وسجده مشکوکٌ فیها را به عمل می آورد، چنان چه حدیثِ صحیح دالّ بر این مطلب است (۱).

بنابراین هرگاه شکّ در تشهّد نماید بعد از آن که حرکت نموده به جهت قیام، مادامی که راست نایستاده است می نشیند تشهّد می خواند، بعد از فراغ از تشهّد اتمام نماز می نماید .

لکن ظاهر از حدیثِ صحیح که وارد شده است در رکوع، خلاف این است، بنابراین طریقه احتیاط مقتضی این است که: هرگاه شکّ در رکوع نماید بعد از میل به سجود وقبل از وصول به حدّ سجود، در این صورت عود ننموده، نماز را تمام نماید، بعد از فراغ إعاده نماید .

مخفی نماند فرقی در این مقام نیست ما بین آن که مشکوکٌ فیه، رکنی از

۱- ۱. تهذیب الأحکام: ۲ / ۱۵۳ ح ۶۰۳ _ ۶۱ : «عن إسماعیل بن جابر عن أبی عبد اللّه علیه السلام فی رجل نسی أن یسجد سجده الثانیه حتّی قام فذکر _ وهو قائم _ انّه لم یسجد، قال : فلیسجد ما لم یرکع، فإذا رفع فذکر بعد رکوعه انّه لم یسجد فلیمض علی صلاته حتّی یسلم، ثمّ یسجدها فإنّها قضاء، وقال: قال أبو عبداللّه علیه السلام : إن شکّ فی الرکوع بعد ما سجد فلیمض، وإن شکّ فی السجود بعد ما قام فلیمض، کلّ شیء شکّ فیه ممّا قد جاوزه ودخل فی غیره فلیمض علیه ».

ارکان نماز بوده باشد، یا نه، پس هرگاه شکّ در رکوع نماید در حالتی که ایستاده است، لازم است رکوع نماید ؛ واگر بعد از دخول در سجود شکّ نماید، بنا بر تحقّقِ مشکوک فیهٌ می گذارد، نماز را تمام نموده، إعاده ضرور نیست ؛ وهم چنین است حال در تکبیره الإحرام و غیرها .

بلی فرقی که هست ما بین رکن و غیر رکن، آن است که: هرگاه اتیان به مشکوکٌ فیه نمود در جایی که لازم بود که اتیان نماید، بعد مشخّص شد که اتیان به آن نموده بوده است در سابق، پس اگر مشکوکٌ فیه رکن بوده باشد، نماز باطل است واستیناف آن لازم، واگر غیر رکن بوده باشد، نماز صحیح، آن زیادتی موجب بطلانِ نماز نمی شود.

جماعتی از اعاظم علماء در رکوع تفصیل داده اند، به این نحو که: اگر بعد از رفعِ رأس از رکوع متذکّر شد که رکوع را به عمل آورده بوده است، نماز باطل خواهد بود، واگر در اثنای رکوع متذکّر شد، در همان حالت به سجود می رود، یعنی رفع رأس ننموده به سجود می رود، نماز در این صورت صحیح خواهد بود.

و این قول ضعیف است، بلکه نماز در هر دو صورت باطل است، خواه متذکّر به فعلِ رکوع بعد از رفع رأس از رکوع بشود (۱) یا در اثنای رکوع، در هر دو صورت زیادتی رکن متحقّق است، بلکه زیادتی دو رکن لازم می آید، یکی: قیام متّصل به رکوع، و دیگری: خودِ رکوع .

مشخّص است که رفعِ رأس را مدخلیّتی در تحقّقِ ماهیّت رکوع نمی باشد، بلکه آن واجبی است خارج، پس به محضِ دخول در رکوع، زیادتی در رکن

ص: ۴۵

۱- ۱. ش: «بشود» ندارد .

متحقّق می شود ؛ دلیلی که دلالت کند که زیادتی رکن در این مقام مضرّ نیست، نداریم، پس مقتضی بطلان باقی است با عدم معارض، پس عمل به مقتضای آن لازم است .

بـدان که: فرقی در آن چه مـذکور شد ما بین نماز واجبی و سـنّتی نیست، پس شکّ در اجزای (۱) نمـاز نافله هم مثلِ شکّ در اجزای نمازِ مفروضه است، با بقای محلّ عود می نماید، به خلاف این که هرگاه شکّ بعد از تجاوز از محلّ بوده باشد.

مقصد دویّم: در حکم شکّ در عدد رکعات نماز است

اشاره

بدان که: این شکّ اگر در نماز دو رکعتی بوده باشد مثلِ: نماز صبح، وظهرین وعشاء در سفر، و نماز جمعه، و نماز آیات ؛ یا در نماز سه رکعتی مثلِ: نماز مغرب، باعث بطلان نماز می شود، پس استیناف آن لازم است، اشکالی در این نیست.

کلامی که در این مقام هست، این است که: آیا محضِ شکّ در عدد رکعات در آن چه مذکور شد، موجب بطلان است، پس استیناف نماز در این صورت لازم است اگرچه بعـد از تروّی (۲) و تأمّل، أحـدِ طرفین نزد او مظنون شود ؟ یا خیر چنین نیست، بلکه هرگاه تَرَوِّی نمود أحدِ طرفین مظنون شد، عمل به مقتضای مظنّه جایز، بلکه متعیّن است؟

۱- ۱. ح : «اجزای» ندارد .

۲- ۲. تَرَوِّی: اندیشه کردن در کاری .

ظاهر از جمله نصوصِ معتبره اگر چه موهمِ اوّل است، به این معنی که محض شکّ مبطل بوده باشد، لکن ظاهر تفصیل در مسأله است، به این معنی که: اگر بعد از شکّ وقبل از تروّی ــ یعنی: تفکّر و تأمّل در قرائن ــ در تحصیل اعتقاد به أحدِ طرفین، مباشرِ فعلی از افعالِ واجبه نماز شد، نماز باطل و استیناف آن لازم است، خواه بعد از آن مظنّه به أحدِ طرفین هم رسد یا نه، بلکه ظاهر بطلان است در این صورت اگر چه بعد از آن قاطع شود به حقیقت حال ؛ و اگر مباشر نشد وتأمّل نمود و بعد از تأمّل، ظنّ او متعلّق به أحدِ طرفین شد، ظاهر این است که نماز صحیح بوده باشد، به مقتضای مظنّه خود عمل می نماید .

چنان چه هر گاه شکّ نمود و مبطلی از او صادر نشد، بعد از آن قاطع شد به حقیقتِ حال، ظاهر این است که صحّتِ صلاه در این صورت محلّ اشکال نبوده باشد ؛ بلی هر گاه تأمّل نمود و ظنّ او متعلّق به أحدِ طرفین نشد، در این صورت نماز باطل و استیناف آن لازم است .

و مستند در تروّی، حدیث صحیحی است مرویّ در کافی از جناب امام موسی بن جعفر علیهماالسلام ، که آن حضرت فرموده به صفوان که: اگر ندانی چند رکعت نماز کرده و وهمِ تو متعلّق نشود بر چیزی، پس إعاده نماز بکن (1).

مراد از «وهم» مظنّه است، پس امر به اعاده نماز در کلام آن بزرگوار معلّق است به شکّ در عدد رکعت نماز و عدم تعلّقِ مظنّه به أحدِ طرفین ؛ پس هرگاه شکّ متعلّق به عدد رکعت نماز شد، لکن مشخّص نیست که مظنّه به احدِ طرفین

۱- ۱. فروع کافی: ۳ / ۳۵۸ ح ۱ : « عن صفوان، عن أبی الحسن علیه السلام قال : إن کنت لا تدری کم صلّیت ولم یقع وهمک علی شیء فأعد الصلاه ».

تعلّق خواهد گرفت یا نه، قطع نماز و اعاده آن ثابت نیست و معلوم است این نمی شود مگر به تأمّل، نظر به استحاله اجتماع شکّ و ظنّ نسبت به چیز واحد در آنِ واحد.

و دلالت می کند باز حدیث نبوی صلی الله علیه و آله که حاصلِ مضمون آن این است: هرگاه احدی از شما شکّ کند در نماز، پس تأمّل نماید به آن چه أقرب به صواب است، بنای عمل خود را بر آن بگذارد (۱).

بنابراین هرگاه شکّ در عدد رکعات نماز کند، اندک تأمّل نموده، اگر ظنّ او متعلّق به احدِ طرفین شد، عمل به مقتضای آن نموده، یعنی بنا بر مظنون گذارده، نماز را تمام نماید ؛ و اگر ظنّ او متعلّق به أحد طرفین نشد، نماز را قطع نموده، استیناف آن نماید.

آن چه مذکور شد، در صورتی بود که شکّ در نمازِ دو رکعتی یا سه رکعتی بوده باشد، و اگر شکّ در نمازِ چهار رکعتی بوده باشد، پس اگر در دو رکعتِ اوّل بوده باشد، حکم آن حکمِ شکّ در نماز دو رکعتی است که مذکور شد، پس هرگاه بعد از تروّی، أحد طرفین مظنون شد، عمل به مقتضای آن می نماید، و اگر بر وصفِ شکّ باقی ماند، نماز باطل و استیناف آن لازم است .

و اگر شکّ در غیر رکعت أولیین است، پس این منقسم می شود به اقسامِ متکثّره، در بسیاری از این اقسام نماز باطل، چنان چه در جمله اینها نماز

---

۱ - ۱. سنن ابن ماجه : ۱ / ۳۸۳ ح ۱۲۱۲ : « عن عبداللّه قال: قال رسول اللّه ــ صلّی اللّه علیه وسلّم ــ : إذا شکّ أحدکم فی الصلاه فلیتحر الصواب، ثمّ یسجد سجدتین » ؛ و فی صحیح مسلم: ۲ / ۸۴ : « وإذا شکّ أحدکم فی صلاته فلیتحر الصواب فلیتم علیه ثمّ لیسجد سجدتین ». وانظر سنن النسائی: ۳ / ۲۸ و ۲۹ .

صحیح است.

اقسام شکّ در نماز چهار رکعتی

اشاره

تفصیل مقام مقتضی این است که گفته شود: شکّ در نمازِ چهار رکعتی به چند قسم [تقسیم] می شود:

اوّل : شکّ است ما بین یک و دو

اوّل : شکّ است ما بین یک و دو، نمی داند رکعتی که در آن مشغول هست، رکعت اوّل است یا رکعت ثانیه، خواه در حالت قیام بوده باشد قبل از شروع به قرائت، یا در اثنای قرائت بوده باشد، یا بعد از فراغ از قرائت قبل از هویّ (۱) به جهت رکوع، یا بعد از هویّ به جهت رکوع لکن قبل از وصول به حدّ رکوع شرعی، یا حالت رکوع، یا بعد از رفع رأس از رکوع، یا در سجده اوّلی بوده باشد، یا بعد از رفع رأس از آن، یا در سجده ثانیه بوده باشد، یا بعد از رفع رأس از آن ؛ پس این ده قسم می شود، در هر ده قسم نماز باطل است.

دویّم : شکّ است ما بین رکعت اوّلی و رکعت ثالثه

دویّم : شکّ است ما بین رکعت اوّلی و رکعت ثالثه، نمی داند رکعتی که در آن مشغول هست، رکعت اوّلی است یا رکعت ثالثه، در هر یک از اقسام عشره که بوده باشد، باز در جمیع احتمالاتِ مذکوره نماز محکوم به بطلان است.

سیّم : شکّ است میان یک و چهار

سیّم : شکّ است میان یک و چهار، در هر یک از احوال عشره که بوده باشد.

چهارم : شکّ است میان یک و دو و سه و چهار

چهارم : شکّ است میان یک و دو و سه و چهار، پس عدد اقسام مذکور می رسد به: چهل، نماز در جمیع اینها باطل و استیناف آن لازم است، در صورتی

۱- ۱. فی القاموس: هُوِیًّا بالفتح والضم : سَقَطَ مِن عُلْوٍ إلی سُفْلٍ .

که بعـد از تروّی أحـدِ احتمالین مظنون نشود، و با تعلّقِ مظنّه به أحـد طرفین عمل به مقتضای مظنّه لازم است، چنان چه مذکور شد.

پنجم : شکّ است میان دو و سه

پنجم : شکّ است میان دو و سه، در هر یک از احتمالات عشـره که بوده باشد، در حال قیام بوده باشد قبل از شـروع به قرائت، یا در اثنای قرائت، یا بعد از فراغ از قرائت قبل از هویّ به جهت رکوع، یا بعد از هویّ به جهت رکوع لکن قبل از وصول به حدّ رکوع شـرعی، یا در حال رکوع، یا بعد از رفع رأس از رکوع، یا در سجود اوّل، یا بعد از رفع رأس از آن، یا در سجود ثانی، یا بعد از رفع رأس از سجده.

ششم : شکّ است میان دو و چهار

ششم : شکّ است میان دو و چهار، باز در احوال عشره مذکوره.

هفتم : شکّ است میان دو و سه و چهار

هفتم : شکّ است میان دو و سه و چهار، در هر یک از اقسام عشره مسطوره که بوده باشد.

در بیست و هفت قسم از این اقسامِ مذکوره، باز نماز باطل است و این اقسام به انضمام چهل قسم مذکوره، می رسد عددِ اقسام به: شصت و هفت، نماز در جمیع آنها باطل است .

و در سه قسم اخیر از اقسـام ثلاثه اخیره، یعنی: شکّ میان دو وسه، و دو وچهار، و دو و سه و چهار، در هر یک از اینها بعـد از رفعِ رأس از سـجده ثـانیه نماز صـحیح، در اوّل بنا بر سه می گـذارد، بعـد از اتمام نماز اتیان به یک رکعت نماز ایسـتاده یا دو رکعت نمـاز نشسـته می نمایـد، اختیارِ یک رکعت ایسـتاده افضل، بلکه احوط است. و در ثانی بنا بر چهار می گـذارد، بعـد از سلام اتیان به دو رکعت نماز ایستاده می نماید. و در ثالث نیز بنا بر چهار می گذارد، بعد از فراغ از

سلام، اتیان به دو رکعت نماز ایستاده و دو رکعت نماز نشسته می نماید، دو رکعت نمازِ ایستاده را مقدّم می دارد بر دو رکعت نشسته .

پس عدد اقسام مذکوره تا حال به هفتاد رسیده، در سه صورت نماز صحیح ودر شصت وهفت صورت نماز باطل است.

هشتم : شکّ است میان سه و چهار

هشتم : شکّ است میان سه و چهار، در هر یک از احتمالاتِ عشره مذکوره که بوده باشد، نماز صحیح است، بنا بر چهار می گذارد، اتمام نماز نموده، بعد از سلام یک رکعت نماز ایستاده یا دو رکعت نماز نشسته به عمل می آورد ؛ اختیارِ نمازِ نشسته در این مقام افضل است .

پس عدد اقسام مذکوره منتهی شد به هشتاد، در سیزده صورت آنها نماز صحیح و در تتمّه نماز باطل است.

نهم : شکّ است میان دو و پنج

نهم : شکّ است میان دو و پنج، در جمیع احتمالات عشره مذکوره نماز باطل است.

انضمام این اقسام به اقسامِ سابقه موجب آن است که عدد اقسام می رسد به: نود (۱).

دهم : شکّ است میان سه و پنج

دهم : شکّ است میان سه و پنج، در شش قسم از اقسام مذکوره نماز باطل است، مثل این که این شکّ در حالتِ رکوع بوده باشد، یا بعد از رفع رأس از رکوع، یا در سجده اوّلی، یا بعد از رفع رأس از آن سجده، یا در سجده ثانیه، یا

---

۱ - ۱. حاشیه « ف » : در قسم نهم در صورت اخیره که صورتِ وقوع شکّ است بعد از رفع رأس از سجده ثانیه، أقوی این است بنا را بر دو گذارد وتمام کند نماز را وسجده سهو به عمل آورد بعد از نماز علی الأحوط، وأحوط إعاده نماز است ؛ ا س د .

بعد از رفع رأس از آن .

و در چهار قسم ممکن است که بگوئیم: نماز صحیح باشد، واین در صورتی است که این شکّ در حالِ قیام قبل از شروع در قرائت، یا در اثنای قرائت، یا بعد از فراغ از قرائت قبل از میل به جهت رکوع، یا بعد از آن لکن قبل از بلوغ به حدّ رکوع بوده باشد، در این صورت قیام را منهدم ساخته می نشیند، در این وقت شکّ او راجع می شود به دو و چهار بعد از اکمال سجدتین [که] حکمِ آن مشخّص شد.

عدد اقسام بعد از انضمام این به سابق، منتهی می شود به یکصد، در هفده صورت نماز صحیح، و در تتمّه صُوَر (۱) که عبارت از هشتاد و سه قسم بوده باشد، نماز باطل است (۲).

یازدهم: شکّ میان چهار و پنج است

یازدهم: شکّ میان چهار و پنج است، و این در پنج صورت ظاهر این است که نماز باطل بوده باشد، مثل این که در حالِ رکوع بوده باشد، یا بعد از رفع رأس از رکوع، یا در سجده اوّلی بوده باشد، یا بعد از رفع رأس از آن، یا در سجده ثانیه بوده باشد .

و در پنج صورت ظاهر این است که نماز صحیح بوده باشد:

اوّل : آن است که این شکّ بعد از رفع رأس از سجده اخیر بوده باشد ؛ در این

۱- ۱. ح : «صور» ندارد .

۲- ۲. حاشیه « ف » : در قسم دهم أقوی صحّت است در جمیع صور، لکن در شش صورت مسطوره بنا را بر سه می گذارد وتمام می کند نماز را وبعد از فراغ، اتیان به سجده سهو می نماید إحتیاطًا واحتیاط مقتضی اعاده نماز است بعد از عمل مذکور ؛ ا س د .

صورت بنا بر چهار می گذارد، نماز را تمام نموده بعد از آن دو سجده سهو به عمل می آورد.

دویّم: آن است که این شکّ در حال قیام بوده باشد، قبل از شروع در قرائت .

سیّم: آن است که این شکّ در اثنای قرائت بوده باشد .

چهارم: آن است که شکّ مذکور بعد از فراغ از قرائت بوده باشد، قبل از هویّ به جهت رکوع .

پنجم: آن است که این شکّ بعد از هویّ به جهت رکوع باشد، لکن قبل از بلوغ به حدّ رکوع شرعی (۱).

در این صُوَرِ خمس ظاهر این است که نماز صحیح بوده باشد، لکن به همان حالت که هست آن حالت را منهدم ساخته می نشیند، شکّ راجع می شود به سه وچهار، بنا بر چهار می گذارد و اتمام نماز نموده، بعد از تسلیم یک رکعت نماز ایستاده یا دو رکعت نماز نشسته به عمل می آورد ؛ مذکور شد: دو رکعت نماز نشسته در این مقام افضل است، إحتیاطًا اتیان به دو سجده سهو می نماید ؛ طریقه احتیاط مقتضی اعاده اصل نماز است در کلّ این اقسام خمسه مذکوره.

بعد از انضمامِ این اقسام به اقسام سابقه، عدد مجموع می رسد به: یکصد وده قسم، در بیست و دو قسم بنا بر آن چه مذکور شد نماز صحیح است و در هشتاد

۱- ۱. حاشیه « ف » : در قسم یازدهم أقوی صحّت است در جمیع صور، لکن در پنج صورت اوّلی که فرموده اند فاسد است، بنا را بر چهار می گذارد ونماز را تمام می کند وسجده سهو بعد از فراغ به عمل می آورد، وأحوط اعاده صلاه است، مثل صورت اوّلی از پنج صورتِ دیگر ؛ ودر چهار صورت دیگر که فرموده اند صحیح است، چنان است که فرموده اند ؛ ا س د .

وهشت قسم نماز باطل خواهد بود .

و بـدان كه: منـاسب اين است در اين مقام تنبيه شود بر وجه صـحّت در اين اقسامِ خمسه مـذكوره در شكّ چهار و پنـج، و هم چنين در وجه بطلان در خمسه باقيه، پس در اين مقام دو مطلب است:

مطلب اوّل: در بيان وجه صحّت است در اقسام مذكوره

پس مى گوئيم: امّا صحّت با دو سجده سهو در وقتى كه اين شكّ بعد از رفع رأس از سجده ثانيه بوده باشد، پس مدلولٌ عليها است به احاديث صحيحه، چنان چه مذكور خواهد شد .

و امّـا صـحّت در اقسام اربعه باقيه، پس مى گوئيم: چيزى كه در اين مقام متحقّق هست كه موهمِ حكم به بطلان است، دو چيز است :

اوّل: احتمـال زيـادتى در نمـاز، نظر به احتمـال اين كه اين ركعت گـاه است ركعت پنجم بوده، پس در بعضـى قيـام فقط و در بعضـى قيام به انضـمام بعض قرائت ودر بعضى به انضمام كلّ قرائت ودر بعضى به علاوه اينها ميل به جهت ركوع متحقّق است وزيادتى در نماز موجب بطلان نماز است.

دويّم: احتمـال نقصـان است كه در اين اقسـام قـائم است، نظر به اين كه احتمال دارد كه اين ركعت ركعتِ چهارم بوده باشـد، چون كه منهدم ساخته، پس نقصان در اجزاى نماز بلكه در اعظم اجزاى آن واقع شده، مثل ركوع و سجود وغيرهما.

جواب از اين آن است كه: هيچ يك از احتمالين مضرّ نيست، يعنى صلاحيّت

این نـدارد که موجب بطلان نماز شود، امّا اوّل : به جهت آن که ما می بینیم قطع به مثل این زیادتی در موضـعی متحقّق هسـت که دلیل شـرع قائم شده بر صـحّت، مثل این که فرض می کنیم کسـی ایستاده به اعتقاد این که رکعت (۱) رکعت چهارم است قبـل از قرائت، یا در اثنای آن، یا بعـد از فراغ از قرائت قبل از میل به جهت رکوع، یا بعـد از میل به جهت رکوع قبل از بلوغ به حدّ رکوع شـرعی عالم شد بر این که رکعت (۲) رکعت پنجم است، در این صورت مادامی که به حدّ رکوع شـرعی نرسـیده، همان حالت را منهدم نموده، بلا تأمّل می نشیند اتیان به تشهّد وتسلیم می نماید، نماز صحیح خواهد بود .

پس می گوئیم: هرگاه قطع به زیادتی اینها مضـرّ به صـحّت نبوده باشد نظر به دلیلی که دالّ بر این است، پس صحّت با احتمال زیادتی اینها به طریق أولی خواهد بود .

بعباره أخری: هرگاه قطع به زیادتی اینها موجب بطلان نبوده باشد، عدم بطلان با احتمال زیادتی به طریق أولی خواهد بود .

و امّـا ثـانی: یعنی قیـام احتمـال نقصـان در این مقـام موجب بطلاـن نمی توانـد شـد، به جهت آن که می بینیم همین احتمال در موضـعی متحقّق هست [که] دلیلِ شـرع ناطق بر صـحّت است با تلافی به دو رکعت نماز نشسـته بعـد از تسـلیم، مثل این که در حـال قیام مثلاً شکّ می کنـد که این رکعت رکعت سه است یا چهار، شارع حکم فرموده که این رکعت را رکعت چهارم قرار دهد، نماز را تمام نماید، با آن که احتمال این که رکعت رکعت سیّم بوده، قائم است، چنان چه مفروض است .

۱- ۱. ش: «رکعت» ندارد .

۲- ۲. ش: «رکعت» ندارد .

پس بنـابراین احتمـال یـک رکعت نـاقص شـده، بلکه بنـابراین که هرگاه این رکعت رکعت سـیّم بوده باشـد، اخلال به رکعت چهـارم شـده بـالمرّه، به خلاـف آن چه در محـلّ کلاـم متحقّق است که در آن جـا چنین نیست، بلکه قیام رکعت رابعه مع کلّ قراءه مثلاً در بعضی صور متحقّق شده چنان چه دانسته شد، اگر چه بعد از انهدام فرقی نخواهد داشت .

اگر کسـی اعتراض نمایـد به این نحو که: غـایه آن چه مشـخّص شـد از آن چه مـذکور شـد، این است که دو احتمـالِ مـذکور مقتضی بطلان نمی تواند شد، سلّمنا ذلک، لکن می گوئیم: عدم قیام مقتضی بطلان کفایت نمی کند در حکم به صحّت، بلکه لابدّ است در حکم به صحّت: وجود مقتضی صحّت .

جواب می گوئیم: بعد از آن که دو احتمالِ مذکور مقتضـی بطلان نتوانست شد، مقتضـی صـحّت استصـحاب صـحّت است که قبل از حدوثِ این قطعیّ الثبوت بوده، مقتضای استصـحاب حکم به بقای آن صـحّت است تا منتقض شود، وناقضـی نیست مگر آن چه مذکور شد ؛ از آن چه مبیّن شد، مشخّص شد که این قابل ناقضیّت ندارد، پس لازم است که حکم به ثبوتِ آن شود .

بـه علاـوه استصـحاب ممکـن است که اسـتدلال کرده شـود بر صـحّت در این مقـام به جمله[ای] از احـادیث معتبره وارده در مباحث شکّ :

منها: الصحیح المرویّ فی الکافی عن ابن أبی یعفور قال:

سألت أبا عبداللّه علیه السـلام عن الرجل لایدری رکعتین صـلّی أم أربعًا ؟ قال: یتشـهّد و یسـلّم، ثمّ یقوم فیصـلّی رکعتین و أربع سجدات، یقرء فیهما بفاتحه الکتاب، ثمّ یتشهّد ویسلّم، وإن کان صلّی أربعًا کانت هاتان

ص: ۵۶

نافله، وإن كان صلّى ركعتين كانت هاتان تمام الأربع (۱).

و منها: الصحيح المرویّ فی الکافی أیضًا عن الحلبی، عن أبی عبداللّٰه علیه السلام قال:

إذا لم تدر ثنتين صلّيت أم أربعًا ولم يذهب وهمك إلى شيء فتشهّد وسلّم، ثمّ صلّ ركعتين وأربع سجدات، تقرء فيهما بأمّ القرآن، ثمّ تشهّد و سلّم، فإن كنت انّما صلّيت ركعتين، كانتا هاتان تمام الأربع، وإن كنت صلّيت الأربع كانت (۲) هاتان نافله (۳).

و منها غیرهما .

وجه استدلال آن است که: مستفاد از این احادیث آن است که: هرگاه مکلّف در مقام شکّ در عدد رکعات، اتیان نماید معادلِ آن چه را که احتمال می دهد ناقص شده باشد، این کفایت می نماید در حکم به صحّت نماز ؛ چه اگر در نفس الأمر اتیان ننموده باشد، آن چه در این وقت اتیان نموده قائم مقام او خواهد شد، واگر اتیان شده باشد، در واقع آن چه در این وقت اتیان نموده به منزله نافله خواهد بود، مثاب و مأجور می باشد در اتیان به آن .

پس مقتضای این اخبار آن است که: هرگاه در ما نحن فیه که احتمالِ نقصانِ یک رکعت از نماز قائم است، اتیان به یک رکعت نماز بعد از فراغ از تسلیم نماید، این کفایت می نماید در حکم به صحّت، وهو المطلوب .

بلی هر چه دلیل دلالت کرد که این حکم در این جا ثابت نیست، مثل شکّ در

ص: ۵۷

۱- ۱. الکافی: ۳ / ۳۵۲ ح ۴ ؛ والتهذیب: ۲ / ۱۸۶ ح ۴۰ ؛ تتمّه الحدیث: وإن تکلّم فلیسجد سجدتی السهو .

۲- ۲. فی المصدر: أربعًا کانتا .

۳- ۳. الکافی: ۳ / ۳۵۳ ح ۸ ؛ وللحدیث تتمّه .

نمازهـای دو رکعتی یـا سه رکعتی، یـا در أولیین از چهار رکعتی، قائل می شویم به آن به اعتبارِ آن دلیل، و هر جا که معارض منتفی است، عمل می نمائیم به مقتضای نصوص مذکوره.

و ممکن است از راه دیگر اسـتدلال کرده شود به نصوص مـذکوره در اثبـات مـدّعی، بیان آن این است که: هرگاه در صورت احتمـال نقصـانِ دو رکعت از نمـاز، اتیـان به دو رکعت بعـد از تسـلیم کفـایت نمایـد در حکمِ به صـحّت، کفایتِ اتیان به یک رکعت بعد از تسلیم در صورت احتمال نقصان یک رکعت، به طریق أولی خواهد بود.

مجملاً نماز در صورت شکّ در چهار و پنـج در اقسامِ خمسه (۱) مذکوره، ظاهر این است که صـحیح بوده باشد از این راه که مذکور شد .

و امّـا تمسّـک در حکم به صـحّت در اقسـام اربعه مـذکوره به نصوص وارده در مقـامِ شکّ در سه و چهار، ظاهر این است که تمام نبوده باشد، به جهت آن که ظاهر از آن اخبار، شکّ میان سه و چهار است إبتداءً، نه این که راجع شود به این بعد از هدمِ رکعت ؛ چنان چه ظاهر می شود وجه این کلام بعد از رجوع و تأمّل در آن اخبار .

پس مرجع در صحّت نماز در صور أربع مذکوره آن است که مذکور شد، لکن احتیاط در اعاده نماز بعد از اتیان به دو سجده سهو است .

* * *

۱- ۱. ح: «خمسه» ندارد .

مطلب ثانی: در بیان مستند بطلان نماز در اقسام خمسه باقیه

اشاره

در بیـان مسـتند بطلان نماز است در اقسام خمسه باقیه به علّت عـدم انفکاکِ آنها از امری که دلیل شـرع ناطق است بر مبطلیّت آن سهوًا و عمدًا .

امّـا در صورتی که آن شـکّ در رکوع بوده باشـد، پس هرگاه حکم شود به صـحّتِ این نماز، یا با اتمام آن رکعت است، یا با هـدم آن ؛ امّـا اتمـام رکعت، پس آن صـحیح نیست، پس به جهت آن که اتمـام رکعت به قصـدِ امتثال موقوف بر امر است، و ثبـوت امر در ایـن مقـام معلـوم نیسـت، بـه علّـت آن که مفروض آن است [که] احتمـال بـودن این رکعت رکعتِ چهـارم، مثل احتمـالِ بودن آن است رکعت پنجم، بـا عـدمِ رجحـان أحـد احتمـالین بر دیگری، وأمر بالإضافه به رکعتِ خامسه قطعیّ العـدم است، پس قصد امتثال ممکن نیست و با عدمِ این قصد، حکم به صحّت بی معنی است .

و امّـا در صورت هـدم، پس به جهت آن که این مسـتلزمِ أحـد محـذورین است، به جهت آن که این رکعت یـا رکعت چهـارم است یـا پنجم، چنـان چه مفروض این است که مردّد است مـا بین این دو ؛ اگر پنجم است، اگر چه بـا هـدمْ رکعتِ پنجم تمـام نشـده که یـک رکعت در نمـاز زیاد شـده باشـد، لکن زیادتی رکن شـده، بلکه زیادتی دو رکن، یکی: قیام متّصل به رکوع، و دیگری: نفسِ رکوع، زیـادتی رکن سـهوًا و عمـدًا مبطـل است ؛ واگر رکعت رکعت چهارم بوده، اتمام آن در واقع لازم بوده، بلکه موقوفٌ علیه صحّتِ عمل بوده، و مفروض این است که اخلال به آن

نموده، پس نماز باطل خواهد بود .

پس هـدم منفکّ از مبطل نمی توانـد شد، به خلاف آن که این شکّ هرگاه قبل از دخول در رکوع بوده باشد، در این صورت اگر در واقع رکعت رکعت چهارم بوده باشد، اگر چه هدمِ آن مبطل می بود، لکن چون چهارم بودن آن مشخّص نیست نظر به این که احتمالِ پنجم قائم است، بر این تقـدیر آن چه زاید شده، قیامِ فقط یا قیام با قرائت است، زیادتی این اگر چه عمدًا مبطل است، لکن سـهوًا مبطـل نیست، در این مقـام این زیادتی سـهوًا شـده، پس با هـدم در این مقام، قطع به بطلان حاصل نیست، به خلاف آن که شکّ بعد از دخول در رکوع بوده باشد، چنان چه مبیّن شده .

واز آن چه مـذکور شد، حکم بطلان در چهار قسم دیگر ظاهر شد، یعنی شکّ در صورتی که بعد از رفع رأس از رکوع، یا در سجده اوّلی بوده، یا بعد از رفع رأس از آن، یا در سجده ثانیه بوده باشد، چنان چه وجه آن به تأمّل ظاهر می شود.

اشـکالی که در این مقـام می توان نمود، این است که: این فی الحقیقه راجع می شود به نقضِ اجمـالی، بیـان این آن است که: آن چه مـذکور شـد در مقـامِ بطلاـن نمـاز در اقسـام مسـطوره، در صورت اتمـام نماز تمام نیست، به جهت آن که مقتضای آن بطلانِ نماز است اگر چه اینِ شکّ بعد از رفعِ رأس از سـجدتین بوده باشد، نظر به این که می گوئیم: اتمام نماز به قصدِ امتثال موقوف به امر است، وامری در این مقام معلوم نیست به نحوی که در آن جا مذکور شد .

جواب می گوئیم: این ایراد در صورتی متوجّه بود [که] هرگاه خصوص نصّ

در مسأله شکّ در چهار و پنج نمی بود، و همین نصّ که دالّ بر جوازِ اتمام است، کفایت می نماید در تعلّق امر و قصدِ امتثال، لکن تمسّک به این نصّ در غیر این صورت که بعد از رفع رأس از سجدتین بوده باشد، ممکن نیست، نظر به عدم اطمینان نفس در شمول آن در غیر صورت مذکوره .

توضیح حال مقتضی ایراد نصّ است در این مقام، تا حقیقت حال مشخّص شود، پس می گوئیم : روی شیخنا الصدوق و شیخ الطائفه عن عبیداللّه بن علیّ الحلبی، عن أبی عبداللّه علیه السلام انّه قال :

إذا لم تدر أربعًا صلّیت أم خمسًا، أم نقصت أم زدت، فتشهّد وسلّم واسجد سجدتین بغیر رکوع و لا قراءه، تشهّد فیهما تشهّدًا خفیفًا (۱).

وجه ظهوره فیما قلنا من کون الشکّ بعد رفع الرأس من السجدتین أمران، الأوّل: قوله علیه السلام : «أربعًا صلّیت أم خمسًا»، لوضوح انّ أربعًا صلّیت أم خمسًا انّما یقال حقیقه عند إکمال الرکعه الرابعه مثلاً، وهو انّما یتحقّق برفع الرأس من السجده الثانیه، فلو لم یکن المراد ذلک ینبغی أن یقال: فی الرکعه الرابعه کنت أو الرکعه الخامسه.

والثانی: قوله علیه السلام : «فتشهّد» إلی آخره، لکونه جزاء لقوله علیه السلام : «إذا لم تدر»، وظاهر الترتیب اقتضی أن یکون الشکّ بعد رفع الرأس من السجده الثانیه کما لایخفی.

و ممّا ذکر یظهر الحال فیما رواه ثقه الإسلام فی الصحیح عن عبداللّه بن سنان، عن أبی عبداللّه علیه السلام قال:

۱- ۱. کتاب من لایحضره الفقیه: ۱ / ۳۵۰ ح ۱۰۱۹ ؛ وتهذیب الأحکام: ۲ / ۱۹۶ ح ۷۷۲ _ ۷۳.

إذا كنت لاتدری أربعًا صلّيت أم خمسًا، فاسجد سجدتی السهو بعد تسليمک وأنت جالس، ثمّ سلّم بعدهما (1).

وفی الصحيح عن أبی بصير، عن أبی عبداللّه عليه السلام قال:

إذا لم تدر خمسًا صلّيت أم أربعًا، فاسجد سجدتی السهو بعد تسليمک وأنت جالس، ثمّ سلّم بعدهما (2).

مجملاً- مقتضای آن چه مذکور شد که مکلّف در مقام عمل می بايد ناوی امتثال بوده باشد و قصد امتثال موقوف است به ثبوت امر و ضرورت قاضی بر اين است که نمازِ ظهر مثلاً- چهار رکعت است، پس در حين اتيان به رکعتِ رابعه مکلّف می بايد قاطع بوده باشد که اين رکعتِ رابعه است، يا ظانِّ اين بوده باشد .

مفروض انتفای قطع و ظنّ هر دو هست، نظر به اين که آن چه مفروض است اين است که: احتمال بودن اين رکعت رکعت چهارم، مثلِ احتمالِ بودن آن است که رکعتِ پنجم بوده باشد، قطع حاصل است بر اين که: رکعتِ پنجم مأمورٌ به نيست، پس اتيان رکعت با شکّ بر اين که مأمورٌ به هست يا نه به قصد امتثال، معقول نيست.

احاديث مذکوره که موجب اطمينان در قصد امتثال هست، شمول آنها در غير صورتِ مذکوره ظاهر نيست، پس قطع عمل در اين صورت متعيّن است ؛ وحکم به صحّت در چهار صورت ديگر که مشخّص شد، نه از آن راه است که احاديث مذکوره شامل آنها است، بلکه از آن وجهی است که تنبيه به آن نموديم.

و مع ذلک، احتياط مقتضی اين است که: بعد از اتمامِ نماز و نمازِ احتياط

۱- ۱. الکافی: ۳ / ۳۵۵ ح ۳ .

۲- ۲. الکافی: ۳ / ۳۵۵ ح ۶ .

وسجده سهو، اعاده اصلِ نماز نماید در هر یک از چهار قسم که بوده باشد.

مخفی نمانـد: جمیع اقسام شکّ که مـذکور شد، خواه شکّ مبطل بوده باشد یا نه، اوّل می باید مکلّف تروّی نماید، یعنی تأمّل وتفکّر نمایـد، شایـد متـذکّر امری شود که مفیـد قطع یا مظنّه به أحـد طرفین بشود، بعد از تأمّل هرگاه ظنّ متعلّق به أحد طرفین شد، لازم است عمل به مقتضای مظنّه .

مثلاً هرگاه در حال رکوع شکّ کرد که رکعت چهارم است یا پنجم، قبل از قطع نماز، اوّل تأمّل و تفکّر می نماید، اگر مظنون او شـد که رکعت رکعت چهـارم است، نماز صـحیح، بنا بر چهار رکعت که مظنون است می گـذارد، نماز را تمام نموده، نماز صحیـح و بی عیب است، نه حـاجت به اعـاده نمـاز است و نه به سـجده سـهو ؛ و هرگـاه مظنّه حاصل نشـد، آن وقت قطع نماز نموده، استیناف نماز نماید.

کلامی که در این مقام هست، این است که : آیا اتمام این نماز به قصـد احتیاط جایز است، به این معنی که این نماز را احتیاطًا اتمام نموده، بعد از فراغ اعاده نماید به قصد وجوب ؟ بسیار مشکل است، نظر به این که امر در این صورت مردّد است ما بین حرمت و اسـتحباب، به اعتقاد کسی که نماز را در چنین صورت باطل می داند نظر به این که مقتضی اتمام نماز موجود نیست، پس اتمامِ آن مسوّغی ندارد، پس حرام خواهد بود .

و غایه آن چه می توان گفت در باب وجود مقتضـی، آن است که : بعضی از علما قائل شده اند به صحّت نماز در این صورت و وجوب اتمام، پس به جهت احتراز از مخالفت چنین قائلی، اتمام می نماید .

جواب از این آن است [که] : این در صورتی صحیح است که فعل مأمون

الضـرر و مرجو النفع بوده باشد و امن از ضـرر در این مقام نیست، بلکه مظنون الضرر است، پس اتمام نماز در این صورت نظر به انتفای امر به اعتقاد کسـی که نماز را باطل می دانـد، به منزله آن است که کسـی اتیان می نماید به چیزی که مظنون الحرمه است، به جهت قیام احتمال وجوب، این بی معنی است .

بلی احتیاط معقول است بنا بر قول کسـی که نماز را در چنین صورت صحیح می داند، پس اتمام نماز بنا بر این قول لازم است و امتثـالِ امرِ به صـلاه به اتمام حاصل می شود ؛ پس به اتمام نماز، این شـخص برئ الـذمّه شـد ولکن چون که قولی هست که نمـاز باطـل است و این احتمـال در واقع قـائم هست، بنـابراین احتیـاط به جهت احـتراز از مخـالفتِ خلاـف بعـد از براءه ذمّه از تکلیف ظاهر ومستحسن است ؛ و فرق ما بین مقامین دقیق است و محتاج به رجوع به ادلّه احتیاط است .

وآن چه مذکور شد، در بیان تروّی بود در صورتی که شکّ ما بین چهار وپنج در حالت رکوع شده باشد ؛ و اگر این شکّ در حال قیام بوده باشـد، باز لازم است که تروّی و تأمّل نموده، اگر مظنون شد که رکعت رکعت پنجم است، قیام را منهدم نموده، می نشیند اتیان به تشهّد و تسلیم می نماید، نماز صحیح و اتیان به سجده سهو می نماید به جهت زیادتی .

و اگر مظنون شد که رکعت رکعت چهارم است، بنا بر آن می گذارد رکعت را تمام نموده، چیزی بر او نیست .

و اگر بعـد از تفکّر، مظنّه به أحد طرفین حاصل نشد، بلکه باقی ماند به حال شکّ، در آن وقت نیز آن قیام را منهدم نموده، می نشیند، شکّ راجع می شود به

سه و چهار، به مقتضای آن معمول می دارد .

مجملاً ـ در جمیع شکوک، خواه مبطل بوده باشد شکّ یا نه، تروّی و تأمّل در تحصیل مظنّه لازم است ؛ و در حال تروّی اگر شکّ مبطل بوده باشد، لازم است ترک اشتغال به افعال نماز نموده باشد، چنان چه سابق تنبیه بر آن نمود .

دور نیست چنین بوده باشد در مطلق تروّی اگر چه شکّ مبطل نبوده باشد، نظر به این که هرگاه شکّ مبطل نبوده باشد، مثل این که فرض شود: شکّ میان سه وچهار نمود، هرگاه به محضِ شکّ بنا بر چهار گذارده و مشغول نماز شود، در حال تروّی گاه است به تروّی ظنّ او متعلّق می شود به این که این رکعت رکعت سه است، عمل به مقتضای آن مظنّه لازم است، پس لازم است قرار دهد که این رکعت رکعت سیّم است، پس لازم می آید عملی که به نیّت رکعت چهارم نموده از رکعت سیّم محسوب شود .

و این مشکل است، بلکه با عدم مسوّغ صحیح نخواهد بود، پس اسلم در مطلق شکّ اگر چه مبطل نبوده باشد، این است که: در حال تروّی مطلقًا مباشر فعلی از افعال صلاه نشود، بلکه در شکّ میان سه و چهار مثلاً بعد از عروضِ چنین شکّ قبل از تروّی، قرار ندهد که این رکعت رکعت چهارم است، بلکه اوّل شروع نماید به تروّی به همان حالت که هست و بعد از یأس از حصولِ مظنّه، آن وقت قرار دهد که رکعت رکعت چهارم است، بعد از آن شروع نماید در اتیان به افعال صلاه .

و هم چنین است حال در هر شکّی که باید بنا به اکثر گذارد، مثل: دو و چهار، ودو وسه و چهار ؛ و بلکه دور نیست در شکّ میان چهار و پنج که بعد از اکمال

ص: ۶۵

سجدتین بوده باشد، حکم آن نیز چنین بوده باشد، یعنی قبل از تروّی شروع به تشهّد ننماید، نظر به احتمال آن که بعد از تروّی ظنّ او متعلّق شود به آن که رکعت رکعت خامس است، پس ابطال نماز لازم و تشهّد خواندن به قصد اتمام نماز بدعت خواهد بود.

بنابراین امر (۱) این شخص مردّد خواهد بود ما بین طاعت و بدعت، پس قصد قربت ممکن نخواهد بود و اجتناب از این ممکن نیست مگر به ترک تشهّد در زمان تروّی، پس ترک آن باید لازم باشد .

مخفی نماند آن چه مذکور شد از اقسام شکّ، که یکصد و ده قسم بوده باشد، این در صورتی است که ملاحظه رکعت ششم نشود، و اگر رکعت ششم نیز ملحوظ شود، یا رکعت ثانیه و ما فوق آن، عدد اقسام حاصله از این می رسد به: ده، حاصل می شود از ترکیب ثنائی و ثلاثی و رباعی و خماسی به این نحو: شکّ میان دو و شش، و دو و سه و شش، و دو و سه و چهار و شش، و دو و سه وچهار وپنج و شش، و شکّ میان سه وشش، و سه و چهار و شش، و سه و چهار وپنج وشش، و شکّ میان چهار وشش، وچهار و پنج و شش، و شکّ میان پنج و شش .

و ملاحظه هر یک از اقسام عشره مذکوره را با احوال عشره در هر یک به نحوی که در سابق بیان شد، می رسد عدد اقسام به : یکصد، و انضمام این اقسام را با یکصد وده قسم سابق، موجب بلوغ عدد اقسام است به : دویست و ده .

لکن مذکور در غالبِ کتب فقهیّه، از این اقسام نیست مگر سه قسم یا چهار قسمِ کثیر الوقوع، حکم در آن چهار قسم اگر چه دانسته شد از آن چه در سابق

ص: ۶۶

۱- ۱. ش : «امر» ندارد .

مذکور شد، لکن کلام در این اقسام را در این وقت اعاده می نمائیم به جهت تنبیه به بعض فوائد، پس می گوئیم: اوّل از آن اقسام: شکّ است میان دو و سه، دویّم: شکّ است میان سه وچهار، سیّم: شکّ است میان دو و سه و چهار، چهارم: شکّ است میان دو و چهار.

معروف ما بین اصحاب آن است که : در جمیع اقسامِ اربعه، لازم است که بنا بگذارد بر اکثر، و سیّد مرتضی در «انتصار» متعرّض سه قسم اوّل شده ودعوی اجماع نموده بر لزوم بنا بر اکثر (۱).

چنان چه مرحوم شیخ طوسی در «خلاف» متعرّض دو قسم اوّل و قسم رابع شده و دعوی اجماع نموده بر لزوم بنا بر اکثر در آنها (۲).

و شیخ صدوق با آن که بنا بر اکثر را ذکر فرموده در اواخرِ «مجالس» در ضمن اموری که فرموده آنها ثابت است در دین امامیّه (۳)، ظاهر می شود از ایشان در «فقیه» تخییر ما بین بنا بر اقلّ و اکثر ؛ قال فی أوائل مباحث أحکام السهو فی الصلاه:

و من شکّ فی الثانیه والثالثه، أو فی الثالثه والرابعه، أخذ بالأکثر، فإذا سلّم أتمّ ما ظنّ انّه نقص (۴).

ثمّ قال فی أواسط المبحث بعد أن أورد ما اشتمل علی البناء علی الیقین ما هذا لفظه:

و لیست هذه الأخبار مختلفه (۵)، و صاحب السهو بالخیار، بأیّ خبر

ص: ۶۷

۱- ۱. انتصار : ۴۸ .

۲- ۲. خلاف : ۱ / ۴۵۵ مسأله ۱۹۲ .

۳- ۳. أمالی شیخ صدوق : ۷۴۲ مجلس ۹۳ .

۴- ۴. فی المصدر: قد نقص .

۵- ۵. فی المصدر: بمختلفه .

منها أخذ فهو مصيب (۱).

در بیان خلاف در این مقام از چند راه:

اشاره

ملخّص کلام آن که: خلاف در این مقام از چند راه است :

راهِ اوّل :

آن است که بنـا بر اکثر در اقسام مـذکوره به طریق تعیین است یا به طریق تخییر؟ به این نحو که مخیّر است ما بین آن که بنا بر اکثر بگـذارد، تلافی محتمل النقصان را به نمازِ احتیاط به نحوی که مـذکور شـد نماید، یا بنا بر اقلّ متیقّن گذارد، پس حاجت به نماز احتیاط نخواهد بود ؟

معروف ما بین اصـحاب اوّل است، و ثانی ظاهر می شود از کلام شـیخ صـدوق در «فقیه» (۲)، و شـیخ شهید در کتاب «ذکری» این قول را نقل فرموده اند از ابن الجنید أیضًا (۳).

و ضـعف این قول و شذوذ آن ظاهر است، وأضـعف از این چیزی است که ظاهر می شود از سیّد مرتضی در «ناصریّات»، و آن تعیّن بنا بر اقلّ است.

پس در مسأله سه قول است :

اوّل: تعیّن بنا بر اکثر، و این معروف ما بین اصحاب است .

ثانی: تعیّن بنا بر اقلّ، و آن ظاهر می شود از سیّد مرتضی در «ناصریّات»،

۱- ۱. کتاب من لایحضره الفقیه: ۱ / ۳۴۰ و ۳۵۱ .
۲- ۲. مرحوم علاّمه این قول را از شیخ صـدوق وابن جنیـد در «مختلف الشیعه: ۲ / ۳۸۲» نقـل کرده است ؛ و نیز نگاه کنیـد: کتاب من لایحضره الفقیه: ۱ / ۲۳۰ ح ۱۰۲۳ ؛ والمقنع: ۱۰۴.
۳- ۳. ذکری الشیعه : ۴ / ۷۶ .

وعبارت سیّد در این کتاب این است ـ بعد از آن که عنوان نموده کلام جدّ خود را: « من شکّ فی الأولتین استأنف الصلاه، و من شکّ فی الأخیرتین بنی علی الیقین » ـ:

هذا مذهبنا، وهو الصحیح عندنا، إلی آخر ما ذکره (۱).

ممکن است که گفته شود: اسم اشاره در کلام ایشان اگر چه به حسب ظاهر این است که اشاره به همین بوده باشد، لکن از ذیل کلام ایشان ظاهر می شود که مراد ایشان: استیناف صلاه است در صورت شکّ در رکعتین أولیین ؛ مؤیّد این است: دعوی اجماع ایشان در «انتصار» بنا بر اکثر .

و قول سیّم: تخییر ما بین الأمرین، و حدیث مشتمل بنا بر اقلّ محمول بر تقیّه است.

راهِ دویّم :

آن است که در جمیع اقسام اربعه مذکوره، لازم است بنا بر اکثر، وبعد از تسلیم لازم است که تلافی محتمل النقصان نماید به نماز احتیاط از قراری که مذکور شد، وحاجت به اعاده نماز نیست، بلکه جایز نیست، به این معنی که قطعِ نماز نموده بعد از آن اعاده نماید، اگر چه در شکّ میان دو وچهار بوده باشد.

ظاهر می شود خلاف در این صورت از شیخ صدوق در «مقنع» که فرموده است: هرگاه شکّ کنی و ندانی که نماز تو دو رکعت است یا چهار رکعت، پس

۱- ۱. ناصریّات: ۲۴۹ مسأله ۱۰۲ .

اعاده کن نماز را ؛ و نسبت داده تسلیم و اتیان به دو رکعت نماز ایستاده را در این صورت به روایت (۱).

و این قول نیز ضعیف است، بلکه ظاهر می شود از کلام محقّق در «معتبر» (۲) وکلام مرحوم علاّمه در «تذکره» و «منتهی» (۳) که قول به اعاده در هر یک از صور مذکوره که بوده باشد، مخالف اجماع است .

بلکه شیخ صدوق در صورت مذکوره حکم به اعاده فرموده در «مقنع» (۴)، ظاهر می شود از آن بزرگوار خلاف آن _ یعنی بنا بر اکثر و اتیان به دو رکعت نماز قائمًا _ در «فقیه» (۵)، نظر به این که ذکر فرموده صحیحه حلبی را که مشتمل بنا بر اکثر است با دو رکعت نماز بعد از تسلیم ؛ و ذکر فرموده است در اوّلِ همین کتاب که «فقیه» بوده باشد : احادیث مذکوره در این کتاب مضامین آنها مفتی به ایشان است (۶).

راهِ سیّم :

اشاره

در موضعی که شکّ متعلّق بوده باشد به دو و ما فوق آن، مثل: دو و سه، و دو وچهار، و دو و سه و چهار، معتبر در آن اکمال رکعت است به اتّفاق علما، به این معنی: بعد از تمام شدن رکعت هرگاه شکّ کند ما بین دو و ما فوق آن، لازم است

۱- ۱. مقنع: ۱۰۲ : « و روی : سلّم ثمّ قم فصلّ رکعتین ولا تتکلّم ».

۲- ۲. معتبر: ۲ / ۳۹۱ .

۳- ۳. تذکره الفقهاء: ۳ / ۳۱۴ ؛ ومنتهی المطلب: ۷ / ۱۹ .

۴- ۴. مقنع: ۱۰۲ .

۵- ۵. کتاب من لایحضره الفقیه: ۱ / ۲۲۵.

۶- ۶. کتاب من لایحضره الفقیه: ۱ / ۳ .

که بنا گذارده شود به اکثر، وامّا قبل از تمام شدن رکعت هرگاه چنین شکّی کند، نماز باطل، اعاده آن لازم است .

اکمالِ رکعت به چه چیز می شود ؟

و این دو حکم وجودی و عـدمی هیـچ یـک محـلّ تأمّـل نیست، لکن خلاف است ما بین علما که اکمال رکعت به چه چیز می شود ؟ و اختلاف ما بین علما در این باب راجع است به چهار قول:

اوّل: آن است که اکمال رکعت می شود به رفع رأس از سـجده ثانیه، پس هرگاه شکّ کند میان دو و سه در سـجده ثانیه، اگر چه بعد از فراغ از ذکر بوده باشد وبعد از تروّی مظنّه به أحد طرفین متعلّق نشود، نماز باطل خواهد بود .

دویّم: آن است که رکعت تمام می شود به فراغ از ذکر در سجده ثانیه ؛ واین مختار محقّق ثانی است در «حاشیه شرایع» (۱)، و شهید ثانی است در «مسالک» و «شرح لمعه» (۲).

سیّم: آن است که اکمال رکعت می شود به دخول در سجده ثانیه ؛ و این ظاهر می شود از شیخ شهید در «ذکری» (۳).

چهارمِ اقوال: آن است که اکمال رکعت می شود به دخول در رکوع ؛ این قول

ص: ۷۱

۱- ۱. حاشیه شرایع (چاپ شده در: حیاه المحقّق الکرکی وآثاره): ۱۰ / ۲۰۴ .

۲- ۲. مسالک الأفهام: ۱ / ۲۹۴ ؛ والروضه البهیّه: ۱ / ۷۰۶ .

۳- ۳. ذکری الشیعه: ۴ / ۸۱ .

نقل شده از سیّد بن طاوس (۱) و محقّق در «مسائل عزّیه» (۲).

مختار مؤلّف قدس سره

مختار ما بین اقوال، قولِ اوّل است و سایر اقوال ضعیف است، چنان چه در «جواب و سؤال» (۳) مفصّلاً بیان نموده ایم .

در این مقام می گوئیم: امّا قول چهارم که أضعف اقوال است، کفایت می کند در ضعف و وهن آن این که می گوئیم: تشکیکی نداریم در این که «صلاه» اسم است از برای رکعات و اقوال و هیئات متحقّقه در آنها به طریق معهود هرگاه رکعت تمام شود به دخول در رکوع، پس دو سجده خارج از حقیقت رکعت خواهد بود ودر هر رکعت که فرض شود چنین می گوئیم، پس کلّ سجودات خارج از حقیقت رکعات خواهد بود، و این قطعیّ الفساد است .

مجملاً مقطوعٌ به نزد اهل شریعت آن است که: چنان چه رکوع جزء رکعت است، دو سجده نیز چنین است ؛ رکعت اوّلی اسم است از برای تکبیره الإحرام وقرائت وقیام در ضمن آنها ورکوع وسجود، وهکذا الحال در رکعت ثانیه بعد از اسقاط تکبیره الإحرام، پس قول به این که اکمال رکعت به دخول در رکوع می شود، بیّن الفساد است.

۱- ۱. ظاهرًا منظور برادر سیّد بن طاوس یعنی : جمال الدین احمد بن طاوس حلّی (ت ۶۷۳ ه) است در کتاب : «البشری»، که متأسّفانه اکنون اثری از این کتاب نیست .

۲- ۲. الرسائل التسع : ۲۵۱، مسائل بغدادیّه، مسأله ۲۳ .

۳- ۳. سؤال وجواب: کتاب الصلاه، مخطوط .

و هم چنین دو قول دیگر نیز صحیح نیست، أصحّ اقوال قول اوّل است، وجه آن در «جواب و سؤال» مبیّن است (۱).

پس اکمال رکعت می شود به رفع رأس از سجده ثانیه، بلکه حکم به اکمال رکعت به این علی الإطلاق مشکل است، بلکه این مسلّم است در رکعت اوّلی ورکعت ثالثه در صلوات رباعیّه .

وامّا در رکعت ثانیه در مطلق صلوات ورکعت ثالثه در نماز مغرب ورکعت رابعه در نماز چهار رکعتی، ممکن است که گفته شود: این قدر کفایت نمی کند در اکمال رکعت، نظر به این که مقطوعٌ به است که تشهّد جزء نماز است، پس می باید جزءِ یکی از رکعات بوده باشد، معلوم است تشهّدِ اوّل در نماز سه رکعتی وچهار رکعتی جزءِ رکعت ثالثه نیست قطعًا، پس جزءِ رکعت ثانیه خواهد بود، پس اکمال رکعت ثانیه به اتیان تشهّد می شود، بنابراین رفع رأس در سجده ثانیه کفایت نمی کند در اکمال رکعت ثانیه .

ثمره خلاف در این مقام آن است: چون که مسلّم و منصوص است در صورتی که شکّ متعلّق به دو و ما فوق آن بوده باشد، صحّتِ نماز مشروط به محفوظیّت رکعتین است، بنابراین هر گاه شکّ میان دو و سه نماید در حال رکوع، بنا بر قول چهارم می باید صحیح باشد، به خلاف سایر اقوال .

و هم چنین هر گاه چنین شکّ کند بعد از دخول در سجده ثانیه، بنا بر قول رابع وثالث نماز صحیح است، به خلاف قول اوّل وثانی .

و هم چنین هر گاه همین شکّ بعد از فراغ از ذکر در سجده ثانیه بوده باشد، بنا

۱- ۱. سؤال وجواب: کتاب الصلاه، مخطوط .

بر قول ثانی و ثالث و رابع صحیح خواهد بود، به خلاف آن بنا بر مختار .

مخفی نمانـد: اگر چه مقتضای آن چه مـذکور شـد می بایـد بگوئیم: هرگاه چنین شکّ نماید بعد از رفع رأس از سـجده ثانیه، بایـد بگوئیم نماز صـحیح نبوده باشـد، نظر به این که تحقّق تشـهّد معلوم نیست ؛ و مـذکور شد تشـهّد در رکعت ثانیه جزء آن است، پس با شکّ به صـدور تشـهّد، قطع به تحقّق رکعتین ممکن نیست، لکن اجماع منعقـد است بر این : همین که این شـکّ واقع شد بعد از رفع رأس از سجده ثانیه، نماز محکوم به صحّت است، عمل به مقتضای شکّ لازم است .

راهِ چهارم :

در شکّ میان دو و سه و چهار است، مذکور شد که بنا بر چهار می گذارد ودو رکعت نماز ایستاده و دو رکعت نماز نشسته، ترتیبًا یا تخییرًا به عمل می آورد.

مرحوم علاّمه ــ رفع اللّه تعالی قدره ــ تجویز فرموده اند به جای دو رکعت نماز نشسته، یک رکعت نماز ایستاده را به این نحو که دو رکعت ایستاده را با تشهّد وتسلیم و هم چنین در یک رکعت ایستاده با تخییر در تقدیم وتأخیر، بلکه این را افضل دانسته اند از دو رکعت نشسته (۱).

و شهید ثانی در «مسالک» و «شرح ارشاد» تقویتِ این را فرموده (۲).

این بسیار مشکل است، نظر به مخالفت با ظاهرِ نصّ و اجماع منقول، کأنّه اجتهاد در مقابل نصّ است .

ص: ۷۴

۱- ۱. قواعد الأحکام: ۱ / ۳۰۵ .

۲- ۲. مسالک الأفهام: ۱ / ۲۹۴ ؛ روض الجنان: ۲ / ۹۳۷ .

و قول ثالث : اتیان به سه رکعت نماز ایستاده، لکن به دو تشهّد و دو سلام، به این نحو (۱) : بعد از دو رکعت، تشهّد می خواند و سلام می گوید و هم چنین بعد از یک رکعت، لزوم تقدیم اوّل بر ثانی معلوم نیست . این قول ظاهر می شود از صاحب مراسم (۲).

رابع اقوال : آن است که اتیان می نماید در این شکّ به یک رکعت ایستاده ودو رکعت نشسته .

این قول را شیخ شهید در «ذکری» نقل فرموده از صدوق ووالد او وابن الجنید (۳).

مختار ما بین اقوال: قول اوّل است، احتیاط مقتضی تقدیم دو رکعت ایستاده است بر دو رکعت نشسته .

ختم مبحث در چند مطلب:

اشاره

بدان که: مناسب در این مقام این است که ختم مبحث شود به ذکر چند مطلب:

مطلب اوّل: در حکمِ نمازی که استیناف نموده در حین عروض شکّ

آن است که: در اقسام شکوک مذکوره لازم است عمل شود به نحوی که مذکور شد، پس هرگاه غیر از این نماید، مثل این که در حین عروض یکی از این شکوک، استیناف نماز نماید، تشکیکی نیست در آثم بودن او ؛ لکن کلامی که

۱- ۱. ش: «نحو» ندارد .

۲- ۲. المراسم العلویّه: ۸۷ .

۳- ۳. ذکری الشیعه: ۴ / ۷۷ ؛ کتاب من لایحضره الفقیه: ۱ / ۳۵۰ ح ۱۰۲۱ ؛ ومختلف الشیعه: ۲ / ۳۸۵.

هست در این است: نمازی که استیناف نموده، صحیح است یا باطل است ؟

حقّ در این مقام، تفصیل است به این نحو: اگر مبطلی از مبطلات نماز را به عمل نیاورده، استیناف نماز نموده، ظاهر این است که نماز او باطل بوده باشد، نظر به آن که مُکلَّفٌ بِهِ او این بود که اتمامِ نماز نماید، بعد از آن عمل نماید به مقتضای آن چه مذکور شد ؛ پس این نمازی که استیناف نموده، مَأمورٌ بِه در حقّ او نبوده، انتفای امر مستلزم انتفای صحّت است .

و اگر منافی از منافیات نماز را به عمل آورده، مثل این که: استدبار قبله نمود، یا حدثی از خود صادر نمود به اختیار، در این صورت اگر چه این شخص آثم است از چند راه، یکی: به جهت ترکِ مأمورٌ به، و ثانی: به جهت ابطالِ عمل، ثالث: به جهت ترک تعلّم به احکام شکّ در صورتی که تحصیل علم به آن ننموده باشد ؛ لکن ظاهر این است: در این صورت نمازی که استیناف نموده، محکوم به صحّت بوده باشد .

* * *

مطلب دویّم: در حکم نماز احتیاط در صورت عدم تمکّن از قیام

آن است که: هرگاه یکی از اقسام شکوک مذکوره عارض شد در حقِّ کسی که مکلّفٌ بِهِ او نماز نشسته باشد، مثلِ: مریضی که متمکّن از قیام نباشد در نمازِ ظهر نشسته مثلاً چنین شکّی در حقّ او اتّفاق افتاد، پس هرگاه شکّ در دو و سه بوده باشد بعد از اتمامِ سجدتین، چنان چه قائمًا مخیّر بود ما بین یک رکعت ایستاده

ودو رکعت نشسته، آیا در صورتِ مفروضه باز چنین است، پس این شخص در این حالت مخیّر خواهد بود ما بین دو رکعتی که ناوی این بوده باشد که قائم مقامِ یک رکعت ایستاده است و دو رکعت دیگر که ثابت بود ؟

یا آن که تخییر در این جا منتفی است نظر به این که فرد تخییر رکعت ایستاده بود، مفروض این است که غیر مقدور است و انتقال از آن به بدلِ آن محتاج به دلیل است، پس در این صورت متعیّن در حقّ این شخص، دو رکعت نشسته است که در آن وقت ثابت بود به طریق تخییر ؟

غایه ما فی الباب: أحد فردین مقدور نیست و این موجب سقوط فرد مقدور نمی شود، با آن که می گوئیم: مسأله شکّ از حیثیّت بنا بر اکثر چون مخالف اصل است، نظر به این که مقتضای اصل: عدمِ وقوعِ مشکوکٌ فیه است، لازم است اقتصار در مخالفت اصل به موردِ نصّ و آن در صورت تمکّن از قیام است، پس در صورت عدم تمکّن از قیام، لازم است عمل به مقتضای اصل و آن: بنا بر اقلّ است، پس حاجت به نماز احتیاطی نخواهد بود .

جواب از این آن است: اگر چه نصوصِ مشتمله بر نماز احتیاط، ظاهر در صورت تمکّن از قیام است، لکن نصوص دالّه بر بنای بر اکثر (۱)، در صورت شکّ عامّ است، مثل حدیث موثّق مروی در «فقیه» از عمّار :

أجمع لک السهو کلّه فی الکلمتین: متی ما شککت فخذ بالأکثر، فإذا سلّمت فأتمّ ما ظننت انّک قد نقصت (۲).

ص: ۷۷

۱- ۱. ش : «دالّه بنا بر اکثر».

۲- ۲. کتاب من لایحضره الفقیه: ۱ / ۲۲۵ ح ۹۹۲ _ ۹ .

و حدیث موثّق دیگر مروی در «تهذیب» :

کلّما دخل علیک من الشکّ فی صلاتک فاعمل علی الأکثر، [قال:] (۱) فإذا انصرفت فأتمّ ما ظننت أنّک نقصت (۲).

مستفاد از این دو حدیث آن است که: هر کس که شکّ در عدد رکعات کند، باید بنا بر اکثر بگذارد، اگر چه متمکّن از قیام نبوده باشد .

بنابراین پس ظاهر این است در صورت مفروضه ــ یعنی در صورت شکّ میان دو و سه ــ اکتفا به یک رکعت نشسته تواند نمود، نظر به این که مقتضای این دو حدیث و سایر نصوص وارده در مسأله آن است که: می باید نمازِ احتیاط معادلِ محتمل الترک بوده باشد در حالت تمکّن از قیام ؛ چون که مأمورٌ به نماز قائمًا بود و (۳) محتمل السقوط یک رکعت ایستاده بود، در فرض مذکور امر شارع تعلّق گرفت به یک رکعت ایستاده یا دو رکعت نشسته که قائم مقام یک رکعت محتمل السقوط بود ؛ ودر این مقام چون قیام غیر مقدور است، مأمورٌ به نماز نشسته است، پس محتمل السقوط در حقّ این شخص یک رکعت نشسته است، پس باید اجتزاء به آن نماید.

ودو رکعت نماز نشسته اگر چه در حقّ این شخص حال مقدور است، لکن امر به این در آن وقت به جهت این بود که این قائم مقام رکعتی بود که در آن وقت مقدور بود، ومفروض در این وقت عدم مقدوریّت است .

از آن چه مذکور شد، مشخّص می شود حکم شکّ در سه صورت دیگر، مثل:

۱- ۱. ما بین المعقوفین أثبتناه من المصدر .
۲- ۲. تهذیب الأحکام : ۲ / ۱۹۳ ح ۲۳۰۳ ــ ۶۳ .
۳- ۳. ح : «و» ندارد .

شکّ در سه و چهار، و دو و چهار، و دو و سه و چهار ؛ پس در اوّل اقتصار می نمایـد به یک رکعت نشسـته، و در ثانی به دو رکعت نشسته، و در سیّم به سه رکعت نشسته (۱) به دو سلام، به این نحو: دو رکعت به یک سلام و رکعتِ دیگر به یک سلام .

و احتیاط در جمیع صور اعاده نماز است، نظر به خروج مفروض از موردِ نصّ و فتوی .

بلی کلامی که هست در این مقام، در صورت تخالف است ؛ توضیح حال در ابراز مرام مقتضی این است که گفته شود: حالت مکلّف در حین اراده نمازِ احتیاط یا موافق است با حالت او در حین نماز، یا مخالف ؛ در صورتِ توافق حکم آن مـذکور شـد، اوّل: آن است که حـالت اتیـان به نمـاز متمکّن از قیـام بود وهم چنین حالت اتیان به نماز احتیاط، دویّم: آن است که در هر دو حالت متمکّن از قیام نبود، حکم این دو صورت مشخّص شد.

و امّا صورتِ تخالف مثل این که: حالت اتیان به نماز متمکّن از قیام نبود ولکن بعد از فراغ از نماز متمکّن شد، ظاهر این اسـت حکم این شـخص در رعـایت وصف قیـام و جلوس، حکم کسـی است که متمکّن از قیـام بوده باشـد در هر دو حـالت، یعنی : حالتِ اتیان به اصل نماز و به نماز احتیاط .

پس در هر دو صورت مخیّر است در نماز احتیاط ما بین یک رکعت ایستاده

۱- ۱. حاشـیه « ف » : در این صورت احتیاط نماید به دو رکعت نشسته مزید بر سه رکعت مسطوره واحتیاط اعاده اصلِ نماز را نماید، واحتیاط در دو صورت اوّلی به اعاده نماز، لازم نیست، بلکه حاجت نیست ؛ ا س د .

و دو رکعت نشسته، ودر صورت شکّ دو وچهار معیّن است اتیان به دو رکعت ایستاده، ودر صورت شکّ دو و سه و چهار اتیان می نماید به دو رکعت ایستاده و دو رکعت نشسته.

و امّا صورتِ عکس این، مثل این که: حالت اتیان به نماز متمکّن از قیام بود وحالت اراده نمازِ احتیاط متمکّن از قیام نبوده باشد، ظاهر این است حکم این شخص حکم کسی است که متمکّن از قیام در هر دو حالت نبوده باشد.

پس در صورت شکّ میان دو و سه و چهار (۱) اکتفا به یک رکعت نشسته می نماید، ودر صورت شکّ میان دو و چهار، اتیان به دو رکعت نشسته، چنان چه در صورت شکّ میان دو و سه وچهار اتیان به سه رکعت نشسته به دو سلام (۲) _ به نحوی که مذکور شد _ می نماید .

ملخّص کلام در این مقام آن است که: نمازِ احتیاط می باید معادل محتمل الترک بوده باشد، پس در صورتی که نمازِ نشسته می کند، هرگاه شکّ کرد میان دو و چهار، بنا بر چهار می گذارد، بعد از تسلیم اتیان به دو رکعت نماز نشسته که معادل محتمل الترک است می نماید، و هکذا الحال فی غیره.

* * *

۱- ۱. حاشیه « ف » : لفظ «وچهار» زیاد است، اگر چه در سه نسخه مشاهده شد این لفظ بود، وصحیح آن است: میان دو و سه اکتفا می نماید به یک رکعت نشسته ؛ ا س د .

۲- ۲. حاشیه « ف » : احوط جمع است ما بین دو رکعت نشسته ویک رکعت نشسته، مقدّم دارد یک رکعت نشسته را واحوط اعاده نماز است بعد از صلاه احتیاط به نوع مسطور ؛ ا س د .

مطلب سیّم: در بیان کیفیّت نماز احتیاط واحکامِ آن

اشاره

در بیان کیفیّت نماز احتیاط است، خواه یک رکعت بوده باشد یا دو رکعت، وسایر احکامِ متعلّقه به این نماز .

بـدان که: ظـاهر این است که این نمـاز، نماز مسـتقلّی است، معتبر است در این نیّت وتکبیره الإحرام، نیّت چنین می نمایـد که: اتیان به یک رکعت نماز ایسـتاده مثلاً می نمایم به جهت شـکّی که از من صادر شده است در میان سه و چهار مثلاً واجب قربه إلی اللّه، بعد از آن اتیان به تکبیره الإحرام می نماید، بعد از آن شروع می نماید به قرائت حمد .

و قرائت سوره در این مقام ثابت نیست، ظاهر این است که حمد متعیّن بوده باشد، عدول از حمد به تسبیحات أربع جایز نباشد، اگر چه مرحوم شـیخ مفیـد وابن ادریس قائل شـده انـد به این که : مکلّف مخیّر است ما بین قرائت حمد وتسبیحات أربع (۱) ؛ واین قول ضعیف است .

بدان که : تنقیح کلام در این مقام، محتاج است به ایراد چند مبحث :

مبحث اوّل : وجوبِ فوریّت در نماز احتیاط

لازم است مبادرت در اتیان این نماز بعد از فراغ از تسلیم بدون فاصله، خواه

۱- ۱. المقنعه : ۱۴۶ ؛ والسرائر : ۱ / ۲۵۴ .

نماز (۱) نمـازِ ادائی بوده باشـد یا قضائی . مرحوم علاّمه در «نهایه الأحکام» (۲) تراخی را تجویز فرموده انـد بنابراین که حدثِ متخلّل موجب فساد صلاه نشود. أقوی عدم جواز تأخیر است .

و اتیـان به تکبیرات بعـد از تسـلیم اگر چه ظاهر این است که منافی با مبادرت نبوده باشـد، لکن حکم به جواز تکبیرات در این مقـام مشـکل است، نظر به این که این تکبیرات از جمله تعقیبـات نماز است، مشـخّص است اتیان به تعقیب بعـد از فراغ از نماز است به طریق معهود، پس حکم به مشروعیّت اتیان به تکبیرات در این مقام مشخّص نیست .

پس اشتغال به نماز احتیاط باید قبل از اتیان به تکبیرات بوده باشد، بلکه می توان ادّعا نمود که: بعضی از ادعیه و اذکار و قرآن که در اثنای نماز اتیان به آنها جایز بود، در این مقام ـ یعنی بعد از تسلیم و قبل از اتیان به نماز احتیاط ـ جایز نبوده باشد، نظر به اخلال به فوریّتِ مستفاده از ظواهر جمله[ای] از نصوص وارده در مسأله .

مبحث دویّم: در حکمِ حدث است قبل از شروع به نمازِ احتیاط

بـدان که: در این جا دو مقام است، یکی : آن است که آیا جایز است مکلّف متعمّـدًا حدث از خود صادر نماید قبل از اتیان به نمازِ احتیاط، یا نه ؟ ظاهر این است که جایز نبوده باشد.

ثانی: آن است : هرگاه اتّفاق افتاد حدثی از مکلّف صادر شد، آیا این موجب

۱- ۱. ح : «نماز» ندارد .

۲- ۲. نهایه الأحکام: ۱ / ۵۴۴ .

بطلان اصل نماز می شود، پس اعاده نماز لازم خواهد بود، یا نه ؟

مسأله محلّ خلاف ما بین علما است، محقّق در کتاب «شرایع» و علاّمه در کتاب «مختلف» و شیخ شهید در «ذکری» قائل شده انـد بر بطلان نماز (۱) ؛ وامّـا آن چه مرحوم علاّمه در «مختلف» (۲) از شیخ مفیـد نقل نموده، مقتضای آن عدم جواز اتیان به منافی است قبل از نماز احتیاط، نه بطلان نماز است با تخلّل منافی.

و جماعتی قائل شده اند به عدم بطلان نماز، بلکه لازم است بعد از اتیان به طهارت، اتیان به نمازِ احتیاط نماید ؛ و این قول ابن ادریس است (۳)، وصاحب جامع (۴)، و علاّمه در «ارشاد» (۵)، و شیخ شهید در کتاب «دروس» و «بیان» (۶)، وشهید ثانی در «مسالک» و «شرح لمعه» و «شرح ارشاد» (۷)، و صاحب مدارک (۸)، وصاحب ذخیره (۹)، و غیره اینها است .

و این أقـوی است (۱۰) و احتیاط مقتضـی اعاده اصل نماز است بعـد از فراغ از نمازِ احتیاط ؛ رعایت این احتیاط بسیار مناسب است، بلکه چنین است حال اگر چه حدث عمدًا بوده باشد، پس موجب بطلان اصل نماز نمی شود اگر چه این شخص در این صورت به جهت اخلال به مبادرت آثم خواهد بود.

ص: ۸۳

۱- ۱. شرائع الإسلام: ۱ / ۱۰۸ ؛ مختلف الشیعه: ۲ / ۴۱۶ ؛ ذکری الشیعه: ۴ / ۸۱ .

۲- ۲. مختلف الشیعه: ۲ / ۴۱۶ .

۳- ۳. السرائر: ۱ / ۲۵۶ .

۴- ۴. الجامع للشرایع: ۸۷ .

۵- ۵. إرشاد الأذهان: ۱ / ۲۷۰ .

۶- ۶. الدروس الشرعیّه: ۱ / ۲۰۵ ؛ والبیان: ۱۵۱ .

۷- ۷. مسالک الأفهام: ۱ / ۲۹۶ ؛ والروضه البهیّه: ۱ / ۷۱۰ ؛ وروض الجنان: ۲ / ۹۳۹ .

۸- ۸. مدارک الأحکام: ۴ / ۲۶۵ .

۹- ۹. ذخیره المعاد: ۲ / ۳۷۸ .

۱۰- ۱۰. حاشیه « ف » : أقوی قولِ اوّل است ؛ ا س د .

و هم چنین است حال در جمیع منافیاتِ نماز، مثلِ: استدبار وأکل وشرب و ضحک و امثال آنها، بلکه حکم به حرمت تکلّم فی الجمله که منافی با مبادرت در اتیان به نماز احتیاط نبوده باشد، نمی توان نمود .

و امّا حدیثی که مشتمل بر سجده سهو است به جهت تکلّم، صراحتی ندارد بر این که تکلّم بعد از تسلیم و قبل از شروع در نمازِ احتیاط بوده، بلکه مطلقا ظهوری ندارد در این مطلب .

ممکن است در این مقام تفصیل داده شود ما بین تبیّن نقص در صلاه وعدم آن، در اوّل حکم شود به بطلان نماز، مثل: حدث واستدبار، بر خلاف ثانی.

مبحث سیّم : در حکم نماز احتیاط فراموش شده

هر گاه قسمی از اقسام شکوکی که موجب نماز احتیاط شود، در حقّ کسی (۱) اتّفاق افتاد، بعد از تسلیم فراموش نمود که اتیان به نمازِ احتیاط نماید، بعد از شروع به صلاه لاحقه متذکّر شد، این به دو قسم متصوّر می شود:

یک صورت آن است که: وقتِ صلاه لاحقه مضیّق باشد، مثل این که: اصل شکّ در نماز ظهر بود، شکّ نمود ما بین دو و چهار مثلاً، بنا بر چهار می گذارد، بعد از فراغ غافل از نماز احتیاط شد، بعد از شروع به نماز عصر متذکّر شد در وقتی که وقت نماز عصر مضیّق است.

در این صورت بی اشکال نماز عصر (۲) صحیح، نه قطع آن جایز است ونه

۱- ۱. «ش»: کسی که .

۲- ۲. ح : «عصر» ندارد .

عـدول از نماز عصـر به نماز احتیاط، بلکه لازم است اتمام نماز عصـر نموده، بعـد از آن اتیان به نماز احتیاط نمایـد ؛ ظاهر این است که نماز ظهر صـحیح باشد، نظر به این که هرگاه کسـی نماز ظهر را فراموش کند، در اثنای نماز عصـر متذکّر شود ووقت نماز عصر مضیّق بوده باشد، بی اشکال معیّن است که اتمام نماز عصر نموده، نماز ظهر را بعد از فراغ از نماز عصر اتیان نماید؛ پس ثبوت این حکم در نماز احتیاطی که متعلّق به نماز ظهر است، به طریق أولی خواهد بود.

[وصورت دوّم:] و اگر وقتِ نماز عصـر موسّع بوده باشد، در این صورت اگر عدول به نماز احتیاط ممکن بوده باشد، مثل این که در رکعت ثانیه بوده باشـد، در فرض مـذکور توهّم این می شود که عدول نماید از نماز عصـر به نماز احتیاط، نظر به عموم حدیث معتبر مروی در «کافی» از کاشف اسرار و دقایق جناب امام جعفر صادق علیه السلام که فرموده:

إذا نسی الصلاه أو نام عنها، صلّی حین یذکرها، و إن (۱) ذکرها و هو فی صلاه بدأ بالّتی نسی، الحدیث (۲).

ظاهر است که مراد از «بدأ بالّتی» بقرینه قوله علیه السـلام : «و هو فی صـلاه» عدول است از نمازِ لاحق به نماز سابق، لکن ظاهر این است که مراد از نمـاز در حـدیث، خود نمـاز یومیّه بوده باشـد، نظر به معهودیّت آن، انصـراف آن به مثـل نمـاز احتیاط که محلّ کلام است، معلوم نیست .

به علاوه می گوئیم: عـدول از نماز به نماز دیگر، در صورتی است که مغایرتی ما بین معـدولٌ مِنه و معدولٌ إلیه نبوده باشد، در ما نحن فیه چنین نیست، نظر به

۱- ۱. فی المصدر: فإذا .

۲- ۲. الکافی: ۳ / ۲۹۳ ح ۴۸۷۷ _ ۵ .

این که رکعت اوّلی از نمازِ عصـر مشتمل بر حمد و سوره هر دو هست، ونماز احتیاط مشتمل بر سوره نیست، پس رکعتِ مَأتیٌّ بِهَا با حمد و سوره را نمی تواند محسوب دارد به نماز احتیاط .

لکن ظـاهر این است که اتمـامِ نمـازِ عصـر در این صورت به قصـدِ نمـاز عصـر جـایز، بلکه لازم بوده باشـد، نظر به استصـحابِ صحّت و عموم: « وَلاَـتُبْطِلُوا أَعْمَـالَكُمْ » (۱)، بعـد از فراغِ از نمـاز عصـر، اتیـان به نماز احتیاط نمایـد، ظاهر این است که هرگاه چنین نمایـد، امتثال حاصل باشـد نسبت به هر دو نماز، لکن اگر احتیاط نماید به اعاده نمازِ ظهر، بلکه به اعاده نماز عصـر هم، شاید أوفق به طریق سداد و أقرب به سبیل نجات بوده باشد .

مخفی نماند: از آن چه مذکور شد، ظاهر می شود که هرگاه کسی شکّی که موجبِ نماز احتیاط بوده باشد، در نماز ظهر نمود و قرار داد که نماز احتیاط را بعد از تسـلیم به عمل آورد، بعد از تسـلیم مشـخّص شد که وقت نماز عصـر مضیّق است به حدّی که اشـتغال به نماز احتیاط موجب فوتِ نماز عصـر است در وقت خود، در این صورت لازم است که ترک نماز احتیاط نموده، مشغول به نماز عصر شود .

مبحث چهارم: در بیان کیفیّت در قرائتِ نماز احتیاط است

ظاهر این است که مکلّف مخیّر بوده باشد در قرائت ما بین جهر و إخفات (۲)،

ص: ۸۶

۱- ۱. محمّد: ۳۳ .

۲- ۲. حاشیه « ف » : الأحوط تعیّن الإخفات علیه ؛ ا س د .

نظر به اطلاق أمر به قرائت در نصوص وارده در مسأله .

اگر کسی گوید: این نمازِ احتیاط بدل است از رکعتین أخیرتین، معتبر است در بدل آن چه معتبر است در مُبدَلٌ منه .

جواب : این در صورتی صحیح است که بدلیّت منصوص می بود به این نحو که: «صلاه الإحتیاط بدلٌ عن الرکعتین الأخیرتین»، وچنین لفظی تا حال در اخبار ندیده ایم ؛ آن چه مذکور در اخبار هست این است که: هرگاه در واقع از نماز نقصی شده باشد، این نمازِ احتیاط متمّم او خواهد بود ؛ و این قدر کفایت نمی تواند نمود در حکم به اعتبارِ هر چه معتبر بوده در رکعتین اخیرتین در نماز احتیاط.

مؤیِّد این آن است که: تخییر ما بین قرائت و تسبیحات أربع در رکعتین أخیرتین ثابت است و مذکور شد که در نمازِ احتیاط معیّن است قرائت حمد ؛ بلی رعایت إخفات أقرب به طریق سداد، بلکه أوفق به احتیاط است، نظر به این که بعضی از اعاظمِ فقها حکم فرموده اند به تعیین إخفات (۱).

مبحث پنجم: در بیان جواز اقتداء در نمازِ احتیاط وعدم جواز آن است

تنقیح مقام مقتضی آن است که گفته شود این مسأله منقسم به سه قسم می شود:

اوّل: اقتدا نمودن مصلّی به نماز احتیاط است به مصلّی به نمازِ احتیاط.

دویّم: اقتدا نمودن مصلّی به نمازِ احتیاط است، به مصلّی غیر نماز احتیاط.

سیّم: عکس این است، یعنی اقتدا نمودن مصلّی به غیر نماز احتیاط است، به

۱- ۱. المسائل، ابن طی العاملی (چاپ شده در الینابیع الفقهیّه) : ۲۸ / ۹۱۵ مسأله ۸۰ .

مصلّی نماز احتیاط .

امّیا قسم اوّل: پس آن متصوّر به دو صورت می شود: مماثـل یـا مخـالف، وعلی التقـدیرین مشـکوکٌ فیه طرفین متّحـد است یا مختلف، پس این به چند صورت می شود:

اوّل: آن است که امـام شـکّ نمود در نمـازِ ظهر ما بین سه و چهار، و مأموم نیز در همین نماز شکّ نمود به همین شکّ، و امام بعد از تسلیم اختیار دو رکعت نماز نشسته نماید و مأموم اختیار یک رکعت نماز ایستاده .

در این صورت ظاهر این است که اقتدا جایز نبوده باشد، نظر به عمومِ : « ولایؤم القاعد القائم » (۱).

دویّم: عکس این است، یعنی امام در نمازِ احتیاط اختیار نمود یک رکعت ایستاده را و مأموم اختیار نمود دو رکعت نشسته .

حکم در این صورت خالی از اشـکال نیست، نظر به اطلاقات دالّه بر حُسنِ رعایتِ جماعت، پس باید جایز بوده باشد ؛ ونظر به این که مسـأله جمـاعت مخـالف اصل است، اقتصار در مخالف اصل بر موضع متیقّن لازم است وما نحن فیه از این قبیل نیست، نظر به این که شمول ادلّه جماعت در محلّ کلام ظاهر نیست (۲).

ص: ۸۸

۱- ۱. تذکره الفقهاء: ۱ / ۱۷۷ ؛ ونهایه الأحکام : ۲ / ۱۴۵ ؛ ودر روایت است که : « وقال أبو جعفر علیه السـلام : انّ رسول اللّه صلی الله علیه و آله صـلّی بأصـحابه جالسًا، فلمّا فرغ قال: لایؤمن أحدکم بعدی جالسًا »؛ کتاب من لایحضـره الفقیه: ۱ / ۲۴۹ ح ۱۱۱۸ .

۲- ۲. حاشیه « ف » : اقتدا در صلاه احتیاط در جمیع صور مشکل است، لاحتمال کونها نافله علی تقدیر اتمام الفریضه ؛ ا س د .

سیّم: آن است که هر دو اختیار یک رکعت ایستاده نمایند .

چهارم: آن است که هر دو اختیار دو رکعت نشسته نمایند .

در این دو صورت ظاهر این است که اقتدا جایز بوده باشد، خصوصًا در صورت سیّم.

پنجم: آن است که دو مکلّف هر دو شکّ کرده اند در نماز ظهر، لکن یکی در میان دو و چهار و دیگری در میان سه و چهار، در این صورت معیّن است در حقّ اوّلی اتیان به دو رکعت ایستاده نماید و ثانی مخیّر است ما بین یک رکعت ایستاده یا دو رکعت نشسته .

در این صورت، صاحبِ شکّ سه و چهار در یک رکعت ایستاده، ظاهر این است که اقتدا تواند نمود به دیگری ؛ و هم چنین بالعکس، یعنی صاحبِ شکّ دو رکعتی اقتدا می تواند نمود به دیگری در صورتی که اختیار یک رکعت ایستاده نماید؛ وامّا هرگاه اختیارِ دو رکعت نشسته نماید، اقتدای صاحبِ دو رکعت ایستاده به این جایز نیست، و بالعکس محلّ اشکال است، چنان چه بیان شد.

ششم: آن است که احدهما شکّ در نماز ظهر کرده و دیگری در نمازِ عصر. ظاهر این است حکم این چنان است که مذکور شد، در هر صورتی که در صورتِ توافقِ مشکوکٌ فیه اقتدا جایز بود، در صورتِ تخالف هم جایز است، و در هر صورتی که در آن جا جایز نبود، در این جا نیز جایز نخواهد بود .

هفتم: اقتدای مصلّی در نماز احتیاط است به مصلّی غیر نمازِ احتیاط، مثل آن که اقتدا در نمازِ احتیاط نمود به کسی که مشغولِ نماز ظهر بوده باشد .

این خالی از این نیست: این نمازِ احتیاط به جهت شکّی است که در نمازِ ظهر

ص: ۸۹

شده یا در غیر نماز ظهر، اگر نماز احتیاط به جهت شکّی است که در نماز ظهر نموده واقتدا در نماز احتیاط به مصلّی ظهر می نماید، خالی از این نیست این اقتدا در رکعتین أولیین از نماز ظهر است، یا در رکعتین أخیرتین ــ این بنا بر جزئیّت نمازِ احتیاط است نسبت به نماز مشکوکٌ فیه ــ ظاهر می شود که هیچ اشکالی نداشته باشد، خصوصًا که اقتدا در رکعتین أخیرتین بوده باشد، لکن در صورتی که اتیان به نماز مشکوکٌ فیه به جماعت بوده باشد .

وامّا هرگاه فرادی اتیان نموده باشد، در این صورت بر فرض اقتدا لازم می آید اقتدا در نماز واحد بعد از آن که مبسوق بوده باشد به انفراد، تلفیق در نمازِ واحد از جماعت وانفراد اگر چه ظاهر است، لکن در صورتی است که وصفِ انفراد مسبوق بوده باشد به وصفِ جماعت، وامّا عکس آن پس معهود نزد فقها نیست.

لکن اینها همه بنا بر جزئیّتِ نمازِ احتیاط است بالإضافه به نمازی که شکّ در آن شده است، سابق بیان شد که این ضعیف است، بلکه تحقیق این است که: این نماز، نمازِ مستقلّی است، بنابراین بر فرضِ جماعت در این صورت که محلّ کلام است، لازم می آید اقتداءِ این نوع از نماز به نوعِ دیگر، و این محتاج به دلیل است وآن معلوم نیست .

هشتم: عکس این صورت است، یعنی اقتداءِ مصلّی به غیرِ نماز احتیاط، به مصلّی نمازِ احتیاط ؛ این نیز ثابت نیست .

ص: ۹۰

مبحث ششم: در ظهور تطابق و تخالف و عدم آن است

بدان که: هرگاه شکّی اتّفاق افتاد، به هر قسم از اقسام شکوک مذکوره که بوده باشد، به مقتضای آن عمل نمود یا قرار داد که عمل نموده باشد، بعد از آن حقیقتِ حال اگر مشخّص نشد، کلامی در آن نیست، یعنی عمل به نحوی که نموده مبرء ذمّه او از تکلیف هست ؛ واگر حقیقت حال مشخّص شد، یا قبل از شروع به نمازِ احتیاط است، یا بعد از فراغ از آن، یا در اثنای نماز احتیاط، بر جمیع تقادیر آن چه مشخّص شده یا مطابق با آن چیز است که قرار بر آن داده، یا مخالف، پس اقسام شش است :

اوّل : آن است که قبل از شروع به نماز احتیاط، حقیقتِ حال مشخّص شد ومعلوم شد آن چه بنا بر آن گذاشته، مطابق واقع بوده .

ظاهر این است که در این صورت حاجت به نماز احتیاط نیست، بلکه لازم است که عمل به مقتضای واقع نموده باشد ؛ مثلاً شکّ کرده بود میان سه وچهار، بنا را بر چهار گذاشت، بعد از تسلیم قبل از شروع به نماز احتیاط مشخّص شد که نماز او در واقع چهار رکعت بوده، در این صورت نماز او صحیح و بی عیب است، حاجت به نماز احتیاط نیست، بلکه اتیان نمودن آن به قصد نماز احتیاط مشکل، بلکه جایز نیست .

دویّم : مثل اوّل است، لکن قبل از شروع به نماز احتیاط مشخّص شد که آن چه بنا بر آن گذارده، مخالف واقع است ؛ یعنی بنا گذارده بود بر چهار، مشخّص شد در این صورت که نماز او سه رکعت بوده .

ظاهر این است که در این صورت باز به نماز احتیاط حاجت نباشد، بلکه برمی خیزد بدون نیّت و تکبیره الإحرام یک رکعت نماز را به طریقی که رکعتِ آخر نماز را اتیان می نمود، اتیان می نماید، نماز او صحیح است، به جهت زیادتی سلام اتیان به سجده سهو می نماید .

بلی هرگاه فرض شود که ظهور حقیقتِ حال بعد از صدور حدث بوده باشد، ظاهر این است که در این صورت لازم است اعاده نماز بعد از طهارت، وچنین است حال در هر منافی که موجب بطلان است سهوًا و عمدًا، مثل: استدبار .

سیّم : آن است که در اثنای نماز حقیقت حال مشخّص شد، معلوم شد آن چه بنا بر آن گذارده مطابق واقع بوده .

در این صورت اصل نماز صحیح است، پس صحّت آن موقوف به اتمام نمازِ احتیاط نیست، لکن اتمام نماز احتیاط می نماید به نیّت نافله اگر چه رکعت واحده بوده باشد (۱)، و این منافی نیست با قاعده مشهوره که: یک رکعت در نماز نافله نیست مگر در نماز وتر، به جهت آن که این قبل از شروع در نماز است.

چهارم : مثل سیّم است، لکن در اثنای نماز مشخّص شد که آنچه بنا بر آن گذارده، مخالف واقع بوده است ؛ مثل این که: بنا بر چهار گذارده بود، مشخّص شد که سه رکعت بوده.

در این صورت ظاهر این است که اتمام نماز احتیاط کفایت کند در حصول امتثال، خواه نماز احتیاطی که اختیار نموده موافق بوده باشد یا ناقص، مثل این که مشخّص شد که نماز سه رکعت بوده و آن شخص یک رکعت ایستاده را اختیار

۱- ۱. حاشیه « ف » : وأحوط اضافه رکعت دیگر است بر آن ؛ ا س د .

نموده ؛ یـا مخالف بوده باشـد، لکن مخالفی که به منزله موافق بوده باشـد، مثل این که: در فرض مـذکور دو رکعت نشسـته را اختیار نموده باشد .

و هرگـاه آن چه اختیـار نموده، مخالف با ناقص بوده باشـد، و این خالی از این نیست: آن ناقص یا زایـد است از آن چه اختیار نموده، یـا کمتر از آن است ؛ اوّل مثـل این که در صورت مفروضه اختیار نمود یک رکعت ایسـتاده را، قبل از فراغ از این یک رکعت مشـخّص شـد که نمازِ او دو رکعت بوده ؛ در این صورت ظاهر این است که بایـد یک رکعت دیگر را علاوه نمایـد به آن یـک رکعت که شـروع نموده بعـد از اتمـام آن، ظاهر این است که نماز صـحیح بوده باشـد و زیادتی نیست؛ و تکبیر مضـرّ نخواهد بود، نظر به احادیث وارده در مباحث شکّ .

واحتمال آن که اتمام همان رکعت که شـروع نموده، کفایت نماید در حکم به صـحّت، ضـعیف است، نظر به این که مقتضای تعلیـل مـذکور در احادیث آن است که: یک رکعت ایسـتاده در صورت شکّ میان سه وچهار کفایت می کنـد در صـحّت، به جهت آن که در صورتی که محتمـل النقصـان همـان یک رکعت می باشـد، ولهـذا در صورتی که محتمل النقصان دو رکعت بوده باشـد، شارع اجتزاء به یک رکعت نفرموده، مفروض این است در این مقام مشـخّص شـده که ناقص دو رکعت بوده، پس اجتزاء به یک رکعت ایستاده با قطع بر این که ناقص دو رکعت بوده، بی معنی است .

این در صورتی بود که ناقص شـده از نماز، زاید بوده باشد از آن چه اختیار نموده، وامّا هرگاه مشـخّص شود که ناقص شده از نماز، أقلّ بوده باشد از آن چه اختیار نموده از نمازِ احتیاط، مثل آنکه: در شکّ دو و چهار بنا بر چهار گذارد،

بعد از تسلیم شروع نمود به دو رکعت نمازِ ایستاده، در اثنای نماز مشخّص شد که نماز او سه رکعت بوده ؛ این متصوّر به دو صورت می شود :

یکی آن است که: علم به حقیقتِ حال قبل از دخول در رکعت ثانیه بوده باشد، خواه در قیام رکعتِ اوّلی بوده باشد، یا در رکوعِ رکعتِ اوّلی، یا در سجود آن، یا بعد از رفع رأس از سجده ثانیه ؛ دور نیست در کلّ این صور اتمامِ همان یک رکعت کفایت کند در حکم به صحّتِ نماز، بلکه لازم باشد که چنین نماید .

و هم چنین است حال اگر چه در قیامِ رکعت ثانیه عالم شود به حقیقت حال، اگر چه بعد از فراغ از قرائتِ حمد مادامی که به رکوعِ رکعت ثانیه داخل نشده، لکن در این حال آن قیام را منهدم نموده، بنشیند اتیان به تشهّد و تسلیم نماید واتیان به سجده سهو نماید به جهت زیادتی إحتیاطًا .

و احتمال آن که در جمیع صور لازم بوده باشد اتمام دو رکعت و با اتمام آن نماز صحیح بوده باشد نظر به اطلاق مستند، بسیار ضعیف است، نظر به تعلیل مذکور در آخر حدیث که مقتضای آن این است که: اتیان به دو رکعت بعد از تسلیم به جهت آن است که محتمل النقصان در این نماز دو رکعت است، پس بعد از قطع بر این که محتمل النقصان یک رکعت است، حدیث شامل آن نیست تا توانیم متمسّک به اطلاق آن شد .

مخفی نماند: اینها همه در صورتی است که منافی از منافیّات نماز که مبطلِ نماز بوده سهوًا و عمدًا بعد از تسلیم و قبل از شروع به نمازِ احتیاط، از مکلّف صادر نشده باشد، و اگر چنین منافی در آن وقت از مکلّف صادر شده، ظاهر این است که نماز باطل بوده باشد، پس استیناف نماز بعد از تبیّنِ حقیقت حال لازم

خواهد بود .

وامّا اگر علم به حقیقت حال، بعد از دخول در رکوعِ رکعت ثانیه بوده باشد، پس حکم این دارد که عالم به حقیقت حال شده باشد بعد از فراغ از دو رکعت، وآن مذکور خواهد شد.

پنجم : آن است که عالم به حقیقت حال شد بعد از فراغ از نماز احتیاط ومشخّص شد که آن چه بنا بر آن گذارده، مطابق واقع بود ؛ مثل این که: در هر قسم از اقسام که بوده باشد بنا بر اکثر که گذارده بود، در واقع چنین بود.

در این صورت نماز صحیح خواهد بود ونماز احتیاط که اتیان نموده، به منزله نماز نافله خواهد بود، در این باب مأجور و مثاب می باشد إن شاء اللّه تعالی.

ششم : مثل پنجم است، لکن مشخّص شد بعد از فراغ از نمازِ احتیاط که آن چه بنا بر آن گذارده، مخالف واقع بوده .

در این مقام نیز همان تفصیلِ سابق جاری است، به این نحو که: بعد از ظهورِ حقیقتِ حال و علم به تحقّق نقصان در نماز و مخالفت مأتیٌّ به از نماز احتیاط با (۱) ناقص شده از نماز، خالی از این نیست که آن چه ناقص شده از نماز اکثر است از آن چه اتیان نموده از نماز احتیاط، یا أقلّ از آن است .

اگر اکثر بوده باشد، مثل این که: شکّ در سه و چهار بود، بنا بر چهار گذارد، بعد از تسلیم اتیان به یک رکعت ایستاده یا (۲) دو رکعت نشسته نمود و بعد از فراغ از نمازِ احتیاط مشخّص شد که دو رکعت از اصل نماز کم بوده ؛ در این صورت ممکن است که تفصیل داده شود ما بین آن که این علم به حقیقت حال

۱- ۱.ح : یا .
۲- ۲. ش : « یا به » .

قبل از تخلّل فعل منافی که مبطل صلاه بوده باشد سهوًا و عمدًا، بوده، یا بعد .

اگر قبل بوده باشد بگوئیم که: لازم است برخیزد یک رکعت نمازِ دیگر اتیان نماید وبعد از تسلیم اتیان به سجده سهو نماید احتیاطًا ؛ و اگر بعد از تخلّل چنین منافی بوده باشد، حکم شود به بطلان نماز و لزوم اعاده آن، اگر چه احتیاط مقتضی اعاده نماز در اوّل نیز هست .

و احتمالِ اکتفا به همان نماز احتیاط در هر دو صورت نظر به اطلاقِ مستند، قائم است، لکن ضعیف است نظر به وهنِ شمول اطلاق نسبت به محلّ کلام .

و اگر ناقص شده از نماز کمتر بوده باشد از آن چه اتیان نموده از نماز احتیاط، مثل: شکّ در دو و چهار بود، بعد از اتیان به دو رکعت نماز احتیاط مشخّص شد که اصل نماز سه رکعت بوده، در این جا نیز احتمالِ صحّت قائم است نظر به اطلاقِ مستند، لکن ضعیف است نظر به ملاحظه تعلیل .

پس ظاهر این است که نماز باطل بوده، اعاده آن لازم باشد، لکن با بقای وقت، وامّا هرگاه وقت باقی نبوده باشد و تقصیری در اعاده نماز بعد از علم به حقیقت حال ننموده باشد، حکم به وجوب قضاء نمی توان نمود، اگر چه احتیاط مقتضی عدم اخلال به آن است .

* * *

مطلب چهارم: در ترتّب شکوک است

بدان که: در صورت ترتّب شکوک، عمل به مقتضای شکّ آخر لازم است،

مثل این که: اوّل شکّ نمود میان دو و چهار، بنا بر چهار گذارد، قرار داد که بعد از فراغ از تسلیم، اتیان به دو رکعت نماز ایستاده نماید، در اوان اشتغال در اتمامِ رکعت چهارم مشخّص او شد که رکعت رکعتِ دو نیست، بلکه مردّد است ما بین آن که سه بوده باشد یا چهار .

بنابراین در این وقت شکّ او میان سه و چهار خواهد بود، نه دو و چهار، پس بعد از تسلیم، اتیان به دو رکعت نشسته یا یک رکعت ایستاده باید نموده باشد، نه دو رکعت ایستاده چنان چه مقتضای شکّ اوّل آن بود .

و هرگاه تردّدی در اثنای نماز به جهت مکلّف حاصل شد، لکن نمی داند این شکّ است یا ظنّ، حکم آن حکم شکّ خواهد بود .

* * *

مطلب پنجم: در بیان حکم کثیر الشکّ است

اشاره

بدان که: آن چه مذکور شد از اوّلِ مبحث تا این مقام در حکم شکّ (۱)، خواه شکّ در اجزای نماز غیر رکعات بوده باشد یا در عدد رکعات نماز، در صورتی است که مکلّف کثیر الشکّ نبوده باشد ؛ وامّا هرگاه کثیر الشکّ بوده باشد، حکم آن چنین نیست که مذکور شد .

تنقیح مقام مقتضی این است که نقل کلام شود اوّل در تعریف کثیر الشکّ، بعد از آن در حکم آن، پس می گوئیم در این جا دو مبحث است :

۱- ۱. ح : «شکّ» ندارد .

مبحث اوّل : در تعریف کثیر الشکّ

بدان که: کثیر الشکّ نظر به آن چه از حدیثِ صحیح ظاهر می شود (۱)، آن است که: در هر سه نماز شکّ کند، مثل آن که: شکّ کند در نماز ظهر و عصر و مغرب در هر سه نماز، یا در دو تای از این سه نماز، یا در یکی از اینها، و هم چنین در نماز عشاء و صبح و ظهر، و هکذا .

و ظاهر حدیث اعمّ است از این که سه نماز کلّ فریضه بوده باشد چنان چه مذکور شد، یا کلّ نافله بوده باشد مثلِ: شش رکعت نافله ظهر مثلاً ؛ یا ملفّق از فریضه ونافله بوده باشد .

مجملاً ظاهر از آن حدیثِ صحیح آن است که: کثیر الشکّ کسی است که در هر سه نماز بی شکّ نبوده باشد .

و چون که اشکالی به ظاهر این تعریف متوجّه است نظر به این که بنابراین معتبر در معرفتِ کثیر الشکّ آن است که در هر سه نماز منفکّ از شکّ نبوده باشد، عالم بر این مطلب نیست مگر علاّم الغیوب ؛ مگر این که فرض شود: نظر به اطّرادِ عادت در هر سه نماز بسیار علم عادّی هم می رسد که در هر سه نماز این شخص منفکّ از شکّ نخواهد بود، و مع ذلک حکم به توقّف تحقّق کثیر الشکّ به این معنی صحیح نیست (۲)، لهذا جماعتی از فقها کثیر الشکّ را چنین تعریف

۱- ۱. حدیثِ صحیح از امام صادق علیه السلام که فرمودند: « إذا کان الرجل ممّن یسهو فی کلّ ثلاث، فهو ممّن کثر علیه السهو » ؛ کتاب من لایحضره الفقیه: ۱ / ۲۲۵ ح ۹۹۰ _ ۷.

۲- ۲. حاشیه « ف » : ممکن است تصحیح این معنی، بل هو الأظهر ؛ ا س د .

فرموده اند که: در یک نماز سه شکّ کند، یا در سه نماز متوالی شکّ نماید (۱).

شاید این مطلب را _ یعنی کفایت شکّ در سه نمازِ متوالی را در صدق کثیر الشکّ _ از آن حدیثِ صحیحی که اشاره شد، استفاده فرموده باشند و آن حدیث روایت شده در « فقیه » از جناب مبیّنِ دقایق جناب امام جعفر صادق علیه السلام که فرموده:

إذا كان الرجل ممّن يسهو فی كلّ ثلاث، فهو ممّن كثر عليه السهو (۲).

و ظاهر حدیث اگر چه آن معنی است که اوّل مذکور شد، لکن چون آن معنی صحیح نبوده، حمل کرده اند بر معنی ثانی ؛ بنابراین باید تقدیر در حدیث چنین نمود : « إذا كان الرجل ممّن يسهو فی ثلاث صلوات كلّها، فهو ممّن كثر عليه السهو ». پس هر گاه شکّ در سه نماز متوالی موجب صدق کثیر الشکّ شود، پس سه شکّ در نماز واحد به طریق أولی خواهد بود.

و ممکن است لفظِ «کلّ» در حدیث به اعتبار افراد نماز بوده باشد، خواه هر سه نافله بوده باشد، یا فریضه، یا ملفّق (۳) ؛ پس معنی حدیث چنین خواهد بود: هرگاه کسی شکّ کند در سه نماز، هر سه نماز که بوده باشد، خواه هر سه نافله بوده باشد، یا هر سه واجبی بوده باشد، یا مختلف، در آن وقت این شخص کثیر الشکّ خواهد بود .

۱- ۱. السرائر: ۱ / ۲۴۸ ؛ ومجمع الفائده: ۳ / ۱۴۳ ؛ ومفتاح الكرامه : ۹ / ۴۴۵ ؛ ومستند الشيعه: ۷ / ۱۹۵ .
۲- ۲. کتاب من لايحضره الفقيه: ۱ / ۲۲۵ ح ۹۹۰ _ ۷ .
۳- ۳. حاشیه « ف » : تعمیم مسطور و شمول امر صلوات نوافل را مشکل است، بلکه حکمْ مقصور بر وقوع شکّ است در سه فریضه متوالیه، بلکه چنانچه اشاره شد: مناطِ امر معنی اوّل است ؛ ا س د .

حقّ در این مقام این است که: این مختلف می شود به اختلافِ احوال انسان به اعتبارِ جمع حواس و تفرّق آن ؛ گاه است کسی به اعتبار تفرّق حواس، مکرّر شکّ می کند، لکن این کفایت نمی کند در صدقِ این معنی، بلکه مرجع در این باب آن است که: ملاحظه کرده شود حال این شخص را نسبت به غالبِ افراد انسانی در اعتدال احوال، پس اگر بعد از ملاحظه به غالب اشخاص در اعتدال احوال، مشخّص شد که شکّ این بیشتر است، آن وقت این شخص را کثیر الشکّ می گویند.

مبحث دویّم: در حکم کثیر الشکّ است

بدان که: حکم کثیر الشکّ آن است که بنا بر اتیان به مشکوکٌ فیه گذارد، خواه عدد رکعات بوده باشد، یا اجزای دیگر ؛ خواه عدد رکعات نماز سه رکعتی بوده باشد، یا دو رکعتی، یا غیر ؛ و خواه جزء مشکوکٌ فیه رکن بوده باشد، یا غیر رکن؛ و خواه محلّ آن باقی بوده باشد و یا تجاوز نموده باشد، مگر در صورتی که فعل مشکوکٌ فیه موجب بطلان نماز بوده باشد، در این صورت بنا بر عدم می گذارد.

پس هرگاه شکّ نمود که تکبیر گفته است یا نه، هنوز داخل در قرائت نشده است، قرار می دهد که اتیان به تکبیر نیز نموده است ؛ و هم چنین قرائت حمد وسوره و غیرهما، پس هرگاه شکّ می کند در حال قیام که اتیان به رکوع نموده است یا نه و در حال جلوس شکّ می کند که اتیان به سجدتین نموده است یا نه، قرار می دهد که اتیان نموده است .

و امّا هرگاه شکّ نمود که یک رکوع نموده است یا دو، قرار می دهد که یکی نموده، و هکذا ؛ و هم چنین هرگاه شکّ نمود که این رکعت رکعتِ اوّل نماز است یا رکعت ثانی، قرار می دهـد که رکعت ثانی است ؛ و هرگاه شکّ کند که رکعت سیّم است یا رکعت چهارم، قرار می دهـد که رکعت چهارم است در نماز چهار رکعتی، وامّا هرگاه در نماز سه رکعتی بوده باشـد، قرار می دهـد که رکعت سیّم است ؛ چنان چه در نماز چهار رکعتی هرگاه شکّ کند که رکعت رکعت چهارم است یا پنجم، قرار می دهد که چهارم است .

مجملاً ـ کثیر الشکّ در جمیع موارد، بنـا می گـذارد بر تحقّق مشکوکٌ فیه، مگر در صورتی که تحقّق آن موجبِ بطلان نماز شود، در این صورت بنا بر عدم می گذارد.

کلامی که در این مقام هست، این است که: گاه است کسی کثیر الشکّ در نماز معیّنی هست و در نماز دیگر نیست ؛ و گاه است در نماز چهار رکعتی کثیر الشکّ است ودر نماز دو رکعتی نیست ؛ وگاه است در نماز چهار رکعتی کثیر الشکّ است در رکعتین أخیرتین و در رکعتین أولیین نیست ؛ و گاه است کثیر الشکّ در عدد (۱) رکعات نماز هست و در اجزای دیگر نیست ؛ و گاه است به عکس این است.

مستفاد از احادیث معتبره آن است: همین که کثیر الشکّ شد در نماز، دیگر اعتنائی و التفاتی به شکّ او (۲) نیست ؛ پس هرگاه فرض کنیم کسی کثیر الشکّ است در نماز چهار رکعتی و اتّفاق افتاد در نماز دو رکعتی شکّ نمود، بنا بر

۱- ۱. ش : «عدد» ندارد .

۲- ۲. ش : آن .

صحّت می گذارد و اعتنا به این شکّ نمی کند .

و هم چنین هرگاه کسی کثیر الشکّ شد در رکعتین أخیرتین از نماز چهار رکعتی، ولکن در رکعتین أولیین از نماز چهار رکعتی کثیر الشکّ نیست واتّفاق افتاد شکّی در رکعتین أولیین از نماز چهار رکعتی نمود، باز بنا بر صحّت می گذارد و التفاتی به این شکّ نیست .

و هم چنین هرگاه کثیر الشکّ شد در رکعات نماز نه سایر اجزاء واتّفاق افتاد شکّی در اجزای دیگر نمود، یا کثیر الشکّ است در اجزای غیر رکعات، ولکن در رکعات نماز کثیر الشکّ نیست، در جمیع موارد بنا بر صحّت می گذارد، اعتنائی به شکّ نمی کند .

بدان که: کثیر الشکّ چنان چه در نماز شکّ او اعتبار ندارد، هم چنین است در شرایط نماز مثل: وضو و غسل و تیمّم ؛ پس هرگاه کثیر الشکّ شد در هر یک از اینها که بوده باشد، التفاتی به شکّ نباید بکند.

و امّا هرگاه کسی کثیر الشکّ در نماز هست، نه در شرایط آن، هرگاه شکّ کند در شرایط آن، آیا حکم آن در شکّ در شرایط حکم کثیر الشکّ است یا نه؟ حکم در مسأله خالی از اشکال نیست، اگر چه ظاهر این است که: حکم شکّ در شرایط در این صورت، حکم کثیر الشکّ نبوده باشد.

بدان که: از جمله امور مهمّه، تنبیه بر حکم مظنّه کثیر الشکّ است، پس می گوئیم: هرگاه کثیر الشکّ ظنّ او متعلّق شد به أحد طرفین، آیا حکم آن حکم علم است یا حکم شکّ ؟

اشکالی نیست در صورتی که مظنّه به تحقّق مشکوکٌ فیه بوده باشد، نظر به

این که در صورت شکّ به صدور مشکوکٌ فیه، بنا بر تحقّق آن می گذارد، پس بنا بر صدور در صورت مظنّه به طریق أولی خواهد بود .

بلی اشکالی که هست در این صورت، آن است که : هرگاه مظنون تحقّق امر مبطلی بوده باشد، مثل این که: مظنون او این شد که دو رکوع در یک رکعت به عمل آورده، یا مظنون این شد که نماز دو رکعتی را مثلاً ـ سه رکعت به عمل آورده، یا سه رکعتی را چهار رکعت، یا چهار رکعتی را پنج رکعت، در این صورت اگر ظنّ او معمولٌ به بوده باشد، می باید حکم به فساد نماز کنیم .

و هم چنین است هرگاه مظنون عدم جزئی از اجزای نماز شد، مثل این که: در حالت قیام مظنون او این شد که قرائت را به عمل نیاورده، یا رکوع را به عمل نیاورده، یا در حالت جلوس مظنون او این شد که نماز او سه رکعت است، آیا لازم است که اتیان به قرائت و رکوع در اوّل و اتیان به یک رکعت در آخر نماید، یا نه ؛ بلکه حکم ظنِّ کثیر الشکّ، حکمِ شکّ اوست، پس اگر مظنون صدور مبطل بوده باشد، بنا بر عدم می گذارد، و هم چنین اگر مظنون عدم چیزی است که انتفای آن مبطل است، بنا بر وجود می گذارد ؟

ظاهر از حدیثِ موثّق ثانی است، و آن حدیث این است که مرحوم شیخ روایت نموده از عمّار :

عن أبی عبد اللّه علیه السلام فی الرجل یکثر علیه الوهم فی الصلاه، فیشکّ فی الرکوع فلایدری أرکع أم لا ـ؟ ویشکّ فی السجود فلایدری أسجد أم لا؟ فقال علیه السلام : لایسجد و لایرکع و یمضی فی صلاته حتّی یستیقن یقینًا (1).

ص: ۱۰۳

۱- ۱. تهذیب الأحکام: ۲ / ۱۵۳ ح ۶۰۴ _ ۶۲ .

نظر به این که مدلولٌ علیه به این حدیث، لزوم بنا بر صحّت نماز است وعدم التفات به شکّ مگر در صورتی که عالم به اخلال بوده باشد، پس در صورت ظنّ به اخلال لازم است بنا بر صحّت گذارده، التفات به مظنّه ننماید .

مجملاً ـ حکم کثیر الشکّ بنا بر اتیان به مشکوکٌ فیه و عدم اعتنای به آن شکّ است، پس هرگاه خلاف آن نماید ــ به این معنی که اتیان به مشکوکٌ فیه نماید ــ نماز او صحیح نخواهد بود .

* * *

مطلب دویّم

اشاره

در حکم مظنّه است

بدان که: ظنّ یا متعلّق به نفس صلاه است، یا به شرط صلاه است، یا به جزء صلاه است، پس در این مقام سه مبحث است :

مبحث اوّل: در ظنّ متعلّق به نفس صلاه است

می گوئیم: این یا با بقای وقت است، یا با خروج وقت، پس اگر با بقای وقت است مثل این که: وقت نماز باقی است، نمی داند اتیان به نماز نموده است یا نه، لکن مظنون او آن است که اتیان به نماز نموده است ؛ این ظنّ خالی از این نیست: یا مستند است به سببی از اسباب شرعیّه، یا نه، پس اگر اوّل است مثل این که: دو

نفر عادل إخبار نموده به این که اتیان به نماز نموده، در این صورت اعتماد به این مظنّه می توان نمود.

و هم چنین است هرگاه عادلِ واحد إخبار نماید به صدور نماز از آن، در این صورت نیز ظاهر این است اعتماد به آن مظنّه می توان نمود .

و امّا هرگاه این مظنّه مستند به سبب شرعی نبوده باشد، ظاهر این است که حکم ظنّ در این صورت، حکم شکّ بوده باشد، پس اعتماد به این مظنّه نمی تواند نمود، بلکه لازم است که اتیان به نماز نماید.

و اگر این مظنّه بعد از انقضای وقت است، به این معنی که بعد از تحقّق غروب مثلاً ـ ملاحظه نمود که نماز ظهرین از او در وقت صادر شده است یا نه، قاطع به صدور نماز نیست، بلکه مظنون او آن است که اتیان به نماز نموده باشد ؛ ظاهر این است که حکم به وجوبِ قضاء نتوان نمود، خصوصًا هرگاه ظنّ مستند به سبب شرعی بوده باشد مثل: قول عدلین، بلکه قول عدل واحد نیز چنین است .

و امّا هرگاه ظنّ متعلّق به عدم صدور نماز بوده باشد، مثل این که: مظنون او آن است که اتیان به نماز در وقت ننموده است، پس اگر این ظنّ مستند به سببی از اسباب شرعیّه بوده باشد، مثل این که: دو نفر عادل إخبار نمود به این که از اوّل زوال تا غروب من با تو بودم، اتیان به نماز ننمودی، در این صورت قضای این نماز لازم است، بلکه دور نیست که چنین بوده باشد اگر چه مظنّه مستند بوده باشد به إخبار عدل واحد .

و امّا هرگاه ظنّ مستند به سبب شرعی نبوده باشد، حکم به وجوب قضاء مشکل است، لکن احتیاط عدم اخلال به قضاء است اگرچه اتیان به نماز در وقت

مظنون بوده باشد، لکن در صورتی که ظنّ مستند به إخبار عدلین نبوده باشد.

* * *

مبحث دویّم: در حکم ظنّ به شرایط نماز است

اشاره

می گوئیم: این ظنّ یا متعلّق به انتفای شرط است، یا به تحقّق آن، پس در این دو مطلب است:

مطلب اوّل: در حکم ظنّ به انتفای شرط است

اشاره

بدان که: این مظنّه یا قبل از شروع در نماز است، یا در اثنای نماز است، یا بعد از فراغ از نماز، پس در این سه مبحث است :

مبحث اوّل : در حکم مظنّه است قبل از شروع به نماز

بدان که: هرگاه مظنّه هم رسید به انتفای شرط قبل از شروع در نماز، بی اشکال اتیان به آن شرط لازم است و با عدم آن شروع به نماز نمی توان نمود، واین مطّرد است در جمیع شرایط، مگر مثل: طهارت از خبث، در صورتی که این مظنّه مستند به سببی از اسباب شرعیّه نبوده باشد .

تفصیل مقال مقتضی این است که گفته شود: هر شرطی از شرایط صلاه هرگاه قبل از شروع در نماز مظنون الإنتفاء بوده باشد، تحصیل آن شرط لازم و با عدم

آن اشتغال به نماز مجوّز نیست ؛ مثل اینکه: مظنّه دارد که محدث می باشد، یا مظنّه دارد که این سمت سمتِ قبله نیست، یا این لباس از جنس ما یصحّ فیه الصلاه نیست، ویا این چیز از جنس ما یصحّ السجود علیه نیست، در جمیع این صور اشتغال به نماز با این مظنّه جایز نیست، بلکه در صورت شکّ به تحقّق اینها نیز چنین است، چنان چه سابق اشاره به آن شد.

بلی هرگاه ظنّ به تحقّق خبث داشته باشد که مستلزم ظنّ به انتفای طهارت ثوب یا بدن است، مثل این که: مظنون این است که جامه این شخص یا بدن او نجس است، در این صورت اگر این مظنّه مستند به سبب شرعی بوده باشد، مثل این که دو عادل اخبار به نجاست آن نموده، بلکه یک عادل نیز چنین است، یا قبل عالم بود به نجاست ثوب یا بدن، حال به اعتبار باعثی علم رفع شده، لکن مظنّه به نجاست حاصل است، در این صورت اجتناب لازم است .

و امّا هرگاه ظنّ ابتدائی بوده باشد، مثل این که جامه از کسی گرفت، مظنون این است که آن شخص اجتناب از نجاست نمی نماید، یا نجاستی در جامه ترشّح نموده، ظنّ به وصول آن به بدنِ مصلّی یا ثوب او حاصل شد، در مثل این صورت اجتناب لازم نیست ؛ پس صادق است که ظنّ به انتفای شرط که طهارت بدن یا ثوب مصلّی بوده باشد، متحقّق است، و با ظنّ به انتفای شرط، اشتغال به نماز جایز است در مثل این صورت .

اگر چه می توان گفت: صحّت نماز مشروط به عدم علم به نجاست ثوب یا بدن مصلّی است، و این در صورت مفروضه متحقّق است، پس نمی توان گفت : با ظنّ به انتفای شرط شروع در نماز نموده.

و هم چنین است ظنّ به حدث در صورتی که مسبوق بوده باشد به قطع به طهارت، مثل این که: با وضو بوده، نُعاسی (۱) به جهت او عارض شد، امّا قاطع نیست بلوغ آن به مرتبه ای است که به حدّ ناقضیّت رسیده باشد، لکن مظنون این است ؛ در این صورت نیز با ظنّ به صدورِ حدث، اتیان به طهارت لازم نیست، مگر در صورتی که مذکور شد .

مبحث دویّم : در حکم مظنّه است بعد از فراغ از نماز

بدان که: هرگاه این مظنّه بعد از فراغ از نماز بوده باشد، مطلقًا اعتنائی به این مظنّه نیست، یعنی نمازِ مَأتِیٌّ بِهِ محکوم به صحّت است، اعاده آن لازم نیست اگرچه با بقای وقت بوده باشد .

حکم مظنّه در این مقام حکمِ شکّ بعد از فراغ از عمل است، مگر در صورتی که این مظنّه نسبت به تحقّق حدث بوده باشد ومظنّه مستند بوده باشد به سبب شرعی مثل: إخبار عدلین، مثل این که بعد از فراغ از نماز ظهر دو نفر عادل اخبار نمود که نماز تو با حدث بود، یعنی حدثی که موجب وضو بود از تو صادر شد، قبل از اتیان به وضو اتیان به نماز نمودی، در این صورت ظاهر این است که اعاده آن نماز بعد از اتیان به وضو لازم بوده باشد.

و هم چنین است حال در قبله در صورتی که عدلین إخبار نمایند که نماز در خلف قبله اتیان شده است، یا به جانب مشرق، یا به جانب مغرب واقع شده، لکن به شرط بقای وقت نماز، در این صورت نیز تلافی نماز مَأتیٌّ بِهِ لازم است .

۱- ۱. نُعاس: سستی وفترت در حواس، سستی وغنودگی، چرت، ابتدای خواب .

در غیر این دو صورت اعاده آن نماز لازم نیست، مثل این که: مظنون او شد که در حال نماز ملبوس او از جمله لباسی بود که نماز در آن صحیح نبوده، یا مظنّه به جهت او هم رسید که آن چه سجده بر آن نموده، سجده بر آن جایز نبوده است، و یا در حال نماز بدن او یا ثوب او نجس بوده، در جمیع این صور اعتنائی به این مظنّه نیست اگر چه مستند بوده باشد به إخبار عدلین، بلکه حال چنین است اگر چه علم حاصل شود .

مبحث سیّم: در حکم مظنّه به انتفای شرط است در اثنای نماز

بدان که: هرگاه مظنّه به انتفای شرط در اثنای نماز حاصل شود، پس اگر مظنّه به انتفای طهارتِ ثوب یا بدن مصلّی بوده باشد، مطلقًا التفاتی به این مظنّه نیست، در صورتی که این مظنّه مستند به سبب شرعی نبوده باشد .

واگر مستند به سبب شرعی بوده باشد، مثل این که: دو نفر عادل إخبار نمود به نجاست ثوبِ او، پس اگر نزعِ آن لباس ممکن بوده باشد به نحوی که مستلزم فعل کثیر نبوده باشد، لازم است نزع آن ثوبِ نجس نموده، اتمام نماز نماید، اعاده نماز ضرور نیست اگر چه مشخّص شود که در حین شروع در نماز آن نجاست بوده باشد، به شرط آن که بعد از إخبار عدلین به نجاست ثوب، سکوت نموده، مباشرِ فعلی از افعال نماز نشود، یا نزع آن ثوب نماید، وإلاّ نماز باطل خواهد بود، استیناف آن لازم است.

و اگر إخبار به نجاست در اثنای نماز نسبت به بدنِ مصلّی بوده باشد، پس اگر تطهیرِ آن در اثنای نماز ممکن بوده باشد، به نحوی که مستلزم فعل منافی نبوده

ص: ۱۰۹

باشد، لازم است تطهیر نموده، نماز صحیح خواهد بود، لکن به شرطی که مذکور شد وإلاّ نماز باطل، استیناف آن لازم است ؛ و اگر هیچ یک از نزع ثوب و تطهیر ممکن نبوده باشد مگر بعد از ارتکاب فعل منافی، در این صورت قطع نماز لازم واستیناف آن متعیّن است .

و اگر مظنّه به انتفای طهارت از حدث بوده باشد، پس اگر این مظنّه مستند به سبب شرعی بوده باشد، معیّن است قطع نماز و استیناف آن بعد از طهارت ؛ واگر این مظنّه مستند به سبب شرعی نبوده باشد، پس اگر این مظنّه مسبوق به علمِ به طهارت بوده باشد، مثل این که: قطع دارد که قبل از شروع در نماز متطهّر بوده ومتذکّر شد در اثنای نماز که بعد از آن (۱) طهارت، نومی به او غلبه نموده بود ومظنون او شد که آن نوم به حدّ ناقض بود، یا چنین نومی در اثنای نماز در حقّ او اتّفاق افتاد، به این جهت ظنّ به نقضِ طهارت هم رسید، در این صورت حکم به بطلان نماز ممکن نیست، بلکه ظاهر این است که این شخص شرعًا متطهّر است، پس نماز او محکوم به صحّت است .

و اشکالی که هست در این مقام، این است که: مظنّه به عدمِ طهارت از حدث، نه از قبیل اوّل است که نماز محکوم به فساد شود و نه از قبیل قسم ثانی است که توان حکم به صحّت نماز نمود، بلکه تشکیک و مظنّه به عدم اصل طهارت است، نه ناقضیّتِ آن .

به این معنی که: قبل از شروع در نماز زمانی قاطع به صدور حدثی از خود بود و به اعتقادِ طهارت شروع در نماز نمود، در اثنای نماز شکّ در طهارت کرد

۱- ۱. ش : «آن» ندارد .

ومظنّه حاصل شد به عدم طهارت، [كه] اگر این مظنّه ـ بلکه شکّ ـ هرگاه قبل از شروع در نماز بود، لازم بود اتیان به طهارت نماید و با عدم آن شروع به نماز جایز نبود، آیا حکم این در اثنای نماز، مثل حکم قبل از نماز است، پس اتیان به طهارت لازم و اتمام نماز با عدم اتیان به طهارت جایز نیست؟

در این مقام سه احتمال است:

اوّل: آن است که قطع نماز نموده، استیناف نماز نماید بعد از اتیان به طهارت.

دویّم: آن است که اتمام نماز نماید به همان حالت.

سیّم: آن است که اتمام نماز نماید لکن بعد از اتیان به طهارت، در صورتی که اتیان به طهارت موجب ارتکاب منافی از منافیات نماز نشود .

مختار: اوّل است، نظر به حدیثِ معتبر مرویّ در «قرب الاسناد» از ثقه جلیل القدر علیّ بن جعفر:

حیث سأل أخاه موسی بن جعفر علیه السلام عن رجل یکون علی وضوء وشکّ علی وضوء هو أم لا ؟ قال علیه السلام : إذا ذکر و هو فی صلاته انصرف وتوضّأ وأعادها، وإن ذکر و قد فرغ [من صلاته] أجزء (۱) ذلک (۲).

وجه دلالت این حدیث بر اثبات مدّعی آن است که: ممکن نیست حمل شود کلامِ: « سأل عن رجل یکون علی وضوء » بر ظاهرِ خود، نظر به این که هرگاه کسی با وضو بوده باشد، در وقتی بعد از آن شکّ در نقضِ وضو کند، اجماع منعقد است بر این که اعتماد به همان وضوی سابق می تواند نمود، در دخول در عبادت اعاده وضو لازم نیست .

ص: ۱۱۱

۱- ۱. فی المصدر: أجزأه .

۲- ۲. قرب الاسناد : ۱۷۷ ح ۶۵۱ .

بلی ممکن است که قائل به استحباب وضو شویم، لکن در صورتی که این شکّ قبل از دخول در نماز بوده باشد، وامّا هر گاه این شکّ در اثنای نماز بوده باشد، حکم به استحباب ممکن نیست، نظر به حرمت قطع نماز .

پس می باید حمل شود کلام سائل بر این که مراد از « یکون علی وضوء » : انّه اعتقد أن یکون علی وضوء ؛ یعنی: اعتقاد او این بود که با وضو بوده، بعد از آن شکّ در این مطلب نمود، حضرت علیه السلام در جواب فرموده : « إذا ذکر وهو فی صلاته إنصرف وتوضّأ وأعادها » ؛ یعنی: هر گاه این شکّ در حالِ اشتغال به نماز بوده باشد، نماز را هم می زند واتیان به وضو می نماید، بعد از آن اعاده نماز می نماید.

و از این جا ظاهر می شود که اگر قبل از شروع در نماز بوده باشد، لزوم اتیان به وضو به طریق أولی خواهد بود .

واگر این شکّ بعد از فراغ از نماز بوده باشد، اعتنائی به این شکّ نیست، پس هر گاه شکّ در طهارت در اثنای نماز موجب قطع نماز و لزوم اتیان به طهارت شود، پس قطع نماز با ظنّ به عدم طهارت در اثنای نماز، به طریق أولی خواهد بود.

مخفی نماند: آن چه مذکور شد در حکم ظنّ به انتفای طهارت بود، وامّا سایر شروط مثل این که: در اثنای نماز شکّ کرد که جامه او از جمله لباسی است که نماز در آن (۱) صحیح است یا نه، و مظنون عدم صحّت شد، یا مظنون شد که مکان غصبی است، در این صورت اگر ظنّ مستند به سبب شرعی بوده باشد، چنانچه

۱- ۱. ش : در او .

در سابق بیان شد: عمل به مقتضای آن لازم است، یعنی اجتناب لازم خواهد بود؛ وهرگاه چنین نبوده باشد، به مقتضای استصحاب عمل محکوم به صحّت است، پس اجتناب لازم نیست .

و امّا هرگاه چنین فرضی در محلّ سجده متحقّق شود، یعنی مظنون این شد که سجود بر این چیز جایز نیست، پس آن چه از سجده در سابق شده، محکوم به صحّت است، و در لاحق ظاهر این است که اجتناب لازم بوده باشد، پس وضع جبهه نماید به غیر آن، و با عدم امکان، قطعِ نماز نماید .

مطلب ثانی: در حکم ظنّ به تحقّق شرط است

بدان که: این نیز مثل سابق منقسم می شود بر سه قسم، اوّل: ظنّ به تحقّق شرایط نماز است قبل از شروع در نماز ؛ و این ظنّ اگر مستند به سببی از اسباب شرعیّه بوده باشد، متّبع است مطلقًا، مثل این که: جامه نجس بود، دو عادل یا یک عادل إخبار نمود به تطهیر آن، یا إخبار نمود به طهارت از حدث ؛ در این صورت بی اشکال اکتفا به این مظنّه می توان نمود (۱).

و امّا هرگاه چنین نبوده باشد، یعنی طهارت از حدث و هم چنین طهارت از خبث هر دو مظنون هست، لکن آن ظنّ مستند به سبب شرعی نیست، در این صورت اگر هر یک از حدث و خبث در حالت سابقه مقطوعٌ بِه بود، ظاهر این است در مثل این صورت اکتفا به چنین مظنّه نتواند نمود، پس لازم است تحصیل طهارت از حدث یا خبث نموده باشد .

۱- ۱. حاشیه « ف » : لیس هذا عملاً بالظنّ کما لا یخفی، بل عمل بالقطع السابق ؛ ا س د .

و امّیا هرگاه تحقّق هر یک از حدث و خبث در سابق مشخّص نبوده باشد، بلکه قاطع بر خلاف آن بود، مثل این که: اتیان به وضو یا غسل نموده بود وحال آن طهارت مظنون البقاء است، یا تطهیر از خبث نموده باشد و بقای آن مظنون است در نظر او، در این صورت بی اشکال عمل به آن مظنّه می تواند نمود، بلکه چنین است حال اگر چه ظنّ مبدّل به شکّ شود، بلکه دور نیست که چنین بوده باشد اگر چه مبدّل به وَهْم شده باشد، چنان چه در مباحث سابقه بیان شد (۱).

دویّم: ظنّ به تحقّق شرایط است در اثنای نماز، یعنی در حین شروع در نماز قاطع به تحقّق شرایط نماز بود، لکن در اثنای نماز به اعتبار باعثی قطع مبدّل به ظنّ به تحقّق شرائط شد ؛ در این صورت ظاهر این است که عمل به مقتضای آن مظنّه می تواند نمود و اگر چه مستند به سببی از اسباب شرعیّه نبوده باشد.

سیّم: ظنّ به تحقّق شرایط است بعد از فراغ از عمل، تکلّم در این که شکّ بعد از فراغ از عمل معتنی به نیست، مغنی است از تکلّم در این، کما لایخفی .

* * *

مبحث سیّم: در حکم ظنّ متعلّق به جزء صلاه است

اشاره

این منقسم به دو قسم می شود: اوّل: آن است که این مظنّه در اثنای نماز حاصل می شود. دویّم: آن است که این ظنّ حاصل می شود بعد از فراغ از نماز.

۱- ۱. حاشیه « ف » : در این کلمه نظر است وأقوی تفصیل است، چنانچه از ملاحظه کلمات سابقه آن بزرگوار نیز ظاهر می شود ؛ ا س د .

قسم اوّل : یعنی ظنّ متعلّق به جزء نماز در اثنای نماز

(۱)

بـدان که: این جزء یا از رکعات نماز است یا غیر رکعات، پس هرگاه ظنّ متعلّق به جزء غیر از رکعات بوده باشـد، خالی از این نیست: این ظنّ یـا متعلّق به اتیان آن جزء است، یا به اخلال آن، علی التقـدیرین یا بعـد از دخول در رکنی است که بعـد از آن جزء است، یا قبل .

پس در این مقـام چنـد احتمال است (۲)، اوّل: آن است که ظنّ دارد به اتیـان جزئی از اجزای صـلاه مثـل: تکـبیره الإـحرام، یا قرائت، یا بعض اجزاء آن، یا رکوع، یا سجود و هکذا، در این صورت تشکیکی نیست که عمل به مقتضای آن مظنّه می نماید، خواه آن مظنّه بعد از دخول در رکنی بوده باشد، یا قبل از آن.

پس لازم نیست عود به آن جزء، بلکه جایز نیست مطلقًا، خواه آن جزء رکن از ارکان نماز بوده باشـد، یا غیر رکن ؛ نظر به این که با شکّ در اتیان به آن، عود به مشـکوکٌ فیه جایز نبود، چنان چه مفصلاً بیان شد، پس عدم جواز عود به آن با ظنّ به اتیان آن، به طریق أولی خواهد بود .

و این در صورتی که داخل در جزئی که بعـد از آن بوده باشـد شـده باشد، ظاهر است، و امّا هرگاه داخل نشده باشد، مثل این که: مظنّه دارد در اتیـان به قرائت حمـد قبـل از شـروع در سوره، یـا مظنّه دارد در اتیـان به سوره قبل از هویّ به سوی رکوع، یا مظنّه دارد در اتیان به رکوع قبل از دخول در سجود ؛ مجملاً در جمیع

۱- ۱. ح : «در اثنای نماز» ندارد .

۲- ۲. حاشیه « ف » : مناسب آن است که گفته شود: چند صورت است ؛ ا س د .

مـواردی که اگر شـکّ می بـود، لازم بود که عود نمایـد، آیـا حکم مظنّه در این صورت حکم شـکّ است پس می بایـد عود نماید، یا حکم علم است پس عود جایز نیست، خواه داخل شده باشد در جزء بعد یا نه ؟

ظاهر ثانی است، پس ظنّ در این مقام، حکم علم است اگر چه متعلّق ظنّ رکن بوده باشد، نظر به عموم نبوی معتضد به اشتهار ما بین اصحاب :

إذا شكّ أحدكم، فلينظر أحرى ذلك إلى الصواب، فليبن (۱) عليه (۲).

[احتمـالِ] دویّم: آن است که ظنّ متعلّق به اخلال به آن جزء است، در این صورت اگر این مظنّه قبل از دخول در رکن بوده باشد، عود به آن جزء که مظنون الإخلال بود لازم است، خواه داخل به آن جزء بعد از آن شده باشد یا نه .

امّا در صورت عـدم دخول در جزء (۳)، پس ظـاهر است نظر به این که در این صـورت اگر اخلال آن مشـکوکٌ فِیه می بود، اتیان به آن لازم بود، پس لزوم اتیان به آن با ظنّ به اخلال، به طریق أولی خواهد بود .

و امّـا در صورت دخول در جزء بعـد از آن، نظر به اصاله عـدم واشـتمال نصوص دالّه بر عـدم عود به لفـظ شـکّی که ظاهر در تسـاوی طرفین است وعموم نبوی مـذکور، پس در این صورت بعـد از اتیـان به آن جزئی که مظنون الإخلال بود، لازم است اعاده نماید آن چه را که اتیان نموده بود به آن.

ص: ۱۱۶

۱- ۱. ش : فليبنى .

۲- ۲. سنن ابن ماجه: ۱ / ۳۸۳ ح ۱۲۱۲ : « إذا شكّ أحدكم فى الصلاه فليتحر الصواب، ثمّ يسجد سجدتين » ؛ و فى صحيح مسلم: ۲ / ۸۴ : « وإذا شكّ أحدكم فى صلاته فليتحر الصواب فليتم عليه ثمّ ليسجد سجدتين ». وانظر سنن النسائى: ۳ / ۲۸ و۲۹.

۳- ۳. ش : «در جزء» ندارد .

واگر حصول این مظنّه بعد از دخول در رکن بوده باشد، پس اگر آن مظنون الإخلال غیر رکن بوده باشد، نماز صحیح، عود به آن جایز نیست، نظر به این که اگر آن جزءِ مفروض قطعیّ الإخلال می بود، نماز صحیح بود و عود به آن جایز نبود چنان چه بیان خواهد شد، پس صحّت و عدم جوازِ عود در صورت ظنّ به اخلال به طریق أولی خواهد بود .

و امّا هرگاه آن جزءِ مظنون الإخلال رکن بوده باشد، پس ظاهر این است که نماز باطل و استیناف آن لازم است، نظر به عموم نبوی مذکور بعد از ملاحظه آن چه مشخّص خواهد شد که اگر اخلال به رکنی از ارکان نماز شود و مصلّی متذکّر نشود مگر بعد از دخول در رکن دیگر، نماز محکوم به بطلان خواهد بود .

کلامی که در این مقام هست، این است که: مظنون الإخلال مثل مقطوع الإخلال است در تلافی بعد از فراغ از نماز و لزوم سجدتی السهو، یا نه؟ إن شاء اللّه تعالی بعد از بیان احکام سهو تنبیه بر این مطلب خواهد شد (۱).

[احتمالاتِ دیگر:] مخفی نماند: از آن چه مذکور شد حکم جمیع احتمالات مسأله ظاهر شد، وآن چه مذکور شد در صورتی بود که مظنّه متعلّق بود به اجزای نماز غیر از رکعات .

وامّا هرگاه ظنّ متعلّق بوده باشد به عددِ رکعات، ظاهر این است که در این جا نیز بنا بر مظنون می گذارد در جمیع صلوات، خواه نماز دو رکعتی بوده باشد مثل: نماز صبح و ظهرین و عشاء در سفر و نماز آیات، یا سه رکعتی بوده باشد، یا چهار رکعتی، و در نماز چهار رکعتی خواه ظنّ متعلّق به رکعتین أولیین بوده باشد

۱- ۱.ح : خواهد نمود .

یـا رکعتین أخیرتین، پس هرگاه شکّ کرد در این که رکعت اوّلی است، ظنّ او متعلّق به هر یک که شـد، بنا بر آن گـذارد، به مقتضای آن اتمام نماز می نماید، و هم چنین هرگاه شکّ در دو و سه نمود یا سه و چهار .

مجملاً عمل به مقتضای مظنّه می نماید، خواه آن ظنّ مقتضـی صحّت نماز باشد یا بطلان، مثل این که : در نماز دو رکعتی بعد از دخول در رکوع شکّ کرد که دو رکعت است یا سه رکعت، مظنون او این شد که سه رکعت است، نماز باطل خواهد بود.

و هم چنین در نمـاز مغرب شـکّ کرد بعـد از دخول در رکوع که رکعت سیّم است یـا چهـارم، مظنون او این شـد که رکعت چهارم است، نماز باطل خواهد بود.

و هم چنین در نماز چهار رکعتی در صورت مفروضه شکّ کرد که رکعت چهارم است یا پنجم، مظنون پنجم شـد، نماز باطل، اعاده آن لازم است .

پس ظنّ در این مقام حکم قطع خواهد بود، خواه در زیادتی بوده باشد یا نه .

قسم دوّم : ظنّ متعلّق به جزء نماز بعد از فراغ از نماز

قسم ثانی: آن است که این مظنّه حاصل شود بعد از فراغ از نماز، اشکالی در غیر رکعت وارکان نیست، به این معنی که بعد از فراغ از نمـاز، مثلاً- مظنون او این شـد که اخلال به قرائت در بعضـی از رکعات یا در کلّ رکعات نموده، یا زیاده نموده ؛ و هم چنین تشهّد و طمأنینه در احوال نماز ؛ تشکیکی در صحّت صلاه نیست.

واَمّا هرگاه مظنون این شد که: بعضی از ارکان نماز را اخلال نموده یا زیاد

نموده، یا مظنون او این شد که: یک رکعت زیاد نموده یا کم نموده، در این صورت مسأله خالی از اشکال نیست، لکن حکم به صحّت أقرب به صواب است، نظر به اینکه آنچه مسلّم است آن است که: حکم مظنّه در احوال نماز، حکمِ علم است، امّا بعد از فراغ از نماز پس اشتراک ثابت نیست .

و استصحابِ صحّت مقتضی عدم اعاده است، لکن با تفصیل (۱) به این نحو که: اگر بعد از فراغ از نماز بدون فاصله این مظنّه هم رسید، اگر غیر رکن است، نماز صحیح است، مثل صورت قطع به اخلال آن ؛ و اگر رکن بوده باشد، نماز محکوم به بطلان است، اعاده آن نماز لازم است، مگر در صورتی که مظنون اخلال به دو سجده در رکعت اخیره بوده باشد، در این صورت اعاده نماز لازم نیست، بلکه اتیان به دو سجده می نماید، بعد از آن اتیان به تشهّد و تسلیم می نماید.

اینها در صورتی بود که این مظنّه بعد از فراغ از تسلیم بلا فصل حاصل شود ؛ وامّا هرگاه بعد از تحقّق فصل حاصل شود، ظاهر این است که نماز صحیح بوده باشد، اعاده نماز ضرور نباشد .

* * *

ص: ۱۱۹

۱- ۱. حاشیه « ف » : در این تفصیل نظر است، وأقوی عدم اعتبار ظنّ است بعد از نماز مطلقا، ا س د .

مقام دوّم: در احکام سهو

اشاره

مقام دویّم

در احکام سهو است

بدان که: سـهو یا در شرایط نماز است، یا در اجزای نماز، علی التقدیرین متذکّر به این در اثنای نماز می شود، یا بعد از فراغ از نماز، پس در این مقام چند مبحث است :

مبحث اوّل: سهو در شرایط نماز با تذکّر به آن در اثنای نماز

اشاره

سهو در شرایط نماز است که متذکّر به آن شده باشد در اثنای نماز، و این بر چند قسم است :

سهو در طهارت از حدث

اوّل : سـهو است در طهارت از حدث، مثل: سهو در وضو یا غسل یا تیمّم، به این معنی که: شروع به نماز نمود به اعتقاد آن که بـا وضو است مثلاًـ و در اثنای نماز فسادِ اعتقاد او ظاهر شـد ؛ در این صورت نماز باطل، استیناف آن بعـد از اتیان به وضو لازم است . و هم چنین است حال در غسل و تیمّم .

سهو در طهارت از خبث

دویّم : سهو است در طهارت از خبث، به این معنی که: عالم بود به نجاستِ

ص: ۱۲۰

ثوب یا بدنِ خود، غافل شد از تطهیر آن قبل از شروع در نماز، و (۱) در اثنای نماز متذکّر شد که ثوب او یا بدن او نجس بود، بـا عـدم ازاله آن نجاست شـروع به نماز نموده ؛ در این صورت نیز ظاهر این است که نماز باطل باشـد، پس استیناف نماز لازم است بعد از ازاله نجاست یا نزع آن لباس نجس .

سهو در قبله

سیّم: سـهو در قبله است، یعنی اختیار اتیان نماز نمود به سـمتی به اعتقاد این که این سـمت سمتِ قبله است، در اثنای نماز فساد اعتقاد او منکشف شد، مشخّص شد سمت قبله سمت دیگر است ؛ بدان که این متصوّر به چند صورت می شود:

اوّل: آن است که در اثنای نماز مشخّص شد که آن چه از نماز اتیان نموده، پشت به قبله بوده .

دویّم: آن است که در اثنای نماز مشـخّص شـد که آن چه از نماز که اتیان نموده، به سوی یمین یا یسار بوده، به این معنی که: سمتِ قبله سمتی بود که اگر متوجّه به آن می شد، این سمت که بعضی از نماز را اتیان به آن سمت نموده در جانب یمین او یا یسارِ او واقع می شد .

ظاهر این است که در این دو قسم نماز باطل است، استیناف نماز لازم بوده باشد.

سیّم: آن است که در اثنـای نماز مشـخّص شـد که آن چه از نماز که اتیان نموده، واقع شـده به ما بین یمین و یسار به معنی که مذکور شد .

۱- ۱.ح : یا .

در این صورت ظاهر این است که نماز صحیح بوده باشد، لکن لازم است که بعد از اطّلاع بلا فصل متوجّه سمت قبله شود و در حین توجّه قطع اشتغال به افعالِ واجبه نماز نماید، بلکه افعال مستحبّه نیز چنین است .

سهو در چیزی که بر آن سجده نموده

چهارم : سهو است در چیزی که سجده بر آن نموده، یعنی در اثنای نماز مشخّص شد که آن چه سجده بر آن نموده، سجده بر آن جایز نبوده ؛ این منقسم به دو قسم می شود :

اوّل: آن است که اطّلاع به حقیقت حال بعد از رفع رأس از سجود بوده باشد، در این صورت نماز صحیح است (۱)، لکن آن چه از سجود نماز که باقی مانده باشد، سجده بر آن جایز نیست، بلکه اگر بعد از اطّلاع متعمّدًا سجده بر آن نماید، نماز باطل خواهد بود.

دویّم: آن است که در حین سجده عالم به حقیقت حال شد، این صورت خالی از این نیست: یا بعد از فراغ از ذکرِ واجب است یا قبل، پس اگر بعد از فراغ از ذکرِ واجب بوده باشد، باز نماز محکوم به صحّت است، لکن در این صورت اگر متمکّن بوده باشد از رسانیدن ما یصحّ السجود علیه را به جبهه یا کشیدن جبهه را تا برساند به ما یصحّ السجود علیه به جهت درکِ ذکر مستحبّ، ظاهر این است که این مستحبّ بوده باشد (۲).

۱- ۱. حاشیه « ف » : در صحّت این نظر است، چنان چه در سابق گذشت ؛ ا س د .

۲- ۲. حاشیه « ف » : ظاهر وجوب است، به جهت تجدید ذکر واجب وبه جهت تحصیل سجده واجبه، این در صورتی است که وقوع آن امر در سجده اوّلی باشد، بلکه مطلقا واجب است بر این وجه که نماز را تمام نماید، ولکن اعاده این نماز لازم است ؛ ا س د .

و امّا هرگاه علم به حقیقت حال، قبل از اتیان به ذکر واجب بوده باشـد، در این وقت مناسب این است که تفصـیل داده شود ما بین آن که این شخص یا متمکّن هست از رسانیدن جبهه به چیزی که سجود بر آن صحیح بوده باشد، یا رسانیدن آن چیز را به جبهه، یا نه .

اگر متمکّن بوده باشـد چنین نمایـد، بعد از آن اتیان به ذکر نماید، أولی آن است با تمکّن از رسانیدن جبهه به آن چیز، این را مقدّم بدارد بر رسانیدن آن چیز را به جبهه، مگر در صورتی که آن موضعی که سجده بر آن جایز بوده باشد، بلندتر بوده باشد از آن موضـعی که جبهه بر آن واقع شده، در این صورت أولی آن است که آن چیز را برساند به جبهه، بعد از آن اتیان به ذکر نماید.

و اگر متمکّن از این نبوده باشـد، تفصـیل داده شود ما بین این که این امر در سـجده آخر نماز مشـّخص شـد، یا در غیر سـجده آخر ؛ اگر در سـجده آخر بوده باشـد، بگوئیم: در این صورت لازم است که اتیان به ذکر نموده، نماز را تمام نماید و قطع نماز جایز نبوده باشد .

و اگر در غیر سـجده آخر بوده باشـد، خالی از این نیست: یا بعـد از رفعِ رأس متمکّن خواهـد بود از تحصـیل ما یصحّ السـجود علیه بـا عـدم ارتکـاب فعـل منافی، یا نه ؛ اگر متمکّن بوده باشـد، در این صورت نیز بگوئیم: لازم است اتیان به ذکر نمایـد، در همان حالت بعد از رفعِ رأس تحصیلِ ما یصحّ السجود علیه نموده، وضع جبهه بر آن نماید در سجودات باقیه .

ص: ۱۲۳

و اگر متمکّن نبوده باشد، در این صورت قطعِ نماز لازم است در همان حالت سجود واتیان به ذکر سجود در آن حالت به قصد اتمام نماز جایز نیست، بلکه لازم است قطع نماز نموده، بعد از تحصیل ما یصحّ السجود علیه، استیناف نماز نماید (۱).

مگر در صورتی که فرض شود که: این واقعه در ضیقِ وقت بوده باشد، به حدّی که اگر قطعِ نماز نماید به جهت تحصیل ما یصحّ السجود علیه، درک نماز را در وقت نتواند نمود ؛ در این صورت همان سجده را به همان حالت که هست تمام نموده، در بقیّه سجودات سجده بر ثوب معمول از قطن و کتان، و با عدم امکان سجود از چنین ثوب، سجود بر ثوب معمول از پشم نماید، و با عدم تمکّن سجود بر ثوب، سجده بر کف نماید.

سهو در مکان

پنجم : سهو است در مکان، به این معنی که به اعتقاد اباحه مکان، شروع در نماز نمود، مثل این که: در خانه کسی شروع به نماز نمود، در اثنای نماز مطّلع شد که خانه مغصوب بوده ؛ در این صورت قطع نماز معیّن و استیناف نماز در مکان مباح لازم است .

مگر در صورتی که وقت مضیّق بوده باشد، در این صورت آن چه از نماز که اتیان نموده قبل از ظهور فساد اعتقاد، محکومِ به صحّت است وبقیّه نماز را در حین خروج از آن مکان مغصوب به عمل می آورد .

۱- ۱. حاشیه « ف » : این تفصیل در سابق گذشت واشاره به آن شد ؛ ا س د .

سهو در لباس

ششم : سهو در لباس است، به این معنی که در حین أخذ به نماز، معتقد این بود که لباس از جمله لباسی است که اتیان به نماز در آن بی عیب است، در اثنای نماز مشخّص شد فسادِ اعتقاد او، یعنی مشخّص شد که آن لباس لباسی است که اتیان نماز در آن جایز نیست، مثل این که: حریر بوده، یا نجس بوده و این شخص جاهل به نجاست آن بوده، یا از جلد غیر مذکّی بوده، یا مأخوذ از حیوان غیر مأکول اللحم بوده .

در این صورت اگر نزعِ آن به نحوی که موجب فعل منافی نبوده باشد، ممکن بوده باشد، نزع نموده، اتمام نماز نماید ؛ و اگر با عدم فعل منافی نزعِ آن ممکن نبوده باشد، قطع نماز نموده، بعد از تلبّس به لباسی که اتیان به نماز در آن بی عیب بوده باشد، استیناف نماز نماید .

* * *

مبحث دویّم: سهو در شرایط نماز با تذکّر به آن بعد از فراغ از نماز

اشاره

باز در حکم سهو در شرایط نماز است مثل سابق، لکن متذکّر به آن شده باشد بعد از فراغ از نماز ؛ و این نیز منقسم می شود به اقسام سابقه :

سهو در طهارت از حدث وخبث

اوّل : سهو در طهارت از حدث است . دویّم : سهو در طهارت از خبث است ؛

که متذکّر شود به هر یک از دو که بوده باشد بعد از فراغ از نماز .

به این معنی : به اعتقاد آن که با وضو است مشغول به نماز شد، یا نجاستی که در ثوب او یا در بدن او بود در حین شروع به نماز غافل شد از ازاله آن و بعد از فراغ از نماز متذکّر شد که با همان نجاست که سابق بر این عالم بود به آن، اتیان به نماز نموده.

در هر دو صورت نماز باطل، اعاده آن لازم است اگر چه بعد از انقضای وقت متذکّر شود به آن ؛ و هم چنین است حال در غسل و تیمّم .

سهو در قبله

سیّم: سهو در قبله است، به این معنی: به اعتقاد این که این سمت سمتِ قبله است، اتیان به نماز نمود، بعد از فراغ از صلاه مشخّص شد که اشتباه نموده ؛ در این وقت اگر نماز واقع شده باشد ما بین یمین و یسار به معنی که مذکور شد، نماز صحیح و بی عیب است، احتیاج به اعاده نیست، اگر چه بعد از علم به حقیقت حال، متمکّن از اتیان نماز در وقت بوده باشد .

و اگر نماز به سوی یمین و یسار به معنی که دانسته شد واقع شده، یا (1) به خلاف جهت قبله، اگر علم به حقیقتِ حال در وقت شده باشد، اعاده نماز لازم، واگر بعد از انقضای وقت شده باشد، قضاء لازم نیست، لکن احتیاط مقتضی عدم اخلال به قضاء است .

۱- ۱. ح : «یا» ندارد .

سهو در چیزی که بر آن سجده نموده

چهارم: سـهو در چیزی است که سجده بر آن نموده به این معنی: به اعتقاد آن که آن چیز چیزی است که سجده بر آن صحیح است، سـجده نمود، بعـد از فراغ از نماز مشـخّص شد خلاف آن، در این صورت نماز صـحیح است مطلقًا (۱) اگر چه عالم به حقیقت حال با بقای وقت بوده باشد .

سهو در لباس و مکان

پنجم: سهو در لباس است .

ششم: سهو در مکان .

به این معنی که: در حال نماز معتقد این بود که این لباس، لباسـی است که نماز در آن صحیح است، و هم چنین است حال در مکـان ؛ و بعـد از فراغ از نماز مشـخّص شـد خلاف آن، یعنی لباس لباسـی بود که نماز در آن صـحیح نبوده، وهم چنین مکان مکانی بود که نماز در آن صحیح نبوده .

در هر دو صورت نماز صحیح و اعاده لازم نیست، اگر چه متمکّن از اعاده آن در وقت بوده باشد.

* * *

ص: ۱۲۷

۱- ۱. حاشیه « ف » : الأحوط الإعاده ؛ ا س د .

مبحث سیّم: سهو در اجزای صلاه یا در امرِ متعلّق به اجزای صلاه

سهو در اجزای صـلاه است یا در امری که متعلّق به اجزای صـلاه بوده باشد ومتذکّر به آن شد در اثنای نماز ؛ و این بر دو قسم است :

یـک قسم: آن است که عود به آن جـایز نیست اگر چه متـذکّر شود به آن قبـل از دخول در رکن، و این مثل اخلال به طمأنینه است در اجزای صلاه مثل: حال تکبیره الإحرام، یا حال قرائت حمد و سوره، و یا در حال اتیان به ذکر رکوع وسجود .

پس هرگاه کسی اخلال به طمأنینه در یکی از اینها که مذکور شد نماید سهوًا ومتذکّر شد بر این مطلب، عود به جهت تدارک آن لازم بلکه جایز نیست اگر چه متذکّر شود به این قبل از دخول در فعل دیگر .

و هم چنین هرگاه اخلال نماید سـهوًا به کیفیّتِ معتبره در قرائت، مثل این که: اخلال به جهر نمود در صلوات جهریّه، یا اخلال به اخفات نمایـد در مواضع اخفات، بعـد از آن متـذکّر به این شـد، عود به جهت تدارک این نیز لازم بلکه جایز نیست اگر چه قبل از انتقال به فعل دیگر بوده باشد .

و هم چنین است حال در ذکر رکوع و سجود، یعنی هرگاه اخلال نماید به ذکر رکوع و سجود و متذکّر شود به آن بعد از رفعِ رأس از رکوع و سجود، عود به رکوع و سجود به جهت تدارکِ ذکر جایز نیست، بلکه موجب بطلان نماز است.

قسم ثانی: آن است که عود به جهت تلافی آن لازم است هرگاه متذکّر شود به

ص: ۱۲۸

اخلالِ آن قبل از دخول در رکنی که بعد از آن است ؛ واین مثلِ : اخلال به قرائت حمد کلاًّ أو بعضًا [است] هرگاه متذکّر شد به آن قبل از دخول در رکوع ؛ وهم چنین: سجود هر دو یا یکی و تشهّد کلاًّ أو بعضًا .

پس هرگاه قبل از دخول در رکوعِ رکعت ثانیه متذکّر شود که دو سجده یا یک سجده را در رکعت اوّلی فراموش نموده، لازم است عود نماید سجده منسیّه را به عمل آورد، بعد از اتیان به سجده اتیان به قرائت نموده، نماز را اتمام نماید.

و هم چنین هرگاه قبل از دخول در رکوع متذکّر شد که اخلال به بعضی از آیات حمد و یا به بعضی از کلمات حمد نموده، بلکه اخلال به حرکت یا سکون نیز چنین است، در این صورت لازم است عود نماید تلافی منسی نموده، اعاده ما بعد آن نماید .

و امّا هرگاه بعد از دخول در رکوع یا رکن دیگر متذکّر شود به آن، پس این منقسم به سه قسم می شود:

یک قسم: آن است که موجب بطلان نماز است، استیناف نماز لازم است ؛ واین در صورتی است که منسی، رکنی از ارکان نماز بوده باشد، مثل این که: تکبیره الإحرام را فراموش نموده، یا دو سجده از یک رکعت را فراموش نموده، بعد از دخول در رکوع متذکّر شد، یا رکوع را فراموش نموده، بعد از دخول در سجود متذکّر شد، اگر چه دخول در سجده اوّلی بوده باشد .

قسم ثانی: آن است که موجب بطلان نماز نمی شود، لکن تلافی آن بعد از فراغ از نماز لازم است با سجده سهو ؛ و آن مثل: یک سجده که فراموش نموده، یا تشهّد را فراموش نموده و متذکّر نشد مگر بعد از دخول در رکوع ؛ در این

صورت نماز صحیح، اتمام نماز نموده، بعد از فراغ از نماز بلا فصل لازم است اتیان به منسی نموده . ظاهر این است امر در اجزای تشهّد و صلوات در تشهّد نیز چنین بوده باشد.

پس هرگاه در نماز چهار رکعتی، چهار سجده را فراموش نماید، در هر رکعتی یک سجده را و متذکّر نشود مگر بعد از دخول در رکن دیگر و در رکعت اخیره بعد از فراغ از تسلیم متذکّر شود، نماز صحیح، لازم است اتیان به چهار سجده منسیّه نموده باشد .

وامّا هرگاه می داند دو سجده را فراموش کرده، لکن نمی داند دو سجده از یک رکعت است، یا از دو رکعت، نماز باطل و استیناف آن نماز لازم است (۱).

قسم سیّم : نسیان ما عدای آن چه در این دو قسم مذکور شده، پس هرگاه کسی در نماز چیزی را اخلال نماید و آن منسی از ارکان نماز نبوده باشد وهم چنین تشهّد و سجده نیز نبوده باشد و اجزای تشهّد و صلوات نیز نبوده باشد ومتذکّر به آن نشود مگر بعد از تجاوز از محلّ، در این صورت نماز صحیح وتدارک منسی بعد از فراغ از نماز واجب نیست .

مثل این که : قرائت را فراموش نموده کلاًّ یا بعضًا، یا تسبیحات أربع را فراموش نموده، یا طمأنینه را، در هر حالتی از احوال نماز که بوده باشد فراموش نمود (۲).

یا رفع رأس از رکوع را فراموش نموده متذکّر نشد مگر بعد از دخول در

۱- ۱. حاشیه « ف » : فی الحکم بالبطلان نظر، والأحوط الإتمام ثمّ الإعاده ؛ ا س د .

۲- ۲. ش : « نموده » .

سجده ؛ یا ذکر در سـجده را فراموش نموده متذکّر نشد مگر بعد از رفع رأس از سجده . در جمیع این صور نماز صحیح است، بعد از فراغ از نماز اتیان به منسی لازم نیست .

تنقیح مقام در چند مبحث:

اشاره

تنقیح مقام مقتضی نقل کلام است در چند مبحث :

مبحث اوّل: در بیان شرائط تلافی اجزای منسیّه نماز

ظاهر این است که: لازم بوده باشد که رعایت شود در اجزای منسیّه که تلافی آن بعد از فراغ از نماز لازم است، آن چه را که لازم است رعایت آن شود در نماز.

پس لازم است اتیان کرده شود در حالتی که مکلّف با طهارت از حـدث وخبث بوده باشـد، و متوجّه قبله باشد با ستر عورت و اباحه مکان و لباس، وبودن لباس از جمله لباسـی که اتیان نماز در آن جایز بوده باشد، و لازم است در سجده منسیّه وضع جبهه نماید بر آن چیزی که سجده بر آن جایز بوده، ودر سجود اتیان نماید به همان ذکری که در اثنای نماز اتیان به آن می نمود .

مجملاً لازم است در اجزای منسیّه رعایت نماید آن چه را که لازم بود در صلاه رعایت نماید، و اجتناب نماید در آن آنچه را که لـزم بود در حال نماز اجتناب نمایـد از آن ؛ پس لازم است مبادرت در اتیان به آن و جایز نیست مرتکب شود قبل از اتیان به جزء منسی به چیزی که ارتکاب آن در اثنای نماز جایز نبود.

ص: ۱۳۱

مبحث دویّم: در حکمِ جلوس قبل از دخول در سجده منسیّه

در بیـان این است که: هرگـاه منسـی یک سـجده بوده باشـد و متـذکّر شود به آن قبل از دخول در رکوع، بیان شـد که عود به جهت تدارک سـجده منسیّه لازم است، مقصود در این مقام این است که آیا بعد از عود، قبل از دخول در سـجود، لازم اسـت که بنشیند، یا نه ؟

وجه حکم به لزومِ جلـوس در این وقت آن است که: آیـا در صـورتی که بعـد از رفع رأس از سـجده اخلاـل به جلـوس نموده باشد، نظر به این که معتقد این بود که این سـجده ثانیه است و جلوس بعد از سجده ثانیه ـ که تعبیر از آن به جلوس استراحت می شود ـ مستحبّ بود و ترک مستحبّ جایز بود و لهذا ترک جلوس نموده.

پس وجه جلوس قبـل از سـجده در این صورت ظاهر است، نظر به این که جلوس در این مقام واجب است، مفروض این اسـت که اخلال به آن نموده ووقت تلافی آن باقی است، پس لازم است که اتیان به آن نماید .

و امّا هرگاه اخلال به جلوس ننموده باشـد، پس وجه حکم به جلوس در این صورت آن است که: امتثال موقوف بر نیّت است، واجب بر این شخص این بود که جلوس فیما بین السجدتین را به عمل آورده باشد و این شخص اگر چه مفروض این است که جلوس را به عمل آورده است، لکن جلوس فیما بین السـجدتین را به قصد جلوس مسـتحبّ بعد از سـجده ثانیه به عمل آورده، پس

مأتیٌّ بِه غیر مأمورٌ بِه خواهد بود و مأمورٌ بِه غیر مأتیٌّ بِه، پس باقی در عهده تکلیف خواهد بود .

بنـابراین در هر دو صـورت جلوس قبـل از دخول در سـجود لازم خواهـد بود . و ممکن است تفرقه شود مـا بین صورت اوّل و صورت ثـانیه به این نحو [که]: حکم شود به وجوب جلوس در اوّلی دون ثـانیه ؛ امّا وجوب در اوّلی پس وجه آن ظاهر شـد، و امّـا عـدم وجوب در ثانیه نظر به آن چه ظاهر می شود از تتبع در اخبار ائمّه طاهرین علیهم السـلام که نیّت افعالِ نماز ـ علی ما هی علیها ـ حین نیّت کفایت می کند در حکم به صـحّت نماز، اگر چه در اثنای نماز سهوًا در فعلی متعرّض خلافِ صفت آن شود .

روی شیخ الطائفه فی باب: «أحکام السهو» (۱) من زیادات التهذیب، فی الصحیح عن عبداللّه بن المغیره قال:

فی کتاب حریز انّه قال: إنّی نسیت انّی فی صلاه فریضه حتّی رکعت وأنا أنویها تطوّعًا ؟

قال: فقال: هی الّتی قمت فیها إن کنت قمت وأنت تنوی فریضه، ثمّ دخلک الشکّ فأنت فی الفریضه، وإن کنت دخلت فی نافله فتنویها فریضه وأنت (۲) فی النافله (۳).

و فی الموثّق المرویّ فی الباب عن معاویه قال:

سألت أبا عبداللّه علیه السلام عن رجل قام فی الصلاه المکتوبه فسهی، فظنّ انّها

۱- ۱. الباب ۱۰ أحکام السهو فی الصلاه وما یجب منه إعاده الصلاه .
۲- ۲. کذا، والصواب کما فی المصدر: فأنت .
۳- ۳. تهذیب الأحکام: ۲ / ۳۴۲ ح ۶ .

نافله، أو کان فی النافله فظنّ انّها مکتوبه ؟ قال علیه السلام : هی علی ما افتتح الصلاه علیه (۱).

مجملاً فقها در این مسأله اختلاف کرده اند به سه قول:

اوّل: آن است که لازم نیست این شخص در صورت مفروضه بنشیند اوّل (۲)، بعد از آن به سجود رود، خواه جلوس به عمل آورده باشد یا نه .

و این مختار شیخ طوسی است در «مبسوط»، ومختار علّامه است در «منتهی» (۳).

قول دویّم: آن است که واجب است که قبل از سجده بنشیند اگر چه جلوس را به عمل آورده باشد، لکن به قصد جلسه استراحت .

و این قول را صاحب مدارک اختیار فرموده (۴).

قول ثالث: تفصیل است ما بین اتیان به جلوس اگر چه به قصد جلسه استراحت بوده باشد، و اخلال به آن ؛ در ثانی واجب است جلوس قبل از دخول در سجده و در اوّل واجب نیست .

و این قول مختار ما بین اقوال است .

مخفی نماند: آن چه مذکور شد در صورتی بود که عالم بوده باشد به اخلال به

۱- ۱. تهذیب الأحکام: ۲ / ۳۴۳ ح ۷ .

۲- ۲. حاشیه « ف » : أقوی آن است که: جلوس واجب بوده باشد، مگر در صورتی که جلوس به قصد جلسه بین السجدتین مطمئنًّا به عمل آورده باشد و منسی همان سجده بوده باشد وآن جلوس واجب است اگر چه به عمل آورده باشد به قصد جلسه استراحت ؛ ا س د .

۳- ۳. المبسوط: ۱ / ۱۲۲ ؛ ومنتهی المطلب: ۷ / ۵۰ .

۴- ۴. مدارک الأحکام: ۳ / ۴۰۱ .

جلوس یا به اتیان به آن، امّا هرگاه شاکّ در این مطلب بوده باشد، پس ممکن است که گفته شود در این مقام: این شکّ یا در حال قیام بوده باشد، یا بعد از هویّ به جهت سجود هم رسیده (۱) .

اگر اوّل بوده باشد، قائل شویم به این که: تدارک و تلافی جلوس لازم نبوده باشد، نظر به این که دلیلِ شرع ناطق است بر این که مشکوکٌ فیه در چنین صورت محکوم به وقوع است، نظر به حدیثِ صحیح مروی از محمّد بن مسلم از جناب فخر الأوائل والأواخر جناب امام محمّد باقر علیه السلام که فرموده:

کلّما شککت فیه ممّا قد مضی فامضه کما هو (۲).

ظاهر این است که مراد از «فامضه کما هو» این بوده باشد: یعنی چنین قرار بده که آن مشکوکٌ فیه به عمل آمده است، پس اتیان به آن لازم نیست، بلکه در جواز اتیان به آن کلام است .

و امّا اگر به نحو ثانی است، بگوئیم: اتیان به مشکوکٌ فیه لازم بوده باشد، نظر به اصاله عدم وانتفای معارض در این حال، به علاوه اعتضاد به قاعده اشتغال .

* * *

مبحث سیّم: در حکمِ اخلال به طمأنینه بعد از رفع رأس از رکوع سهوًا

سابق بیان شد که: هرگاه کسی رفع رأس از رکوع را فراموش نموده، مادامی

۱- ۱. حاشیه « ف » : ظاهر این است که مراد از «هویّ» حالتِ رفع رأس است ؛ ا س د .

۲- ۲. تهذیب الأحکام: ۲ / ۳۴۴ ح ۱۴ .

که (۱) داخل در سجود نشده باشد _ یعنی جبهه را به مسجد نگذارده _ متذکّر شد، ظاهر این است که لازم است عود نماید بعد از قیام و انتصاب و طمأنینه، آن وقت به سجود رود، خواه دستها را به زمین رسانیده باشد به جهت سجده ونزدیک باشد که جبهه به محلّ سجده برسد، یا نه .

و امّا هرگاه اخلال به طمأنینه بعد از رفع رأس نموده باشد سهوًا و متذکّر به آن شود بعد از جلوس به جهت سجود، ظاهر این است که عود به جهت تدارک طمأنینه لازم بلکه جایز نبوده باشد (۲).

* * *

مبحث چهارم: در حکمِ متذکّر به سجده وتشهّدِ منسیّه در رکعتِ أخیره

بدان که سابق بیان شد: از جمله اجزائی که قضاء آن لازم بود، سجده واحده بود، که متذکّر به اخلال آن می شد بعد از دخول در رکوع ؛ و هم چنین است تشهّد وصلوات.

کلامی که در این مقام هست، این است : هرگاه متذکّر به سجده واحده در رکعت أخیره از نماز شد، در این صورت چون که رکنی بعد از آن نیست، حکم آن چه چیز است ؟

و هم چنین است کلام در تشهّدی که در رکعت أخیره متحقّق است، خواه نماز

۱- ۱. ش : « که » ندارد .

۲- ۲. حاشیه « ف » : فیه تأمّل، ولعلّ الأقوی لزوم العود لتحصیل الطمأنینه ؛ ا س د .

ذات تشهّدین بوده باشد، مثلِ : نماز سه رکعتی یا چهار رکعتی ؛ یا ذات تشهّد واحد بوده باشد، مثل: نماز دو رکعتی .

حکم در این مقام این است که: هرگاه متذکّر شد به سجده منسیّه در رکعت أخیره قبل از اتیان به صیغه سلامِ مخرج از نماز، مثل این که: در اثنای تشهّد متذکّر به آن شد، یا متذکّر شد بعد از فراغ از تشهّد قبل از اتیان به سلامِ مستحبّ یا بعد از اتیان به آن، در این صور ظاهر این است که عود به جهت اتیان به سجده منسیّه لازم بوده باشد .

و امّا هرگاه متذکّر شود به آن بعد از اتیان به صیغه سلامی که مخرج از نماز بوده باشد، نماز صحیح و اتیان به سجده منسیّه فقط لازم خواهد بود، مثل این که متذکّر به آن می شد بعد از دخول در رکن در غیر صورت مفروضه .

و هم چنین است حال در تشهّد منسی در رکعت أخیره، پس هرگاه متذکّر به آن شد قبل از خروج از نماز، عود می نماید به جهت اتیان به تشهّد منسی واتمامِ نماز می نماید به طریق معهود ؛ و هرگاه متذکّر به آن شد بعد از خروج از نماز، اکتفا به قضاء تشهّد منسی می نماید .

و امّا هرگاه فرض شود منسی هر دو سجده بوده باشد در رکعت أخیره، پس هرگاه متذکّر به آن شد قبل از اتیان به صیغه سلامی که مخرج از نماز بوده باشد، لازم است عود نموده اتیان به هر دو سجده نماید، بعد از آن اتمام نماز نماید به طریق معهود .

و امّا هرگاه متذکّر به آن شد بعد از اتیان به صیغه سلامی که موجب خروج از نماز می شود، در این صورت دو احتمال است:

اوّل: آن است که حکم شود به بطلان نماز، نظر به این که دو سجده در یک رکعت از ارکان نماز است، بعد از فراغ از نماز مشخّص شده که اخلال به آن نموده و اخلال به رکن موجب بطلان نماز است، بنابراین استیناف نماز لازم خواهد بود ؛ و این أعمّ است از این که متذکّر به آن شود بعد از اتیان به فعل منافی سهوًا و عمدًا، یا قبل از آن.

دویّم: آن است که تفصیل داده شود ما بین تذکّر به حقیقت حال بعد از اتیان به فعل منافی سهوًا و عمدًا، یا قبل از آن ؛ در صورت اوّل حکم می شود به بطلان نماز، به خلاف صورت ثانیه که نماز محکوم به صحّت است، لکن با عود واتیان به سجدتین و تشهّد و تسلیم با ترتیب .

أمّا البطلان فی الأوّل فللإخلال بالرکن، والبطلان حینئذ ممّا أطبق علیه الأصحاب، مضافًا إلی صحیحه زراره :

لاتعاد الصلاه إلاّ من خمسه : الطهور والوقت والقبله والرکوع والسجود (۱).

أمّا الصحّه فی الثانی، فلفحوی ما یدلّ علی الصحّه بعد الإتیان بالمنقوص فیما إذا سلّم فی غیر محلّه، کالتسلیم فی الرکعتین أو فی الرکعه الثالثه، وتذکّر بالنقصان قبل الإتیان بالمنافی.

پس هرگاه کسی اتیان به تسلیم نمود در رکعت سیّم در نماز چهار رکعتی، به اعتقاد آن که رکعت چهارم است، بعد از فراغ از سلام بدون فاصله وبدون ارتکاب فعل منافی از منافیات نماز سهوًا و عمدًا، عالم شد به حقیقت حال که

۱- ۱. الفقیه : ۱ / ۲۷۹ ح ۸۵۷ ؛ والتهذیب: ۲ / ۱۵۲ ح ۵۹۷ _ ۵۵ .

سلام او در رکعت سیّم واقع شده، در این صورت برمی خیزد اتیان به رکعتِ چهارم می نماید، نماز او صحیح است، با (۱) آن که اخلال به یک رکعت نموده بود که مشتمل بر سه رکن از ارکان نماز است مثل: رکوع و قیام متّصل به رکوع وسجود .

و در صورت مفروضه اخلال به یک رکن _ که عبارت از سجدتین بوده باشد _ نموده، پس حکم به صحّت با تلافی در صورتی که اخلال به سه رکن شده باشد مقتضی حکم به صحّت است در صورتی که اخلال به یک رکن نموده باشد به طریق أولی ؛ بنابراین در صورت مفروضه عود می کند به سجده، بعد از اتیان به سجدتین اعاده تشهّد وتسلیم می نماید.

ممکن است جواب گفته شود از این استدلال به این که: فرق است ما بین نقصِ رکعت و اخلال به رکنی که در رکعت است، پس هرگاه کسی در نماز چهار رکعتی در رکعت سیّم سلام گفت به اعتقاد این که رکعت رکعت چهارم است، بعد از سلام بلا فصل وبدون فعل منافی عالم شد به حقیقت حال، در این صورت محلّ تلافی رکعت باقی است، و نیست در این مقام مگر زیادتی تشهّد و سلام در غیر محلّ، ودلیل شرع ناطق بر این است که امثالِ این مضرّ به صحّتِ نماز نیست .

مجملاً در مثل این صورت دلیلی که مقتضی فساد بوده باشد، نداریم، بلکه مقتضی صحّت داریم مثلِ حدیث موثّق مروی از عمّار:

قال: سألت أبا عبداللّه علیه السلام عن الرجل صلّی ثلاث رکعات و هو یظنّ انّها أربع، فلمّا سلّم ذکر انّها ثلاث ؟ قال: یبنی علی صلاته متی ما ذکر

۱- ۱. ش : « یا ».

ویصلّی رکعه ویتشهّد ویسلّم ویسجد سجدتی السهو، وقد جازت صلاته (۱).

و صحیحه : « لاتعاد الصلاه إلاّ من خمسه » إلی آخرها (۲)، منافی نیست نظر به این که ظاهر از آن این است که: اخلال به رکوع یا به سجود یا به هر دو در رکعت بشود با (۳) اتیان به سایر اجزای رکعت ؛ و فرض در محلّ کلام آن است که اخلال به کلّ رکعت شده، و بر فرض تسلیمِ شمول لابدّ است از تخصیصِ آن به غیر صورت مفروضه، نظر به حدیثِ موثّق مزبور و غیره که معتضد به عمل اصحاب است.

به خلافِ صورتی که محلّ کلام هست ــ یعنی صورتِ اخلال به دو سجده در رکعت اخیره که متذکّر شده باشد به آن بعد از فراغ از تسلیم ــ که تشکیک در شمولِ حدیث نسبت به این نیست و معلوم است مقتضای آن حکم به فساد است.

وتمسّک به أولویّه تمام نیست، نظر به این که: محتمل است حکم به صحّت در صورت اخلال به یک رکعت مثلاً در صورت مفروضه، نظر به بقای محلّ رکعت بوده باشد، به خلاف جزءِ رکعت وتذکّر به آن بعد از اتیان به تسلیم.

و مؤیّد این مطلب است آن چه مذکور شد، یعنی: هرگاه بعد از فراغ از تسلیم متذکّر شد به اخلال به سجده واحده در رکعت أخیره، در این صورت ظاهر این

۱- ۱. التهذیب: ۲ / ۳۵۳ ح ۵۴.
۲- ۲. الفقیه : ۱ / ۲۷۹ ح ۸۵۷ ؛ والتهذیب : ۲ / ۱۵۲ ح ۵۹۷ ــ ۵۵ .
۳- ۳. در دو نسخه به غلط : « یا » نوشته بود .

است: بی اشکال اکتفا می نماید به قضاءِ همان سجده تنها، واعاده تشهّد وتسلیم ضرور نیست، بلکه اعاده آن به قصد جزء صلاه جایز نیست .

و فرقی در تجاوز از محلّ ما بین آن که منسی یک سجده بوده باشد یا دو، نیست، پس هرگاه محلّ تدارک نسبت به سجده واحده منقضی شده باشد ولهذا عود به سجده و اتیان ما بعد آن به ترتیبِ معهود لازم نیست، چنین است حال در انقضاء محلّ نسبت به هر دو سجده، پس محلّ تدارک سجدتین بعد از فراغ از تسلیم باقی نیست، پس نماز باطل خواهد بود .

و کسانی که حکم به بطلان نماز در این صورت فرموده اند ــ یعنی هرگاه منسی دو سجده بوده باشد و متذکّر نشود مگر بعد از اتیان به سلام ــ شهید ثانی است در «شرح ارشاد» (۱)، و صاحب مدارک است در «مدارک» (۲)، ومرحوم مجلسی است در «بحار» (۳).

بلکه ظاهر می شود از کلامِ «بحار» آن که حکم به بطلان در این صورت مشهور ما بین فقها است .

بلکه تا حال قائل به صحّت ــ یعنی کسی که تصریح به صحّت نماز نماید ــ ندیده ایم (۴)، بلی احتمالِ صحّت مذکور در کلام بعضی از اکابر علما موجود است، لکن ضعیف است .

* * *

۱- ۱. روض الجنان: ۲ / ۹۲۲ .

۲- ۲. مدارک الأحکام: ۴ / ۲۳۷ .

۳- ۳. بحار الأنوار: ۸۵ / ۱۵۱ .

۴- ۴. ح : ندیده ام .

مبحث پنجم: در نسیان تسلیم است

اشاره

بدان که : هرگاه کسی اخلال به تسلیم کند، این اخلال یا عمدًا خواهد بود یا سهوًا ؛ اگر عمدًا بوده باشد، موجب بطلان نماز می شود، مگر نزد قائلین به استحباب تسلیم (1)، که بنابراین قول ترک آن عمدًا جایز است، لکن این قول ضعیف است، پس اخلال به تسلیم عمدًا موجب إثم و باعث بطلان نماز است.

وامّا سهوًا، پس می گوئیم: هرگاه کسی که سلام را فراموش کند، اگر منسی صیغه: «السلام علیکم» است بعد از اتیان به «السلام علینا و علی عباد اللّه الصالحین» یا به عکس آن، اشکالی در آن نیست، نظر به کفایتِ یکی از دو صیغه قطعًا، پس اخلال به صیغه دیگر عمدًا مضرّ نیست، چه جای سهوًا .

و امّا هرگاه هر دو را فراموش کند، یا متذکّر می شود به آن قبل از اتیان به فعل منافی مطلقًا، یا بعد از فعل منافی عامدًا لا ساهیًا (2)، یا متذکّر می شود به آن بعد از فعل منافی ساهیًا و عامدًا ؛ و در صورت اوّل که متذکّر به آن شد قبل از فعل منافی، تذکّر به آن یا بعد از دخول در نماز دیگر است، یا قبل از آن ؛ ودر صورتِ تذکّر بعد از دخول در صلاه، یا وقت آن صلاه مضیّق است یا موسّع، پس مسأله بر چند قسم می شود:

ص: ۱۴۲

۱- ۱. مثل شیخ مفید در المقنعه : ۱۳۹ ؛ و شیخ طوسی در النهایه ونکتها: ۱ / ۳۱۷ ؛ وابن ادریس در السرائر: ۱ / ۲۴۱ ؛ وابن برّاج در المهذّب: ۱ / ۹۹ .

۲- ۲. ح : لا ناسیًا .

اوّل: آن است که متذکّر شد به این که اخلال به تسلیم نموده قبل از این که مرتکب منافی از منافیات نماز شود، یا داخل در نماز شود.

در این صورت لازم است که اتیان به تسلیم نموده باشد، نظر به وجوب تسلیم وبقای محلّ آن ؛ ومعلوم است بنا بر قول به استحباب تسلیم، اتیان به تسلیم مستحبّ خواهد بود.

دویّم: آن است که متذکّر شد به حقیقت حال بعد از اتیان به چیزی که ارتکاب او عمدًا مضرّ و مبطل نماز هست، لکن سهوًا مضرّ نیست، مثل: تکلّم .

مثل این که : بعد از اتیان به تشهّد به اعتقاد این که اتیان به تسلیم نموده است، حرف زد، یا خنده کرد، و نحوهما، آن وقت متذکّر شد که اتیان به تسلیم ننموده است .

در این صورت نیز لازم است که اتیان به تسلیم نموده باشد، نظر به وجوبِ تسلیم وبقای محلّ آن .

و فرض این که آنچه متخلّل شده باشد اتیان به آن عمدًا مضرّ هست وسهوًا مضرّ نیست، مثل این که هرگاه کلّ تشهّد و تسلیم را فراموش کرده بود، بعد از تکلّم متذکّر شده بود به حقیقت حال، چنان چه لازم بود در آن وقت اتیان به تشهّد وتسلیم [و] چیزی بر او نبود مگر سجده سهو به جهت تکلّم، در محلّ کلام نیز چنین است .

سیّم: آن است که متذکّر شد به حقیقت حال بعد از اتیان به منافی از منافیات نماز عمدًا یا سهوًا، مثل: حدث یا استدبارِ قبله، در این صورت آیا نماز باطل است پس لازم است استیناف نماز، یا صحیح است پس اعاده نماز لازم نیست ؟

ص: ۱۴۳

اخلال به تسلیم عمدًا موجبِ بطلان نماز می شود یا عمدًا وسهوًا ؟

تحقیق مسأله راجع می شود به این که: تسلیم از جمله واجباتی است که اخلال به آن عمدًا موجب بطلان نماز هست، لکن ساهیًا مفسدِ نماز نیست، یا اخلال به آن عمدًا وسهوًا موجب بطلان نماز هست ؟

این مطلب محلّ خلاف ما بین فقها است، مرحوم محقّق اختیار فرموده اند قول اوّل را (۱)، و هم چنین ابن عمّ جلیلِ آن مرحوم: یحیی بن سعید، قال فی الجامع:

والفعل الواجب ضربان: رکن و غیر رکن، فالرکن: القیام مع المکنه، والنّیه، وتکبیره الإحرام، والرکوع، والسجدتان معًا فی الرکعتین الأولیین وثالثه المغرب .

وغیر الرکن: قراءه الحمد وسوره معها فی الفرض للمتمکّن المختار، وتسبیح الرکوع والسجود، ورفع الرأس منهما، وقراءه الحمد أو التسبیح فی الثوالث والروابع، وجلسه الفصل، والجلوس، والتشهّد، والشهادتان، والصلاه علی النبیّ صلی الله علیه و آله والصلاه علی آله (۲)، والتسلیم وبه یتحلّل منها. ولاتبطل الصلاه بترک غیر الرکن سهوًا، وتبطل بترکه عمدًا (۳).

و قال فی المعتبر:

التسلیم واجب فی الصلاه، والإخلال به عمدًا مبطل لها لا سهوًا، وبه قال

ص: ۱۴۴

۱- ۱. المعتبر: ۲ / ۲۳۳ .

۲- ۲. «والصلاه علی آله» لم یرد فی المصدر .

۳- ۳. الجامع للشرائع: ۷۴ .

ابن أبی عقیل منّا وعلم الهدی و تقی بن نجم، و قال الشافعی: هو رکن فی الصلاه، و قال الشیخان: هو مسنون .

إلی أن قال:

أمّا قول الشافعی: انّه رکن، فنحن نمنع ذلک و نطالبه بدلیله، لانّا نعنی بالرکن ما تبطل الصلاه بالإخلال به عمدًا و سهوًا، و نحن نمنع من إبطال الصلاه بترکه سهوًا، وسیأتی تقریر ذلک (۱).

ولا یخفی علیک انّ مقتضی سوق العباره انّ کلاًّ من ابن أبی عقیل و علم الهدی وتقی بن نجم قال بأنّ الإخلال بالتسلیم عمدًا مبطل للصلاه، وأمّا سهوًا فلا، وهذا الظاهر وإن امکن المصیر إلیه فی ابن أبی عقیل لما حکاه شیخنا الشهید فی الذکری من انّه قال:

و من ترک التسلیم ساهیًا فلا شیء علیه، و من ترکه متعمّدًا فصلاته باطله وعلیه الإعاده (۲).

لکن یشکل المصیر إلیه فی علم الهدی و تقی بن نجم، أی السیّد المرتضی وأبی الصلاح، أمّا أبو الصلاح فانّه حکم أوّلاً بأنّ واجبات الصلاه أحد عشر شیئًا عدد رکعاتها، وتکبیره الإحرام، والقراءه، والرکوع، والتسبیح فیه، والسجود، والتسبیح فیه، والسجود (۳) للتشهّدین، والشهادتان فیهما، والصلاه علی محمّد وآل محمّد، والتسلیم (۴).

ثمّ أخذ فیه فی بیانها مفصّلاً، فحکم فی تکبیره الإحرام و ما ذکره بعده حال

ص: ۱۴۵

۱- ۱. المعتبر: ۲ / ۲۳۳ .

۲- ۲. الذکری: ۳ / ۴۱۵ .

۳- ۳. کذا فی ح و ش، والصواب: والجلوس .

۴- ۴. أنظر الکافی فی الفقه: ۱۱۶ .

الإخلال به متعمّدًا و سهوًا، فذكر فى بعضها انّ الإخلال به عمدًا وسهوًا موجب للبطلان، وفى بعضها انّ الإخلال به عامدًا مبطل لا ساهيًا، و سكت عن ذلك فى التسليم، قال:

الفرض الحادى عشر: السلام عليكم و رحمه اللّه و بركاته، يعنى محمّدًا وآله صلى الله عليه و آله والحفظه إن (١) كان منفردًا فى الصلاه (٢) فتسليمه واحده تجاه القبله ويشير بها ذات اليمين، وإن كان إمامًا فواحده تجاه القبله عن اليمين، وإن كان مأمومًا فواحده ذات اليمين وأخرى ذات الشمال، إنتهى (٣).

والتعميم فى جمله منها بحيث يشمل العمد والسهو، والتخصيص بالعمد فى الأخرى، والسكوت عن الأمرين فى التسليم، يرشد إلى تردّده بين الأمرين فى ذلك.

وأمّا السيّد المرتضى، فانّه قال فى الناصريات:

و يقوى فى نفسى انّ تكبيره الإفتتاح من الصلاه، وانّ التسليم أيضًا من جمله الصلاه، و هو ركن من أركانها، و هو مذهب الشافعى، و وجدت بعض أصحابنا يقول فى كتاب له: انّ السلام ليس من الصلاه (۴) وهو سنّه [غير مفروض] (۵) من تركه متعمّدًا لا شيء عليه، إلى آخر ما ذكره (۶).

و لا دلاله لهذا الكلام على انّ الإخلال بالتسليم ساهيًا غير موجب للبطلان، بل

١- ١. فى المصدر: وإن .

٢- ٢. فى المصدر: بالصلاه .

٣- ٣. الكافى فى الفقه: ١١٩ .

۴- ۴. «ليس من الصلاه» لم يرد فى المصدر .

۵- ۵. ما بين المعقوفين أثبتناه من المصدر .

۶- ۶. الناصريّات: ٢٣١ المسأله ٨٢ .

ربما يكون إطلاق الركن موهمًا لخلافه .

و يمكن أن يكون المرجع للضـمير فی كلامه (١) : « و به قـال ابن أبی عقيـل » إلی آخره، أصل الوجوب فی مقابله ما حكاه عن الشـيخين من القول باستحباب التسليم، فعلی هذا يكون المراد انّ السيّد المرتضی والتقی قالا بوجوب التسليم، وهو صحيح ؛ لكن كلام العلّامه كالصريح فی انّهم قالوا بأنّ الإخلال به عامدًا مبطل لا ساهيًا، حيث قال فی المنتهی:

اختلف أصـحابنا فی وجوبه فی الصلاه، فقال علم الهدی وابن أبی عقيل وأبو الصلاح: أنّه واجب تبطل الصلاه بالإخلال به عمدًا لا سهوًا، وبه قال الشافعی ومالك وأحمد (٢).

ولك أن تقول: إنّه لايبعد أن يكون المأخذ لكلامه وما فی المعتبر بناء علی حمله علی ما هو الظاهر منه، و حيث قد عرفت الحال فيه اتّضح لك الحال .

ثمّ لا يخفی انّ ما حكاه فی المنتهی عن الشافعی من انّ الإخلال بالتسـليم عامـدًا مفسد لا ساهيًا، مناف لما حكاه المحقّق عنه فی المعتبر، وإن أمكن أن يقـال: إنّ الظـاهر من كلام المحقّق انّه اسـتفاد ما حكاه عنه بملاحظه إطلاق الركن، ودعوی ظهور الركن فی كلام مثل الشافعی فی المعنی المصطلح عليه بعيد .

و علی أیّ حـال انّ الإخلـل بالتسـليم عامـدًا مبطـل للصـلاه لا ساهيًا، ممّا قال به المحقّق فی المعتبر، و صاحب الجامع، و شـيخنا الشهيد فی الذكری قال:

حكم أبو الحسن بن بابويه بأنّ ناسی التشهّد أو التسليم، ثمّ يذكر بعد

١- ١. أی فی كلام المحقّق رحمه الله فی المعتبر : ٢ / ٢٣٣ .

٢- ٢. منتهی المطلب: ۵ / ١٩٨ .

مفارقه مصـلّاه، يستقبل القبله ويأتى بهما قائمًا كان أو قاعدًا. وقال بعض الأصحاب: تبطل الصلاه بنسيان التسليم إذا أتى بالمنافى قبله (۱).

والحكمان ضـعيفان، أمّا الأوّل فقد تقدّم ما فى نسيان التشهّد، وقضاؤه قائمًا مشكل لوجوب الجلوس فيه، وأمّا الثانى فلانّ التسليم ليس بركن، فكيف تبطل الصلاه بفعل المنافى؟!

فإن قلت: هـذا منـاف فى الصـلاه، لانّـا نتكلّم على تقـدير انّ التسـليم واجب. قلنا: هـذا انّما يتمّ بمقـدمه أخرى وهى: انّ الخروج لايتحقّق إلّا به، ولايلزم من وجوبه انحصار الخروج الشرعىّ من الصلاه فيه (۲).

و كذا شيخنا الشهيد الثانى قال فى المسالك فى شرح العباره الآتيه من الشرايع ما هذا لفظه:

بمعنى انّ التفصيل آت فيه، لعدم تحقّق الخروج من الصلاه بدونه على القول بوجوبه، و يشكل بأنّ التسليم ليس بركن، فلا تبطل الصلاه بتركه سهوًا وإن فعل المنافى، إنتهى (۳).

و مقتضـى ما ذكره فى المقامين: انّ ترك التسـليم ساهيًا غير موجب للإعاده، ومدلول عليه بصـريح الكلام المحكىّ عن ابن أبى عقيل فى الذكرى، وهو الظاهر من كلام جماعه منهم، قال فى المراسم :

كيفيّه الصـلاه تشـتمل على واجب و ندب، فالواجب: النيّه للقربه، والتعيين، وأداؤها فى وقتها، واسـتقبال القبله، و تكبيره الإفتتاح، وقراءه

ص: ۱۴۸

۱- ۱. أنظر الناصريّات: ۲۳۱ المسأله ۸۲ .

۲- ۲. الذكرى: ۴ / ۵۰ .

۳- ۳. مسالک الأفهام: ۱ / ۲۸۸ .

الفاتحه فی الأولیین من کلّ صلاه، وقراءه الحمد أو التسبیح فی الثوالث والروابع، والرکوع، والسجود، [والتسبیح] (۱) فیهما، [والقیام، والقعود] (۲)، والتشهّدان، والصلاه علی النبیّ صلی الله علیه و آله فی کلّ صلاه ؛ وفی أصحابنا ممّن ألحق به: تکبیرات الرکوع والسجود والقیام والقعود، والجلوس فی التشهّدین، والتسلیم، و هو الأصحّ فی نفسی . والمندوب ما عداه (۳)، فمن أخلّ بشیء من ذلک الواجبات متعمّدًا بطلت صلاته ووجبت علیه الإعاده، وحکم من ترک شیئًا من ذلک [ناسیًا] (۴) قد ذکرناه فی موضعه (۵).

و قال فیما بعد ذلک:

[ذکر] (۶) ما یلزم الفرض من الصلاه (۷)، و هو (۸) علی خمسه أضرب (۹): إعاده وجبران وتلاف وسجده (۱۰) سهو و قضاء، فالأوّل علی ضربین: متعمّد و سهو (۱۱) عنه، فالمتعمّد أن یتعمّد نقص الصلاه (۱۲)، أو الکلام فی الصلاه، أو القهقهه، أو الإلتفات إلی ورائه، و کلّ فعل کثیر أباحت الشریعه قلیله فی الصلاه، أو کلّ فعل لم تبح الشریعه قلیله ولا کثیره فیها (۱۳).

ص: ۱۴۹

۱- ۱. ما بین المعقوفین أثبتناه من المصدر .

۲- ۲. ما بین المعقوفین أثبتناه من المصدر .

۳- ۳. فی المصدر: وما عدا ذلک فمسنون .

۴- ۴. ما بین المعقوفین أثبتناه من المصدر .

۵- ۵. المراسم العلویّه: ۶۹ .

۶- ۶. ما بین المعقوفین أثبتناه من المصدر .

۷- ۷. فی المصدر: المفرط فی الصلاه .

۸- ۸. فی المصدر: وهی .

۹- ۹. فی المصدر: أضراب .

۱۰- ۱۰. فی المصدر: وسجدتا .

۱۱- ۱۱. فی المصدر: ومسهوّ .

۱۲- ۱۲. فی المصدر: نقض الطهاره .

۱۳- ۱۳. «فیها» لم یرد فی المصدر .

والثانی: کلّ شکّ فی الأولیین من الرباعیّات، و فی الغداه والمغرب والجمعه للإمام و صلاه السفر، و فی تکبیره الإفتتاح لایذکرها حتّی یرکع أو عن الرکوع و لا یذکره حتّی یسجد، والسهو عن سجدتین من رکعته (۱)، ثمّ لم یذکرهما حتّی یرکع فی الثانیه، وأن یزید فی عدد الصلاه، وأن لایحصل عدد ما صلّی، وأن یصلّی إلی غیر القبله، أو فی مکان مغصوب، أو ثوب مغصوب، أو ثوب نجس (۲).

و فی الوسیله:

والفعل الواجب ثلاثه أضرب: رکن و غیر رکن و مختلف فیه، فالرکن ستّه أشیاء: القیام مع القدره، واستقبال القبله مختارًا، والنیّه، و تکبیره الإحرام، والرکوع، والسجود.

إلی أن قال:

و أمّا الرکعه الثانیه فتسقط فیها من الواجبات خمسه أشیاء .

ثمّ قال:

وتزید فیها من الواجبات ثمانیه أشیاء: الجلوس للتشهّد، والطمأنینه فیه، والشهادتان، والصلاه علی النبیّ صلی الله علیه و آله ، والترتیب فی ذلک علی ما ذکرنا، والتسلیم إن کانت الصلاه ثنائیه .

إلی أن قال فیما بعد ذلک :

من ترک فعلاً واجبًا من أفعال الصلاه متعمّدًا بطل (۳) صلاته، وإن ترک

۱- ۱. فی المصدر: من رکعه .

۲- ۲. المراسم العلویّه: ۸۷ .

۳- ۳. فی المصدر: بطلت .

ناسيًا ولم يذكر بعد ذلك [لم يؤاخذ به] (۱)، وإن ذكر وأمكن تلافيه تلافاه، وإن لم يمكن تلافيه وكان ركنًا أعاد الصلاه، وإن كان غير ركن لم يعد وتمّ (۲) صلاته (۳).

و مقتضى ما ذكره فی الأوّل من حصر الركن فی الأمور الستّه المذكوره: انّ التسليم لم يكن ركنًا، و مقتضى ما حكينا عنه فی الآخر: انّه إذا أخلّ بالتسليم ناسيًا وأمكن تلافيه ــ كما إذا نساه و تكلّم ثمّ تذكّر مثلًا ــ وجب عليه التلافی، وإلاّ فلايجب عليه إعاده الصلاه، كما إذا تذكّر بحقيقه الحال بعد استدبار القبله مثلًا.

و قال ثقه الإسلام فی الكافی:

جميع مواضع السهو الّتی ذكرناها فيها الأثر سبعه عشر موضعًا، سبعه منها يجب على الساهی فيها إعاده الصلاه: الّذی ينسى تكبيره الإفتتاح ولايذكرها حتّى يركع، والّذی ينسى ركوعه و سجوده، والّذی لايدری ركعه صلّى أم ركعتين، والّذی يسهو فی المغرب والفجر، والّذی يزيد فی صلاته، والّذی لا يدری زاد أو نقص ولايقع وهمه على شیء، والّذی ينصرف عن الصلاه بكلّيه قبل أن يتمّها (۴).

الإخلال بالتسليم عامدًا أو ساهيًا موجب لبطلان الصلاه

والمصرّح به فی كلام جماعه من الأصحاب انّ الإخلال بالتسليم عامدًا أو ساهيًا يوجب بطلان الصلاه، منهم: المحقّق فی الشرائع، قال:

ص: ۱۵۱

۱- ۱. ما بين المعقوفين أثبتناه من المصدر .

۲- ۲. فی المصدر: وأتمّ .

۳- ۳. الوسيله: ۹۳ و ۹۵ .

۴- ۴. الكافی: ۳ / ۳۵۹ .

وإن نقص ركعه (۱)، فإن ذكر قبل فعل ما يبطل الصلاه أتمّ ولو كانت ثنائيه، وإن ذكر بعد أن فعل ما يبطلها عمدًا و (۲) سهوًا أعاد، وإن كان يبطلها عمدًا لا سهوًا كالكلام، فيه تردّد، والأشبه الصحّه، وكذا لو ترك التسليم ثمّ ذكر، إنتهى (۳).

والمشار إليه بقوله (۴)، إذ الظاهر من هذا الكلام انّ من أخلّ بالتسليم فإن تذكّر به بعد أن فعل ما يبطلها عمدًا و سهوًا وجب إعاده الصلاه، وإن تذكّر به بعد أن فعل ما يبطلها عمدًا لا سهوًا أتى به و صحّت صلاته .

و منهم: المحقّق الثانی، قال فی جامع المقاصد:

ظاهر عباره المرتضی انّ التسليم ركن، و هو ضعيف، ولعلّه نظر إلی بطلان الصلاه بالإخلال به عمدًا و سهوًا، و تحقيقه انّ البطلان بوقوع المنافی فی أثناء الصلاه، لا بالإخلال بالتسليم، لعدم التخلّل بدونه علی القول بالوجوب (۵).

و منهم: شيخنا ابن فهد، قال فی المهذّب البارع:

لو ترك التسليم ناسيًا و انصرف من صلاته ظانًّا انّه سلّم، فإن فعل المنافی عمدًا أو سهوًا ـ كالحدث ـ إستأنف، لتحقّق وقوعه فی الصلاه، وإن لم يبطلها إلّا مع التعمّد ـ كالكلام ـ سلّم و سجد للسهو إن لم يطل الزمان، وإن طال بطلت (۶).

ص: ۱۵۲

۱- ۱. فی ح : ركوعًا .

۲- ۲. فی المصدر: أو .

۳- ۳. شرائع الإسلام: ۱ / ۱۰۴ .

۴- ۴. كذا فی ح و ش، ولعلّ فيهما سقطًا من الناسخين .

۵- ۵. جامع المقاصد: ۲ / ۳۲۷ .

۶- ۶. المهذّب البارع: ۱ / ۳۹۰ .

و منهم: شيخنا الشيخ مفلح الصيمریّ، قال فی کشف الإلتباس :

إعلم: انّ التسـليم فعل من أفعال الصلاه و جزء من أجزائها علی القول بوجوبه، وهو المعتمد، لا يخرج من الصلاه إلاّ بفعله، لقوله صلی الله عليه و آله : «تحريمهـا التکبير وتحليلهـا التسـليم» (۱)، فکـلّ فعل يفعله (۲) من المنافيات قبل التسـليم فهو مبطل للصلاه (۳)، فإذا ترک التسـليم عمدًا و (۴) سـهوًا بطلت صـلاته، لابترک التسـليم، بل بفعل المنافی قبل فعله، کالحدث والإستدبار وغير ذلک من المنافيات، لأنّ کلّ فعل (۵) حصل قبل الخروج من الصلاه فهو مبطل لها .

فـالفرق بين التسـليم و غيره من الأرکان الّتی تبطل الصـلاه بترکها (۶) عمدًا وسـهوًا مع انّ التسـليم کذلک، فهو إن ترک الرکن سهوًا حتّی يدخل فی رکن آخر مبطل للصـلاه بنفس الترک لا بفعل المنافی بعده، وترک التسليم سهوًا حتّی يفعل المنافی مبطل للصـلاه بفعـل المنـافی لاـبنفس ترک التسـليم، فافترقـا من حيث تغاير المبطل واشترکا فی الإبطال مع الترک عمـدًا و سـهوًا وفی الصحّه مع التلافی قبل (۷) الدخول فی رکن و قبل المنافی (۸).

ص: ۱۵۳

۱- ۱ . الکافی: ۳ / ۶۹ ح ۲ ؛ التهذيب: ۲ / ۹۳ ح ۳۴۹ ؛ مسند أحمد: ۱ / ۱۲۳ ؛ سنن الترمذی: ۱ / ۵ .

۲- ۲. فی المصدر: تفعله .

۳- ۳. فی المصدر: يبطل الصلاه.

۴- ۴. فی المصدر: أو .

۵- ۵. فی المصدر بدل «فعل» : مناف .

۶- ۶. فی المصدر: ترکها .

۷- ۷. فی المصدر بدل «قبل» : فی .

۸- ۸. کشف الإلتباس (شـرح الموجز الحاوی لتحرير الفتاوی لابن فهـد الحلّی)، کتاب الصـلاه، مخطوطه مکتبه مجلس الشوری المرقّمه (۵۹۴۶) : الورق ۵۵ .

ومنهم: الشيخ شمس الدّين التولانى، قال فى رسالته التولانيّه (١):

يجب إعاده الصلاه على كلّ من أخلّ بشىء من واجباتها عمدًا .

إلى أن قال:

أو أخلّ بركن و لم يذكر حتّى تجاوز محلّه، كمن أخلّ بالقيام حتّى نوى، أو بالنيّه حتّى كبّر، أو بالتكبير حتّى قرأ، أو بالركوع حتّى سجد، أو بالسجدتين معًا حتّى ركع.

إلى أن قال:

أو نسى التسليم حتّى أحدث (٢).

و منهم: الشيخ الأعظم الأجلّ شيخنا الشيخ جعفر النجفىّ ـ نوّر اللّه تعالى مرقده ـ قال فى كشف الغطاء :

ولو نسى التسليم المخرج، كلًّا أو بعضًا (٣)، [أو تعذّر مطلقًا] (۴) وفعل

ص: ۱۵۴

١- ١. قال شيخنا البحّاثه الشيخ آقا بزرگ الطهرانى قدس سره فى ذريعته: « التولانيه، رساله فى الصلاه للشيخ علىّ التولانى، أوّله: [اللّه] أحمد على سوابغ النعم وترادف القسم . يوجد فى الخزانه الرضويّه منه بخطّ قاسم بن الحسن فى سنه (٩١٧)، مكتوب على ظهر الكتاب أنّه للشيخ علىّ التولانى تلميذ الشهيد المتوفّى (٧٨۶). أقول: الظاهر أنّه الشيخ علىّ التواينى النحاريرى العاملى صاحب كتاب الكفايه فى الفقه، الّذى ينقل عنه الكفعمى فى مجاميعه ؛ ترجمه كذلك فى «الرياض» وقال : هو تلميذ الفاضل المقداد المتوفّى (٨٢۶)، ويروى عنه الشيخ جمال الدين أحمد بن الحاج على العيناثى، كما فى إجازه الشيخ نعمه اللّه بن خواتون للسيّد حسن بن على بن شدقم المدنى المذكور فى ج ١ ص ٢۵٨ » إنتهى ؛ الذريعه : ۴ / ۵٠١ الرقم ٢٢۵١.

٢- ٢. الرساله التولانيّه، مخطوطه مكتبه مجلس الشورى المرقّمه (٨۴٢١) : الورق ١۶۶ .

٣- ٣. فى المصدر: أو بعضها .

۴- ۴. ما بين المعقوفين أثبتناه من المصدر .

المبطل عمدًا وسهوًا، بطلت صلاته، و (۱) جلس بمقدار التشهّد أو لا (۲).

بیان القولین فی المسأله

و المتحصّل ممّا ذکر هو : انّ القائلین بوجوب التسلیم _ کما هو المشهور المختار _ بعد إطباقهم علی بطلان الصلاه بالإخلال به عمدًا، إختلفوا فی انّ الإخلال به ساهیًا ولم یتذکّر إلّا بعد تخلّل المنافی عمدًا وسهوًا _ کالحدث والإستدبار _ هل هو کذلک، فیجب إعاده الصلاه، أو لا ؟

التفصیل هو مختار المعتبر والجامع والذکری والمحکیّ عن ابن أبی عقیل، والإطلاق هو المدلول علیه بکلام الشرائع وجامع المقاصد والمهذّب البارع وکشف الإلتباس والرساله التولانیه وکشف الغطاء .

مستند القولین المذکورین

بقی الکلام فی مستند القولین، فنقول: یمکن الإستدلال للقول بالتفصیل _ مضافًا إلی إستصحاب الصحّه _ بالصحیح المرویّ فی باب: «القبله» من الفقیه (۳)، وباب: «أحکام السهو فی الصلاه» منه أیضًا (۴)، و باب: «الخمسه» من الخصال (۵)، و فی شرح کلام المقنعه : « وإن ترک السجدتین من رکعه واحده أعاد علی کلّ حال » من التهذیب، عن زراره، عن أبی جعفر علیه السلام انّه قال : لاتعاد الصلاه إلّا من

۱- ۱. «و» لم یرد فی المصدر .

۲- ۲. کشف الغطاء: ۱ / ۲۸۰ .

۳- ۳. الفقیه: ۱ / ۱۸۱ ح ۸۵۷ _ ۱۷ .

۴- ۴. الفقیه: ۱ / ۲۲۵ ح ۹۹۱ _ ۸ .

۵- ۵. الخصال: ۲۸۴ ح ۳۵ .

خمسه: الطهور، والوقت، والقبله، والركوع، والسجود (۱).

وجه الإستدلال هو: انّ المدلول عليه بالحديث حصر ما يوجب الإعاده فی الأمور الخمسه المذكوره، ولايمكن حمله على حال العمد، للقطع بأنّ الإخلال بكلّ واجب من واجبات الصلاه عمدًا موجب لإعادتها، فتعيّن حمله على حال السهو، فمقتضاه حصر ما يوجب الإخلال به ساهيًا من الأمور المعتبره فی الصلاه لإعادتها فی الأمور الخمسه المذكوره، و معلوم انّ التسليم مغاير للأمور الخمسه المذكوره، فلايكون الإخلال به ساهيًا موجب (۲) للإعاده، وهو المطلوب .

و يتوجّه عليه: انّ من الأمور الخمسه المذكوره فی الحديث: الطهور، ومنها: القبله، فمقتضی الحديث: انّ الإخلال بالطهاره مثلًا فی الصلاه موجب لإعادتها، والإخلال بالطهاره فی الصلاه إخلال بها فی جميعها، وإخلال بها فی بعض أجزائها كالإخلال بها فی التشهّد مثلًا، و منه الإخلال بها فی التسليم.

توضيح الحال للوصول إلى المرام يستدعی أن يقال: إنّ من أخلّ بالتسليم ناسيًا، ثمّ تذكّر بحقيقه الحال، لايخلو إمّا أن يكون التذكّر بعد نقض الطهاره أو بعد الإستدبار أو قبلهما، و على الثانی إمّا أن يكون التذكّر بعد أن صدر منه ما يخلّ بالصلاه عامدًا لا ساهيًا _ كالتكلّم والأكل والضحك و نحوها _ أو قبله، فهنا إحتمالات:

الأوّل: أن يكون التذكّر بحقيقه الحال قبل أن يصدر منه ما يخلّ بالصلاه أصلًا.

والثانی: أن يكون التذكّر بذلك بعد أن صدر منه ما يخلّ بالصلاه عامدًا لا ناسيًا كالتكلّم مثلًا .

۱- ۱. التهذيب: ۲ / ۱۵۲ ح ۵۹۷ _ ۵۵ .

۲- ۲. كذا فی ح و ش، والصواب: موجبًا .

والحكم فی القسمین: لزوم العود إلی التسلیم و صحّه الصلاه، إلاّ انّه تأتی بسجدتی السهو فیما إذا کان المتخلّل التکلّم.

والثالث: أن یکون التذکّر بحقیقه الحال بعد نقض الطهاره أو الإستدبار أو بعد الدخول فی الصلاه أو بعد الفراغ منها ؛ والکلام انّما هو فی هذا القسم، فنقول: هنا قد أخلّ بالتسلیم، و مقتضی الحصر فی الصحیح المذکور عدم إیجابه الإعاده، وهو المطلوب، فمقتضی الصحیح المذکور: انّ التسلیم فی تلک الصوره إمّا لم یکن جزء الصلاه (١)، أو یکون من الأجزاء الّتی یکون الإخلال به ساهیًا غیر مناف للإمتثال، وعلی التقدیرین یتّجه الإستدلال .

إن قلت: إنّ مقتضی الصحیح المذکور کما یکون عدم لزوم الإعاده بالإخلال بالتسلیم ساهیًا، کذا یکون مقتضاه لزوم الإعاده باعتبار الإخلال بالطهاره، لوضوح انّ الإخلال بالطهاره فی الصلاه کما یتحقّق بالإخلال بها فی کلّ الصلاه، یتحقّق بالإخلال بها فی بعض أجزائها و منها: التسلیم، و هکذا الحال فی الإستدبار.

قلنا: هذا الکلام فی هذا المقام غیر صحیح، أمّا علی تقدیر الإستفاده من الصحیح المذکور إنتفاء الجزئیّه فی محلّ الکلام، فظاهر .

وأمّا علی تقدیر الجزئیّه فلانّا نقول: إنّ المدلول علیه بالصحیح المذکور انّه من الأجزاء الّتی یکون الإخلال به ناسیًا غیر مضرّ بالإمتثال، والمفروض انّه قد أخلّ به ناسیًا، فلایکون منافیًا للإمتثال، بل نقول: إنّه امتثل، فصدور الحدث بعد الإمتثال فلا یکون مضرًّا.

ص: ۱۵۷

١- ١. کذا فی ح و ش، والصواب: جزءًا للصلاه .

الإستدلال لإثبات انّ التسليم من الأجزاء المطلقه

تحقيق المقام يستدعى أن يقال: إنّ المستفاد من الصحيح المذكور وإن كان ما ذكر، لكن يمكن الإستدلال لإثبات انّ التسليم من الأجزاء المطلقه بعدّه من النصوص المعتبره:

منها: قوله عليه السلام : « وتحليلها التسليم » (۱)، بناء على انّ المطلوب منه انّ محلّل الأمور المحرّمه فى الصلاه المحصّله للإمتثال المبرئه للذمّه منحصرٌ فى التسليم، فعند الإخلال بالتسليم ولو ناسيًا إمّا أن يكون تلك الصلاه مبرئه للذمّه أو لا، لا سبيل إلى الأوّل لما عملت من انّ مقتضى الحديث المذكور هو انّ الصلاه انّما يكون مبرئه للذمّه إذا كان المحلّل للأمور المحرّمه فى الصلاه هو التسليم، والمفروض فى محلّ الكلام إنتفاؤه، فلا يكون مبرئه للذمّه، فتعيّن الثانى، وهو المطلوب.

إن قيل: إنّ الأمر وإن كان كذلك، لكن التعويل عليه انّما يكون عند انتفاء المعارض، و هو موجود، و هو الصحيح المذكور، أى قوله عليه السلام : « لاتعاد الصلاه إلاّ من خمسه: الطهور والوقت والقبله والركوع والسجود » (۲).

وجه الدلاله هو: انّ الإخلال بأىّ واجب من واجبات الصلاه عمدًا موجبٌ لإعاده الصلاه، فلابدّ من حمل الصحيح المذكور على حال السهو والنسيان، فاللازم منه انّ الإخلال بأىّ واجب من واجبات الصلاه ناسيًا لايوجب الإعاده

۱- ۱. الكافى : ۳ / ۶۹ ح ۲ ؛ التهذيب : ۲ / ۹۳ ح ۳۴۹ .
۲- ۲. الفقيه : ۱ / ۲۷۹ ح ۸۵۷ ؛ والتهذيب: ۲ / ۱۵۲ ح ۵۹۷ _ ۵۵ .

إلاّـ الأـمور الخمسه المـذكوره، ومعلوم انّ التسـليم مغائر للخمسه المـذكوره، فلايكون الإخلال به ناسـيًا موجبًا للإعاده، فيعارض قوله صلى الله عليه و آله : «تحليلها التسليم».

والتعـارض بينهمـا من تعارض الظاهرين والعموم من وجه ؛ أمّا خصوصـيّه الصـحيح المـذكور فمن جهه انّ مورده النسـيان، وأمّا عمومه فلوضوح انّه يعمّ التسـليم وغيره، وأمّا خصوصـيّه «تحليلها التسـليم» فلظهور انّ مورده التسـليم، وأمّا عمومه فلكونه أعمّ من حالتى العمد والنسيان، فيمكن تخصيص كلّ منهما بالآخر، فلابدّ من الرجوع إلى الترجيح .

ولـك أن تقول: إنّا لانسـلّم حمل الصـحيح المـذكور على حال النسـيان، بل نقول (١): إنّه يعمّ حال التعمّـد والنسـيان، والمعنى: لاتعـاد الصـلاه بالإخلـال بـأمر من الأـمور المعتبره عامـدًا وساهيًـا إلاّـ الخمسه المـذكوره، فانّ الإخلال بها عامـدًا وساهيًا موجب للإعـاده، وغيرهـا لم يكن كـذلك، فهو إمّـا بانتفـاء كليهمـا، أى لاـيكون الإخلال به موجبًا للإعاده كالأمور المنـدوبه، أو يكون الإخلال به عامدًا موجبًا للإعاده لا ناسيًا .

فعلى هـذا يكـون التعـارض بينهمـا من تعـارض العمـوم والخصوص مطلقًـا، فيكون قوله صـلى الله عليه و آله : «تحليلهـا التسـليم» مخصّصًا للصحيح المذكور بغير التسليم، فمقتضاه أن يكون الإخلال بالتسليم عامدًا وناسيًا موجبًا للإعاده، وهو المطلوب.

و منها: الموثّق المرویّ فى باب: «تفصيل ما تقدّم ذكره فى الصلاه» (٢) من

١- ١. فى ش : يقول .

٢- ٢. الباب ٩ تفصيل ما تقدّم ذكره فى الصلاه من المفروض والمسنون وما يجوز فيها وما لايجوز.

التهـذيب، عن أبى بصـير، عن أبى عبداللّه عليه السـلام قال : [فإذا] (۱) نسـى الرجل أن يسـلّم، فإذا ولّى وجهه عن القبله وقال: السلام علينا وعلى عباد اللّه الصالحين، فقد فرغ من صلاته (۲).

وجه الـدلاله هو: انّ الظاهر انّ المراد من التسـليم المنسـىّ: «السـلام عليكم» وقوله عليه السـلام : «وقال : السـلام علينا» إلى آخره، حال ؛ والتقدير: وقد قال، والمعنى: إذا نسـى الرجل «السلام عليكم» و تذكّر بعد الإنحراف عن القبله و قد صدر منه «السلام علينا وعلى عباد اللّه الصالحين» فقـد علّق الفراغ من الصـلاه فيه فى صوره النسـيان بالسـلام عليكم على قول: «السـلام علينا و على عباد اللّه الصالحين».

وتعليق الحكم على الشـرط يقتضـى انتفاؤه عند انتفاء الشـرط، فلايتحقّق الفراغ والخروج من الصـلاه فى صوره النسـيان بالسـلام عليكم فيما إذا لم يأت بالسـلام علينا و على عباد اللّه الصالحين، و يكون التسـليم من الأجزاء المطلقه، لا من الأجزاء العلميّه، وهو المطلوب .

و منها: الصـحيح المروىّ فى الكافى، و باب: «كيفيّه الصـلاه» من زيادات التهذيب، عن الحلبى، عن أبى عبداللّه عليه السلام قال: إن قلت: السلام علينا و على عباد اللّه الصالحين، فقد انصرفت (۳).

و منهـا: ما رواه فى باب: «أحكام السـهو فى الصـلاه» من الفقيه، والباب المـذكور من الزيادات، و أواخر السـرائر، نقلاً عن كتاب محمّد بن علىّ بن محبوب، عن أبى كهمس، عن أبى عبداللّه عليه السلام قال: سألته عن الركعتين الأولیين إذا جلست فيهما

۱- ۱. ما بين المعقوفين أثبتناه من المصدر .

۲- ۲. التهذيب: ۲ / ۱۵۹ ح ۶۲۶ _ ۸۴ .

۳- ۳. الكافى: ۳ / ۳۳۷ ح ۶ ؛ التهذيب: ۲ / ۳۱۶ ح ۱۴۹ .

للتشـهّد، فقلت وأنا جالس: السـلام عليك أيّها النبيّ و رحمه اللّه و بركاته، إنصـراف هو؟ قال: لا، ولكن إذا قلت: السلام علينا و على عباد اللّه الصالحين، فهو الإنصراف (۱).

و منها: المعتبر المرویّ فی التهـذیب عن أبی بصـیر، عن أبی عبداللّه علیه السـلام قال: إذا كنت إمامًا فانّما التسـلیم أن تسـلّم علی النبیّ صلی الله علیه و آله وتقول: السلام علینا وعلی عباد اللّه الصالحین، فإذا قلت ذلک فقد انقطعت الصلاه (۲).

و منها: الصـحیح المرویّ فی المعتبر عن أحمد بن محمّد بن أبی نصـر البزنطیّ، عن معاویه بن عمّار، عن أبی بصـیر، و فی ذیلها: ثمّ قل: السـلام علیک أیّها النبیّ ورحمه اللّه و برکاته، السلام علی أنبیاء اللّه و رسله، السلام علینا و علی عباد اللّه الصالحین، فإذا قلت ذلک فقد خرجت من الصلاه (۳).

وجه الدلاله هو: انّ الإنصراف والإنقطاع من الصلاه والخروج منها قد علّق فی النصوص المذکوره علی قول: «السلام علینا و علی عباد اللّه الصالحین»، ومقتضی التعلیق إنتفاء الخروج والإنصراف من الصلاه عند إنتفاء هذا القول، و هو یعمّ حال التعمّد والنسیان .

والحاصل: انّ المـدلول علیه بالنصوص المذکوره هو انّ الخروج من الصـلاه المراد به إتمام الصـلاه المطلوب فی تحقّق الإمتثال، یتوقّف علی الإتیان بالسلام علینا و علی عباد اللّه الصالحین، فلا یتأتی الإمتثال عند الإخلال به ولو ناسیًا، وهو المطلوب .

۱– ۱. الفقیه: ۱ / ۲۲۹ ح ۱۰۱۴ ؛ التهذیب: ۲ / ۳۱۶ ح ۱۴۸ ؛ مستطرفات السرائر: ۶۰۳ .
۲– ۲. التهذیب: ۲ / ۹۳ ح ۱۱۷ .
۳– ۳. المعتبر: ۲ / ۲۳۱ .

إن قيل: إنّ دلاله النصوص المذكوره وإن كانت مسلّمه، لكن التعويل عليه انّما هو إذا انتفى المعارض، والمعارض موجود، وهو الموثّق المرویّ فی باب: «کیفیّه الصلاه» من زیادات التهذیب، عن زراره، عن أبی جعفر علیه السلام قال: سألته عن الرجل یصلّی، ثمّ یجلس، فیحدث قبل أن یسلّم؟ قال: [قد] (۱) تمّت صلاته (۲).

قلنا: والجواب عنه هو: انّ ظاهره اقتضی عدم وجوب التسلیم أصلاً، و هو غیر صحیح لمعارضته بما دلّ علی وجوبه، وقد استقصیناه فی مباحث وجوب التسلیم من مطالع الأنوار (۳).

وحمله علی حاله الإخلال بالتسلیم ناسیًا لیس بأولی من حمل التسلیم فیه علی «السلام علیکم» المسبوق بالتشهّد المشتمل علی «السلام علینا وعلی عباد اللّه الصالحین»، بل هو الأولی لکونه معهود (۴) من لفظ التسلیم فی الأخبار، فلاحظ موثّقه أبی بصیر المشتمله للتشهّد الطویل، حتّی یتّضح لک الحال.

مضافًا إلی انّ حمل الحدیث المذکور علی الإخلال بالتسلیم ناسیًا مخالفٌ لظاهر سیاقه، بل الظاهر منه انّ صدور الحدث هناک من غیر اختیار مع العلم بعدم صدور التسلیم منه، فلا وجه للتمسّک به فی محلّ الکلام.

و یدلّ علیه أیضًا انّ التکلیف بالصلاه ثابت، و تحقّق المکلّف به مع الإخلال بالتسلیم غیر معلوم ؛ أمّا الأوّل فمغن عن البیان للقطع بثبوت التکلیف بالصلاه، وأمّا الثانی فلانّ ملاحظه الفتوی الصادره من کثیر من الفقهاء _ علی ما علمت _ یوجب التحیّر والتردّد فی تحقّق المأمور به، فلابدّ من الإعاده تحصیلاً للإمتثال.

ص: ۱۶۲

۱- ۱. ما بین المعقوفین أثبتناه من المصدر .

۲- ۲. التهذیب: ۲ / ۳۲۰ ح ۱۶۲ .

۳- ۳. أنظر مطالع الأنوار: ۲ / ۱۸۹ و ۱۹۰ .

۴- ۴. کذا فی ح و ش، والصواب: معهودًا .

ويمكن التمسّك لإثبات المدّعى أيضًا بالنصوص الدالّه على بطلان صلاه المسافر بالإتمام، كالصحيح المرویّ فی باب: «الصلاه فی السفر» من الزيادات وغيره، عن أبی بصير، عن أبی عبداللّه عليه السلام قال: سألته عن الرجل ينسی فيصلّی فی السفر أربع ركعات؟ قال: إن كان ذكر فی ذلك اليوم فليعد، وإن لم يذكر حتّی يمضی ذلك اليوم فلا إعاده عليه (1).

وجه الإستدلال هو: انّ المدلول عليه بالصحيح المذكور لزوم إعاده الصلاه فيما إذا تذكّر بالإتمام فی الوقت، وليس هناك إلّا الإخلال بالتسليم ناسيًا، فاللازم منه انّ الإخلال بالتسليم ساهيًا موجب لإعاده الصلاه، وهو المطلوب .

لا ـ يقال: يمكن أن يكون الإخلال لقصد الإتمام فی أوّل الصلاه، أو لكون الإخلال بالتسليم هناك عامدًا لكونه أخّر التسليم باعتقاد انّ تكليفه إتمام الصلاه ؛ لوضوح: عدم اختصاص الحكم بلزوم الإعاده بصوره نيّه التمام فی أوّل الصلاه، فإذا فرض انّه لو نوی القصر، ثمّ غفل عن ذلك بعد أن أتی بالتشهّد [و] (2) ينوی الإتمام هناك، يحكم بلزوم الإعاده، فهناك لايكون إلّا الإخلال بالتسليم.

وأمّا حكايه التعمّد، فهی أيضًا غير تمام، إذ لو كان ما ذكر عن التعمّد، ينبغی الحكم بلزوم الإعاده ولو بعد خروج الوقت، وليس كذلك، بل ترك التسليم فی المقام كالتكلّم الّذی مع اعتقاد الفراغ من الصلاه ثمّ تبيّن خلافه، وكذا التسليم مع اعتقاد الفراغ منها ثمّ انكشف خلافه .

والمتحصّل ممّا ذكر انّ نسيان التسليم موجبٌ لإعاده الصلاه .

ص: ۱۶۳

۱- ۱. التهذيب: ۳ / ۱۶۹ ح ۳۴ .

۲- ۲. ما بين المعقوفين أضفناه لاستقامه المعنی .

اقسامِ مسأله اخلال به تسليم

بعـد از آن كه اين مطلب مشـخّص شـد، منـاسب اين است كه تحقيق شود اقسـام مسأله، پس می گوئيم: در صورت اخلال به تسليم، هرگاه متذكّر شد به آن قبل از تخلّل منافی مطلقًا، معلوم است محلّ آن باقی است، لازم است اتيان به تسليم نموده، نماز صحيح خواهد بود .

واگر متـذكّر شود بعد از تخلّل منافی عامدًا لا ناسيًا، مثل: تكلّم و ضـحك وأكل ونحو اينها، در اين صورت نيز اكتفا به تسـليم می نمايد، نماز باز صـحيح خواهد بود، چيزی بر او نيست مگر سجده سهو در صورتی كه متخلّل تكلّم بوده باشد، چنان چه در سابق بيان شد .

و هرگاه متـذكّر شود به حقيقت حال بعـد از تخلّل فعل منافی عامـدًا وساهيًا مثل: اسـتدبار و حـدث، در اين صورت نماز باطل، اعاده آن لازم خواهد بود.

واگر متـذكّر شود بعـد از دخول در نمازِ لاحق، مثل: نماز عصـر و عشاء، خالی از اين نيست: وقت نماز لاحق يا مضـيّق است يا موسّع، اگر مضيّق است لازم است اتمام نمازِ لاحق نموده، بعد نماز سابق را قضاء نمايد .

و اگر وقتِ نمازِ لاحق موسّع بوده باشـد، اگر تـذكّر به حقيقت حال در ركعت رابعه يا ثالثه شده باشد، نماز سابقه باطل خواهد بود، لازم است عدول نمايد از نمازِ لاحقه به نماز سابقه، بعد از اتمام نماز سابقه اتيان به نمازِ لاحقه نمايد.

واگر تـذكّر به حقيقت حـال در ركعت اوّلی باشـد، اگر فصـلی متخلّل نشـده باشـد مـا بين فراغ از نمـاز سـابقه ــ به اعتقاد اين شخص ــ و أخذ به نماز لاحقه، ظاهر اين

است که بنشیند اتیان به تسلیم نماید، نماز سابقه صحیح باشد، احتیاطًا اتیان به سجده سهو نماید _ تخلّل به تکبیره الإحرام مضرّ نیست، نظر به این که این تکبیر به قصد نمازِ ثانی اتیان شده است _ بعد از آن شروع نماید به نمازِ لاحقه .

و امّا هرگاه فصل بسیاری متخلّل شده باشد، ظاهر این است که نماز سابقه باطل باشد، در این صورت نیز عدول نماید از نماز لاحقه به نماز سابقه، بعد از اتمام نماز سابق، اتیان به نمازِ لاحق نماید .

و امّا هرگاه تذکّر بعد از فراغ از نمازِ لاحق باشد، در این صورت اگر نماز لاحق در وقت مشترك واقع شده باشد، نمازِ لاحق صحیح خواهد بود، لازم است اعاده نماز سابق نموده باشد، اکتفا به اتیان تسلیم نمی توان نمود.

اخبار دالّه بر لزوم اعاده نماز در حقّ مسافر هرگاه ناسیًا تمام کرده باشد ومتذکّر شده باشد در وقت، دلیل است بر این مطلب که عدم جوازِ اجتزاء به سلام بوده باشد، چنان چه بعد از تأمّل ظاهر می شود .

به علاوه اخبارِ معتبره که سابق مذکور شد، نظر به این که مقتضای آن اخبار این است که: انصراف و فراغ از نماز موقوف است بر اتیان به تسلیم مطلقًا، خواه عمدًا باشد یا سهوًا، مفروض این است که اخلال به تسلیم نموده است ناسیًا، پس فارغ از نماز سابق نشده خواهد بود، پس نماز سابق محکوم به بطلان خواهد بود.

و هرگاه فرض شود: اکتفا به تسلیم، در این صورت لازم می آید نمازِ لاحق واقع شده باشد ما بین تسلیمِ نماز سابق و سایر اجزای آن، و این صحیح نیست.

والظاهر من شیخنا الصدوق: الإکتفاء بالتسلیم المنسیّ کیف ما کان ولو بعد الإستدبار، قال فی الفقیه:

وإن نسيت التشهّد أو التسليم فذكرته وقد فارغت مصلّاك، فاستقبل القبله قائمًا كنت أو قاعدًا، و تشهّد و سلّم (1).

حقّ این است رشته کلام اگرچه در این مسأله طول کشید، لکن تحقیق مسأله چون در کلام اصحاب نشده بود، تحقیق آن از لوازم بود، پس اعراض از آن درست نبود، فللّه الحمد والشکر والمنّه .

* * *

مبحث ششم: در عدم بطلان نماز به تخلّل حدث بین نماز و جزء منسی

اشاره

سابق بیان شد: اجزای منسیّه نماز که لازم است اتیان شود به آنها بعد از فراغ از نماز، چند چیز است، اوّل: سجده منسیّه است، یعنی یک سجده، خواه در یک رکعت بوده باشد یا در رکعات متعدّده. دویّم: تشهّد است کلاًّ أو بعضًا. سیّم: صلوات در تشهّد است .

و هم چنین بیان شد که: لازم است مکلّف رعایت نماید در حال اتیان به اجزای منسیّه، آن چه را که لازم بوده در حال نماز رعایت نموده باشد.

کلامی که در این مقام هست، این است: هرگاه فرض شود حدثی صادر شود از مکلّف بعد از فراغ از سلام و قبل از شروع به جزء منسی، آیا این موجب بطلان نماز می شود یا نه ؟

۱- ۱. الفقیه: ۱ / ۲۳۳ .

ظاهر این است که موجب بطلان نماز نشود، پس بعد از وضو اتیان به آن جزء منسی می نماید، بعد از آن اتیان به دو سجده سهو می نماید ؛ واین مفتی به شیخ شهید است، قال فی الدروس:

و لو نسی التشهّد الثانی، قضاه کالأوّل، ولو أحدث قبله أو قبل قضاء السجده المنسیّه فوجهان، أقربهما: صحّه الصلاه، ویتطهّر ویأتی بالمنسیّ (۱).

و فی البیان:

و یتلافی التشهّد والصلاه علی النبیّ وآله صلی الله علیه و آله ما لم یرکع، والتشهّد الأخیر ما لم یحدث، فلو أحدث أتی به [بعد التسلیم] (۲) بنیّه مستأنفه کالتشهّد الأوّل، و یسجد (۳) للسهو (۴).

و لا یخفی ما فی إطلاق هذا الکلام، لوضوح انّ مقتضاه انّ تشهّد الأخیر انّما یؤتی به بنیّه مستأنفه عند تخلّل الحدث، وکذا التشهّد الأوّل ؛ فمع عدم تخلّل الحدث لا یؤتی به بنیّه مستأنفه، و هو غیر صحیح فی التشهّد الأوّل فیما إذا تذکّر به بعد الدخول فی الرکوع مطلقًا، بل فی التشهّد الثانی فیما إذا تذکّر به بعد التسلیم وبعد الإنحراف والإستدبار.

ممکن است که گفته شود: مرادِ آن مرحوم از: « کالتشهّد الأوّل » تشبیه است در خصوص اتیان به آن به نیّت مستأنفه، یعنی تشهّد أخیر را بعد از حدث اتیان می کند به نیّت مستأنفه، مثل تشهّد اوّل که اتیان می شود به نیّت مستأنفه دائمًا.

۱- ۱. الدروس: ۱ / ۲۰۶ .

۲- ۲. ما بین المعقوفین أثبتناه من المصدر .

۳- ۳. فی المصدر: و سجد .

۴- ۴. البیان: ۱۴۸ .

و فی اللمعه:

لو أحدث قبل الإحتیاط أو الأجزاء المنسیّه، تطهّر و أتی بها علی الأقوی (۱).

و این مطلب ـ یعنی: عدم بطلان نماز به تخلّلِ حدث بین تسلیم و جزء منسی ـ مدلولٌ علیه است به کلامِ مرحوم علاّمه در «تحریر» و «منتهی»، قال:

و لو نسی التشهّد الأوّل، فذکر قبل الرکوع، رجع فتشهّد، ثمّ سجد للسهو علی قول، ولو رکع مضی فی صلاته وقضاه بعد التسلیم و سجد للسهو، ولو نسی الثانی و ذکر بعد التسلیم قضاه و سجد للسهو، ولو أحدث قبل قضائه تطهّر وقضاه وسجد للسهو، و قیل (۲) : یعید الصلاه، لأنّ التسلیم وقع فی غیر موضعه (۳)، و لیس بجیّد (۴).

پس هرگاه تخلّل حدث ما بین نماز وتشهّد ثانی منسی، موجب بطلان نماز نشود، مشخّص است موجب بطلان نخواهد بود هرگاه حدث متخلّل شود ما بین تشهّد اوّل یا سجود منسی و ما بین نماز، پس مختار علاّمه در «تحریر» مطابق است با مختار شیخ شهید در «دروس» .

و فی المنتهی:

لو أخلّ بالتشهّد الأخیر حتّی سلّم (۵) وأحدث، قال بعض أصحابنا : یعید

ص: ۱۶۸

۱- ۱. اللمعه الدمشقیّه: ۳۶ .
۲- ۲. القائل هو ابن إدریس الحلّی فی السرائر: ۱ / ۲۵۹ .
۳- ۳. فی المصدر: محلّه .
۴- ۴. تحریر الأحکام: ۱ / ۳۰۳ .
۵- ۵. فی بعض نسخ المصدر: یسلّم .

الصلاه، لأنّ التسليم وقع فی غير موضعه و حصل الحدث فی الصلاه. وليس بجيّد، لأنّ التسليم مع السهو وقع فی موضعه (۱)، ويقضی التشهّد (۲).

و مرحوم علّامه در کتاب «تذکره» و «مختلف» حکم فرموده اند به بطلان نماز، قال فی التذکره:

أمّا السجده المنسيّه و (۳) التشهّد المنسیّ أو الصلاه المنسيّه (۴)، فالوجه اشتراط عدم تخلّل الحدث بين الصلاه و بينهما (۵)، وكذا الركعه المنسيّه (۶).

و فی المختلف بعد أن حکی عن ابن إدريس ما ستقف عليه، ما هذا لفظه:

أمّا حکمه [أوّلاً] (۷) بصحّه الصلاه قبل الإتيان بالتشهّد، فغير معتمد عليه، لأنّه قد نسی جزءًا منها، فيجب عليه الإتيان به قبل الحدث، لئلّا يكون فارقًا بين أجزاء الصلاه بحدثه ؛ وأمّا فرقه بين التسليمين (۸) فغير جيّد، لأنّ التسليم مع نسيان التشهّد قد وقع فی محلّه، وانّما يجب عليه قضاء التشهّد (۹).

اقوال در مسأله

مخفی نماند که دو قول در مسأله مذکور شد:

۱- ۱. فی المصدر: موقعه .

۲- ۲. منتهی المطلب: ۷ / ۵۵ .

۳- ۳. فی المصدر: أو .

۴- ۴. فی المصدر: أو الصلاه علی النبیّ وآله عليهم السلام .

۵- ۵. فی المصدر: وبينها .

۶- ۶. تذکره الفقهاء: ۳ / ۳۴۸ .

۷- ۷. ما بين المعقوفين أثبتناه من المصدر .

۸- ۸. فی المصدر: التسليمتين .

۹- ۹. مختلف الشيعه: ۲ / ۴۳۶ .

اوّل: آن است که حدثی که متخلّل شده است ما بین نماز و جزء منسی، موجب بطلان نماز نمی شود، خواه جزء منسی تشهّدِ آخر بوده باشد، یا غیر آن.

دویّم: آن است که حدث در صورتِ مرقومه، موجب بطلان نماز هست مطلقًا اگر چه جزء منسی سجده واحده بوده باشد.

ثالث اقوال: تفصیل است در مسأله ما بین آن که جزء منسی تشهّدِ آخر بوده باشد، یا غیر آن، در اوّل نماز باطل می شود، به خلاف ثانی ؛ و این مدلولٌ علیه به کلام ابن ادریس است، قال فی السرائر:

إن حدث بعد سلامه [و] (۱) قبل الإتیان بالتشهّد المنسیّ و قبل سجدتی السهو، فلا تبطل صلاته بحدثه الناقض لطهارته بعد سلامه منها، لأنّه بسلامه انفصل منها، فلم یکن حدثه فی صلاته، بل بعد خروجه منها بالتسلیم الواجب علیه، فإذا کان المنسیّ هو التشهّد الأخیر وأحدث ما ینقض طهارته قبل الإتیان به، فالواجب علیه إعاده صلاته من أوّلها مستأنفًا لها، لأنّه بعد فی قید صلاته لم یخرج منها ولا فرغ بسلام یجب علیه، بل ما فعله فی (۲) السلام ساهیًا فی غیر موضع (۳) کلا سلام، بل هو فی قید الصلاه بعدُ لم یخرج منها بحال، فلیلاحظ ذلک الفرق (۴) بین المسألتین والتسلیمتین، فإنّه واضح للمتأمّل المحصّل ؛ إنتهی کلام السرائر (۵).

۱- ۱. ما بین المعقوفین أثبتناه من المصدر .

۲- ۲. فی المصدر: من .

۳- ۳. فی المصدر: موضعه .

۴- ۴. فی المصدر: فلیلحظ الفرق .

۵- ۵. السرائر : ۱ / ۲۵۹ ؛ قال العلاّمه الحلّی قدس سره فی « المختلف ۱ / ۱۴۳ » : و هذا الکلام فی غایه السقوط.

نظرِ مصنّف قدس سره

مختار قول اوّل است، پس حدثِ مذکور موجب بطلان نماز نمی شود اگر چه جزء منسی تشهّد آخر بوده باشد.

امّا صحّت نماز در صورتی که منسی غیر از تشهّدِ أخیر بوده باشد، خواه سجده واحده بوده باشد، یا تشهّدِ اوّل، یا صلوات در آن، فللصحیح المرویّ فی التهذیب عن إسماعیل بن جابر، عن أبی عبداللّه علیه السلام فی رجل نسی أن یسجد سجده الثانیه حتّی قام، فذکر ــ و هو قائم ــ انّه لم یسجد . قال: فلیسجد ما لم یرکع، فإذا رکع فذکر بعد رکوعه انّه لم یسجد، فلیمض علی صلاته حتّی یسلّم، ثمّ یسجدها، فانّها قضاء (۱).

والموثّق المرویّ فی التهذیب عن عمّار الساباطی، عن أبی عبداللّه علیه السلام : عن (۲) الرجل ینسی سجده فذکرها بعد ما قام و رکع . قال: یمضی فی صلاته، ولایسجد حتّی یسلّم، فإذا سلّم سجد مثل ما فاته. قلت: فإن لم یذکر إلاّ بعد ذلک؟ قال: یقضی ما فاته إذا ذکره (۳).

والصحیح المرویّ فی التهذیب عن محمّد بن مسلم، عن أحدهما علیه السلام : فی الرجل یفرغ عن صلاته و قد نسی التشهّد حتّی ینصرف، فقال: إن کان قریبًا رجع إلی مکانه فتشهّد، وإلاّ طلب مکانًا نظیفًا فتشهّد فیه، و قال: إنّما التشهّد سنّه فی الصلاه (۴).

۱- ۱. التهذیب: ۲ / ۱۵۳ ح ۶۰ .

۲- ۲. فی المصدر: وعن .

۳- ۳. التهذیب: ۲ / ۱۵۳ ح ۶۲ .

۴- ۴. التهذیب: ۲ / ۱۵۷ ح ۷۵ .

وجه الإستدلال أمّا بالإضافه هو: انّه علیه السلام أمر بقضاء سجده المنسیّه فی قوله: «ثمّ یسجدها»، وإطلاقه اقتضی الإجتزاء بذلک ولو مع تخلّل الحدث، سیّما بعد الإلتفات إلی قوله علیه السلام : «یقضی ما فاته إذا ذکره» فی جواب قوله: «فإن لم یذکر إلاّ بعد ذلک» ؛ وکذا الحال فی التشهّد، فانّه علیه السلام أمر بالتدارک فیه فی قوله: «رجع إلی مکانه فتشهّد فیه» مطلقًا، خصوصًا بعد الإلتفات إلی قوله علیه السلام : «وإلاّ طلب مکانًا نظیفًا» إلی آخره .

و علی فرض الإغماض عن الإطلاق بأن یقال: إنّه منساق فی لزوم تدارک المنسی من غیر إلتفات إلی أحوال المکلّف من تطرّق الحدث و غیره، ولذا لایمکن التمسّک به فی جواز الإتیان بالجزء المنسی من غیر طهاره ؛ نقول: التمسّک باستصحاب الصحّه تکفی فی المقام، فإنّ الصلاه قبل صدور الحدث من المکلّف کانت صحیحه، ومقتضی الإستصحاب بقاؤها إلی أن دلّ الدلیل علی البطلان، و هو غیر معلوم .

مضافًا إلی إمکان التمسّک لعدم لزوم إعاده الصلاه بتخلّل الحدث فی محلّ الکلام بقوله علیه السلام فی صحیحه زراره:

لاتعاد الصلاه إلاّ من خمسه : الطهور والوقت والقبله والرکوع والسجود (1).

لظهور انّ المراد من الطهور هو الإخلال به فی الصلاه، والمفروض وقوع الصلاه مع الطهاره، وانّما تخلّل الحدث بعد الفراغ منها، والجزء المنسی یؤتی بالطهور أیضًا _ کما هو المفروض فیما نحن فیه _ مندرج تحت عموم المستثنی منه،

1- 1. الفقیه : 1 / 279 ح 857 ؛ والتهذیب: 2 / 152 ح 597 _ 55 .

فمقتضاه عدم وجوب الإعاده فيه، وهو المطلوب.

وامّا صحّت نماز در صورتی که منسی تشهّد أخیر بوده باشد، پس مناسب این است که اوّل بیان شود ثمره خلاف در مسأله، بعد از آن عود شود به مطلب ؛ پس می گوئیم:

مراد ابن ادریس این است که: هرگاه منسی تشهّد أخیر باشد ومتذکّر شود به آن بعد از تسلیم، در صورت عدم تخلّل حدث لازم است عود به منسی نموده، پس اتیان به تشهّد منسی می نماید، بعد از آن اتیان به تسلیم می نماید، پس محلّ عود به منسی باقی خواهد بود، پس در صورت تخلّل حدث، حدث در اثنای نماز خواهد بود، پس نماز محکوم به بطلان خواهد بود ؛ بنابراین تجاوز از محلّ عود نمی شود مگر به دخول در رکن .

پس لازمِ این قول است که: چنین قائلی باشد در سجده منسیّه در رکعت أخیره، پس هرگاه متذکّر به اخلال به سجده اخیره شود بعد از تسلیم، لازم خواهد بود که عود به سجده منسیّه نموده، بعد اعاده تشهّد و تسلیم نماید ؛ مختار خلاف آن است، بلکه تجاوز از محلّ عود به جزء منسی چنان چه به دخول در رکن متحقّق می شود، هم چنین متحقّق می شود به فراغ از نمازی که متحقّق می شود به اتیان تسلیمِ مخرج، خواه «السلام علینا و علی عباد اللّه الصالحین» بوده باشد یا «السلام علیکم».

قال شیخنا أبو الصلاح فی الکافی:

وأمّا ما یوجب التلافی فهو أن یسهو عن التیه أو تکبیره الإحرام، ویذکر ذلک قبل أن یرکع .

ص: ۱۷۳

إلى أن قال:

أو يسهو عن التشهّد الأوّل فيذكر قبل أن يركع، أو عن الثانی فيذكره قبل أن ينصرف (۱).

و قال فيما قبل ذلك مشيرًا إلى التشهّد:

إذا أخلّ به عامدًا فسدت الصلاه، وإن كان ساهيًا فتذكّر (۲) الأوّل قبل أن يركع و (۳) الثانی قبل أن ينصرف وجلس و يتشهّد (۴) فلا شیء عليه، وإن كان لم يذكر الأوّل حتّى ركع الثانيه، أو الثانی حتّى انصرف عن قيام (۵) الصلاه، فعليه قضاؤه و سجدتا السهو (۶).

مستند در اين مطلب، صحيحه محمّد بن مسلم مذكور است لقوله :

فی الرجل يفرغ من صلاته وقد نسی التشهّد حتّى ينصرف (۷).

مراد از انصراف در سؤال، انصراف از مكان نماز است، نه فراغ از نماز، لقوله: «فی الرجل يفرغ من صلاته» ؛ پس مراد سائل اين است: كسی كه فراموش كرده است تشهّد در نماز را و بعد از فراغ از نماز وانتقال از مكان نماز متذكّر به آن شد.

جواب فرموده: اگر در مكانی كه قريب به مكانِ نماز [است] متذكّر به تشهّدِ منسی شده باشد، عود می كند به مكان نماز، تشهّدِ منسی را به عمل می آورد ؛ واگر مكانی كه متذكّر شد، نزديک به مكان نماز نبوده باشد، عود به مكان نماز

۱- ۱. الكافی فی الفقه: ۱۴۹ .

۲- ۲. فی المصدر: فذكر .

۳- ۳. فی المصدر: أو .

۴- ۴. فی المصدر: فتشهد .

۵- ۵. فی المصدر: مقام .

۶- ۶. الكافی فی الفقه: ۱۱۹ .

۷- ۷. التهذيب: ۲ / ۱۵۷ ح ۷۵ .

ضرور نیست، هر مکانِ پاک که بوده باشد در آن اتیان به تشهّد منسی می نماید.

مخفی نماند: تشهّد در سؤال، أعمّ است از تشهّد اوّل و آخر، ترک تفرقه از معصوم علیه السلام و اتیان به جواب به عنوان اطلاق، دلیلِ ثبوت حکم است در هر دو مقام، بلکه مراد نسیانِ مطلق تشهّد است اگر چه تشهّد در نمازِ ذاتِ تشهّد واحد بوده باشد، مثل: نماز صبح، و نماز ظهر و عصر، و نماز عشای مسافر .

وهکذا مشخّص است: فرق ما بین تشهّد آخر در نمازی که ذاتِ تشهّدین بوده باشد وتشهّدی که ثابت است در نماز دو رکعتی، از این حیثیت نیست .

پس هرگاه حکمِ تشهّد منسی در نمازِ دو رکعتی این باشد که: هرگاه مکلّف متذکّر شد به آن بعد از سلام، اکتفا می شود به همان تشهّد منسی، حکم تشهّد منسی هم چنین خواهد بود در تشهّدِ آخر در نمازِ ذاتِ تشهّدین .

و جواب معصوم علیه السلام : «رجع إلی مکانه» ایمائی بر آن دارد که اگر متذکّر به آن شود در مکان صلاه، حکم آن همین است .

و ممکن است که گفته شود: «حتّی ینصرف» در کلام سائل، اشعاری دارد بر این که او عالم بوده است به این که هرگاه متذکّر شود به آن در مکان نماز، حکم آن همان اتیان به جزء منسی است، لکن سؤال به جهت این است که هرگاه بعد از تجاوز از مکانِ نماز متذکّر شود، حکم او همین است، یا نماز باطل خواهد بود، یا حکم دیگر دارد .

و مؤیّد این است که: سائل معتقدِ این بوده است که هرگاه متذکّر به تشهّد منسی می شد در مکان نماز، حکمِ این همان اتیان به تشهّد منسی است، قطع به ثبوت این حکم در صورتی که منسی تشهّد اوّل می بود در نماز ذات تشهّدین،

فدقّق النظر حتّى يتّضح لک الحال فی البین، فانّه دقیق جدًّا.

از همه آن چه مـذکور شـد، مشـخّص می شود: حکم تشـهّدِ منسـی که متذکّر به آن شود بعد از اتیان به تسـلیم، همان اتیان به تشهّد است، خواه تشهّد در نماز ذاتِ تشهّد واحد باشد، یا ذات تشهّدین ؛ ودر ثانی خواه تشهّد اوّل بوده باشد، یا ثانی.

بلکه حمـل کردن حـدیث مـذکور را بر این که مراد غیر تشـهّد اوّل است، شایـد أولی باشـد، لقـوله: «وقـد نسـی التشـهّد حتّی انصـرف»، نظر به این که ظـاهرًا مراد این است: متـذکّر نشـد به تشـهّد منسـی مگر بعـد از انصـراف از مکـان نمـاز ؛ و غالب در صورتی که منسی تشهّد اوّل بوده باشد، در اثنای نماز متذکّر به آن می شود .

بعـد از آن که این مطلب مشـخّص شد، عود می کنیم به اصل مطلب، پس می گوئیم: مسـتفاد از این حدیث شـریف این اسـت که: در صورت نسیانِ تشهّد وتذکّر آن بعد از سلام، اکتفا می شود به تلافی آن، خواه حدثی متخلّل شود فی ما بین یا نه، سیّما بعد از التفات به قوله علیه السـلام : « وإلاّ طلب مکانًا نظیفًا » إلی آخره، مضافًا إلی التمسّک بالإستصـحاب و صـحیحه : « لاتعاد الصلاه ».

* * *

مبحث هفتم: در موجباتِ سجده سهو است

اشاره

و این محلّ خلاـف مـا بین فقها است، مناسب این است که اوّل عبارات فقها ــ قـدس اللّه تعالی أرواحهم ــ مـذکور شود، بعد اشاره شود به اقوالِ ظاهره از آن عبارات، بعد از آن بیانِ مختار در مسأله شود .

پس مناسب، ایراد کلام است در سه مقام:

مقامِ اوّل: در ایراد کلمات اصحاب است

پس می گوئیم: قال ثقه الإسلام فی الکافی:

و منها مواضع لایجب فیها إعاده الصلاه، ویجب فیها سجدتا السهو: الّذی یسهو فیسلّم (۱) فی الرکعتین، ثمّ یتکلّم من غیر أن یحوّل وجهه، وینصرف عن القبله، فعلیه أن یتمّ صلاته، ثمّ یسجد سجدتی السهو ؛ والّذی ینسی تشهّده فلاـ یجلس (۲) فی الرکعتین و فاته ذلک حتّی یرکع فی الثالثه، فعلیه سجدتا السهو و قضاء (۳) تشهّده إذا فرغ من صلاته ؛ والّذی لایدری أربعًا صلّی أو خمسًا، علیه سجدتا السهو ؛ والّذی یسهو فی بعض صلاته فیتکلّم بکلامه (۴) لاینبغی له، مثل أمر و نهی من غیر تعمّد، فعلیه سجدتا السهو، فهذه أربع (۵) مواضع یجب فیها سجدتا السهو (۶).

و قال فی الفقیه:

و لایجب (۷) سجدتا السهو إلاّ علی من قعد فی حال قیامه، أو قام فی

ص: ۱۷۷

۱- ۱. فی ش : ویسلّم .

۲- ۲. فی المصدر: ولا یجلس .

۳- ۳. فی المصدر: و قضی .

۴- ۴. کذا فی ح وش، والصواب کما فی المصدر: بکلام.

۵- ۵. فی المصدر: أربعه .

۶- ۶. الکافی: ۳ / ۳۶۰ .

۷- ۷. فی المصدر: ولاتجب .

حال قعوده، أو ترک التشهّد، أو لم یدر زاد أم (۱) نقص، و هما بعد التسلیم فی الزیاده والنقصان (۲).

و قال فیما بعد ذلک:

وإن تکلّمت فی صلاتک ناسیًا فقلت: أقیموا صفوفکم، فأتمّ صلاتک واسجد سجدتی السهو (۳).

و فی أواخر المجالس فی ضمن الأمور الّتی اعتقد انّها ثابته فی دین الإمامیّه:

ولایجب (۴) سجدتا السهو علی المصلّی إلاّ إذا قام فی حال قعوده (۵)، أو قعد فی حال قیامه (۶)، أو ترک التشهّد، أو لم یدر زاد فی صلاته أم نقص منها، وهما بعد التسلیم فی الزیاده والنقصان (۷).

و فی المقنع:

و إن تکلّمت فاسجد سجدتی السهو (۸).

و فیه:

وإن لم تدر ثلثًا صلّیت أم أربعًا و ذهب وهمک إلی الثالثه فأضف إلیها (۹) الرابعه، وإن ذهب وهمک إلی الرابعه فتشهّد و سلّم واسجد سجدتی السهو (۱۰).

۱- ۱. فی المصدر: أو .

۲- ۲. الفقیه: ۱ / ۳۴۱ .

۳- ۳. الفقیه: ۱ / ۳۵۳ ذیل الحدیث ۱۰۲۸ .

۴- ۴. فی المصدر: ولاتجب .

۵- ۵. فی المصدر: قعود .

۶- ۶. فی المصدر: قیام .

۷- ۷. الأمالی: ۷۴۲ المجلس ۹۳ .

۸- ۸. المقنع: ۱۰۲ .

۹- ۹. فی المصدر: إلیهما .

۱۰- ۱۰. المقنع: ۱۰۴ .

ثمّ قال:

وإن صلّيت ركعتين من المكتوبه، ثمّ نسيت سجده (۱) فقمت قبل أن تجلس فيها (۲)، فاجلس ما لم يركع (۳)، فإن لم تذكّر حتّى ركعت فامض فى صلاتک، فاذا سلّمت سجدت سجدتى السهو (۴).

إلى أن قال:

وإن نسيت التشهّد فى الركعه الثانيه و ذكرته فى الثالثه، فأرسل نفسک وتشهّد ما لم تركع، فإن ذكرت بعد ما ركعت فامض فى صلاتک، فإذا سلّمت سجدت سجدتى السهو و تشهّدت [فيها] (۵) التشهّد الّذى فاتک ... .

واعلم: انّ السهو الّذى يجب (۶) فيه سجدتا السهو، هو انّک إذا أردت أن تقعد قمت، وإذا أردت أن تقوم قعدت ؛ و روى: انّه لايجب عليه (۷) سجدتا السهو إلاّ أن سهوت فى الركعتين الأخيرتين، لأنّک إذا شككت فى الركعتين الأولیین (۸) أعدت الصلاه، قال: و روى انّ سجدتى السهو يجب (۹) على من ترک التشهّد (۱۰).

و قال فى المقنعه:

و من سهى عن سجده من السجدتين.

ص: ۱۷۹

۱- ۱. «سجده» لم يرد فى المصدر .

۲- ۲. فى المصدر: فيهما .

۳- ۳. فى المصدر: لم تركع .

۴- ۴. المقنع: ۱۰۵ .

۵- ۵. ما بين المعقوفين أثبتناه من المصدر .

۶- ۶. فى المصدر: تجب .

۷- ۷. فى المصدر: عليک .

۸- ۸. فى المصدر: الأوّلتين .

۹- ۹. فى المصدر: تجب .

۱۰- ۱۰. المقنع: ۱۰۸ _ ۱۱۰ .

إلى أن قال:

فإن ذكرها بعد الركوع مضى فى صلاته، فإذا سلّم قضاها وسجد بعدها سجدتى السهو، و من نسى التشهّد الأوّل ... .

إلى قوله : فإن ذكره بعد ركوعه فى الثالثه مضى فى صلاته، فإذا سلّم قضاه وتشهّد، ثمّ سجد سجدتى السهو.

ثمّ قال:

و من تكلّم ساهيًا سجد سجدتى السهو، ولم يكن عليه إعاده الصلاه، وسجدتا السهو بعد التسليم (١).

و حكى فى المختلف عن ابن أبى عقيل انّه قال:

الّذى يجب فيه سجدتا السهو عند آل الرسول [عليهم السلام] (٢) شيئان: الكلام ساهيًا خاطب المصلّى نفسه أو غيره، والآخر: دخول الشكّ عليه فى أربع ركعات، أو خمس، فما عداها (٣).

وفى جمل السيّد:

فإن سهى (۴) ما يجب فيه جبران (۵) الصلاه، كمن سهى عن سجده من السجدتين ثمّ ذكرها بعد الركوع فى الثانيه، فعليه إذا سلّم قضاه (۶) تلك السجده و يسجد سجدتى السهو.

١- ١. المقنعه: ۱۴۷ و ۱۴۸ .

٢- ٢. ما بين المعقوفين أثبتناه من المصدر .

٣- ٣. مختلف الشيعه: ٢ / ۴۱۹ .

۴- ۴. فى المصدر: ومن السهو .

۵- ۵. فى المصدر: جبر .

۶- ۶. كذا فى ح و ش، والصواب كما فى المصدر: قضاء .

و من نسی التشهّد الأوّل، ثمّ ذکر بعد الرکوع فی الثالثه، قضاه بعد التسلیم و سجد سجدتی السهو، و من تکلّم فی الصلاه ساهیًا بما لایجوز مثله فیها، فعلیه سجدتا السهو، و من قعد فی حال قیام أو قام فی حال قعود فعلیه سجدتا السهو، و من لم یدر أربعًا صلّی أم خمسًا واعتدلت ظنونه (۱) فعلیه أیضًا سجدتا السهو.

وهما سجدتان بعد التسلیم بغیر رکوع و لا قراءه، یقول فی کلّ واحده منهما: « بسم اللّه وباللّه، اللهمّ صلّ علی محمّد و آل محمّد »، وتشهّد تشهّدًا خفیفًا ویسلّم (۲).

و فی المبسوط:

وأمّا ما یوجب الجبران بسجدتی السهو فخمسه مواضع: من تکلّم فی الصلاه ساهیًا . و من سلّم فی الأولیین (۳) ناسیًا . و من نسی التشهّد الأوّل حتّی یرکع فی الثالثه قضاه بعد التسلیم و یسجد (۴) سجدتی السهو . ومن ترک واحده من السجدتین حتّی یرکع فیما بعدها قضاها بعد التسلیم وسجد سجدتی السهو . و من شکّ بین الأربع والخمس بنی علی الأربع ویسجد (۵) سجدتی السهو .

و من أصحابنا من قال: انّ من قام فی حال قعود أو قعد فی حال قیام فتلافاه کان علیه سجدتا السهو (۶).

ص: ۱۸۱

۱- ۱. فی بعض نسخ المصدر: واعتدلت الظنون منه .

۲- ۲. جمل العلم والعمل (المطبوع ضمن رسائل المرتضی): ۳ / ۳۷ .

۳- ۳. فی المصدر: الأوّلتین .

۴- ۴. فی المصدر: وسجد .

۵- ۵. فی المصدر: وسجد .

۶- ۶. منهم الشیخ الصدوق فی الفقیه: ۱ / ۳۴۱ .

و من شكّ فی سجدتی السهو أو واحده منهما، فالأحوط أن يأتی بهما، فإن انتقل إلی حاله أخری لم يلتفت إليه . ومن سهی سهوين أو أكثر منهما ممّا يوجب سجدتی السهو ليس (۱) عليه أكثر من سجدتی السهو، لأنّ زيادته يحتاج إلی دلاله . وإن قلنا: انّ كلّ من (۲) كان منه فيه سجدتا السهو إذا اجتمع مع غيره لايتداخل و وجب عليه (۳) سجدتا السهو لكلّ واحد (۴) من ذلك لعموم الأخبار، كان أحوط .

و سجدتا السهو واجبتان، فمن تركهما وجب عليه إعادتهما، فإن تطاول الزمان و مضی لم يجب عليه إعاده الصلاه وأعادهما، و ليس للطول حدّ إذا بلغه سقطت عنه الإعاده .

و لا سهو علی المأموم إذا حفظ عليه الإمام، فإن سهی الإمام وجب عليه سجود السهو، و يجب علی المأموم اتّباعه فی ذلک، فإن كان المأموم ذاكرًا ذكّر الإمام و نبّهه عليه، و وجب علی الإمام الرجوع إليه ؛ فإن لم يذكّره كان علی الإمام سجدتا السهو، و يجب علی المأموم أيضًا اتّباعه [له] (۵) فی ذلک، و قد قيل: إنّه لايجب، لأنّه متيقّن (۶).

و متی سهی الإمام والمأموم فيما يوجب الإستئناف استأنفوا، وفيما يوجب الجبران أو الإحتياط فعلوا ذلک. وإذا سجد الإمام سجود السهو سجد من خلفه أيضًا معه، فإن لم يسجد الإمام عامدًا أو ساهيًا سجد

۱- ۱. فی المصدر: فليس .

۲- ۲. فی المصدر: ما .

۳- ۳. «عليه» لم يرد فی المصدر .

۴- ۴. فی المصدر: واحده .

۵- ۵. ما بين المعقوفين أثبتناه من المصدر .

۶- ۶. يظهر هذا من كلام الصدوق فی الأمالی: ۵۱۳ المجلس ۹۳ ؛ وسلّار فی المراسم: ۹۰.

المأموم. وإن (۱) كان إمامه قد سبقه ببعض صلاته سجدها (۲) بعد القضاء اتّباعًا [للإمام] (۳). فإن سجد الإمام واحده وأحدث كان على المأموم أن يأتی بالثانیه (۴).

وفی الخلاف:

سجدتا السـهو لاتجبان فی الصلاه إلّا فی أربعه مواضع، أحدها: إذا تكلّم فی الصلاه ناسیًا. والثانی: إذا سلّم فی غیر موضع السلام ناسیًا. والثالث: إذا نسی سجده واحده و لایذكر حتّی یركع فی الركعه الّتی بعدها. والرابع: إذا نسی التشهّد الأوّل ولایذكر حتّی یركع فی الثالثه.

فانّ هذه المواضع یجب [علیه] (۵) المضی فی الصلاه، ثمّ سجدتا السهو بعد التسلیم، وقد مضی ما یدلّ علیه ؛ فأمّا ما عدا ذلك فهو كلّ سهو یلحق الإنسان ولایجب علیه سجدتا السهو فعلاً كان أو قولاً، زیاده كان (۶) أو نقصانًا، متحقّقه كانت أو متوهّمه .

و علی كلّ حال و فی أصحابنا من قال: [علیه] (۷) سجدتا السهو فی كلّ زیاده و نقصان (۸).

و فیه أیضًا:

سجود السهو واجب و شرط فی صحّه الصلاه، و هو مذهب مالك، وبه

ص: ۱۸۳

۱- ۱. فی المصدر: فإن .

۲- ۲. فی المصدر: سجدهما .

۳- ۳. ما بین المعقوفین أثبتناه من المصدر .

۴- ۴. المبسوط: ۱ / ۱۲۳ و ۱۲۴ .

۵- ۵. ما بین المعقوفین أثبتناه من المصدر .

۶- ۶. فی المصدر: كانت .

۷- ۷. ما بین المعقوفین أثبتناه من المصدر .

۸- ۸. الخلاف: ۱ / ۴۵۹ المسأله ۲۰۲ .

قال الكرخی من أصحاب أبی حنیفه، إلّا انّه قال: لیس شرطًا فی صحّه الصلاه (۱).

إلی أن قال:

دلیلنا: انّه مأمور بالسجود فی المواضع الّتی قدّمناها، والأمر یقتضی الوجوب، فمن حمله علی الندب فعلیه الدلاله. وأیضًا لا خلاف فی انّ من أتی به [فی] (۲) صلاته [انّ صلاته] (۳) ماضیه و ذمّته برأت، و إذا لم یأت به فیه خلاف، والإحتیاط یقتضی ما قلناه (۴).

و فی النهایه:

إن شکّ ولم یدر أصلّی أربعًا أم خمسًا وتساوت ظنونه، تشهّد وسلّم وسجد سجدتی السهو، و هما المرغمتان، فإن ذکر بعد ذلک انّه کان قد صلّی خمسًا أعاد الصلاه (۵).

ثمّ قال:

إن ذکر قبل الرکوع انّه لم یتشهّد، قعد فتشهّد، ثمّ قام فقرأ، ثمّ رکع، فإن لم یذکر حتّی یرکع مضی فی صلاته، فإذا سلّم قضی التشهّد وسجد سجدتی السهو، و من تکلّم فی الصلاه ناسیًا وجب علیه بعد التسلیم سجدتا السهو، و من سلّم فی الرکعتین الأولیین من الصلاه الرباعیّه و (۶) الثلاثیّه ناسیًا تمّم الصلاه و سجد سجدتی السهو، وإن سلّم متعمّدًا أعاد

۱- ۱. أنظر المجموع: ۴ / ۱۵۲ .

۲- ۲. ما بین المعقوفین أثبتناه من المصدر .

۳- ۳. ما بین المعقوفین أثبتناه من المصدر .

۴- ۴. الخلاف: ۱ / ۴۶۲ المسأله ۲۰۳ .

۵- ۵. النهایه: ۹۱ .

۶- ۶. فی المصدر: أو .

الصلاه. و سجدتا السهو تکونان بعد التسلیم، و یکون بعدهما تشهّد خفیف و تسلیمه بعده (۱).

وقال فیما قبل ذلک عند التکلّم فی السجدتین:

فإن ترک واحده منهما ناسیًا، ثمّ ذکر بعد قعوده أو قیامه قبل الرکوع عاد، فسجد سجده أخری، فإذا فرغ منها قام إلی الصلاه فاستأنف القراءه و (۲) التسبیح إن کان ممّا یسبّح فیه، فإن لم یذکر حتّی یرکع مضی فی صلاته، ثمّ قضاها بعد التسلیم و علیه سجدتا السهو (۳).

و فی الإقتصاد:

أمّا ما یوجب سجدتی السهو فمثل من تکلّم فی الصلاه ساهیًا، أو سلّم فی التشهّد الأوّل من الرباعیّات أو المغرب، و من ترک واحده من السجدتین حتّی یرکع فیما بعد قضاها بعد التسلیم و سجد سجدتی السهو، و من شکّ بین الأربع والخمس بنی علی الأربع و سجد سجدتی السهو فی هذه المواضع .

و موضع سجدتی السهو بعد التسلیم، یقول فیهما: « بسم اللّه وباللّه، السلام علیک أیّها النبیّ ورحمه اللّه وبرکاته »، ویتشهّد بعدهما تشهّدًا خفیفًا یقتصر علی الشهادتین والصلاه علی محمّد النبیّ وآله، ویسلّم. وفی أصحابنا من یقول: سجدتی السهو فی کلّ زیاده أو نقصان علی وجه السهو (۴).

۱- ۱. النهایه: ۹۳ .

۲- ۲. فی المصدر: أو .

۳- ۳. النهایه: ۸۸ .

۴- ۴. الإقتصاد: ۲۶۷ .

و فی جمل العقود:

أمّا ما یوجب الجبران بسجدتی السهو فأربع (۱) مواضع: من تکلّم فی الصلاه ناسیًا، و من سلّم فی الأولیین ناسیًا، [و] (۲) من ترک واحده من السجدتین حتّی یرکع فیما بعد (۳) قضاها بعد التسلیم و سجد سجدتی السهو، و من شکّ بین الأربع و الخمس بنی علی الأربع و سجد سجدتی السهو. و من أصحابنا من قال: انّ من قام فی حال قعود أو قعد فی حال قیام فتلافاه کان علیه سجدتا السهو (۴).

و فی الکافی لأبی الصلاح :

أمّا ما یوجب الجبران، فهو أن یشکّ فی کمال الفرض و زیاده رکعه علیه، فیلزمه أن یتشهّد و یسلّم و یسجد بعد التسلیم سجدتی السهو، وهاتان السجدتان یلزم مَن جلس ساهیًا فی موضع قیام، أو قام فی موضع جلوس، أو تکلّم ساهیًا، أو سهی عن سجده ؛ وقد بیّنا ذلک وأعدناه للبیان.

و صفتهما أن یسجد بسجود الصلاه ویقول فی کلّ واحده منهما: « بسم اللّه و باللّه و صلّی اللّه علی محمّد وآله »، و یجلس ویتشهّد لهما تشهّدًا خفیفًا، وینصرف عنهما بالتسلیم علی محمّد وآله صلوات اللّه علیه وآله (۵).

۱- ۱. فی المصدر: فأربعه .

۲- ۲. ما بین المعقوفین أثبتناه من المصدر .

۳- ۳. فی المصدر: بعدها .

۴- ۴. الجمل والعقود فی العبادات (المطبوع ضمن الرسائل العشر): ۱۸۹.

۵- ۵. الکافی فی الفقه: ۱۴۸ .

وقال فيما قبل ذلک فی مقام بیان واجبات الصلاه ما هذا لفظه:

والفرض الثامن واجب أوّلاً وثانیًا علی الصفه الّتی تبیّنها (۱)، فإذا أخلّ به عامدًا فسد الصلاه، وإن کان ساهیًا فذکر الأوّل قبل أن یرکع والثانی قبل أن ینصرف جلس فیتشهّد (۲) فلا شیء علیه، وإن کان لم یذکر الأوّل حتّی رکع الثالثه أو الثانی حتّی انصرف عن مقام الصلاه فعلیه قضاؤه وسجدتا السهو (۳).

و فی المراسم:

والثانی من القسمه الأولی، و هو ما یوجب الجبران، وهو السهو عن سجده من سجدتین، ثمّ لایذکرها إلّا بعد الرکوع فی الثانیه، فجبرانه أن یقضی السجده بعد التسلیم، و یسجد سجدتی السهو . وأن یسهو عن التشهّد الأوّل، ثمّ یذکر بعد الرکوع فی الثالثه، فجبرانه أن یقضیه بعد التسلیم، ویسجد سجدتی السهو .

ثمّ قال:

فأمّا الرابع فهو ما فیه سجدتا السهو، کلّ من تکلّم ساهیًا، أو قعد فی حال قیام، أو قام فی حال قعود، فعلیه سجدتا السهو ؛ و سجدتا السهو تکونان بعد التسلیم بغیر رکوع و لا قراءه، و یقول فی کلّ منهما: «بسم اللّه وباللّه، اللهمّ صلّ علی محمّد وآل محمّد»، و یتشهّد و یسلّم (۴).

و فی الوسیله:

ص: ۱۸۷

۱- ۱. فی المصدر: نبیّنها .

۲- ۲. فی المصدر: وجلس فتشهّد .

۳- ۳. الکافی فی الفقه: ۱۱۹ .

۴- ۴. المراسم العلویّه: ۸۷ و ۸۸ .

والخامس سبعه أشياء: من تكلّم فی الصلاه ناسيًا، و من قام وکان من حقّه القعود، أو قعد وکان من حقّه القيام، أو شكّ بين الأربع والخمس، ومن ذكر بعد الركوع انّه ترک التشهّد الأوّل و قضی بعد التسليم، ومن (۱) نسی سجده واحده و ذكر بعد الركوع و قضی بعد التسليم، أو سجدتين من الأخيرتين (۲) و قضاهما على ذلك، وجبر جميع ذلك سجدتا (۳) السهو ؛ ومن سهی عنهما قضاهما إذا ذکر وإن طال الزمان، وإن سهی فی صلاه واحده بما يوجب الجبران يسجد (۴) السهو أكثر من مرّه واحده، وسجد لكلّ مرّه.

و إذا وقع سهو فی صلاه الجماعه بما يوجب السهو للإمام والمأموم سجدوا جميعًا [سجدتی السهو] (۵)، و إن سهی أحدهما و ذكره الآخر لم تجب، وإن سهی الإمام دون المأموم ولم يذكره وجب السجدتان على الإمام ولزم المأموم متابعته إحتياطًا (۶).

وفی المهذّب لابن البرّاج :

وأمّا ما يوجب الجبران بسجدتی السهو فهو أن يسهو عن سجده ويذكرها بعد الركوع، فليقضها بعد التسليم، و يسجد سجدتی السهو، أو يسهو فتكلّم (۷) فعليه سجدتا السهو بعد التسليم، أو يسهو فيقوم فی موضع جلوس، أو يجلس فی موضع قيام، فعليه بعد التسليم سجدتا

ص: ۱۸۸

۱- ۱. «من» لم يرد فی المصدر .

۲- ۲. فی المصدر: الآخرتين .

۳- ۳. فی المصدر: بسجدتی .

۴- ۴. فی المصدر: بسجدتی .

۵- ۵. ما بين المعقوفين أثبتناه من المصدر .

۶- ۶. الوسيله: ۱۰۲ .

۷- ۷. فی المصدر: فيتكلّم .

السـهو، أو يسـلّم فى الركعتين الأولیین ثلاثیّه أو رباعیّه، فعلیه أیضًا سـجدتا السـهو، و (۱) يسـهو من التشهّد فلیقضه بعد التسلیم، ویسجد سجدتى السهو، أو یشکّ هل صلّى أربعًا أو خمسًا، و تتساوى ظنونه فى ذلک، فلیبن على الأربع و یسجد سجدتى السهو (۲).

و فى شرحه على جمل السیّد الأجلّ المرتضى، بعد أن أورد العباره السالفه من الجمل:

إعلم: انّ القول بأنّ من نسى سجده من السجدتين (۳) فانّ علیه قضاؤها وسجدتى السهو، لا خلاف بین أصحابنا فى صحّته، وأمّا التشهّد فانّ عندنا أنّ من نسیته (۴) ثمّ ذکره بعد الرکوع الّذى یلیه (۵)، فعلیه إعادته بعد التسلیم وسجدتا السهو (۶).

ثمّ حکى عن العامّه التفرقه بین التشهّد الأوّل والثانى فى ذلک، فقال:

لا فرق عندنا بینهما إذا سهى عنهما فى انّه یعید ما نسیه وسجد (۷) سجدتى السهو .

ثمّ قال:

والدلیل على صحّه ما ذهبنا إلیه: الإجماع السالف ذکره.

إلى أن قال:

۱- ۱. فى المصدر: أو .

۲- ۲. المهذّب: ۱ / ۱۵۶ .

۳- ۳. فى المصدر: سجدتين .

۴- ۴. فى المصدر: نسیه .

۵- ۵. فى المصدر: علیه .

۶- ۶. شرح جمل العلم والعمل: ۱۰۷ .

۷- ۷. فى المصدر: ویسجد.

أمّا الكلام فی الصلاه علی جهه السهو، فلا خلاف أیضًا بین محقّقی أصحابنا فی انّه یجب به (۱) سجدتا السهو حسب، ولا إعاده علی المتکلّم بذلک الصلاه (۲)، وقد ذهب قوم من المخالفین إلی مثل ذلک، وذهب قوم آخرون منهم (۳) إلی أنّ علیه إعاده الصلاه .

ثمّ قال:

دلیلنا علی صحّه ذلک: الإجماع المتقدّم (۴) ذکره، وأمّا من قعد فی حال قیام، أو قام فی حال قعود، فعلیه سجدتا السهو، و هو مذهب ابن مسعود وقتاده والثوری والشافعی وإسحاق وغیرهم.

وفی أصحابنا [من لایوجب سجدتی السهو فی ذلک، وهو مذهب بعض المخالفین، والقائل بذلک من أصحابنا] (۵) قلیل.

والدلیل علی صحّه ما ذهبنا إلیه انّ الإحتیاط یقتضیه، والیقین ببرائه الذمّه.

وأمّا من لم یدر أربعًا صلّی أم خمسًا، فعلیه عندنا أن یسلّم ویسجد سجدتی السهو، ودلیله: الإجماع المقدّم ذکره . وأمّا سجدتا السهو فعندنا (۶) انّهما یکونان بعد التسلیم، و هو مذهب جماعه من الصحابه والتابعین و غیرهم .

إلی أن قال:

ص: ۱۹۰

۱- ۱. فی المصدر: منه .

۲- ۲. فی المصدر: للصلاه .

۳- ۳. «منهم» لم یرد فی المصدر .

۴- ۴. فی المصدر: المقدّم .

۵- ۵. ما بین المعقوفین أثبتناه من المصدر .

۶- ۶. فی المصدر: عندنا .

والدلیل علی صحّه ما ذهبنا إلیه (۱) : الإجماع السالف ذکره، ولابدّ عندنا فیهما من التشهّد والتسلیم.

ثمّ قال:

دلیلنا فی ذلک الإجماع و طریقه الإحتیاط (۲).

و فی الغنیه:

أمّا ما یوجب الجبران فهو أن یسهو عن سجده واحده، فتذکّرها (۳) وقد رکع، فانّه یلزمه مع قضائها بعد التسلیم سجدتا السهو، وکذا الحکم فی السهو عن التشهّد .

ویلزم الجبران بسجدتی السهو لمن قام فی موضع جلوس، أو جلس فی موضع قیام، ولمن شکّ بین الأربع والخمس، ولمن سلّم فی غیر موضعه، ولمن تکلّم بما لایجوز مثله فی الصلاه ناسیًا، کلّ ذلک بدلیل الإجماع المشار إلیه، و طریقه الإحتیاط .

إلی أن قال:

و سجدتا السهو بعد التسلیم لیس فیهما قراءه ولا رکوع، بل یقول فی کلّ واحد منهما: «بسم اللّه وباللّه، اللهمّ صلّ علی محمّد وآل محمّد»، ویتشهّد تشهّدًا خفیفًا و یسلّم (۴).

و فی السرائر:

ص: ۱۹۱

۱- ۱. فی المصدر بدل «ما ذهبنا إلیه» : مذهبنا فیه .

۲- ۲. شرح جمل العلم والعمل: ۱۰۸ و ۱۰۹ .

۳- ۳. فی المصدر: فیذکرها .

۴- ۴. غنیه النزوع : ۱۱۳ و ۱۱۴ .

وأمّا الضـرب السادس من السـهو ــ و هو ما يجب فيه جبران الصـلاه ــ فهو كمن سهى عن سجده من السجدتين، ثمّ ذكرها بعد الركوع فى الثانيه، فعليه أن يمضى فى صلاته، فإذا سلّم قضى تلك السجده وسجد بعدها سجدتى السهو (١).

ومن نسـى التشـهّد الأـوّل، ثمّ ذكره بعـد الركوع فى الثـالثه، فعليه أن يمضـى فى صـلاته، فإذا سـلّم قضاه بأن يتشـهّد، ثمّ يسـجد سجدتى السـهو، فإن نسـى الصلاه على محمّد و آله دون التشهّد حتّى جاوز محلّه و وقته فلا إعاده عليه و لا قضاء (٢)، لأنّ حمله على التشهّد قياس لانقول به.

ومن تكلّم فى صـلاته ساهيًا بما لايكون مثله فى الصـلاه، فعليه سـجده (٣) السـهو. و من سـلّم فى غير موضع التسليم ساهيًا فعليه سجـدتا السـهو. ومن قعـد فى حـال قيام أو قام فى حال قعود، فعليه سـجدتا السـهو. (ومن سـهى فلم يـدر أربعًا صـلّى أم خمسًا و تساوت ظنونه فى ذلك، فعليه سجدتا السهو) (۴).

ثمّ قال:

فان سـهى المصلّى فى صلاته بما يوجب سجدتى السهو مرّات كثيره فى صلاه واحده، يجب (۵) عليه بكلّ مرّه سجدتا السهو أو سجدتا السهو من الجميع؟

ص: ١٩٢

١- ١. فى المصدر هنا إضافه: وقد روى فى هذا الموضع أنّه يقضى السجده وليس سجدتا السهو.

٢- ٢. فى المصدر: ولا قضاؤه .

٣- ٣. فى المصدر: سجدتا .

۴- ۴. ما بين القوسين ليس فى المصدر ؛ السرائر: ١ / ٢٥٧ .

۵- ۵. فى المصدر: أيجب .

قلنا: إن كانت المرّات من جنس واحده (۱)، فمرّه واحده يجب سجدتا السهو، مثلاً تكلّم ساهيًا فی الرکعه الأولی، و کذلک فی باقی الرکعات، فانّه لایجب علیه تکرار السجدات، بل یجب علیه سجدتا السهو فحسب، لأنّه لا دلیل علیه، و قولهم علیه السلام : « من تکلّم فی صلاته ساهیًا یجب علیه سجدتا السهو » (۲)، و ما قالوا دفعه واحده أو دفعات.

فأمّا إذا اختلف الجنس، فالأولی عندی ــ بل الواجب ــ الإتیان عن کلّ جنس بسجدتی السهو، لأنّه لا دلیل علی تداخل الأجناس، بل الواجب إعطاء کلّ جنس ما تناوله اللفظ، لأنّ هذا قد تکلّم مثلاً، وقام فی حال قعود، وأخلّ بإحدی السجدتین، وشکّ بین الأربع والخمس، وأخلّ بالتشهّد الأوّل ولم یذکره إلّا بعد الرکوع فی الثالثه ؛ وقالوا علیهم السلام : «من فعل کذا یجب علیه سجدتا السهو، و من فعل کذا فی صلاته ساهیًا فعلیه (۳) سجدتا السهو »، و هذا قد فعل الفعلین فیجب علیه إمتثال الأمر، ولا دلیل علی تداخلهما، لأنّ الفرضین لا یتداخلان بلا خلاف من محقّق.

و هما سجدتان بعد التسلیم علی الصحیح من المذاهب (۴)، سواء کانت (۵) لزیاده فی الصلاه أو لنقصان ــ وبعض أصحابنا یذهب إلی انّهما إن کانتا لنقصان کانتا قبل التسلیم، وإن کانتا لزیاده کانتا بعد التسلیم،

ص: ۱۹۳

۱- ۱. فی المصدر: واحد .

۲- ۲. الوسائل: الباب ۴ من أبواب الخلل الواقع فی الصلاه

۳- ۳. فی المصدر: یجب علیه .

۴- ۴. فی المصدر: المذهب .

۵- ۵. فی المصدر: کانتا .

والأوّل أظهر ــ بغير ركوع، ولا قراءه، و لا تكبيره الإحرام، بل لابدّ من النيّه للوجوب .

والّذى يقال فى كلّ واحده منهما: «بسم اللّه وباللّه، اللهمّ صلّ على محمّد وآل محمّد»، وإن شاء قال مكان ذلك: «بسم اللّه وباللّه، السلام عليك أيّها النبىّ و رحمه اللّه و بركاته»، فبالجميع (۱) وردت الروايه (۲). ثمّ يرفع رأسه و يتشهّد تشهّدًا خفيفًا، و مع ذلك أن يأتى بالواحد (۳) من الألفاظ فحسب، و يسلّم بعده.

ولابدّ من الكون على طهارته (۴) إذا فعلهما، فإن أحدث قبل الإتيان بهما و بعد سلام (۵) لايجب عليه إعاده صلاته، بل يجب [عليه] (۶) التطهير و فعلهما (۷).

إلى أن قال:

و بين أصحابنا فيما يوجب سجدتا (۸) السهو خلاف، فذهب بعضهم إلى أنّها أربع مواضع، وقال آخرون: فى خمس مواضع، وقال الباقون الأكثرون المحقّقون: فى ستّ مواضع، و هو الّذى اخترناه لما فيه من الإحتياط، لأنّ العبادات يجب أن يحتاط لها (۹).

ص: ۱۹۴

۱- ۱. فى المصدر: بالجميع .

۲- ۲. أنظر الوسائل: الباب ۲۰ من أبواب الخلل الواقع فى الصلاه .

۳- ۳. فى المصدر: بالواجب .

۴- ۴. فى المصدر: طهاره .

۵- ۵. فى المصدر: سلامه .

۶- ۶. ما بين المعقوفين أثبتناه من المصدر .

۷- ۷. السرائر: ۱ / ۲۵۸ و ۲۵۹ .

۸- ۸. فى المصدر: سجدتى .

۹- ۹. السرائر: ۱ / ۲۵۹ .

و فی الجامع:

و منه ما یجبر بسجدتی السهو، وهو لترک سجده من سجدتین سهوًا، ثمّ لایذکر حتّی یرکع، و لترک التشهّد الأوّل کذلک، وتقضیهما (۱) مستقبل القبله بعد السلام، والکلام سهوًا بما لیس من جنس أذکارها، والسلام المذکور قبل وقته سهوًا، ولمن لا یدری صلّی أربعًا أو خمسًا قبل التسلیم جالسًا ویسلّم، و لمن قام حال قعوده أو بالعکس علی قول.

ولیس فیهما قراءه، وتکونان بعد السلام و قبل الکلام، ولو تکلّم لفعلهما بعده، و یتشهّد لهما تشهّدًا خفیفًا، و یسلّم . ویکبّر إذا رفع الإمام رأسه منهما (۲)، لیعلم [بذلک] (۳) من خلفه.

ویقول فیهما: «بسم اللّه وباللّه وصلّی اللّه علی محمّد وآل محمّد». وروی (۴) : «بسم اللّه وباللّه، السلام علیک أیّها النبیّ ورحمه اللّه وبرکاته» ؛ فإن حصل من ذلک جنسان مختلفان سجد أربع سجدات، فإن کان الجنس واحدًا سجد سجدتین (۵) من کلّ رکعتین (۶)، ومتی

ص: ۱۹۵

۱- ۱. فی المصدر: ویقضیهما .

۲- ۲. کذا، والصواب کما فی المصدر: ویکبّر الإمام إذا رفع رأسه منهما.

۳- ۳. ما بین المعقوفین أثبتناه من المصدر .

۴- ۴. الوسائل، الباب ۲۰ من أبواب الخلل الواقع فی الصلاه، ح ۱ : « عن الحلبی عن أبی عبداللّه علیه السلام قال: « سمعته یقول فی سجدتی السهو: بسم اللّه وباللّه اللهمّ صلّ علی محمّد وآل محمّد. قال: وسمعته مرّه أخری یقول: بسم اللّه وباللّه السلام علیک أیّها النبیّ ورحمه اللّه وبرکاته ».

۵- ۵. فی المصدر هنا إضافه : فالأوّل مثل أن یترک سجده وتکلّم سهوًا، والثانی مثل أن یترک سجدتین من رکعتین .

۶- ۶. «من کلّ رکعتین» لم یرد فی المصدر .

نسيهما ثمّ ذكرهما، فعلهما ولو طال الوقت (۱).

و فی النزهه:

يجب سجدتا (۲) السهو فی ستّه مواضع: إذا تكلّم فی الصلاه ناسيًا ؛ وإذا تكلّم فيها معتقدًا انّه [قد] (۳) فرغ منها، وقد ذهب (۴) الشيخ أبو جعفر فی التهذيب فی باب السهو فی كلّ زياده ونقصان (۵)، وسنورد فی [آخر] هذا الفصل ما يدلّ على ذلك ؛ وإذا سلّم فی الأولیين ناسيًا ؛ وإذا ترك سجده واحده ولم يذكر (۶) حتّى يركع أو تشهّد و سلّم (۷) فی الثالثه (۸) قضاه (۹) بعد التسليم، وسجد سجدتی السهو.

وإذا ترك التشهّد الأوّل ولم يذكر حتّى يركع (۱۰) فی الثالثه قائمًا، لم يركع وقعد و تشهّد و سلّم و صلّى ركعه من قيام أو ركعتين جالسًا (۱۱)، فإن كان قد ركع ولم يرفع رأسه، أرسل نفسه من غير أن يرفع رأسه، وفعل مثل ذلك، وإن (۱۲) كان قد رفع رأسه بعد شكّه أو شكّ فيه قبل رفع رأسه ثمّ رفعه بطلت الصلاه (۱۳).

و فی الشرايع:

ص: ۱۹۶

۱- ۱. الجامع للشرائع: ۸۶ .

۲- ۲. فی المصدر: تجب سجده .

۳- ۳. ما بين المعقوفين أثبتناه من المصدر .

۴- ۴. فی المصدر: وإليه ذهب .

۵- ۵. فی المصدر: أو نقيصه .

۶- ۶. فی المصدر: ولم يتذكّر .

۷- ۷. فی المصدر: يتشهّد ويسلّم .

۸- ۸. فی المصدر: الثانيه .

۹- ۹. فی المصدر: قضاها .

۱۰- ۱۰. فی المصدر: ركع .

۱۱- ۱۱. فی المصدر: من جلوس .

۱۲- ۱۲. فی المصدر: فإن .

۱۳- ۱۳. نزهه الناظر: ۳۷ .

من ترک سجده أو التشهّد، ولم يذكر حتّى يركع، قضاهما أو أحدهما، وسجد سجدتی السهو (۱).

و فيه مشيرًا إلى سجدتی السهو:

وهما واجبتان حيث ذكرنا، و فيمن تكلّم ساهيًا، أو سلّم فی غير موضعه، أو شكّ بين الأربع والخمس . و قيل: فی كلّ زياده ونقيصه إذا لم يكن مبطلاً .

ويسجد المأموم مع الإمام واجبًا إذا عرض له السبب ؛ ولو انفرد أحدهما كان له حكم نفسه . و موضعهما: بعد التسليم للزياده والنقصان، لاقبله (۲) وقيل [قبله] (۳) بالتفصيل، والأوّل أظهر .

وصورتهما : أن يكبّر (۴) مستحبًّا، ثمّ يسجد، ثمّ يرفع رأسه ويتشهّد تشهّدًا خفيفًا، ثمّ يسلّم. و هل يجب فيهما الذكر؟ فيه تردّد ؛ ولو وجب هل يتعيّن بلفظ، الأشبه لا . ولو أهملهما عمدًا لم تبطل الصلاه، وعليه الإتيان بهما ولو طالت المدّه (۵).

و فی النافع:

من ذكر بعد الركوع انّه لم يتشهّد، أو ترک سجده، قضى ذلک بعد التسليم، و سجد للسهو (۶).

وقال فيما بعد ذلک:

ص: ۱۹۷

۱- ۱. شرائع الإسلام: ۱ / ۸۸ .
۲- ۲. «لا قبله» لم يرد فی المصدر .
۳- ۳. ما بين المعقوفين أثبتناه من المصدر .
۴- ۴. فی بعض نسخ المصدر: أن ينوی ثمّ يكبّر .
۵- ۵. شرائع الإسلام: ۱ / ۹۰ .
۶- ۶. المختصر النافع: ۴۴ .

و يجب سجدتا (۱) السهو على من تكلّم فی الصلاه (۲) ساهیًا، ومن شکّ بین الأربع والخمس، و من سلّم قبل إکمال الرکعات، وقیل: لکلّ زیاده ونقیصه (۳). والقعود (۴) فی موضع قیام، والقیام (۵) فی موضع قعود. وهما بعد التسلیم علی الأشهر، وعقیبهما تشهّد خفیف وتسلیم، ولایجب فیهما ذکر (۶).

و فی المعتبر:

من نسی التشهّد الأوّل ثمّ ذکر، رجع و تشهّد ما لم یرکع، ولا سهو علیه، فإن رکع مضی فی صلاته وقضاه بعد التسلیم، و سجد للسهو (۷).

و فیه :

من تکلّم فی الصلاه عامدًا أعاد .

إلی أن قال:

وإن کان ناسیًا لم یعد و یسجد (۸) للسهو (۹).

و فیه أیضًا:

قال علمائنا: من سلّم فی غیر موضعه ناسیًا سجد للسهو، و به قال الشافعی وأبو حنیفه، لأنّه کلام زاید، یجب (۱۰) کما لو تکلّم بغیره (۱۱).

ص: ۱۹۸

۱- ۱. فی المصدر: وتجب سجده.

۲- ۲. «فی الصلاه» لم یرد فی المصدر .

۳- ۳. فی المصدر: أو نقصان .

۴- ۴. کذا، والصواب کما فی المصدر: وللقعود .

۵- ۵. فی المصدر: وللقیام .

۶- ۶. المختصر النافع: ۴۵ .

۷- ۷. المعتبر: ۲ / ۳۸۴ .

۸- ۸. فی المصدر: وسجد .

۹- ۹. المعتبر: ۲ / ۳۹۶ .

۱۰- ۱۰. فی المصدر: فیجب .

۱۱- ۱۱. المعتبر: ۲ / ۳۹۷ .

و فیه:

قال الشیخ رحمه الله : إذا أردت أن یسجد للسهو فاستفتح بالتکبیر، واسجد عقیبه، وارفع رأسک، ثمّ تعود إلی السجده الثانیه، وتقول: «بسم اللّه وباللّه، السلام علیک أیّها النبیّ و رحمه اللّه و برکاته»، و غیر ذلک من الأذکار، و یتشهّد بعدهما تشهّدًا خفیفًا تأتی بالشهادتین، والصلاه علی النبیّ وآله (۱)، وتسلّم بعده.

وما ذکره الشیخ رحمه الله من التکبیر والقول فی السجود مستحبّ، لما رواه (۲) عمّار عن أبی عبداللّه علیه السلام قال: « سألته عن سجدتی السهو هل فیهما تکبیر أو تسبیح ؟ قال (۳) : لا ـ انّما هما سجدتان فقط » (۴). فإذًا القدر الواجب السجدتان والشهادتان والصلاه علی النبیّ وآله (۵) والتسلیم، وعلی ذلک علماؤنا أجمع.

أمّا وجوب التشهّد فقد رواه [عبیداللّه] (۶) الحلبی عن أبی عبداللّه علیه السلام قال: « إذا لم تدر أربعًا صلّیت أم خمسًا، أم نقصت أم زدت، فتشهّد و سلّم واسجد سجدتین بغیر رکوع و لا قراءه، تشهّد فیهما تشهّدًا خفیفًا » (۷).

وأمّا وجوب التسلیم فقد رواه عبداللّه بن سنان عن أبی عبداللّه علیه السلام قال:

۱- ۱. «وآله» لم یرد فی المصدر .

۲- ۲. فی المصدر: روی .

۳- ۳. فی المصدر: فقال .

۴- ۴. الوسائل: الباب ۵ من أبواب الخلل الواقع فی الصلاه ح ۳ .

۵- ۵. «وآله» لم یرد فی المصدر .

۶- ۶. ما بین المعقوفین أثبتناه من المصدر .

۷- ۷. الوسائل: الباب ۱۴ من أبواب الخلل الواقع فی الصلاه ح ۴ .

«إذا كنت لاتدرى أربعًا صلّيت أم خمسًا، فاسجد سجدتى السهو بعد تسليمك، ثمّ سلّم بعدهما» (١). وبذلك قال الشافعى وأبو حنيفه وأحمد . و فى روايه عمّار عن أبى عبد اللّه عليه السلام قال: «ليس فيهما تشهّد بعد السجدتين» (٢)، لكن هذه الروايه متروكه، لأنّ صحيح الأخبار ورد مخالفًا لها.

وقال أبو حنيفه: إذا أراد السجود كبّر وسجد وسبّح فيهما ورفع بتكبيره، لأنّها معتبره بسجدات الصلاه، فيفعل فيهما ما يفعل فى سجدات الصلاه، وأنا لا أمنع جواز ذلك، لكن ليس ذلك شرطًا فيهما (٣).

ثمّ قال:

و قال الأصحاب: يقال (۴) فيهما ما رواه الحلبى عن أبى عبد اللّه عليه السلام قال: « سمعته يقول فى سجدتى السهو: بسم اللّه وباللّه اللهمّ صلّ على محمّد وآل محمّد، قال: وسمعته مرّه أخرى يقول: بسم اللّه وباللّه السلام عليك أيّها النبىّ ورحمه اللّه وبركاته » (۵). و قال الشافعى وأبو حنيفه: يسبّح فيهما كما يسبّح فى سجدات الصلاه.

وما ذكره الأصحاب مناف للمذهب، ثمّ لو سلّمناه لما وجب [فيهما] (۶) ما سمعه، لإحتمال [أن يكون] (٧) ما قاله على وجه الجواز لا على (٨)

ص: ٢٠٠

١- ١. الوسائل: الباب ١۴ من أبواب الخلل الواقع فى الصلاه ح ١ .

٢- ٢. الوسائل: الباب ٢٠ من أبواب الخلل الواقع فى الصلاه ح ٣ .

٣- ٣. المعتبر: ٢ / ۴٠٠ و ۴٠١ .

۴- ۴. «يقال» لم يرد فى المصدر .

۵- ۵. الوسائل: الباب ٢٠ من أبواب الخلل الواقع فى الصلاه ح ١ .

۶- ۶. ما بين المعقوفين أثبتناه من المصدر .

٧- ٧. ما بين المعقوفين أثبتناه من المصدر .

وجه اللزوم . وأمّا ما ذكره الشافعي وأبو حنيفه، فهو قياس لا جامع له، ولأنّ سجدات الصلاه جزء من الصلاه، فلا يلزم من الجزءان ما يلزم فی الجزء.

قال الشيخ فی الخلاف: و هما واجبتان و شرط فی صحّه الصلاه ؛ وبه قال مالک . وقال الکرخی: واجبتان وليستا (۱) شرطًا، وقال الشافعي وأکثر أصحاب أبی حنيفه: هما مسنونان (۲).

لنا : ما رويناه من الأحاديث المتضمّنه للأمر بالسجود، و ظاهر الأمر الوجوب (۳).

و فی المنتهی:

لو ذکر ترک السجده (۴) بعد أن رکع استمرّ فی صلاته، فإذا سلّم قضی السجده وسجد سجدتی السهو (۵).

و فيه:

لو نسی التشهّد الأوّل وذکر (۶) ــ وهو قائم ــ رجع ما لم يرکع، فتشهّد (۷) وإن رکع مضی فی صلاته و قضی (۸) بعد التسليم و عليه سجدتا السهو (۹).

ثمّ قال:

ص: ۲۰۱

۱- ۱. «علی» لم يرد فی المصدر .

۲- ۲. فی المصدر: وليسا .

۳- ۳. فی المصدر: مسنونتان .

۴- ۴. المعتبر: ۲ / ۴۰۱ و ۴۰۲ .

۵- ۵. فی بعض نسخ المصدر: السجود .

۶- ۶. منتهی المطلب: ۷ / ۴۸ .

۷- ۷. فی المصدر: فذکر .

۸- ۸. فی المصدر: فيتشهّد ثمّ يقوم ولا سهو عليه .

۹- ۹. فی المصدر: وقضاه .

و لو نسی التشهّد الثانی حتّی یسلّم، قضاه و سجد للسهو (۱).

و فیه أیضًا :

لو نسی الصلاه علی النبیّ و آله علیهم السلام فی التشهّد الأوّل وذکر قبل الرکوع، فالوجه وجوب العود والجلوس للصلاه ؛ و هل یجب إعاده التشهّد؟ الوجه أنّه لا یجب. [الثانی:] (۲) ولو ذکر بعد الرکوع مضی بلا خلاف، وهل یجب مع القضاء سجود السهو؟ فیه تردّد، أقربه الوجوب (۳).

و قال فیما بعد ذلک :

لو تکلّم فی الصلاه عمدًا بطلت صلاته، وقد تقدّم. ولو تکلّم سهوًا لم تبطل ویسجد للسهو . و علیه علماؤنا أجمع (۴).

و فیه:

و لو سلّم فی غیر موضعه کالأولیین من الرباعیّات والثلاثیّه، أو الأولی (۵) من الثنائیّه سهوًا، أتمّ صلاته و یسجد (۶) للسهو (۷).

ثمّ قال:

لو شکّ بین الأربع والخمس و هو جالس، أتمّ صلاته (۸) ویسجد (۹) سجدتی السهو (۱۰).

ص: ۲۰۲

۱- ۱. منتهی المطلب: ۷ / ۵۵ .

۲- ۲. ما بین المعقوفین أثبتناه من المصدر .

۳- ۳. منتهی المطلب: ۷ / ۵۵ .

۴- ۴. منتهی المطلب: ۷ / ۶۶ .

۵- ۵. فی المصدر: الأوّله .

۶- ۶. فی المصدر: وسجد .

۷- ۷. منتهی المطلب: ۷ / ۶۸ .

۸- ۸. فی المصدر بدل «أتمّ صلاته»: سلّم .

۹- ۹. فی المصدر: وسجد .

۱۰- ۱۰. منتهی المطلب: ۷ / ۶۹ .

و قال أيضًا:

لو قعد فى حال قيام، أو قام فى حال قعود [ساهيًا] (١)، قال الشيخ: لايسجد للسهو إذا تلافاه. و قال السيّد المرتضى: يسجد سجدتى السهو. وبه قال الشافعى وأبو حنيفه، والأقرب الأوّل (٢).

و فيه أيضًا:

قد اتّفق علماؤنا على إيجاب سجدتى السهو فيمن سهى عن السجده أو التشهّد وذكر (٣) بعد الركوع، و من تكلّم ناسيًا، وسلّم (۴) فى غير موضعه (۵).

و قال أيضًا:

قال الشيخ: إذا أراد أن يسجد للسهو كبر (۶). فإن أراد الشيخ بذلك الوجوب فهو فى موضع المنع، وإن أراد الإستحباب فهو مسلّم. وقال أكثر الجمهور بالوجوب (٧).

و فى التذكره:

والوجه وجوبهما فى كلّ زياده و نقصان .

إلى أن قال:

لو جلس فى الأولى أو الثالثه للتشهّد وتشهّد ثمّ ذكر، قام وصلّى وتشهّد

ص: ٢٠٣

١- ١. ما بين المعقوفين أثبتناه من المصدر .

٢- ٢. منتهى المطلب: ٧ / ٧٠ .

٣- ٣. فى المصدر: وذكره .

۴- ۴. فى المصدر: ومن سلّم .

۵- ۵. منتهى المطلب: ٧ / ٧١ .

۶- ۶. المبسوط: ١ / ١٢۵ .

٧- ٧. منتهى المطلب: ٧ / ٧٧ .

وسجد (١) سجدتی السهو عند بعض علمائنا، و به قال الشافعی لما تقدّم.

وحکی عن علقمه والأسود انّهما قالا: لایسجد، لأنّ الجبران انّما یکون للنقصان لا للزیاده، و هو ممنوع ؛ ولأنّ الزیاده یؤثر (٢) نقصانًا، ولهذا إذا کانت عمدًا أبطلتها، فإن (٣) ذکر قبل أن یتشهّد فإن کان قد جلس قدر جلسه الإستراحه لم یسجد، وإن زاد سجد، وبه قال الشافعی (۴).

إلی أن قال:

لو زاد فعلًا مندوبًا أو واجبًا فی غیر موضعه، سجد للسهو، فلو قنت فی الرکعه الأولی ساهیًا سجد للسهو، و به قال الشافعی، لما تقدّم (۵).

و فیه:

و هل یجب فیهما الطهاره والإستقبال؟ إن قلنا بوقوعهما (۶) فی الصلاه وجب، وإلّا فإشکال ینشأ من أصل (٧) البراءه، ومن انّه سجود واجب، فاشترطا له کسجود الصلاه . وقال الشافعی: یشترط فیهما ما یشترط فی سجود الصلاه. و هل یجب فیهما الذکر؟ أکثر علمائنا علیه (٨).

وفیه أیضًا:

إذا تعدّد السهو فی الصلاه الواحده، تعدّد جبرانه، سواء اختلف أو تجانس، لأنّ کلّ واحد سبب تامّ فی وجوب السجدتین، فکذا حال (٩)

ص: ٢٠۴

١- ١. فی المصدر: ویسجد .

٢- ٢. فی المصدر: تؤثر .

٣- ٣. فی المصدر: وإن .

۴- ۴. تذکره الفقهاء: ٣ / ٣۴٩ _ ٣۵٢ .

۵- ۵. تذکره الفقهاء: ٣ / ٣۵٣ .

۶- ۶. فی المصدر: بوقوعها .

٧- ٧. فی المصدر: أصاله .

٨- ٨. تذکره الفقهاء: ٣ / ٣۶٣ و ٣۶۴ .

٩- ٩. فی المصدر: حاله .

الإجتماع، لأنّ الإجتماع لايخرج الحقيقه عن حقيقتها، و لما رواه الجمهور عن النبيّ صلى الله عليه و آله : « لكلّ سهو سجدتان » (۱).

وقال الأوزاعی: يتداخل المجانس دون المختلف، قياسًا على جبران الحجّ، فانّه لو كرّر اللبس اتّحد الجبران، ولو لبس و تطيّب تعدّد، ونمنع الأوّل مع تكثّر المجلس . وقال الشافعی وباقی الجمهور بالتداخل، تجانس أو اختلف .

إلى أن قال:

لو نسی أربع سجدات من أربع ركعات، قضاهنّ أوّلًا، ورتّب فی القضاء، ثمّ سجد (۲) بعد قضاء الجميع ثمانی سجدات للسهو، و هل له التفريق بينهما بالجبران ؟ إشكال .

ولو كان السهو لزياده و نقصان، كالكلام، و نسيان سجده، فانّه يبدء بقضاء السجده، وهل يجب تقديم جبرانها على جبران الزياده وإن تأخّرت عن الزياده؟ إشكال ينشأ من انّهما كالتتمّه للسجده الواحده (۳) المنسيّه الّتی هی من صلب الصلاه، و من أصاله البراءه، وعدم الترتيب (۴).

و فی التحرير:

يجب سجود السهو على من تكلّم ناسيًا، أو سلّم ناسيًا فی غير موضعه،

ص: ۲۰۵

۱- ۱. مسند أحمد حنبل: ۵ / ۲۸۰ ؛ سنن ابن ماجه: ۱ / ۳۸۵ ح ۱۲۱۹ .

۲- ۲. فی المصدر: يسجد .

۳- ۳. «الواحده» لم يرد فی المصدر .

۴- ۴. تذكره الفقهاء: ۳ / ۳۶۵ و ۳۶۶ .

أو شكّ بين الأربع والخمس و هو جالس، أو نسـى السـجده أو التشهّد حتّى ركع، أو قام فى حال قعود، أو بالعكس ناسيًا. و قال ابن بابويه: يجب لكلّ نقيصه أو زياده سهوًا أو عمدًا (۱) بروايه الحلبى الصحيحه عن الصادق عليه السلام ، وهو الأقوى عندى .

ثمّ قال :

يجب فى سجود السهو: النيّه، والسجدتان على الأعضاء السبعه، والتشهّد، والتسليم، و ليس فيهما تكبير واجب، و يقول فيهما: بسم اللّه وبـاللّه السـلام عليـك أيّهـا النبيّ و رحمه اللّه و بركاته ؛ أو : بسم اللّه وباللّه اللهمّ صلّ على محمّـد و آل محمّـد. و هل هـذا الذكر واجب فيه ؟ إشكال، أقربه العدم .

السـجود للسـهو بعد الفراغ من الصـلاه، سواء كان لزياده أو نقصان على الأقوى. و لو نسـى سـجدتى السـهو سـجدهما متى ذكر، سواء تكلّم أو لا، وسواء طال الزمان أو قصر، و لا يتداخل سجود السهو لو تعدّد السبب، إتّفق أو اختلف .

إلى أن قال:

هل يشترط الطهاره بسجود (۲) السهو ؟ إشكال، أقربه العدم، أمّا السجده المتروكه من الصلاه فتشترط فيها ذلك (۳).

و فى نهايه الأحكام:

ص: ۲۰۶

۱- ۱. فى المصدر بدل «أو عمدًا»: عملاً .

۲- ۲. فى المصدر: لسجود .

۳- ۳. تحرير الأحكام: ۱ / ۳۰۶ و ۳۰۷ .

والأقرب عندی وجوبهما لکلّ زیاده و نقصان، لقول الصادق علیه السلام : یسجد للسهو فی کلّ زیاده و نقصان (۱).

ثمّ قال:

ولو زاد فعلاً ـ مندوبًا أو واجبًا فی غیر محلّه نسیانًا سجد للسهو، فلو قنت فی الأولی ساهیًا سجد ؛ ولو زاده (۲) فی غیر موضعه عمدًا بطلت صلاته، کما لو قنت فی الأولی عامدًا، لأنّه ذکر غیر مشروع (۳).

ثمّ قال:

و یجب فیهما: النیّه لأنّهما عباده، والسجود علی الأعضاء السبعه، والطمأنینه فیهما وفی الرفع، فإنّ المتبادر فی عرف الشرع ذلک. والأقرب وجوب الطهاره والإستقبال، سواء قلنا بوجوبهما فی صلب الصلاه أو خارجها .

و یجب فیهما الذکر، لأنّ الحلبی سمع الصادق علیه السلام یقول فی سجده (۴) السهو: بسم اللّه و باللّه اللهمّ صلّ علی محمّد وآل محمّد ؛ ثمّ سمعه مرّه أخری یقول : بسم اللّه و باللّه السلام علیک أیّها النبیّ و رحمه اللّه وبرکاته (۵).

ولا منافاه بین هذه الروایه و [بین] (۶) أصول المذهب من امتناع تطرّق السهو إلی الإمام علیه السلام ، کما توهّمه بعض علمائنا، لأنّ المراد سماعه فی هذا الفرض .

۱- ۱. الوسائل: ۵ / ۳۴۶ ح ۳ .

۲- ۲. فی المصدر: زاد .

۳- ۳. نهایه الأحکام: ۱ / ۵۴۷ .

۴- ۴. فی المصدر: سجدتی .

۵- ۵. الوسائل: ۵ / ۳۳۴ ح ۱ .

۶- ۶. ما بین المعقوفین أثبتناه من المصدر .

إلى أن قال:

ويجب التشهّد بعدهما لقول الصادق عليه السلام : « واسجد سجدتين بغير ركوع ولا قراءه، يتشهّد فيهما تشهّدًا خفيفًا » (۱). وتسلّم (۲) عقيبه لقول الصادق عليه السلام : «ثمّ سلّم بعدهما» (۳). قال الشيخ: ويفتتح بالتكبير ويسجد عقيبه، وفى وجوبه إشكال (۴).

ثمّ قال:

و إذا تعدّد السهو فى الصلاه الواحده تعدّد جبرانه، سواء اختلف أو تجانس، لإستقلال كلّ واحد بالسببيّه، ولا يجتمع على معلول واحد علّتان. و لو ترك سجدتين من ركعتين قضاهما ولاءً، ثمّ سجد لكلّ سجده سجدتين، و فى جواز الفصل بسجدتى السهو إشكال .

ولو كان السهو لزياده ونقصان، كالكلام ونسيان سجده، فانّه يبدء بقضاء السجده ؛ وهل يجب تقديم جبرانها على جبران الزياده وإن تأخّرت عن الزياده؟ إشكال ينشأ من انّهما (۵) كالتتمّه من السجده المنسيّه الّتى هى من صلب الصلاه، ومن أصاله البراءه (۶).

و فى القواعد:

المطلب الثانى: فيما يوجب (۷) التلافى: كلّ من سهى عن شيء أو شكّ

ص: ۲۰۸

۱- ۱. الوسائل: ۵ / ۳۳۴ ح ۲ و ۳۲۷ ح ۴ .

۲- ۲. فى المصدر: ويسلّم .

۳- ۳. الوسائل: ۵ / ۳۲۶ ح ۱ و ۳ .

۴- ۴. نهايه الأحكام: ۱ / ۵۴۸ .

۵- ۵. فى المصدر: انّها .

۶- ۶. نهايه الأحكام: ۱ / ۵۴۹ .

۷- ۷. فى المصدر: يجب .

[فيه] (۱) وإن كان ركنًا ــ وهو في محلّه ــ فعله، و هو قسمان، الأوّل: ما يجب معه سجدتا السهو، و هو: ترك سجده ساهيًا، وترك التشهّد ساهيًا، ولم يذكرهما حتّى يركع، فانّه يقضيهما بعد الصلاه، ويسجد سجدتي السهو (۲).

ينبغي أن يكون المرجع لقوله وهو ما يوجب التلافي في قوله: « فيما يوجب التلافي ».

ثمّ قال:

و لو قال: لا أدري قيام (۳) لثانيه أو ثالثه ؟ بطلت صلاته، ولو قال: لثالثه أو رابعه، فهو شكّ بين الإثنين والثلاث، و لو قال: لرابعه أو خامسه ؟ قعد وسلّم وصلّى ركعتين من جلوس أو ركعه من قيام، و سجد للسهو .

إلى أن قال:

و لو شكّ بين الأربع والخمس، سلّم و سجد للسهو (۴).

ثمّ قال :

الخامس: يجب سجدتا السهو على من ذكره (۵)، وعلى من تكلّم ناسيًا، أو سلّم في غير موضعه ناسيًا ؛ و قيل: في كلّ زياده و نقيصه غير مبطلتين، وهو الوجه عندي ... . وفي اشتراط الطهاره والإستقبال والذكر ــ وهو: بسم اللّه و باللّه اللهمّ صلّ على محمّد وآل محمّد، أو

۱- ۱. ما بين المعقوفين أثبتناه من المصدر .
۲- ۲. قواعد الأحكام: ۱ / ۳۰۳ .
۳- ۳. في المصدر: قيامي .
۴- ۴. قواعد الأحكام: ۱ / ۳۰۵ و ۳۰۶ .
۵- ۵. في المصدر: ذكرنا .

السلام عليك أيّها النبيّ ورحمه اللّه وبركاته _ نظر .

إلى أن قال:

لاتداخل فى السهو وإن اتّفق السبب على رأى (۱).

وفى الإرشاد:

لو تكلّم ناسيًا، أو شكّ بين الأربع والخمس، أو قعد فى حال قيام، أو قام فى حال قعود [وتلافاه] (۲) على رأى، أو زاد أو نقص غير المبطل ناسيًا على رأى سجد للسهو . و هما سجدتان بعد الصلاه يفصل بينهما بجلسه، ويقول فيهما: بسم اللّه و باللّه اللهمّ صلّ على محمّد وآل محمّد، و (۳) السلام عليك أيّها النبيّ ورحمه اللّه وبركاته، ويتشهّد [تشهّدًا] خفيفًا ويسلّم (۴).

و فى التلخيص:

من تكلّم ساهيًا، أو شكّ بين الأربع والخمس على رأى، أو سلّم فى الأوّل، أو فعل المنافى عمدًا [يبطل] (۵) على رأى، أو زاد، أو نقص، أو قعد فى حال قيام، و بالعكس على رأى، سجد للسهو بعد الصلاه مطلقًا على رأى، ولا تبطل الصلاه لو أهمل، و يقضيهما دائمًا، ويستحبّ فيهما التكبير والذكر . ويجب التشهّد والصلاه على النبيّ وآله عليهم السلام ، والتسليم على قول (۶)، و تتعدّد (۷) بتعدّد الموجب مطلقًا على رأى (۸).

ص: ۲۱۰

۱- ۱. قواعد الأحكام: ۱ / ۳۰۷ _ ۳۰۹ .

۲- ۲. ما بين المعقوفين أثبتناه من المصدر .

۳- ۳. فى المصدر: أو .

۴- ۴. إرشاد الأذهان: ۱ / ۲۷۰ .

۵- ۵. ما بين المعقوفين أثبتناه من المصدر .

۶- ۶. قاله السيّد المرتضى فى الناصريّات: ۲۱۳ .

و فی التبصره:

من تکلّم ساهیًا، أو قام فی حال قعود، أو قعد فی حال قیام، أو سلّم قبل الإکمال، وجب علیه سجدتا السهو، و کذا یجبان علی من شکّ بین الأربع والخمس، فانّه بنی (۱) علی الأربع و سجدهما (۲).

و فی اللمعه:

و تجبان أیضًا للتکلّم ناسیًا، وللتسلیم فی الأولیین ناسیًا، وللزیاده أو النقیصه غیر المبطله (۳).

* * *

المقام الثانی: فی ذکر الإختلافات الظاهره من العبارات المذکوره

اشاره

فنقول: إنّها ترجع إلی أقوال:

القول الأوّل

الأوّل : انّ الموجب بسجدتی (۴) السهو شیئان، الأوّل: التکلّم فی أثناء الصلاه ؛ والثانی: الشکّ بین الأربع والخمس فیما عداها .

۱- ۱. فی المصدر: ویتعدّد .

۲- ۲. تلخیص المرام: ۳۷ .

۳- ۳. فی المصدر: یبنی علی الأربع ویسجدهما.

۴- ۴. تبصره المتعلّمین: ۵۸ .

وهو الّذی حکاه فی المختلف عن ابن أبی عقیل (۱)، فلاحظ عبارته السالفه .

القول الثانی

والثـانی : انّه منحصـر فی ثلاـثه أشـیاء، الأـوّل: القیام فی موضع القعود والقعود فی محلّ القیام ؛ والثانی: ترک التشـهّد ؛ والثالث: الشکّ فی انّه زاد فی صلاته أو نقص .

وهو قول شیخنا الصدوق فی أواخر مجالسه فی المجلس الّذی عقده فی بیان ما ثبت فی دین الإمامیّه، قال:

ولایجب (۲) سـجدتا السـهو علی المصلّی إلاّ إذا قام فی حال قعوده (۳) أو قعـد فی حال قیامه (۴)، أو ترک التشـهّد، أو لم یدر زاد فی صلاته أم نقص (۵).

القول الثالث

و هذا هو الظاهر من شـیخنا المفید فی المقنعه (۶)، إلاّ انّهما وإن اتّفقا فی عـدد الموجب، لکن اختلفا فی مصداقه فی الإثنین من الأمور الثلاثه، إذ الثلاثه المذکوره فی کلامه: ترک السجده، وترک التشهّد، والتکلّم (۷).

ص: ۲۱۲

۱- ۱. مختلف الشیعه: ۲ / ۴۱۹ .

۲- ۲. فی المصدر: ولاتجب .

۳- ۳. فی المصدر: قعود .

۴- ۴. فی المصدر: قیام .

۵- ۵. الأمالی: ۷۴۲ المجلس ۹۳ .

۶- ۶. أنظر المقنعه: ۱۴۷ و ۱۴۸ .

۷- ۷. قال ولده العلاّمه الحاجّ السیّد أسد اللّه قدس سره فی شرحه علی شرائع الإسلام، بعد نقل هذا الکلام منه : « أقول: فالقول الثـالث: انّه منحصر فی ثلاـثه أشیاء، الأـوّل: ترک السـجده، الثـانی: ترک التشـهّد، الثالث: التکلّم ؛ وهو قول شـیخنا المفیـد فی المقنعه، کما مرّ ».

القول الرابع

والرابع : مثل المجالس مع زیاده التکلّم فی الصلاه مطلقًا، أو فی الجمله.

و هو المدلول علیه بما ذکره شیخنا الصدوق فی الفقیه، حیث قال فیه بمثل ما سمعته منه فی المجالس، و قال فیما بعد ذلک:

وإن تکلّمت فی صلاتک ناسیًا فقلت: أقیموا صفوفکم، فأتمّ صلاتک، واسجد سجدتی السهو (۱).

و مقتضاه انّ مقتضی سجدتی السهو منحصرٌ فی أربعه أشیاء (۲).

وهو الظاهر من ثقه الإسلام أیضًا، إلاّ انّهما اشترکا فی الإثنین من الأمور الأربعه، وهما: نسیان التشهّد والتکلّم، واختلفا فی آخرین ؛ إذ المذکور فی کلام شیخنا الصدوق: القیام فی محلّ القعود والقعود فی محلّ القیام، والشکّ فی انّه زاد فی صلاته أم نقص ؛ وفی کلام ثقه الإسلام: التسلیم فی الرکعتین مع التکلّم، والشکّ بین الأربع والخمس.

قال فی الکافی:

ومنها مواضع لایجب فیها إعاده الصلاه، و یجب فیها سجدتا السهو:

ص: ۲۱۳

۱- ۱. الفقیه: ۱ / ۳۵۳ ذیل الحدیث ۱۰۲۸ .

۲- ۲. جاء فی حاشیه «شرح شرائع الإسلام» للعلّامه السیّد أسداللّه قدس سره : الأوّل: القیام فی حال القعود والقعود فی حال القیام، الثانی: ترک التشهّد، الثالث: الشکّ بین الأربع والخمس، والرابع: التکلّم ناسیًا، منه .

الّذی یسهو فیسلّم (۱) فی الرکعتین، ثمّ یتکلّم من غیر أن یحوّل وجهه وینصرف عن القبله، فعلیه أن یتمّ صلاته، ثمّ یسجد سجدتی السهو . والّذی ینسی تشهّده، فلا یجلس (۲) فی الرکعتین و فاته ذلک حتّی یرکع فی الثالثه، فعلیه سجدتا السهو و قضاء (۳) تشهّده إذا فرغ من صلاته. والّذی لایدری أربعًا صلّی أو خمسًا، علیه سجدتا السهو .

قال:

فهذه أربعه مواضع یجب فیها سجدتا السهو (۴).

و هو مختار شیخ الطائفه فی الخلاف أیضًا، مع التفرقه الّتی ستقف علیها، لکنّه جعل فی جمله الأربعه: نسیان السجده، ولم یذکر الشکّ بین الأربع والخمس، قال:

سجدتا السهو لاتجبان فی الصلاه إلّا فی أربعه مواضع، أحدها: إذا تکلّم فی الصلاه ناسیًا. والثانی: إذا سلّم فی غیر موضع السلام ناسیًا. والثالث: إذا نسی سجده واحده و لایذکر حتّی یرکع فی الرکعه الّتی بعدها. والرابع: إذا نسی التشهّد الأوّل ولایذکر حتّی یرکع فی الثالثه (۵) ؛ إلی آخر عبارته السالفه .

والفرق بینهما مع اشتراکهما فی عدد الموجب من وجوه، الأوّل: انّ من جمله الموجب لسجدتی السهو فی کلام ثقه الإسلام: الشکّ بین الأربع والخمس، بخلافه فی کلام شیخ الطائفه فی الخلاف، فانّ مقتضی الحصر فیه خلافه.

ص: ۲۱۴

۱- ۱. فی ش : ویسلّم .
۲- ۲. فی المصدر: ولا یجلس .
۳- ۳. فی المصدر: و قضی .
۴- ۴. الکافی: ۳ / ۳۶۰ .
۵- ۵. الخلاف: ۱ / ۴۵۹ المسأله ۲۰۲ .

والثانی: انّ مقتضـی کلام شـیخ الطائفه انّ زیاده السـلام فی الصـلاه ناسـیًا موجبه لهما مطلقًا، سواء کانت فی الصلوات الثنائیّه أو الربـاعیّه أو الصـلاه الثلاـثیّه، وفی الأـخیرتین سواء کـانت فی الرکعتین الأـولیین أو فی غیرهما، وفی الرکعتین الأولیین اقترنت مع التکلّم، أو انفکّت عنه ؛ بخلاف کلام ثقه الإسلام، فانّ مقتضاه انّها توجب سجدتی السهو فی الرباعیّه والثلاثیّه فیما إذا کانت فی الرکعتین الأولیین مع التکلّم .

والثالث: انّ مقتضی کلام شیخ الطائفه انّ نسیان السجده موجبه لهما، بخلاف کلام ثقه الإسلام .

ثمّ لایخفی انّ مقتضـی کلامهما انّ نسیان التشهّد الثانی حتّی (۱) سلّم وانصرف من الصلاه لایکون موجبًا لسجدتی (۲) السهو ؛ بخلاف شـیخنا الصدوق فی الفقیه والمجالس، فانّ مقتضـی الکلام المذکور فیهما انّ نسـیان التشهّد مطلقًا موجب لهما، وستقف علی تحقیق الحال فی ذلک إن شاء اللّه تعالی.

وهذا القول هو ما ذهب إلیه شـیخ الطائفه فی جمل العقود أیضًا، والظاهر منه فی الإقتصاد، وإن ذکر فیهما بدل «نسـیان التشهّد» : «الشکّ بین الأربع والخمس»، فالمـذکور فیهما موافق مع ما فی الخلاف فی العـدد، ومخالف له فی المعدود فی الجمله ؛ قال فی الأوّل:

أمّا ما یوجب الجبران بسـجدتی السـهو فأربع (۳) مواضع: من تکلّم فی الصـلاه ناسـیًا، و من سـلّم فی الأـولیین ناسـیًا، ومن ترک واحده من

ص: ۲۱۵

۱- ۱. کذا فی ح و ش، و لعلّ الصواب : ممّن .

۲- ۲. فی ح و ش: بسجدتی، والصواب ما أثبتناه .

۳- ۳. فی المصدر: فأربعه .

السجدتين حتّى يركع فيما بعد (۱) قضاها بعد التسليم و سجد سجدتى السهو ؛ و من شكّ بين الأربع والخمس بنى على الأربع و سجد سجدتى السهو (۲).

و فى الثانى :

أمّا ما يوجب سجدتى السهو، فمثل: من تكلّم فى الصلاه ساهيًا، أو سلّم فى التشهّد الأوّل من الرباعيّات أو المغرب، و من ترك واحده من السجدتين حتّى يركع فيما بعد قضاها بعد التسليم، وسجد سجدتى السهو ؛ و من شكّ بين الأربع والخمس بنى على الأربع وسجد سجدتى السهو فى هذه المواضع (۳).

ومن التكلّم فى مقام التفرقه بين كلام الكافى والخلاف، يظهر الحال فيما ذكره فى هذين الكتابين، كما لايخفى على المتأمّل فى البين.

والظاهر من صاحب المراسم موافقه هذا القول فى العدد، وإن خالفه فى المعدود بذكر الرابع: القيام فى محلّ القعود والقعود فى محلّ القيام (۴)، فلاحظ عبارته السالفه (۵).

۱- ۱. فى المصدر: بعدها .

۲- ۲. الجمل والعقود فى العبادات (المطبوع ضمن الرسائل العشر): ۱۸۹.

۳- ۳. الإقتصاد: ۲۶۷ .

۴- ۴. أنظر المراسم العلويّه : ۸۸ .

۵- ۵. قال ولده العلّامه الحاجّ السيّد أسد اللّه قدس سره فى شرحه على شرائع الإسلام، بعد نقل هذا الكلام منه : «أقول: وليس المراد بهذا القول فى كلامه قول الشيخ فى الإقتصاد والجمل، وإن كان يوهمه كلامه، بل المراد قول الشيخ فى الخلاف كما لا يخفى».

القول الخامس

والقول الخامس : هو انّ ما يوجب السجدتين خمسه أشياء ؛ وهو مختار المبسوط، والظاهر من النهايه، قال فى المبسوط :

وأمّـا ما يوجب الجبران بسجدتى السهو، فخمسه مواضع: من تكلّم فى الصلاه ساهيًا ؛ و من سلّم فى الأولیین (۱) ناسيًا ؛ و من نسى التشهّد الأوّل حتّى يركع فى الثالثه قضاه بعد التسليم، و يسجد (۲) سجدتى السهو ؛ ومن ترك واحده من السجدتين حتّى يركع فيما بعدها قضاها بعد التسليم، وسجد سجدتى السهو ؛ و من شكّ بين الأربع والخمس بنى على الأربع، ويسجد (۳) سجدتى السهو (۴).

و هو مختار المحقّق فى الشرايع والنافع والمعتبر (۵)، واختاره السيّد المرتضى فى الجمل (۶)، لكن فى أصل العدد وإن غايره فى المعدود فى الجمله، فانّه ذكر « القيام فى محلّ القعود والقعود فى محلّ القيام » مقام: «السلام فى الأولیین»، بأن ذكر ذلك وترك هذا، كالكافى لأبى الصلاح، إلّا انّ الفرق بينه و بين ما فى الجمل فى أمرين:

أحدهما : انّ مقتضى ما فى الجمل هو انّ من جمله الخمسه الموجبه

ص: ۲۱۷

۱- ۱. فى المصدر: الأوّلتين .

۲- ۲. فى المصدر: وسجد .

۳- ۳. فى المصدر: وسجد .

۴- ۴. المبسوط: ۱ / ۱۲۳ .

۵- ۵. شرائع الإسلام: ۱ / ۱۰۹ ؛ والمختصر النافع: ۴۵ ؛ والمعتبر: ۲ / ۳۹۸ .

۶- ۶. جمل العلم والعمل (المطبوع ضمن رسائل المرتضى): ۳ / ۳۷ .

لسجدتی (۱) السهو هو: «نسیان التشهّد الأوّل»، فنسیان التشهّد الثانی إلی أن انصرف من الصلاه لم یکن کذلک ؛ بخلاف ما فی الکافی، فانّ المصرّح به فیه هو انّ نسیان التشهّد الثانی إلی أن انصرف من الصلاه أیضًا کذلک .

والثانی : هو انّ مقتضی ما فی الجمل هو انّ من جمله الخمسه الموجبه لسجدتی السهو هو: «الشکّ بین الأربع والخمس»، والمصرّح به فی الکافی فی مکانه: «الشکّ فی کمال الفرض و زیاده رکعه علیه»، سواء کانت الصلاه ثنائیّه أو ثلاثیّه، قال:

أمّا ما یوجب الجبران، فهو أن یشکّ فی کمال الفرض و زیاده رکعه علیه (۲).

ولک أن تقول: إنّ ظاهر العباره وإن اقتضی ذلک، لکن لمّا کان الشکّ فی عدد الرکعات فی الصلاه الثنائیّه والثلاثیّه موجبًا للبطلان، کان خارجًا عن محلّ الکلام، فلم یبق إلاّ الشکّ بین الأربع والخمس، کما هو المذکور فی الجمل (۳).

والظاهر من شیخنا الصدوق فی المقنع انّ الموجب لسجدتی السهو خمسه أشیاء أیضًا، إلاّ انّه جعل من جمله الخمسه: «الشکّ بین الثلاث والأربع إذا ذهب الوهم إلی أنّها الرابعه» (۴).

۱- ۱. فی ح و ش: الموجب بسجدتی، والصواب ما أثبتناه .
۲- ۲. الکافی فی الفقه: ۱۴۸ .
۳- ۳. قال ولده العلاّمه الحاجّ السیّد أسد اللّه قدس سره فی شرحه علی شرائع الإسلام، بعد نقل هذا الکلام منه : «أقول: وقد مرّ من عباره الکافی انّ الموجب لسجدتی السهو أربعه أشیاء، لا خمسه، فالأولی ذکره فی عدد الأقوال السابقه کما ذکرناه ».
۴- ۴. أنظر المقنع: ۱۰۴ .

والحاصـل: انّ الظاهر منه فيه حصـر الموجب فى خمسه أشـياء، الأوّل: التكلّم ؛ والثانى: الشكّ بين الثلاث والأربع و ذهب الوهم إلى أنّها الرابعه ؛ والثالث: نسـيان سجده واحده فى الركعه الثانيه فيما إذا لم يتذكّر بها إلاّ بعد أن ركع فى الركعه الثالثه ؛ والرابع: نسـيان التشـهّد فى الركعه الثانيه ولم يتذكّر به إلاّ بعد أن يركع ؛ والخامس: هو القيام فى موضع القعود والقعود فى موضع القيام، فلاحظ عبارته السالفه.

القول السادس

والقول السـادس: هو انّ مـا يوجب سـجدتى السـهو سـتّه أشـياء، وهى الخمسه المـذكوره فى المبسوط و زيـاده : القيام فى محلّ القعود والقعود فى محلّ القيام.

وهو مختار الغنيه، قال:

أمّا ما يوجب الجبران فهو أن يسـهو عن سـجده واحده، فتذكّرها (١) وقد ركع، فانّه يلزمه مع قضائها بعد التسـليم سـجدتا السهو، وكـذا الحكم فى السـهو عن التشـهّد، و يلزم الجبران بسـجدتى السـهو لمن قام فى موضع جلوس أو جلس فى موضع قيام، ولمن شكّ بين الأربع والخمس، ولمن سـلّم فى غير موضـعه، ولمن تكلّم بما لايجوز مثله فى الصـلاه ناسـيًا، كلّ ذلك بدليل الإجماع المشار إليه وطريقه الإحتياط (٢).

واختاره فى السرائر والجامع والنزهه، فليلاحظ عباراتها السالفه .

١- ١. فى المصدر: فيذكرها .

٢- ٢. غنيه النزوع : ١١٣ .

القول السابع

والقول السابع : انّه سبعه ؛ و هو مختار الوسيله، قال:

والخامس: انّ ما يوجب الجبران (۱) سبعه أشياء: من تكلّم فى الصلاه ناسيًا، ومن قام و كان من حقّه القعود، أو قعد و كان من حقّه القيام، أو شكّ بين الأربع والخمس، و من ذكر بعد الركوع انّه ترك التشهّد الأوّل وقضى بعد التسليم، ومن نسى سجده واحده وذكر بعد الركوع وقضى بعد التسليم، أو سجدتين من الأخيرتين (۲) وقضاهما على ذلك، [و] (۳) جبر جميع ذلك سجدتا (۴) السهو (۵).

هكذا رأينا العباره فى ثلاث نسخ، وعدّه سبعًا مبنىّ على عدّ القيام فى موضع القعود واحدًا، و عدّ القعود فى محلّ القيام آخر، ولم يذكر: التسليم فى غير محلّه، إلاّ أن يقال باندراجه تحت التكلّم ناسيًا .

القول الثامن

والقول الثامن : انّه كلّ زياده و نقصان ؛ و هو مختار التذكره، ونهايه الأحكام، والتحرير، والقواعد، والإرشاد، والتلخيص، واللمعه .

قال فى التذكره:

ص: ۲۲۰

۱- ۱. «انّ ما يوجب الجبران» لم يرد فى المصدر .

۲- ۲. فى المصدر: الآخرتين .

۳- ۳. ما بين المعقوفين أثبتناه من المصدر .

۴- ۴. فى المصدر: بسجدتى .

۵- ۵. الوسيله: ۱۰۲ .

والوجه وجوبهما فی کلّ زیاده و نقصان (۱).

و فی نهایه الأحکام:

والأقرب عندی وجوبهما لکلّ زیاده و نقصان (۲).

و فی التحریر:

و قال ابن بابویه: یجب لکلّ نقیصه أو زیاده سهوًا أو عمدًا (۳) بروایه الحلبی الصحیحه عن الصادق علیه السلام ، وهو الأقوی عندی (۴).

و فی القواعد:

قیل: فی کلّ زیاده و نقیصه غیر مبطلتین، وهو الوجه عندی (۵).

و حکاه شیخ الطائفه فی المبسوط والخلاف عن بعض الأصحاب، قال فی المبسوط:

و قد بیّنا أنّ سجدتی السهو لاتجبان إلاّ فی خمسه مواضع، وفی أصحابنا من قال: تجبان فی کلّ زیاده ونقصان، فعلی هذا تجبان فی کلّ زیاده علی أفعال الصلاه أو هیئاتها، فرضًا کان أو نفلاً، و کذلک فی کلّ نقصان فعلاً کان أو هیئهً، نفلاً کان أو فرضًا، إلاّ انّ الأوّل أظهر [فی] (۶) الروایات والمذهب (۷).

و فی الخلاف:

۱- ۱. تذکره الفقهاء: ۳ / ۳۴۹ .

۲- ۲. نهایه الأحکام: ۱ / ۵۴۷ .

۳- ۳. فی المصدر بدل «أو عمدًا»: عملاً .

۴- ۴. تحریر الأحکام: ۱ / ۳۰۶ .

۵- ۵. قواعد الأحکام: ۱ / ۳۰۷ .

۶- ۶. ما بین المعقوفین أثبتناه من المصدر .

۷- ۷. المبسوط: ۱ / ۱۲۵ .

وفی أصحابنا من قال: [علیه] (۱) سجدتا السهو فی کلّ زیاده ونقصان (۲).

و حکاه فی التحریر عن ابن بابویه کما سمعت ؛ و وافقه شیخنا الشهید الثانی فی الروضه، قال :

وفی الدروس: أنّ القول بوجوبهما لکلّ زیاده ونقصان، لم نظفر لقائله (۳) ولا بمأخذه. والمأخذ ما ذکرناه (۴)، و هو من جمله القائلین به، وقبله الفاضل، وقبلهما الصدوق (۵).

أقول : لم نجد فی کلام شیخنا الصدوق ما حکینا عنه، ولایبعد أن یقال : إنّ الداعی لتلک النسبه انّه عدّ فی الفقیه والمجالس من موجباتهما: الشکّ فی انّه زاد فی الصلاه أو نقص، قال:

ولایجب (۶) سجدتا السهو إلّا علی من قعد فی حال قیامه أو قام فی حال قعوده، أو ترک التشهّد، أو لم یدر زاد أم (۷) نقص (۸).

بناء علی انّه إذا وجبتا مع الشکّ فی الزیاده و النقصان، فمع العلم بهما بطریق أولی .

ص: ۲۲۲

۱- ۱. ما بین المعقوفین أثبتناه من المصدر .

۲- ۲. الخلاف: ۱ / ۴۵۹ المسأله ۲۰۲ .

۳- ۳. فی المصدر: بقائله .

۴- ۴. وهو روایه سفیان بن السمط عن الصادق علیه السلام ، أنظر الوسائل: ۵ / ۳۴۶ الباب ۳۲ ح ۳ .

۵- ۵. الروضه البهیّه: ۱ / ۷۰۴ .

۶- ۶. فی المصدر: ولاتجب .

۷- ۷. فی المصدر: أو .

۸- ۸. الفقیه: ۱ / ۳۴۱ ؛ والأمالی: ۷۴۲ المجلس ۹۳ .

القول التاسع

فعلی هـذا ینبغی أن یقـال: إنّ تـاسع الأقوال فی المسـأله : وجوب سـجدتی السـهو بالقیـام فی موضع القعود، والقعود فی موضـع القیام، ونسیان التشهّد، والتکلّم ساهیًا، والشکّ فی زیاده شیء و نقصانه، ومع العلم بطریق أولی.

و هو الظاهر من شـیخنا الصـدوق فی الفقیه والمجالس، ولعلّه المراد من بعض الأصـحاب فی کلام شـیخنا الطوسـی فی المبسوط والخلاف، بناء علی ما علمت .

والحاصل: انّ بعض الأصـحاب المذکور فی المبسوط والخلاف، لم تبیّن لی مَن هو، عدا شیخنا الصدوق علی النحو الّذی سمعته .

* * *

المقام الثالث: فی مستند الأقوال المذکوره وبیان المختار منها

اشاره

هذا نقل الخلاف والأقوال فی المسأله، بقی الکلام فی مستند الأقوال المذکوره، فنقول :

المستند فی القول التاسع

إنّ المسـتند فی القول الآخر هو الصـحیح المرویّ فی باب: «أحکام السـهو فی الصلاه» من الفقیه، عن الحلبی، عن مولانا الصادق علیه السلام انّه قال: إذا لم تدر أربعًا صلّیت أو خمسًا، أم زدت أم نقصت، فتشهّد وسلّم، واسجد سجدتی السهو بغیر

ركوع ولا قراءه، فتشهّد (۱) فيهما تشهّدًا خفيفًا (۲).

و هو مرویّ فی التهذیب أیضًا فی شرح عباره المقنعه: «وسجدتا السهو بعد التسلیم »، إلّا انّ فیه عطف خمسًا بأم و قدّم النقصان علی الزیاده هکذا : « إذا لم تدر أربعًا صلّیت أم خمسًا، أو نقصت أم زدت » إلی آخره (۳).

وجه الإستدلال هو: انّ قوله علیه السلام : « زدت أم نقصت » عطف علی قوله علیه السلام : «أربعًا صلّیت»، فالتقدیر: إذا لم تدر زدت أم نقصت، إلی آخره ؛ فمدلوله : وجوب سجدتی السهو للشکّ فی الزیاده أو النقیصه منطوقًا، و وجوبهما مع تیقّن أحدهما فحوًی، وهو المطلوب .

والصحیح المرویّ فی الباب المذکور من الفقیه، عن الفضیل بن یسار : سأل أبا عبداللّه علیه السلام عن السهو؟ فقال: من حفظ (۴) سهوه فأتمّه، فلیس علیه سجدتا السهو، وانّما السهو علی من لم یدر أزاد فی صلاته أم نقص منها (۵).

ولمّا کان المنفی فی الأوّل سجدتی السهو، یظهر منه إرادتها من السهو المثبت فی الثانی، فالمدلول علیه بقوله علیه السلام : «وانّما السهو علی من لم یدر أزاد فی صلاته أم نقص منها»، لزوم سجدتی السهو فیما إذا احتمل الزیاده أو النقصان فی صلاته.

و هو مرویّ فی الکافی أیضًا، لکن فی سنده (۶) : عثمان بن عیسی، عن سماعه (۷).

ص: ۲۲۴

۱- ۱. فی المصدر: تتشهّد .

۲- ۲. الفقیه: ۱ / ۳۵۰ ح ۱۰۱۹ ؛ والإستبصار: ۱ / ۳۸۰ ح ۱.

۳- ۳. التهذیب: ۲ / ۱۹۶ ح ۷۳ .

۴- ۴. فی المصدر: یحفظ .

۵- ۵. الفقیه: ۱ / ۳۵۰ ح ۱۰۱۸ .

۶- ۶. فی ح و ش: مستنده، والصواب ما أثبتناه.

۷- ۷. الکافی: ۳ / ۳۵۵ ح ۴ .

والصحيح المرویّ فی الکافی فی شرح کلام ثقه الإسلام : «من سهی فی الأربع والخمس ولم یدر زاد أم نقص»، عن زراره قال : سمعت أبـا جعفر علیه السـلام یقول : قـال رسول اللّه صـلی الله علیه و آله : إذا شکّ أحـدکم فی صـلاته فلم یـدر زاد أم نقص، فلیسجد سجدتین و هو جالس، و سمّاها رسول اللّه صلی الله علیه و آله المرغمتین (1).

ولمّا کانت الأخبار المذکوره صحیحه، ذهب إلی مضمونها العلاّمه فی المختلف، و وافقه شیخنا الشهید _ قدّس اللّه تعالی روحه السعید _ فی الذکری ؛ قال فی المختلف:

من شکّ فلا یدری زاد أم نقص، یجب (2) علیه السجدتان (3).

و فی الذکری:

ما اختاره الفاضل أعدل الأقوال (4).

أقول : ینبغی أوّلاً تصویر المرام، ثمّ التصـدّی للنقض والإبرام، فنقول: الشکّ فی الزیاده إمّا فی الأفعال أو فی الأقوال أو فی عـدد الرکعـات، أمّا الأوّل: فکما إذا شکّ فی انّه زاد سـجده أو لا، أو زاد رکوعًا أو لا، أو زاد قیامًا فی الصـلاه _ کما إذا شکّ فی انّه قام قبل التشهّد ثمّ جلس للتشهّد _ أو لا، أو زاد جلوسًا _ کما إذا شکّ فی انّه جلس فی الرکعه الأولی للتشهّد _ أو لا .

هـذا فی الزیاده، وکذا الحال فی النقصان، کما إذا شکّ انّه نقص رکوعًا فی الصـلاه أم لا، أو نقص سـجده فی الصـلاه أو لا، أو نقص جلوسًا فی الصلاه _ کالجلوس بین السجدتین مثلاً _ أو لا، أو نقص قیامًا فی الصلاه أو لا .

ص: 225

1- 1. الکافی: 3 / 354 ح 1 .

2- 2. فی المصدر: تجب .

3- 3. مختلف الشیعه: 2 / 425 .

4- 4. ذکری الشیعه: 4 / 90 .

وأمّا الثانی: فکما إذا شکّ فی انّه زاد تکبیره الإحرام أو لا، أو زاد قراءه الحمـد أو السوره أو بعض آیاتهما أو بعض کلماتهما أو لا، أو زاد التشهّد أو بعضه أو لا، أو زاد السلام أو لا .

وکـذا النقصـان، کمـا إذا شـکّ انّه نقص تکبیره الإحرام أو بعض حروفهـا أو لا، أو نقص الحمـد أو السوره أو بعض آیاتهما أو بعض کلماتهمـا أو لا، أو نقص الـذکر فی الرکوع أو الـذکر فی السـجود أو بعض کلماته فیهما أو لا، أو نقص التشـهّد أو بعض کلماته أو لا، أو نقص التسلیم أو لا.

وأمّا الثالث: فکما إذا شکّ فی انّه زاد فی عدد رکعات الصلاه أو لا .

وإن عمّمت المسأله بحیث یشـمل الأفعال والأقوال المسـتحبّه، قلت: أمّا الزیاده حینئـذٍ فکما إذا شکّ انّه زاد قنوتًا فی الصـلاه _ کـأن قنـت فی الرکعه الأولی والثـالثه والرابعه _ أم لا ـ أو شـکّ فی انّه هـل قنت فی الرکعه الثـانیه أو لا ـ ؟ أو شـکّ فی انّه زاد التکبیرات المسـتحبّه أو أخلّ بها أو لا ؛ أو شکّ فی انّه أخلّ بالجلسه الإستراحه أم لا ؛ فنقول: مقتضـی النصوص المذکوره لزوم سجدتی السهو فی جمیع صور (۱) المذکوره.

تنقیـح المقـام یسـتدعی أن یقـال: إنّ الشکّ فی نقصان فعل أو قول فی الصـلاه إمّا بعـد التجاوز عن محلّه أو قبله ؛ و علی الثانی تکلیف المصلّی هو الإتیان بالمشکوک فیه، و علی الأوّل تکلیفه البناء علی فعل المشکوک فیه والمضی فی صلاته.

والقائل بلزوم سجدتی السهو للشکّ فی نقصان شیء فی الصلاه وعدمه إمّا

ص: ۲۲۶

۱- ۱. کذا فی ح و ش، والصواب: الصور .

يقول بلزومهما فى القسمين أو فى أحدهما، وعلى التقديرين نقول: إنّ ظواهر النصوص المعتبره تدفعه، كالصحيح المروىّ فى التهذيب عن إسماعيل بن جابر، عن أبى عبداللّه عليه السلام ، فى آخره : كلّ شكّ (۱) ممّا قد جاوزه و دخل فى غيره، فليمض عليه (۲).

والصحيح المروىّ فى باب: «أحكام السهو» من زيادات التهذيب، عن زراره، فى آخره: يا زراره إذا خرجت من شىء ثمّ دخلت فى غيره، فشكّك ليس بشىء (۳).

والموثّق كالصحيح المروىّ فى الباب المذكور، عن محمّد بن مسلم، عن أبى جعفر عليه السلام قال: كلّما شككت فيه ممّا قد مضى فامضه كما هو (۴).

ولك أن تقول: إنّ الظاهر من النصوص المذكوره وإن كان عدم لزوم سجدتى السهو بالشكّ فى نقصان شىء و عدمه، لكن الظاهر انّما يعوّل عليه إذا لم يعارضه ما هو أقوى منه، والنصوص المذكوره الدالّه على لزوم سجدتى السهو بالشكّ فى نقصان شىء أقوى فى الدلاله على الوجوب من هذه النصوص فى الدلاله على عدمه .

ولك أن تقول: إنّه يمكن أن يكون مراد شيخنا الصدوق من قوله: «زاد فى صلاته أم نقص منها» هو الزياده فى عدد الركعات وكذا النقصان منها، بأن يكون المراد من قوله (۵) : «زاد فى صلاته» هو الشكّ بين الأربع والخمس، لوضوح انّه

ص: ۲۲۷

۱- ۱. فى المصدر: كلّ شىء شكّ فيه .

۲- ۲. التهذيب: ۲ / ۱۵۳ ح ۶۰ .

۳- ۳. التهذيب: ۲ / ۳۵۲ ح ۴۷ .

۴- ۴. التهذيب: ۲ / ۳۴۴ ح ۱۴ .

۵- ۵. فى ش : فى قوله .

يصـدق عليه انّه لم يدر زاد فى صـلاته أم لا ؛ والمراد من قوله: «أم نقص» هو الشكّ بين الثلاث والأربع، إذ يصدق حينئذ انّه لم يدر نقص فى صلاته أم لا .

وهـذا وإن كان بعيـدًا مسـتلزمًا لحذف عديل أم، لكنّه أولى من حمله على ما هو الظاهر منه، لتظافر الأخبار بأنّ الشكّ بين الأربع والخمس من موجباتهما، فعدم التعرّض إليه ممّا لاينبغى، ولتصـريحه فى المقنع بأنّ الشكّ بين الثلاث والأربع من موجباتهما فيما إذا ذهب الوهم بأنّها الرابعه (١).

فالمناسب إيراد النصوص الوارده فى المقام، ثمّ العود لتحقيق الحال فى المرام، فنقول :

منهـا: صـحيحه الحلبى السـالفه عن مولانـا الصـادق عليه السـلام انّه قـال: إذا لم تـدر أربعًا صـلّيت أم خمسًا، أو زدت أم نقصت، فتشهّد و سلّم، واسجد سجدتى السهو بغير ركوع و لا قراءه، تتشهّد فيهما تشهّدًا خفيفًا (٢).

و منها: الصحيح المروىّ فى الكافى عن عبداللّه بن سنان، عن أبى عبداللّه عليه السلام قال: إذا كنت لا تدرى أربعًا صلّيت أم (٣) خمسًا، فاسجد سجدتى السهو بعد تسليمك، ثمّ سلّم بعدهما (۴).

و منهـا: الصـحيح المروىّ فى الكافى أيضًا عن أبى بصـير، عن أبى عبـداللّه عليه السـلام قال: إذا لم تـدر خمسًا صـلّيت أم أربعًا، فاسجد سجدتى السهو بعد تسليمك وأنت جالس، ثمّ سلّم بعدهما (۵).

١- ١. أنظر المقنع: ١٠۴ .

٢- ٢. الفقيه: ١ / ٣۵٠ ح ١٠١٩ ؛ والتهذيب: ٢ / ١٩۶ ح ٧٣ .

٣- ٣. فى المصدر: أو .

۴- ۴. الكافى: ٣ / ٣۵۵ ح ٣ .

۵- ۵. الكافى: ٣ / ٣۵۵ ح ۶ .

و منها : الصحيح المرویّ فیه أیضًا من الحلبی، عن أبی عبدالله علیه السلام قال : إذا لم تدر ثنتین صلّیت أم أربعًا ولم یذهب وهمک إلی شیء فتشهّد و سلّم، ثمّ صلّ رکعتین وأربع سجدات، تقرأ فیهما بأمّ القرآن، ثمّ تشهّد و سلّم، فإن کنت انّما صلّیت رکعتین کانت هاتان تمام الأربع، وإن کنت صلّیت الأربع کانت هاتان نافله، وإن کنت لاتدری ثلاثًا صلّیت أم أربعًا، ولم یذهب وهمک إلی شیء فسلّم، ثمّ صلّ رکعتین وأنت جالس، تقرء فیهما بأمّ الکتاب، وإن ذهب وهمک إلی الثلاث فقم فصلّ [الرکعه] (۱) الرابعه، ولا یسجد (۲) سجدتی السهو، وإن ذهب وهمک إلی الأربع فتشهّد و سلّم، ثمّ اسجد سجدتی السهو (۳).

ولمّا کان المدلول علیه بالصحاح الثلاثه الأُوَل وجوب سجدتی السهو بالشکّ بین الأربع والخمس، ولم یذکره الصدوق لا فی الفقیه و لا ـ فی غیره، ناسب حمل کلامه المذکور علی ما ذکرناه، لئلاّ ـ یخلو کتبه عمّا دلّت علیه النصوص الصحیحه، فحمل کلامه علی ذلک أولی من حمله علی ظاهره لذلک .

ألا تری انّ ثقه الإسلام مع حصره الموجب لسجدتی السهو فی الأربعه، جعل من جملتها: الشکّ بین الأربع والخمس .

وکذا حمل قوله: «نقص» علی المعنی المذکور أولی من حمله علی ظاهره، لیکون فتواه فی الفقیه والمجالس مطابقًا لما ذکره فی المقنع، ومأخوذًا ممّا دلّت علیه صحیحه الحلبی الأخیره .

والحاصل: انّ حمل کلام شیخنا الصدوق فی الفقیه والمجالس علی المعنی

۱- ۱. ما بین المعقوفین أثبتناه من المصدر .

۲- ۲. فی المصدر: ولا تسجد .

۳- ۳. الکافی: ۳ / ۳۵۳ ح ۸ .

الّذی ذکرناه، أولی من حمله علی ظاهره بأن یقال: إنّ شیخنا الصدوق یقول بلزوم سجدتی السهو بالشکّ فی انّه زاد فی صلاته شیئًا فعلاً أو قولاً أو نقص فیها شیئًا کذلک، لبعده جدًّا ولمنافاته لظاهر (۱) ما دلّت علیه الصحاح الّتی أوردناها .

وأیضًا بیّنا فیما سلف : انّ الشکّ فی نقصان شیء إمّا قبل التجاوز عن محلّه أو بعده، وعلی الأوّل تکلیف المصلّی هو العود بالمشکوک فیه، و علی الثانی تکلیفه البناء علی صدوره و وقوعه، فهو شرعًا واقع، فلا یصدق علیه انّه شکّ فی انّه نقص أم لا، فلا یکون للکلام مصداق.

فلعلّه لذلک عدل ثقه الإسلام ــ زیّن اللّه تعالی مکانه فی دار السلام ــ عن ظاهر النصوص الّتی أوردناها عند ذکر المستند للقول بلزوم سجدتی السهو بالشکّ فی انّه زاد فی الصلاه أو نقص فیها، فعنون الکلام بقوله: «من شکّ فی الأربع والخمس و لم یدر زاد أم نقص »، فأورد أوّلاً صحیحه زراره السالفه قال : سمعنا أبا عبداللّه علیه السلام یقول : قال رسول اللّه صلی الله علیه و آله : إذا شکّ أحدکم فی صلاته، فلم یدر زاد أم نقص، فلیسجد سجدتین و هو جالس (۲).

حیث عطف قوله: «ولم یدر زاد أم نقص» علی قوله: «شکّ بالأربع والخمس» بالواو دون أو، و هو مشعرٌ بأنّ المراد من المعطوف ما هو المراد من المعطوف علیه، فیکون المراد : إذا شکّ أحدکم فی صلاته فلم یدر زاد أم لم یزد . وحمل نقص علیه وإن کان بعیدًا، لکن الظاهر انّ ارتکابه لذلک لظهور بطلان ظاهره عنده، وهو یکفی للإعراض عن ظاهره .

ولم یبق القائل بذلک إلاّ العلاّمه فی المختلف، وشیخنا الشهید فی شرح

۱- ۱. فی ح و ش : ولظاهر ؛ وهو خطأ .

۲- ۲. الکافی: ۳ / ۳۵۳ ح ۸ .

الإرشاد (۱) ؛ ونظرهما فی سائر کتبهما إلی خلافه، یکفی فی مقام التوهین لـذلک ؛ مضافًا إلی دلاله النصّ الصحیح علی عدم سجدتی السهو مع الشکّ فی نقصان سجده واحده و زیادتها، کالصحیح المرویّ فی الکافی عن الحلبی قال: سئل أبوعبداللّه علیه السلام عن رجل سهی، فلم یدر سجد سجده أم اثنتین (۲) ؟ قال: یسجد أخری ولیس علیه بعد انقضاء الصلاه سجدتا السهو (۳) ؛ فتأمّل .

و أیضًا نقول: فی صحیحه الحلبی السالفه ما یأبی عن الحمل علی ما ذهب إلیه فی المختلف ؛ توضیح الحال فی ذلک یستدعی أن یقال: إنّ قوله علیه السلام فی ذیلها: «فتشهّد وسلّم»، جزاء لقوله علیه السلام : «إذا لم تدر أربعًا صلّیت أو خمسًا»، والمعنی: إذا لم تدر صلّیت أربعًا أو خمسًا، فالواجب علیک هناک أن تأتی بالتشهّد والتسلیم، ثمّ تأتی بسجدتی السهو ؛ و قوله علیه السلام : «أم زدت أم نقصت» عطف علی الشرط، ومعلوم انّ المعطوف علی الشرط فی قوّه الشرط، فالتقدیر: إذا لم تدر زدت فی الصلاه أم نقصت منها فتشهّد وسلّم، إلی آخره .

و هذا المعنی لایستقیم علی ما ذهب إلیه العلّامه فی المختلف، لوضوح انّه إذا شکّ فی الرکعه الأولی وانّه أتی بالبسمله فی أوّل الحمد أم لا، تکلیفه أن یأتی بما بقی من الرکعه الأولی، ثمّ الرکعه الثانیه، ثمّ بالثالثه، ثمّ بالرابعه، ثمّ یأتی بالتشهّد والتسلیم ؛ وظاهر الحدیث خلافه، بل الظاهر انّه بمجرّد الشکّ فی انّه زاد فی الصلاه أو نقص یتشهّد.

۱- ۱. المختلف: ۲ / ۴۲۵ ؛ وروض الجنان: ۲ / ۹۴۱ .

۲- ۲. فی المصدر: فلم یدر سجده سجد أم ثنتین .

۳- ۳. الکافی: ۳ / ۳۴۹ ح ۱ .

وهـذا المعنى انّمـا يستقيم على المعنى الّذى قلنـاه من حمله على انّ المراد: زاد أم لا ـ أو نقص أم لا ـ فيمـا إذا كـان الشكّ بين الثلاث والأربع وذهب الوهم إلى انّهـا الرابعه، كمـا فى صـحيحه الحلبى السـالفه: «وإن ذهب وهمك إلى الأربع فتشـهّد وسـلّم، واسجد سجدتى السهو» ؛ فالقول المذكور أسوء الأقوال .

ولك أن تقول: إنّ ارتكاب الحمل المذكور فى صحيحه الحلبى المذكوره لايخفى ما فيه من الصعوبه، وأمّا فى صحيحه الفضيل بن يسار و زراره فلابأس به، فلاحظ وتأمّل حتّى يتبيّن لك سرّ المقال، و للّه الحمد فى كلّ حال .

المستند للقول الثامن

وأمّا المستند للقول بانّ الموجب لسـجدتى السـهو كلّ زياده و نقصان، فهو الصحاح المذكوره، أى: صحيحه الحلبى، و صحيحه الفضـيل بـن يسـار، وصـحيحه زراره، والصـحيح المروىّ فى التهـذيب فى شـرح عبـاره المقنعه: «وإن ترك السـجدتين من ركعه واحـده أعـاد على كـلّ حال»، عن ابن أبى عمير، عن بعض أصـحابنا، عن سـفيان بن السـمط، عن أبى عبـداللّه عليه السـلام قال: تسجد سجدتى السهو فى كلّ زياده ويدخل (١) عليك أو نقصان (٢).

والجواب أمّا عن الصـحاح المذكوره، فنقول: إنّ العلاّمه ــ أحلّه اللّه تعالى محلّ الكرامه ــ وإن استدلّ بصحيحه الحلبى الّتى من جملتها للقول (٣) المذكور، لكن وجه دلالتها عليه غير ظاهر، إلاّ من جهه الفحوى، لأنّها دالّه على لزوم سجدتى

١- ١. والصواب كما فى المصدر: تدخل .

٢- ٢. التهذيب: ٢ / ١٥٥ ح ۶۶ .

٣- ٣. كذا فى ح و ش، والصواب: القول .

السهو مع الشكّ فی زیاده شیء فی الصلاه و نقصانه فیها، فمع القطع بالزیاده أو النقصان بطریق أولی .

و یتوجّه علیه: انّ ذلک انّما یستقیم إذا أمکننا القول بذلک فی المذکور، لوضوح انّه مبنیّ علی ذلک، لظهور انّ الفحوی هو القیاس بطریق أولی، و ظاهر انّ ذلک یتوقّف علی ثبوت الحکم فی المقیس علیه حتّی یمکن أن یقال: إنّ ثبوته فیه یستدعی ثبوته فی المقیس بطریق أولی، و حیث قد علمت عدمه، تبیّن لک الحال بعون اللّه العلیّ المتعال .

وأمّا عمّا رواه سفیان بن السمط، فنقول: إنّه مجهول الحال، غیر مذکور فی کتب الرجال عدا رجال شیخ الطائفه، فانّه أورده فیه فی باب أصحاب مولانا الصادق علیه السلام ، فقال:

سفیان بن السمط البجلی الکوفی، أسند عنه (۱).

و کذا الحال فی الراوی عنه أی: بعض أصحابنا، فانّه غیر معلوم .

ولک أن تقول: إنّ الأمر وإن کان کذلک، إلاّ انّ الراوی عنه ابن أبی عمیر، وهو من أصحاب الإجماع ؛ فالحقّ فی الجواب أن یقال : إنّ الحدیث المذکور متروک الظاهر، إذ لم یظهر القائل بمضمونه عدا العلاّمه، و هو وإن عمل بذلک لکنّه لاعتقاده انّ شیخنا الصدوق قال بذلک، و حیث قد علمت تحقیق الحال فی ذلک تبیّن لک الحال، فالأصول والعمومات المعتضده بعمل جلّ الأصحاب لایمکن الخروج عنها بذلک، فیحمل علی الإستحباب .

ص: ۲۳۳

۱- ۱. رجال الطوسی: ۲۲۰ الرقم ۱۶۴ .

المستند للقول السابع

وأمّا المستند للقول السابع، و هو انّ الموجب للسجدتين سبعه : التكلّم ناسيًا، والقيام فی موضع القعود، والقعود فی محلّ القيام، والشكّ بين الأربع والخمس، ونسيان التشهّد، ونسيان سجده واحده من الركعتين الأولیین، و نسيان السجدتين من الأخيرتين.

وقد علمت انّ القائل بذلك هو ابن حمزه، و سمعت عبارته، فستقف عليه ؛ فاعلم: انّ المناسب استقصاء النصوص الوارده فی الباب، ثمّ الإشاره إلی ما هو الأقرب بالصواب، فنقول :

منها: الصحيح المرویّ فی باب: «من تكلّم فی صلاته أو انصرف قبل أن يتمّها أو يقوم فی موضع الجلوس» من الكافی، عن الفضيل بن يسار، عن أبی جعفر عليه السلام قال فی الرجل يصلّی ركعتين من المكتوبه، ثمّ ينسی فيقوم قبل أن يجلس بينهما، قال: فليجلس ما لم يركع وقد تمّت صلاته، فإن لم يذكر حتّی ركع (۱) فليمض فی صلاته، فإذا سلّم سجد سجدتين و هو جالس (۲).

و منها: الصحيح المرویّ فی الباب أيضًا، و باب: «أحكام السهو» من الزيادات، عن الحلبی، عن أبی عبداللّه عليه السلام قال: إذا قمت فی الركعتين من الظهر أو غيرهما ولم يتشهّد (۳) فيهما، فذكرت ذلك فی الركعه الثالثه قبل أن يركع (۴) فاجلس فتشهّد وقم فأتمّ صلاتك، فإن أنت لم تذكر حتّی تركع فامض فی صلاتك

۱- ۱. فی المصدر: يركع .

۲- ۲. الكافی: ۳ / ۳۵۶ ح ۲ .

۳- ۳. فی المصدر: ولم تتشهّد .

۴- ۴. فی المصدر: أن تركع .

حتّی تفرغ، فإذا فرغت فاسجد سجدتی السهو بعد التسلیم قبل أن یتکلّم (۱).

و منها: الصحیح المرویّ فی الباب أیضًا، عن صفوان بن یحیی، عن عبدالرّحمن بن الحجاج قال : سألت أبا عبداللّه علیه السلام عن الرجل یتکلّم ناسیًا فی الصلاه یقول: أقیموا صفوفکم؟ فقال: یتمّ صلاته، ثمّ یسجد سجدتین . فقلت: سجدتا السهو قبل التسلیم هما أو بعد ؟ قال : بعد (۲).

و منها: الصحیح المرویّ فی الباب أیضًا، عن معاویه بن عمّار، قال : سألته عن الرجل یسهو فیقوم فی حال قعود أو یقعد فی حال قیام؟ قال: یسجد سجدتین بعد التسلیم، و هو (۳) المرغمتان (۴) ترغمان الشیطان (۵).

و منها: الصحیح المرویّ فی باب: «من سهی فی الأربع والخمس ولم یدر زاد أم (۶) نقص، أو استیقن انّه زاد» من الکافی، عن عبداللّه بن سنان، عن أبی عبداللّه علیه السلام قال: إذا کنت لاتدری أربعًا صلّیت أم (۷) خمسًا، فاسجد سجدتی السهو بعد تسلیمک، ثمّ سلّم بعدهما (۸).

و منها: الصحیح المرویّ فی الباب، عن أبی بصیر قال: قال أبو عبداللّه علیه السلام : إذا لم تدر خمسًا صلّیت أم أربعًا، فاسجد سجدتی السهو بعد تسلیمک وأنت جالس،

۱- ۱. الکافی : ۳ / ۳۵۷ ح ۸؛ والتهذیب: ۲ / ۳۴۴ ح ۱۷ .

۲- ۲. الکافی: ۳ / ۳۵۶ ح ۴ .

۳- ۳. کذا والصواب کما فی المصدر: و هما .

۴- ۴. قال فی «مجمع البحرین ۲ / ۱۹۹» : والمرغمتان فی الحدیث ــ بکسر المعجمه ــ : سجدتا السهو، سمّیتا بذلک لکون فعلهما یرغم أنف الشیطان ویذلّه، فانّه یتکلّف فی التلبیس، فأضلّ اللّه سعیه وأبطل قصده، وجعل هاتین السجدتین سببًا لطرده وإذلاله .

۵- ۵. الکافی: ۳ / ۳۵۷ ح ۹ .

۶- ۶. فی المصدر: أو .

۷- ۷. فی المصدر: أو .

۸- ۸. الکافی: ۳ / ۳۵۵ ح ۳ .

ثمّ سلّم بعدهما (۱).

و منها: الصحیح المرویّ فی باب: «السهو فی الثلاث والأربع» من الکافی، عن ابن أبی یعفور قال: سألت أبا عبداللّه علیه السلام عن الرجل لایدری رکعتین صلّی أم أربعًا ؟ إلی أن قال علیه السلام : وإن تکلّم فلیسجد سجدتی السهو (۲).

و منها: الصحیح المرویّ فی التهذیب فی شرح کلام المقنعه: «فإن ترک التشهّد ناسیًا قضاه ولم یعد الصلاه»، عن سلیمان بن خالد قال: سألت أبا عبداللّه علیه السلام عن رجل نسی أن یجلس فی الرکعتین الأولیین؟ فقال: إن ذکر قبل أن یرکع فلیجلس، وإن لم یذکر حتّی یرکع فلیتمّ الصلاه حتّی إذا فرغ، فلیسلّم ولیسجد سجدتی السهو (۳).

و منها: الصحیح المرویّ فی الموضع المذکور من التهذیب، عن ابن أبی یعفور قال: سألت أبا عبداللّه علیه السلام عن الرجل صلّی (۴) الرکعتین من المکتوبه، فلا یجلس فیهما حتّی یرکع ؟ فقال: یتمّ صلاته، ثمّ یسلّم و یسجد سجدتی السهو وهو جالس قبل أن یتکلّم (۵).

ومنها: الصحیح المرویّ هناک، عن صفوان بن یحیی، عن الحسین بن أبی العلا قال: سألت أبا عبداللّه علیه السلام عن الرجل یصلّی رکعتین من المکتوبه، فلا یجلس حتّی یرکع الثالثه ؟ فقال: تمّ صلاته، ثمّ یسلّم، و یسجد سجدتی السهو وهو جالس قبل أن یتکلّم (۶).

۱- ۱. الکافی: ۳ / ۳۵۵ ح ۶ .
۲- ۲. الکافی: ۳ / ۳۵۲ ح ۴ .
۳- ۳. التهذیب : ۲ / ۱۵۸ ح ۷۶ .
۴- ۴. فی المصدر: یصلّی .
۵- ۵. التهذیب : ۲ / ۱۵۸ ح ۷۸ .
۶- ۶. التهذیب : ۲ / ۱۵۹ ح ۸۱ .

و رواه هناک أیضًا باسناده عن أحمد بن محمّد بن عیسی، عن علیّ بن الحکم، عن الحسین بن سعید، عن القاسم بن محمّد، عن الحسین بن أبی العلا، عن أبی عبداللّه علیه السلام قال: سألت (۱) عن الرجل یصلّی [رکعتی] (۲) المکتوبه، فلایجلس حتّی یرکع فی الثالثه ؟ قال: یتمّ صلاته، و یسجد سجدتی السهو وهو جالس قبل أن یتکلّم (۳).

و منها: ما رواه فی باب السهو من زیادات التهذیب، عن علیّ بن أبی حمزه قال: قال أبو عبداللّه علیه السلام : إذا قمت فی الرکعتین الأولتین ولم تتشهّد فذکرت قبل أن ترکع فاقعد فتشهّد، وإن لم تذکّر حتّی ترکع فامض فی صلاتک کما أنت، فإذا انصرفت سجدت سجدتین لا رکوع فیهما، ثمّ تتشهّد التشهّد الّذی فاتک (۴).

ومنها: الصحیح المرویّ فی الباب من الزیادات، عن صفوان، عن العیص قال: سألت أبا عبداللّه علیه السلام عن رجل نسی رکعه عن صلاته حتّی فرغ منها، ثمّ ذکر انّه لم یرکع، قال: یقوم فیرکع و یسجد سجدتین (۵).

و منها: الموثّق المرویّ فی الباب، عن عمّار بن موسی الساباطی قال: سألت أبا عبداللّه علیه السلام عن السهو ما یجب فیه سجدتا السهو ؟ فقال: إذا أردت أن تقعد فقمت، أو أردت أن تقوم فقعدت، أو أردت أن تقرأ فسبّحت، أو أردت أن تسبّح فقرأت، فعلیک سجدتا السهو، و لیس فی شیء ممّا یتمّ به الصلاه سهو .

وعن الرجل إذا أراد أن یقعد فقام، ثمّ ذکر من قبل أن یقدّم شیئًا أو یحدث

۱- ۱. فی المصدر: سألته .

۲- ۲. ما بین المعقوفین أثبتناه من المصدر .

۳- ۳. التهذیب : ۲ / ۱۵۸ ح ۷۷ .

۴- ۴. التهذیب : ۲ / ۳۴۴ ح ۱۸ .

۵- ۵. التهذیب : ۲ / ۳۵۰ ح ۳۹ .

شيئًا ؟ قال: ليس عليه سجدتا السهو حتّى يتكلّم بشيء .

وعن الرجل إذا سهى فى الصلاه فينسى أن يسجد سجدتى السهو؟ قال: يسجدهما متى ذكر .

و عن الرجل (۱) صلّى ثلاث ركعات وهو يظنّ انّها أربع، فلمّا سلّم ذكر انّها ثلاث ؟ قال: يبنى على صلاته متى ما ذكر، ويصلّى ركعه، وتتشهّد (۲) ويسلّم، ويسجد سجدتى السهو، و قد جازت صلاته (۳).

و منها: الصحيح المروىّ فى الباب، عن الفضيل بن يسار، عن أبى جعفر عليه السلام فى الرجل صلّى (۴) الركعتين من المكتوبه، ثمّ ينسى فيقوم قبل أن يجلس بينهما؟ قال: فليجلس ما لم يركع و قد تمّت صلاته، فإن (۵) لم يذكر حتّى يركع فليمض فى صلاته، فإذا سلّم نقر ثنتين و هو جالس (۶).

والظاهر انّ المراد من قوله عليه السلام : «نقر ثنتين» سجد سجدتين، كما فى النصوص الأخر ؛ ولعلّ الداعى للتعبير بنقر من نقر الغراب (۷) هو الإشعار بالمبادره والسرعه فى الإتيان بالسجدتين (۸).

۱- ۱. فى المصدر: رجل .

۲- ۲. فى المصدر: ويتشهّد .

۳- ۳. التهذيب : ۲ / ۳۵۳ ح ۵۴ .

۴- ۴. فى المصدر: يصلّى .

۵- ۵. فى المصدر: وإن .

۶- ۶. التهذيب : ۲ / ۳۴۵ ح ۱۹ .

۷- ۷. فى «لسان العرب ۵ / ۲۲۷ و ۲۲۸» : نقر، النقر: ضرب الرحى والحجر وغيره بالمنقار. ونقره ينقره نقرًا: ضربه. إلى أن قال: وفى الحديث: أنّه نهى عن نقره الغراب، يريد تخفيف السجود وأنّه لايمكث فيه إلاّ قدر وضع الغراب منقاره فيما يريد أكله .

۸- ۸. قال ولده العلاّمه الحاجّ السيّد أسد اللّه رحمه الله فى شرحه على شرائع الإسلام : « أقول: فقد تحصّل من الأقوال السابقه والأخبار مع اختلافها وجوب السجده فى مواضع، الأوّل: فى نسيان التشهّد ؛ الثانى: فى التكلّم ساهيًا ؛ الثالث: فى السلام فى غير موضعه ؛ الرابع: فى الشكّ بين الأربع والخمس ؛ والخامس: فى نسيان السجده ؛ السادس: فى القيام فى موضع القعود والقعود فى موضع القيام ؛ السابع: فى كلّ زياده ونقصان ؛ الثامن: فى الشكّ فى الزياده والنقصان ؛ التاسع: فى الشكّ فى زياده السجده ونقصانها والشكّ فى زياده الركوع ونقصانه ؛ والعاشر: فى الشكّ بين الثلاث والأربع ؛ وإن كان فى بعض الأقوال تصريح إلى البعض دون البعض أو تصريح أو ظهور فى نفى الغير، لكن المجموع هذه العشره أو ترجع إليها، فلابدّ من التعرّض إلى كلّ واحد واحد لعدم وجود خبر جامع لمواضع السجده »، إلخ .

الظاهر من شيخ الطائفه: عدم لزوم سجدتى السهو لنسيان التشهّد

هـذه هی النصوص الّتی حضـرتنی فی موجب السـجدتین، فبعـد اسـتقصاء النصوص الوارده فی المسأله ینبغی العود إلی مـا کنّا بصدده (۱)، فنقول : أمّا وجوبهما بنسـیان التشـهّد ولـم یتـذکّر به إلاّ بعد الرکوع، فالظاهر انّه مشـهور بین الأصـحاب، والظاهر من شیخ الطائفه فی الجمل خلافه، قال:

أمّا ما یوجب الجبران بسـجدتی السـهو فأربع (۲) مواضع: من تکلّم فی الصـلاه ناسـیًا، و من سـلّم فی الأولیین ناسـیًا، و من ترک واحده من السـجدتین حتّی یرکع فیما بعد (۳) قضاها بعد التسـلیم، وسـجد سجدتی السهو . و من شکّ بین الأربع والخمس بنی علی الأربع، وسجد سجدتی السهو (۴).

ص: ۲۳۹

۱- ۱. جاء فی حاشـیه ش و ح : فی انّ الظاهر من شیخ الطائفه فی الجمل والإقتصاد عدم لزوم سجدتی السهو لنسیان التشهّد، منه دام ظلّه .

۲- ۲. فی المصدر: فأربعه .

۳- ۳. فی المصدر: بعدها .

۴- ۴. الجمل والعقود فی العبادات (المطبوع ضمن الرسائل العشر): ۱۸۹.

وهو مقتضى ما ذكره فى الإقتصاد أيضًا، قال:

أمّا ما يوجب سجدتى السهو، فمثل من تكلّم فى الصلاه ساهيًا، أو سلّم فى التشهّد الأوّل من الرباعيّات أو المغرب، و من ترک واحده من السجدتين حتّى يركع فيما بعد قضاها بعد التسليم وسجد سجدتى السهو، و من شکّ بين الأربع والخمس بنى على الأربع، و سجد سجدتى السهو فى هذه المواضع (١).

و هو المدلول عليه بما حكاه فى المختلف عن ابن أبى عقيل (٢)، لحصره الموجب لهما فى التكلّم ساهيًا والشکّ بين الأربع والخمس، فلاحظ عبارته السالفه.

والحاصل : انّ الظاهر من شيخ الطائفه فى الجمل والإقتصاد، عدم وجوب سجدتى السهو لنسيان التشهّد، كالكلام المحكىّ عن ابن أبى عقيل، وهو الظاهر من العلاّمه فى التبصره (٣)، فلاحظ عبارته السالفه .

مختار المصنّف قدس سره فى المسأله

والمختار: وجوبهما لذلک، و هو مختار الكافى، و جمل السيّد، والمبسوط، والخلاف، والنهايه، والكافى لأبى الصلاح، والمراسم، والوسيله، والغنيه، والمهذّب، والسرائر، والجامع، والنزهه، والشرايع، والنافع، والمعتبر، والتذكره، ونهايه الأحكام، والتحرير، والإرشاد، والتلخيص، فلاحظ عباراتهم السالفه .

١- ١. الإقتصاد: ٢۶٧ .

٢- ٢. أنظر مختلف الشيعه: ٢ / ۴١٩ .

٣- ٣. أنظر تبصره المتعلّمين: ۵٨ .

وهو مختار شيخنا الشهيد في الذكرى والبيان والألفيه والدروس واللمعه، وعامّه من تأخّر ؛ قال في الذكرى:

لو نسي سجده أو التشهّد حتّى ركع من بعد، قضاهما بعد التسليم وسجد للسهو (۱).

و في البيان:

الثالث: ما يتدارك مع سجود السهو، و هو نسيان السجده الواحده أو التشهّد أو أبعاضه، ولما يذكر حتّى يركع، سواء كان ذلك في الأولیین أو الأخيرتين (۲) على الأصحّ، خلافًا للتهذيب حيث أبطل الصلاه بالسهو في الأولتين (۳).

و في الألفيه:

الرابع: ما توجب (۴) التلافي مع سجود السهو، و هو نسيان السجده الواحده، أو التشهّد (۵)، أو الصلاه على النبيّ وآله عليهم السلام ، ويتجاوز (۶) محلّها، فانّه يفعل بعد التسليم ويسجد له .

إلى أن قال:

و يجب فيهما ما يجب في سجود الصلاه (۷).

و في الدروس:

ص: ۲۴۱

۱- ۱. ذكرى الشيعه: ۴ / ۴۲ .

۲- ۲. في المصدر: في الأخيرين .

۳- ۳. البيان: ۱۴۸ .

۴- ۴. في المصدر : ما يوجب .

۵- ۵. في المصدر: سجده واحده أو تشهّد .

۶- ۶. في المصدر: ويجتاز .

۷- ۷. الألفيه والنفليه : ۷۰ .

يجب (۱) المرغمتان لما سبق، ولقضاء السجده المنسيّه والتشهّد، وللكلام سهوًا، والتسليم فی غير موضعه سهوًا (۲).

و فی اللمعه:

و يقضـی بعد الصلاه السجده الواحده (۳)، والتشـهّد، والصـلاه على النبیّ وآله، ويسجد لهما سجدتی السهو . و تجبان (۴) أيضًا للمتكلّم ناسـيًا، وللتسـليم فی الأولیين ناسيًا، و للزياده أو النقيصه غير المبطله، وللقيام فی موضع قعود وعكسه، وللشكّ بين الأربع والخمس (۵).

المستند فی وجوب سجدتی السهو لنسيان التشهّد

والمستند فی الوجوب _ مضافًا إلى الإجماع عليه فی شرح الجمل لابن البرّاج والغنيه (۶)، فلاحظ عبارتهما السالفه _ : النصوص المعتبره، كالصـحيح السالف عن ابن أبی يعفور قال: سألت أبا عبداللّه عليه السـلام عن الرجل صـلّى (۷) الركعتين من المكتوبه، فلايجلس فيهما حتّى يركع ؟ فقال: يتمّ صلاته، ثمّ يسلّم ويسجد سجدتی السهو وهو جالس قبل أن يتكلّم (۸).

قوله عليه السـلام : «ثمّ يسـلّم» لايبعـد أن يكون المراد به: يتشـهّد، تسـميه للشـیء بـاسم مجـاوره، فالمراد به: الأمر بإتيان التشـهّد المنسیّ، ثمّ الإتيان بسجدتی السهو ؛

۱- ۱. فی المصدر: وتجب .

۲- ۲. الدروس: ۱ / ۲۰۶ .

۳- ۳. «الواحده» لم يرد فی المصدر .

۴- ۴. فی المصدر: ويجبان .

۵- ۵. اللمعه الدمشقيّه: ۳۵ .

۶- ۶. شرح جمل العلم والعمل: ۱۰۷ ؛ وغنيه النزوع : ۱۱۳ .

۷- ۷. فی المصدر: يصلّی .

۸- ۸. التهذيب : ۲ / ۱۵۸ ح ۷۸ .

والقرينه على هذا الحمل قوله عليه السلام : «يتمّ صلاته»، بناء على التحقيق من انّ الصلاه لايتمّ إلاّ بالتسليم ، كما بيّناه فى المجلّد الثانى فى مباحث التسليم من مطالع الأنوار (۱). فالمدلول عليه بالصحيح المذكور: لزوم سجدتى السهو لنسيان التشهّد إذا لم يتذكّر به إلاّ بعد الركوع، و هو المطلوب .

و مثله صحيحه صفوان بن يحيى عن الحسين بن أبى العلاء، و صحيحه علىّ بن الحكم عنه عن مولانا الصادق عليه السلام ، وصحيحه سليمان بن خالد، وصحيحه الفضيل بن يسار والحلبى، و غيرها، وقد أوردناها فليلاحظ .

والحاصل: انّ وجوب سجدتى السهو بنسيان التشهّد إذا لم يتذكّر به إلاّ بعد الركوع، مشهورٌ بين الأصحاب، ومدلولٌ عليه بالإجماع المنقول فى شرح ابن البرّاج والغنيه، والنصوص المعتبره المسطوره، فلا إشكال فى المسأله .

بل يمكن أن يقال: إنّه ممّا أطبق عليه الأصحاب، إذ المخالف فى المسأله غير ظاهر عدا شيخنا الطوسى فى الجمل والإقتصاد، والعلاّمه فى التبصره، وهو المدلول عليه بالكلام المحكىّ عن ابن أبى عقيل ؛ فنقول : أمّا العلاّمه فنقول: وإن كان الظاهر من عبارته السالفه ذلک، و هى هذه :

الثالث: من تكلّم ساهيًا، أو قام فى حال قعود، أو قعد فى حال قيام، أو سلّم قبل الإكمال، وجب عليه سجدتا السهو، و كذا يجبان على من شكّ بين الأربع والخمس، فانّه بنى (۲) على الأربع و سجدهما (۳).

والظاهر من هذه العباره حصر ما يوجب السجدتين فى الأمور الأربعه

ص: ۲۴۳

۱- ۱. مطالع الأنوار: ۲ / ۱۸۹ .

۲- ۲. فى المصدر: يبنى على الأربع ويسجدهما.

۳- ۳. تبصره المتعلّمين: ۵۸ .

المـذکوره، وهی: التکلّم فی أثنـاء الصـلاه ساهیًـا، والقعود فی حال القیام، وبالعکس، والسـلام فی غیر محلّه، والشکّ بین الأربع والخمس ؛ فنقول: إنّه وإن کان الظاهر من هذا الکلام حصـر ما یوجب السـجدتین فی الأمور الأربعه المذکوره، فلایکون نسـیان السجده والتشهّد من ذلک عنده، لکنّه ذکر قبل ذلک بقلیل ما یخالفه، قال:

و من ذکر بعد القیام ترک سجدتین (۱)، قعد وسجد سجدتی السهو، وکذا لو ذکر ترک التشهّد (۲).

و لـک أن تقول: إنّ ذلک لا دخل له فیما نحن فیه، إذ المـدلول بالکلام المـذکور هو انّه لو ترک السـجدتین و تـذکّر بهما قبل الـدخول فی الرکوع یجلس ویسـجد ؛ وهکـذا الحال فی التشـهّد، فانّه إذا ترکه سـهوًا وتذکّر به قبل أن دخل فی الرکوع یجلس وتتشهّد (۳) ویسجد سجدتی السهو بعد الفراغ من الصلاه، وسجدتا السهو فی المقامین انّما هو للقیام فی موضع القعود، کما عدّه من جمله الأربعه ؛ والکلام فیما نحن فیه فی نسـیان التشـهّد الّـذی تذکّر به بعد الرکوع، فالکلام المذکور فیما قبل لایکون منافیًا لما اقتضاه الحصر المستفاد من کلامه، بل مؤکّد له، فتأمّل حتّی یتّضح لک ذلک.

والتحقیق فی الجواب أن یقال: إنّ الکلام المذکور فی التبصره وإن کان مقتضیًا لذلک، لکن إعراضه عنه فی سایر کتبه ـ کما علمت ـ یکفی فی عدم الإعتناء بذلک کما لایخفی.

وأمّا شیخنا الطوسی، فانّ کلامه فی الجمل وإن کان مقتضیًا لذلک، لکن عدوله

۱– ۱. فی المصدر: سجده .

۲– ۲. تبصره المتعلّمین: ۵۷ .

۳– ۳. کذا فی ح وش، والصواب: ویتشهّد .

عنه فی المبسوط دلیلٌ علی الإعتراف بفساده کما لایخفی، قال فی أوّل المبسوط:

وکنت عملت علی قدیم الوقت کتاب النهایه، وذکرت فیه جمیع ما رواه أصحابنا فی مصنّفاتهم وأصولها من المسائل وفرّقوه فی کتبهم، ورتّبته ترتیب الفقیه (۱)، و جمعت بین النظائر، و رتّبت فیه الکتب علی ما رتّبته (۲) للعلّه الّتی بیّنتها هناک، ولم أتعرّض للتفریع علی المسائل ولا لتعقیدها (۳) الأبواب و ترتیب المسائل وتعلیقها والجمع بین نظائرها، بل أوردت جمیع ذلک أو أکثره بالألفاظ المنقوله حتّی لایستوحشوا من ذلک، وعملت بآخره مختصر جمل العقود فی العبادات، سلکت فیه سبیل الإیجاز والإختصار (۴).

و فی المبسوط فی ذکر موجبات سجدتی السهو ما هذا لفظه:

و أمّا ما یوجب الجبران بسجدتی السهو فخمسه مواضع .

إلی أن قال:

ومن نسی التشهّد الأوّل حتّی یرکع فی الثالثه، قضاه بعد التسلیم، ویسجد (۵) سجدتی السهو، إلی آخر ما سلف (۶).

و أمّا کلامه فی الإقتصاد، فلا یبعد أن یقال : إنّه مبنیّ علی عدم الإلتفات ؛ فلم یبق إلّا الکلام المحکیّ عن ابن أبی عقیل، فلا إلتفات إلیه، فوجوب السجدتین بنسیان التشهّد ممّا لا یرتاب فیه .

ص: ۲۴۵

۱- ۱. فی المصدر: الفقه .

۲- ۲. فی المصدر: رتّبت .

۳- ۳. فی المصدر: لتعقید .

۴- ۴. المبسوط: ۱ / ۲ .

۵- ۵. فی المصدر: وسجد .

۶- ۶. المبسوط: ۱ / ۱۲۳ .

وجوب السجدتين يكون مختصًّا بنسيان التشهّد الأوّل

وانّما الكلام فی أنّ ذلک هل یکون مختصًّا بنسیان التشهّد الأوّل، أی نسیان التشهّد فی الرکعه الثانیه من صلاه المغرب والصلوات الرباعیّه من الظهر والعصر والعشاء، فلا یکون نسیان التشهّد فی صلاه الصبح و صلاه الظهر والعصر والعشاء للمسافر والتشهّد الثانی فی صلاه المغرب والظهر والعصر والعشاء للحاضر والمسافر الّذی یأتی بأربع رکعات فی الصلوات المذکوره کذلک ؛ أو لا بل نسیان التشهّد موجبٌ للسجدتین مطلقًا ولو فیما ذکر ؟

فیه خلافٌ بین الأصحاب، ولعلّ الظاهر من أکثر الأصحاب هو الأوّل، إذ هو الظاهر من ثقه الإسلام، و شیخنا الصدوق فی المقنع، و شیخنا المفید فی المقنعه، والسیّد المرتضی فی الجمل، و شیخنا الطائفه فی المبسوط والخلاف والنهایه، وصاحب المراسم والوسیله فیهما، وابن ادریس فی السرائر، و شیخنا یحیی بن سعید فی الجامع والنزهه، والمحقّق فی الشرایع والنافع والمعتبر .

قال فی الکافی فی مقام ذکر الأسباب الموجبه لسجدتی السهو :

والّذی ینسی تشهّده فلا یجلس (۱) فی الرکعتین و فاته ذلک حتّی یرکع فی الثالثه، فعلیه سجدتا السهو وقضاء (۲) تشهّده؛ إلی آخر ما ذکره (۳).

و قوله: «حتّی یرکع فی الثالثه»، دلیل علی ذلک کما لا یخفی.

و فی المقنع:

ص: ۲۴۶

۱- ۱. فی المصدر: ولا یجلس .

۲- ۲. فی المصدر: و قضی .

۳- ۳. الکافی : ۳ / ۳۶۰ .

وإن نسـيت التشـهّد فى الركعه الثانيه و ذكرته فى الثالثه، فأرسل نفسك وتشهّد ما لم تركع، فإن ذكرت بعد ما ركعت فامض فى صلاتك، فإذا سلّمت سجدت سجدتى السهو (۱).

و فى المقنعه:

ومن نسى التشهّد الأوّل .

إلى قوله:

فإن ذكره بعد ركوعه فى الثالثه مضى فى صلاته، فإذا سلّم قضاه [وتشهّد] (۲)، ثمّ سجد سجدتى السهو (۳).

و فى جمل السيّد الأجلّ المرتضى:

من نسى التشهّد الأوّل، ثمّ ذكر بعد الركوع فى الثالثه، قضاه (۴) بعد التسليم وسجد (۵) سجدتى السهو (۶).

و فى المبسوط:

أمّا ما يوجب الجبران بسجدتى السهو، فخمسه مواضع.

إلى أن قال:

ومن نسى التشهّد الأوّل حتّى يركع فى الثالثه، قضاه بعد التسليم (۷).

۱- ۱. المقنع: ۱۰۸ .

۲- ۲. ما بين المعقوفين أثبتناه من بعض نسخ المصدر .

۳- ۳. المقنعه : ۱۴۷ و ۱۴۸ .

۴- ۴. فى المصدر: قضى .

۵- ۵. فى المصدر: ويسجد .

۶- ۶. جمل العلم والعمل (المطبوع ضمن رسائل المرتضى): ۳ / ۳۷ .

۷- ۷. المبسوط: ۱ / ۱۲۳ .

و فى الخلاف:

والرابع: إذا نسى التشهّد الأوّل ولا يذكر حتّى يركع فى الثالثه (۱).

و فى النهايه:

فإن لم يذكر حتّى يركع، مضى فى صلاته، فإذا سلّم قضى التشهّد وسجد سجدتى السهو (۲).

و فى المراسم:

وأن يسهو عن التشهّد الأوّل، ثمّ يذكر بعد الركوع فى الثالثه، فجبرانه أن يقضيه بعد التسليم، ويسجد سجدتى السهو (۳).

و فى الوسيله:

من نسى التشهّد الأوّل وذكر فى حال القيام قبل الركوع، رجع فتشهّد وقام، وإن ذكر بعد الركوع مضى فى صلاته و قضى بعد التسليم، وجبر ذلک بسجدتى السهو (۴).

و فى السرائر:

ومن نسى التشهّد الأوّل، ثمّ ذكره بعد الركوع فى الثالثه، فعليه أن يمضى فى صلاته، فإذا سلّم قضاه بأن يتشهّد ثمّ يسجد سجدتى السهو (۵).

و فى الجامع:

و لترک التشهّد الأوّل كذلک (۶).

۱- ۱. الخلاف: ۱ / ۴۵۹ المسأله ۲۰۲ .

۲- ۲. النهايه: ۹۳ .

۳- ۳. المراسم العلويّه: ۸۷ و ۸۸ .

۴- ۴. الوسيله: ۱۰۰ .

۵- ۵. السرائر: ۱ / ۲۵۷ .

أی لا یذکر حتّی یرکع .

و فی النزهه:

وإذا ترک التشهّد الأوّل و لم یذکر حتّی یرکع (۱) فی الثالثه (۲).

و فی الشرایع:

من ترک سجده أو التشهّد، ولم یذکر حتّی یرکع، قضاهما أو أحدهما، وسجد سجدتی السهو (۳).

و فی النافع:

من ذکر بعد الرکوع انّه لم یتشهّد، أو ترک سجده، قضی ذلک بعد التسلیم، و سجد للسهو (۴).

و فی المعتبر:

من نسی التشهّد الأوّل ثمّ ذکر، رجع و تشهّد ما لم یرکع، ولا سهو علیه، فإن رکع مضی فی صلاته، وقضاه بعد التسلیم، و سجد للسهو (۵).

واختاره فی الإشاره، قال:

وإن کان سهوه عن التشهّد الأوّل، أو عن سجده واحده، یتلافی کلاًّ (۶) منهما إن أمکن (۷) وإلاّ بالقضاء بعد التسلیم و سجدتی السهو بعده (۸).

ص: ۲۴۹

۱- ۱. الجامع للشرائع: ۸۶ .

۲- ۲. فی المصدر: رکع .

۳- ۳. نزهه الناظر: ۳۷ .

۴- ۴. شرائع الإسلام: ۱ / ۸۸ .

۵- ۵. المختصر النافع: ۴۴ .

۶- ۶. المعتبر: ۲ / ۳۸۴ .

۷- ۷. فی المصدر: فیتلافی کلّ .

۸- ۸. فی المصدر هنا إضافه : بحیث ینتقل من رکعه إلی أخری ویکون قد رکع .

القول بأنّ نسيان التشهّد مطلقًا موجب للسجدتين

و ذهب جماعه من القدماء والمتأخّرين إلى الثانی، فنسيان التشـهّد مطلقًا موجب للسـجدتين، منهم : شـيخنا أبو الصلاح، قال فی الكافی :

والفرض الثامن واجب أوّلاً وثانيًا على الصفه الّتی تبيّنها (١)، فإذا أخلّ به عامدًا فسد الصلاه، وإن كان ساهيًا فذكر الأوّل قبل أن يركع والثانی قبل أن ينصرف جلس فيتشهّد (٢) فلا شیء عليه، وإن كان لم يذكر الأوّل حتّى ركع الثالثه أو الثانی حتّى انصرف عن مقام الصلاه فعليه قضاؤه وسجدتا السهو (٣).

ومنهم : شيخنا ابن البرّاج، بل ادّعى الإجماع عليه، قال فی شرحه على جمل السيّد :

و منهم (۴) من يفرق بين التشـهّد الأوّل والثانی، ولا فرق عندنا بينهما إذا سهی عنهما فی أنّه يعيد ما نسيه ويسجد سجدتی السهو . وقد حكی عن بعضهم أنّه ذهب إلى مثل ما ذهبنا إليه، والدليل على صحّه ما ذهبنا إليه: الإجماع السالف ذكره (۵).

و فی المهذّب:

أو يسهو من (۶) التشهّد فليقضه بعد التسليم، ويسجد سجدتی السهو (٧).

ص: ٢۵٠

١- ١. فی المصدر: نبيّنها .

٢- ٢. فی المصدر: وجلس فتشهّد .

٣- ٣. الكافی فی الفقه: ١١٩ .

۴- ۴. فی المصدر: وفيهم .

۵- ۵. شرح جمل العلم والعمل: ١٠٨ .

۶- ۶. فی المصدر: عن .

٧- ٧. المهذّب : ١ / ١۵۶ .

و هو یعمّ التشهّد الأوّل والثانی.

و منهم : العلّامه ـ أحلّه اللّه تعالی محلّ الکرامه ـ قال فی المنتهی:

لو نسی التشهّد الأوّل وذکر (۱) ـ وهو قائم ـ رجع ما لم یرکع، فتشهّد (۲) وإن رکع مضی فی صلاته و قضی (۳) بعد التسلیم، و علیه سجدتا السهو (۴).

ثمّ قال:

ولو نسی التشهّد الثانی حتّی یسلّم، قضاه و سجد للسهو (۵).

و فی التحریر:

لو نسی الثانی و ذکر بعد التسلیم، قضاه و سجد للسهو (۶).

و فی نهایه الأحکام:

والأقرب عندی وجوبهما لکلّ زیاده و نقصان (۷).

و عمومه یشمل نقصان التشهّد الثانی أیضًا کما لا یخفی ؛ فعلی هذا یکون مختاره فی التذکره والقواعد والإرشاد والتلخیص والمختلف ذلک، لتصریحه فی جمیعها بوجوبهما لکلّ زیاده و نقصان (۸).

ص: ۲۵۱

۱- ۱. فی المصدر: فذکر .

۲- ۲. فی المصدر: فیتشهّد ثمّ یقوم ولا سهو علیه .

۳- ۳. فی المصدر: وقضاه .

۴- ۴. منتهی المطلب: ۷ / ۵۲ .

۵- ۵. منتهی المطلب: ۷ / ۵۵ .

۶- ۶. تحریر الأحکام: ۱ / ۳۰۳ .

۷- ۷. نهایه الأحکام: ۱ / ۵۴۷ .

۸- ۸. قال ولد المؤلّف قدس سره العلّامه الحاجّ السیّد أسد اللّه رحمه الله فی شرحه علی شرائع الإسلام بعد نقل هذه العباره منه ما هذا لفظه : «إلی هنا کلامه الشریف وقد جفّ قلمه ولم یکتب بعد ذلک علی ما فی النسخه الموجوده عندی، وأنا بعید من جنابه الشریف وعن نسخه الأصل، ولعلّه کتب أزید من ذلک».

[جاء فی آخر نسخه « ش » ما یلی :]

قد فرغت من تسوید هذا الکتاب فی یوم السّبت، الثانی من عشره الثانیه من شهر محرّم الحرام فی سنه السابع من عشر السادس، من مائه الثالثه، من ألف الثانی (۱۲۵۷ ه) من الهجره النبویّه صلی الله علیه و آله آلاف التحیّه والثناء والتسلیم والدعاء علی من هاجرها و علی ذریّته و عترته، ولعنه اللّه علی أعدائهم إلی یوم الدین ؛ حسب الفرمایش بدر سماء السیاده والنجابه والفضل والکمال، و شمس فلک الشرافه والسعاده والعلم والجلال، العالم الفاضل الکامل الباذل العامل، علّامه العلماء المتقدّمین والمتأخّرین، الدرّ الفاخر، والبدر الباهر، والنجم الزاهر، والبحر الزاخر، الطهر الطاهر، سمیّ جدّه الإمام الخامس، سیّدنا المعظّم المفخّم المکرّم الّذی عجز عن عدّ مدائحه وإحصاء محاسنه لسان الأعالی والأکابر آقا حاجی سیّد محمّد باقر ـ صانه اللّه عن الآفات والبلیّات، وأمد اللّه بقائه و عزّته إلی الزمن الآخر، و لحق اللّه دولته بدوله سیّدنا و مولانا صاحب النواهی والأوامر .

و حرّر العاصی تراب أقدام السادات والطلّاب: حسین بن محمّد الحسینی عفی اللّه عن جرائمهما.

* * *

ص: ۲۵۲

شرح شرائع الإسلام (أحكام الخلل الواقع فى الصلاه)

اشاره

تأليف:

العلّامه المحقّق

الحاجّ السيّد أسد اللّه بن محمّد باقر الشفتى

(۱۲۲۷ _ ۱۲۹۰ ه)

تحقيق

السيّد مهدى الشفتى

ص: ۲۵۳

بسم اللّه الرّحمن الرّحيم

[قال العلاّمه السيّد أسد اللّه قدس سره فی شرحه علی شرائع الإسلام :] (۱)

قوله (۲) :

خاتمه فی سجدتی السهو، وهما واجبتان حيث ذكرناه، وفی من تكلّم ساهيًا، أو سلّم فی غير موضعه، أو شكّ بين الأربع والخمس ؛ وقيل: فی كلّ زياده ونقيصه إذا لم يكن مبطلاً (۳).

إعلم: انّ الوالد العلاّمه ــ روحی فداه ــ قد كتب فی هذا المقام وبسط إلاّ انّه ما تمّم الكلام فيه، وقد جفّ قلمه قبل إتمامه، مع انّه ــ روحی فداه ــ قد ذكر فی أوّل كلامه ترتيبًا وما أتی علی وفق ذلك الترتيب فی طیّ كلماته، وأردتُ بحول اللّه تعالی وقوّته إتمامه وإيراد الكلام علی وفق ذلك الترتيب تيمّنًا وتبرّكًا ولِما علمتُ من سروره بذلك ــ جعلنی اللّه فداه ــ وقد زدت فی البين بعض الأشياء، وابتدأت بها بلفظ : «أقول». قال : المبحث السابع : فی موجبات سجدتی السهو ... (۴).

ص: ۲۵۵

۱- ۱. ما بين المعقوفين منّا .

۲- ۲. يعنی المحقّق صاحب الشرائع رحمه الله .

۳- ۳. شرائع الإسلام: ۱ / ۹۰ .

۴- ۴. أنظر نفس الكتاب: ۱۷۶، وعبارته هكذا: «مبحث هفتم در موجباتِ سجده سهو است» إلخ.

[ثمّ نقل قـدس سره عبارات والـده بعينها من رسالته فى الشكّ والسـهو، إلى قوله فى آخرها: « لتصـريحه فى جميعها بوجوبهما لكلّ زياده و نقصان »، ثمّ قال :] (۱)

إلى هنا كلامه الشـريف، وقد جفّ قلمه ولم يكتب بعد ذلک على ما فى النسـخه الموجوده عندى، وأنا بعيد من جنابه الشـريف وعن نسخه الأصل، ولعلّه كتب أزيد من ذلک .

المستند للقول بلزوم سجدتى السهو لنسيان التشهّد مطلقًا

اشاره

أقول مسـتعينًا بـاللّه ولا حول ولا قوّه إلاّ باللّه العلىّ العظيم : انّه يمكن الإسـتدلال لهـذه الجماعه بالأخبار، كالخبر الـدالّ على انّها لكلّ زياده ونقصان، وهو خبر سـفيان بن السـمط عن أبى عبـداللّه عليه السـلام قال: تسـجد سـجدتى السـهو فى كلّ زياده تدخل عليک أو نقصان، ومن ترک سجده فقد نقص (۲).

والخبر الـدالّ على انّها للنقصان وترک التشـهّد نقصان فى الصـلاه، مثل ما رواه فى الفقيه عن صـفوان بن مهران الجمّال عن أبى عبداللّه عليه السلام قال: سألته عن سجدتى السهو؟ فقال: إذا نقصت، الحديث (۳).

والموثّق المروىّ فى التهـذيب فى باب «تفصـيل ما تقـدّم ذكره» (۴) عن أبى بصـير قال: سألته عن الرجل ينسـى أن يتشـهّد؟ قال: يسجد سجدتين يتشهّد فيهما (۵).

فإنّ إطلاقه يدلّ على المطلوب .

۱- ۱. ما بين المعقوفين منّا .

۲- ۲. التهذيب: ۲ / ۱۵۵ ح ۶۶ .

۳- ۳. الفقيه: ۱ / ۲۲۵ ح ۱۲ ؛ وتتمّه الحديث هكذا: فقبل التسليم وإذا زدت فبعده .

۴- ۴. الباب ۹ تفصيل ما تقدّم ذكره فى الصلاه من المفروض والمسنون وما يجوز فيها وما لايجوز.

۵- ۵. التهذيب: ۲ / ۱۵۸ ح ۷۹ .

هذا مضافًا إلى الإجماع المدّعى فى «شرح الجمل» (۱) لابن البرّاج، على ما حكى عنه الوالد العلاّمه ــ روحى فداه ــ مؤيّدًا بعدم ظهور مصرّح بالفرق، وكلام الأوّلين لايدلّ على إنحصار السجده للتشهّد الأوّل، ولعلّهم ذكروا ذلك تبعًا لمتون الأخبار، فانّ أكثر الأخبار وارده فى التشهّد الأوّل كما مرّت .

ويمكن الجواب عنها أيضًا، أمّا عن الخبرين الأولين فيما سيأتى إن شاء اللّه تعالى، وعن الخبر الثالث ــ فمضافًا إلى ظهوره فى عدم قضاء التشهّد الّذى قد سبق قيام الإجماع على خلافه ــ معارض بما رواه فى التهذيب عن محمّد بن سنان، عن ابن مسكان، عن محمّد بن علىّ الحلبى قال: سألت أبا عبداللّه عليه السلام عن الرجل يسهو فى الصلاه فينسى التشهّد؟ قال: يرجع فيتشهّد، قلت: أيسجد سجدتى السهو؟ فقال: لا، ليس فى هذا سجدتا السهو (۲).

فانّ الظاهر من قوله: «يرجع فيتشهّد» أنّ المنسى التشهّد الأخير، كما تدلّ عليه روايه محمّد بن مسلم الآتيه، وفيها: إن كان قريبًا رجع إلى مكانه فتشهّد، وإلاّ طلب مكانًا نظيفًا فتشهّد فيه، الخبر (۳).

وإن قال فى الوافى فى بيانه ما يقتضى أنّه التشهّد الأوّل حيث قال:

يعنى إذا ذكر قبل الركوع (۴).

وعن الإجماع المذكور بأنّ عبارته المحكيّه قاصره عن دعوى الإجماع كما لايخفى على من لاحظها، وكيف يمكن دعوى الإجماع فى ذلك مع أنّ عباره القوم كما عرفت أكثرها وارده فى التشهّد الأوّل كما عرفت .

۱- ۱. شرح جمل العلم والعمل: ۱۰۷ .

۲- ۲. التهذيب: ۲ / ۱۵۸ ح ۸۰ .

۳- ۳. التهذيب: ۲ / ۱۵۷ ح ۷۵ .

۴- ۴. الوافى: ۸ / ۹۴۲ .

الأقوی عدم وجوب السجدتین لنسیان التشهّد الثانی

فالأقوی : عدم وجوبهما لنسیان التشهّد الثانی، ویدلّ علیه ــ مضافًا إلی أصل البرائه السالم عن المعارض ــ روایه محمّد بن علیّ الحلبی وصحیحه محمّد بن مسلم، عن أحدهما علیهماالسلام : فی الرجل یفرغ من صلاته و قد نسی التشهّد حتّی ینصرف، فقال: إن کان قریبًا رجع إلی مکانه فتشهّد، وإلاّ طلب مکانًا نظیفًا فتشهّد فیه (1).

فانّ السکوت عن سجده السهو مع کون الخبر فی معرض البیان، دلیلٌ علی عدم وجوبها، مؤیّدًا ذلک کلّه بأنّ الأخبار المشتمله علی سجدتی السهو کلّها وارده فی التشهّد الأوّل، بل فی کلام الإمام علیه السلام ذلک أیضًا، بل یمکن الإستدلال بمفهوم بعضها علی ذلک کصحیحه الحلبی السابقه عن أبی عبداللّه علیه السلام قال: إذا قمت فی الرکعتین من الظهر أو غیرها (2) ولم تتشهّد فیهما، فذکرت ذلک فی الرکعه الثالثه قبل أن ترکع، فاجلس فتشهّد وقم فأتم صلاتک، وإن أنت لم تذکر حتّی ترکع فامض فی صلاتک حتّی تفرغ، فإذا فرغت فاسجد سجدتی السهو بعد التسلیم قبل أن تتکلّم (3). ومثلها روایه علیّ بن أبی حمزه (4).

ص: ۲۵۸

۱- ۱. التهذیب: ۲ / ۱۵۷ ح ۷۵ .

۲- ۲. فی المصدر: غیرهما .

۳- ۳. الکافی : ۳ / ۳۵۷ ح ۸ ؛ والتهذیب: ۲ / ۳۴۴ ح ۱۷ .

۴- ۴. وهی المرویه فی باب السهو من زیادات التهذیب، عن الحسین بن سعید، عن القاسم بن محمّد، عن علیّ بن أبی حمزه قال: قال أبوعبداللّه علیه السلام : إذا قمت فی الرکعتین الأولتین ولم تتشهّد فذکرت قبل أن ترکع فاقعد فتشهّد، وإن لم تذکّر حتّی ترکع فامض فی صلاتک کما أنت، فإذا انصرفت سجدت سجدتین لا رکوع فیهما، ثمّ تتشهّد التشهّد الّذی فاتک ؛ «التهذیب: ۲ / ۳۴۴ ح ۱۸ ».

والأحوط: أن لا تترک علی کلّ حال ؛ هذا کلّه فی ترک التشهّد .

وجوب السجدتین لمن تکلّم فی الصلاه ساهیًا

أمّا الکلام سهوًا، فالمشهور بین الأصحاب أنّه یجب فیه سجدتا السهو (۱)، وفی التذکره نسبته إلی علمائنا (۲). وفی العباره المحکیّه عن ابن أبی عقیل فی المختلف أنّه مذهب آل الرسول علیهم السلام (۳). وفی المنتهی دعوی اتّفاق علمائنا علیه (۴) ؛ وفی الغنیه وعن تلخیص المصنّف دعوی الإجماع علیه صریحًا (۵)، ولکن عن الجعفی (۶) وظاهر الصدوقین عدم وجوبهما (۷).

والحقّ ما ذهب إلیه المشهور، لما مرّ من الإجماعات المنقوله والأخبار السابقه کصحیحه عبدالرّحمن بن الحجّاج قال: سألت أبا عبداللّه علیه السلام عن الرجل یتکلّم ناسیًا فی الصلاه یقول: أقیموا صفوفکم؟ فقال: یتمّ صلاته، ثمّ یسجد سجدتین، الخبر (۸).

۱- ۱. أنظر السرائر ۱ / ۲۵۷ و ۲۵۹ ؛ ومختلف الشیعه: ۲ / ۴۲۲ و ۴۲۳.

۲- ۲. أنظر تذکره الفقهاء: ۳ / ۳۴۹ .

۳- ۳. مختلف الشیعه: ۲ / ۴۱۹ .

۴- ۴. منتهی المطلب: ۱ / ۶۶ .

۵- ۵. غنیه النزوع: ۱۱۳ ؛ ولم نعثر علی تلخیص المصنّف .

۶- ۶. أنظر ذکری الشیعه: ۴ / ۸۵ .

۷- ۷. أنظر الفقیه: ۱ / ۳۴۱ ذیل الحدیث ۹۹۳ ؛ والمقنع: ۱۰۹ ؛ وقال العلاّمه قدس سره فی «المختلف ۲ / ۴۲۲»: وأوجب أبوه سجدتی السهو فی نسیان التشهّد، وفی الشکّ بین الثلاث والأربع إذا ذهب وهمک إلی الرابعه، إنتهی .

۸- ۸. الکافی: ۳ / ۳۵۶ ح ۴ .

وصحیحه ابن أبی یعفور الوارده فی الشکّ، قال فیها: وإن تکلّم فلیسجد سجدتی السهو (۱).

وخبر سعید الأعرج، وفیها: وسجد _ أی رسول اللّه صلی الله علیه و آله _ سجدتین لمکان الکلام (۲).

وموثّقه عمّار بن موسی الساباطی، وفیها: لیس علیه سجدتا السهو حتّی یتکلّم بشیء (۳).

ولعلّ المستند للقول الآخر: الصحیح المرویّ فی التهذیب فی باب: «أحکام السهو»، وفی الإستبصار فی باب: «من تکلّم فی الصلاه»، عن زراره، عن أبی جعفر علیه السلام فی الرجل یسهو فی الرکعتین ویتکلّم، قال: یتمّ ما بقی من صلاته تکلّم أو لم یتکلّم، ولا شیء علیه (۴).

وما رواه فی التهذیب والإستبصار عن محمّد بن عبداللّه بن هلال، عن عقبه بن خالد، عن أبی عبداللّه علیه السلام فی رجل دعاه رجل وهو یصلّی، فسهی فأجابه لحاجته کیف یصنع؟ قال: یمضی علی صلاته ویکبّر تکبیرًا کثیرًا (۵).

وفی الفقیه: وروی انّه من تکلّم فی صلاته ناسیًا کبّر تکبیرات، الخبر (۶).

۱- ۱. الکافی: ۳ / ۳۵۲ ح ۴ ؛ والتهذیب: ۲ / ۱۸۶ ح ۷۳۹ _ ۴۰ ؛ والإستبصار: ۱ / ۳۷۲ ح ۱۳۱۵ _ ۲ ؛ و وسائل الشیعه: ۸ / ۲۱۹ ح ۱۰۴۷۰ _ ۲ .

۲- ۲. الکافی: ۳ / ۳۵۷ ح ۶ ؛ والتهذیب: ۲ / ۳۴۵ ح ۲۱ .

۳- ۳. التهذیب : ۲ / ۳۵۳ ح ۵۴ .

۴- ۴. التهذیب: ۲ / ۱۹۱ ح ۵۷ ؛ والإستبصار: ۱ / ۳۷۸ ح ۲ .

۵- ۵. التهذیب: ۲ / ۳۵۱ ح ۴۴ ؛ والإستبصار: ۱ / ۳۷۸ ح ۳ .

۶- ۶. الفقیه: ۱ / ۲۳۲ ح ۱۰۲۹ .

والجواب عنها تاره : بعدم وضوح دلاله الأوّل، لقوّه احتمال كون المراد عدم وجوب الإعاده عليه و عدم عامل بالثانی والثالث حتّی الجماعه المذکوره ؛ وأخری : بعدم مقاومتها للأخبار السابقه المؤیّده بما مرّ من الإجماع، مضافًا إلی إمکان منع ذهاب هؤلاء إلی القول المذکور، أمّا الجعفی فلم یحضرنی عبارته، ولکن الّذی یظهر من الذکری انّه سکت عن الکلام ولم یذکره (۱).

وأمّا الصدوقان، فأمّا الوالد فالّذی حکی عنه سکوته عنه أیضًا (۲)، وأمّا الولد فقد نصّ فی الفقیه والمقنع علی وجوبهما له ؛ قال فی الفقیه:

وإن تکلّمت فی صلاتک ناسیًا فقلت: أقیموا صفوفکم، فأتم صلاتک واسجد سجدتی السهو (۳).

وقال فی المقنع کما مرّت عبارته: وإن تکلّمت فاسجد سجدتی السهو (۴).

وبالجمله لم یظهر مخالف صریح علی عدم وجوب سجدتی السهو لو تکلّم فی الصلاه ساهیًا، فدعوی الإجماع المحقّق فی المسأله ممکنه، بل کذلک لو ثبت مخالفه بعضهم أیضًا، والأمر فی ذلک سهل .

وجوب السجدتین لمن تکلّم فی الصلاه عامدًا

وانّما الکلام فی أنّ التکلّم عمدًا معتقدًا خروجه من الصلاه، هل یلحق کلام

۱- ۱. الذکری: ۴ / ۸۵ .

۲- ۲. قال فی «مختلف الشیعه ۲ / ۴۲۲»: وأوجب أبوه سجدتی السهو فی نسیان التشهّد، وفی الشکّ بین الثلاث والأربع إذا ذهب وهمک إلی الرابعه، إنتهی .

۳- ۳. الفقیه: ۱ / ۳۵۳ ذیل الحدیث ۱۰۲۸ .

۴- ۴. المقنع: ۱۰۲ .

الساهی فلا تبطل صلاته، بل یجب علیه الإتیان بسجدتی السهو ؛ أو یلحق کلام العامد فتبطل صلاته ؟

المشهور بین الأصحاب الأوّل، کما حکاه الوالد _ روحی فداه _ فی المجلّد الثالث (۱) عن الکافی و التهذیب و الإستبصار و الخلاف و المبسوط والسرائر والنافع وتحصیل المنافع والمنتهی ونهایه الأحکام والتذکره والمختلف والتحریر والقواعد والإرشاد والذکری والبیان والدروس والروض ومجمع الفائده والکفایه والبحار وغیرها، ونقل عباراتهم هناک أیضًا .

وعن النهایه، والجمل والعقود، والمهذّب، والوسیله، والإرشاد، والتبصره، ومحکیّ ابن أبی عقیل: الثانی ؛ قال فی النهایه :

فإن صلّی رکعه من [صلاه] (۲) الغداه وجلس فتشهّد وسلّم، ثمّ ذکر انّه کان قد صلّی [رکعه] قام فأضاف إلیها رکعه أخری ما لم یتکلّم، أو یلتفت عن القبله، أو یحدث ما ینقض الصلاه، فإن فعل [شیئًا] من ذلک وجبت علیه الإعاده، وکذلک الحکم فی المغرب، فانّه إن سلّم فی التشهّد الأوّل، ثمّ ذکر، قام فأضاف إلیها رکعه أخری، وسجد سجدتی السهو (۳).

وفی الجمل والعقود :

وما یوجب الإعاده فی إحدی وعشرین موضعًا: من صلّی بغیر طهاره .

إلی أن قال:

ومن نقص رکعه، أو ما زاد علی ذلک ولم یذکر حتّی یتکلّم، أو استدبر

۱- ۱. مطالع الأنوار: ۳ / ۲۴ .
۲- ۲. ما بین المعقوفین أثبتناه من المصدر .
۳- ۳. النهایه: ۹۰ .

القبله (١).

وفى المهذّب فى تعداد ما يوجب إعاده الصلاه :

كمن صلّى سهوًا (٢) فيزيد ركعه، أو ينقص ركعه أو أكثر ولايعلم حتّى يستدبر القبله، أو يتكلّم بما ليس من الصلاه (٣).

وفى الوسيله :

والثالث _ أى ما لا يمكن تلافيه فى الحال وتبطل الصلاه به (۴) _ تسعه أشياء.

وعدّ من ذلك : نقصان ركعه أو ما زاد وذكر بعد أن أحدث أو تكلّم أو استدبر القبله (۵).

وفى الإرشاد:

ولو نقصها أو ما زاد من ركعه (۶) سهوًا أتمّ إن لم يكن تكلّم أو استدبر القبله (٧).

وفى التبصره:

ولو نقص من صلاه (٨) ركعه أو ركعتين سهوًا ولم يذكر حتّى يتكلّم عمدًا (٩) أو يستدبر (١٠) القبله أعاد (١١).

١- ١. الجمل والعقود (المطبوع ضمن الرسائل العشر): ١٨٧ .

٢- ٢. فى المصدر: بسهو .

٣- ٣. المهذّب: ١ / ١۵۵ .

۴- ۴. ما بين الخطّين من كلام المصنّف رحمه الله .

۵- ۵. الوسيله: ١٠٠ و ١٠١ .

۶- ۶. «من ركعه» لم يرد فى المصدر.

٧- ٧. إرشاد الأذهان: ١ / ٢۶٨.

٨- ٨. فى المصدر: الصلاه .

٩- ٩. فى المصدر: حتّى تكلّم .

١٠- ١٠. فى المصدر: أو استدبر .

١١- ١١. تبصره المتعلّمين: ۵۶ .

أقول : وعباراتهم غير صريحه فی المخالفه، وظنّی وجود مثل هذه الكلمات فی عبائر القائلين بالقول الأوّل أيضًا.

وكيف كان فالصواب: القول الأوّل، للصحيح المرویّ فی التهذيب والإستبصار عن محمّد بن مسلم عن أبی جعفر عليه السلام فی رجل صلّی ركعتين من المكتوبه فسلّم وهو يری أنّه قد أتمّ الصلاه وتكلّم، ثمّ ذكر أنّه لم يصلّ غير ركعتين ؛ قال: يتمّ ما بقی من صلاته ولا شیء عليه (١).

و ما رواه فی التهذيب فی باب: «أحكام السهو»، عن زيد الشحّام أبی أسامه قال: سألته عن الرجل صلّی العصر ستّ ركعات أو خمس ركعات؟ قال: إن استيقن أنّه صلّی خمسًا أو ستًّا فليعد، وإن كان لا يدری أزاد أم نقص فليكبّر وهو جالس، ثمّ ليركع ركعتين يقرأ فيهما بفاتحه الكتاب فی آخر صلاته، ثمّ يتشهّد ؛ وإن هو استيقن أنّه صلّی ركعتين أو ثلاثًا ثمّ انصرف فتكلّم فلم يعلم أنّه لم يتمّ الصلاه قائمًا، عليه أن يتمّ الصلاه ما بقی منها، الخبر (٢).

ولعلّ المستند للقول الثانی: كلّ ما دلّ علی بطلان الصلاه بالكلام عمدًا، والتكلّم هنا من أقسام العمد .

والجواب عنه ظاهر بعد ما تقدّم، فانّ العامّ أو المطلق مخصّص ومقيّد بما جاء من التخصيص والتقييد .

وقد يستند أيضًا بالمرسل المرویّ فی المبسوط حيث قال:

وقد روی أنّه إذا كان ذلک عامدًا قطع الصلاه (٣).

١- ١. التهذيب: ٢ / ١٩٢ ح ۵٨ ؛ والإستبصار: ١ / ٣٧٩ ح ۴ .
٢- ٢. التهذيب: ٢ / ٣۵٢ ح ۴٩ .
٣- ٣. المبسوط: ١ / ١١٨ .

وفيه ــ مضافًا إلى ما تقدّم ــ ما أشار إليه فی الذكرى من انّه روايه لم نقف عليها (۱) ؛ مع انّها غير قابله لمعارضه ما تقدّم .

لا يقال : إنّا لو قلنا بصحّه الصلاه وعدم بطلانها بالتكلّم على الوجه المذكور، فلا نقول بوجوب سجدتی السهو فيها ؛ غايه ما ثبت فيما إذا تكلّم ساهيًا، لا ما إذا تكلّم عامدًا معتقدًا خروجه من الصلاه، والأصل البرائه .

لأنّا نقول أوّلًا: إنّ الظاهر منهم لحوق مثل هذا بالسهو، ولم يظهر منهم قايل بالفصل .

وثانيًا: انّ خبر سعيد الأعرج السابق واردٌ فی هذا المورد .

وثالثًا: انّ الأخبار الوارده فی سجدتی السهو بعضها عامّ أو مطلق كقوله عليه السلام فی روايه عمّار الساباطی: «ليس عليه سجدتا السهو حتّى يتكلّم بشیء» (۲)، خرج منها ما إذا تكلّم عمدًا عالمًا بدخوله فی الصلاه، أو غير معتقد خروجه منها، وبقی الباقی، فتأمّل.

أقول : وربما يدلّ على الإلحاق المذكور ما رواه فی التهذيب فی أواخر باب: «كيفيّه الصلاه» فی الزيادات، صحيحًا عن الفضيل بن يسار قال: قلت لأبی جعفر عليه السلام : أكون فی الصلاه فأجد غمزًا فی بطنی أو أذى أو ضربانًا .

فقال: انصرف ثمّ توضّأ وابن على ما مضى من صلاتک ما لم تنقض الصلاه [بالكلام] (۳) متعمّدًا، فإن تكلّمت ناسيًا فلا شیء عليک، فهو بمنزله من تكلّم فی الصلاه ناسيًا، الخبر (۴).

۱- ۱. الذكرى: ۴ / ۱۶ .

۲- ۲. التهذيب : ۲ / ۳۵۳ ح ۵۴ .

۳- ۳. ما بين المعقوفين أثبتناه من المصدر .

۴- ۴. التهذيب: ۲ / ۳۳۲ ح ۲۲۶ .

وجوب السجدتين لمن سلّم فى غير موضعه

اشاره

وأمّا السلام فى غير محلّه، فيجب فيه أيضًا سجدتا السهو على المشهور بين الأصحاب، بل فى الغنيه وظاهر المعتبر الإجماع عليه (۱)، وفى صريح المنتهى وظاهر المدارك الإتّفاق عليه (۲)، لكن عن الكلينى والعمّانى والمفيد والمرتضى وابن زهره وسلّار وابن حمزه : عدم وجوبهما فيه (۳).

والصواب هو ما ذهب إليه المشهور، لما مرّ من دعوى الإجماع والإتّفاق، والصحيح المروىّ فى التهذيب فى باب: «أحكام السهو»، عن صفوان، عن العيص قال: سألت أبا عبداللّه عليه السلام عن رجل نسى ركعه من صلاته حتّى فرغ منها، ثمّ ذكر انّه لم يركع، قال: يقوم فيركع و يسجد سجدتين (۴).

ورواه أيضًا فى مقام آخر وفيه: ويسجد سجدتى السهو (۵).

والموثّق المروىّ فيه فيه أيضًا عن عمّار بن موسى الساباطى ــ وقد سبق ــ وفيها: وعن الرجل صلّى ثلاث ركعات و هو يظنّ انّها أربع، فلمّا سلّم ذكر انّها ثلاث؟ قال: يبنى على صلاته متى ما ذكر و يصلّى ركعه و يتشهّد و يسلّم ويسجد سجدتى السهو، وقد جازت صلاته (۶).

ص: ۲۶۶

۱- ۱. غنيه النزوع: ۱۱۳ ؛ والمعتبر: ۲ / ۳۹۷ .

۲- ۲. منتهى المطلب: ۷ / ۶۸ ؛ و مدارک الأحكام: ۴ / ۲۷۶ .

۳- ۳. الكافى: ۳ / ۳۶۰ ؛ والمقنعه: ۲۴ ؛ وجمل العلم والعمل: ۳ / ۳۷ ؛ والغنيه: ۵۰۴ ؛ والمراسم: ۸۹ ؛ والوسيله: ۱۰۰ ؛ وانظر مختلف الشيعه: ۲ / ۴۱۹ و ۴۲۰ .

۴- ۴. التهذيب : ۲ / ۳۵۰ ح ۳۹ .

۵- ۵. التهذيب : ۲ / ۱۴۹ ح ۴۴ .

۶- ۶. تهذيب الأحكام: ۲ / ۳۵۳ ح ۵۴.

وربما أورد عليه بإمكان كون السجده لأجل القعود فی موضع القيام ؛ وفيه: انّه ستعرف عدم وجوب سجدتی السهو له .

ويمكن الإستدلال بالأخبار الوارده فی الكلام كما مرّت، نظرًا إلی ما يظهر من الأخبار أنّ السلام خارج من الصلاه وبه يتحقّق الإنصراف من الصلاه، وانّه من كلام الآدميّين، وانّه فی موقعه يتحقّق به الإنصراف وفی غير موقعه كلام صادر من المصلّی نسيانًا ؛ والخبر الدالّ علی انّها لكلّ زياده ونقيصه.

وربما استدلّ بخبر سعيد الأعرج السابق، فإن كان الوجه ما ذكرناه فهو، وإلاّ ففی دلالته نظر، إذ الظاهر منه انّ السجده لمكان الكلام غير التسليم، بل هو صريحه.

و لعلّ المستند للقول الآخر _ مضافًا إلی الأصل _ صحيحه محمّد بن مسلم السابقه عن أبی جعفر عليه السلام فی رجل صلّی ركعتين من المكتوبه فسلّم وهو يری أنّه قد أتمّ الصلاه وتكلّم، ثمّ ذكر أنّه لم يصلّ غير ركعتين ؛ قال: يتمّ ما بقی من صلاته ولا شیء عليه (١).

والجواب عن الأصل ظاهر، وعن الصحيحه بأنّ المراد منه نفی الإثم أو الإعاده ؛ قال فی المدارک :

ولو لا الإتّفاق علی هذا الحكم _ أی وجوب سجدتی السهو لزياده التسليم _ لأمكن الجمع بين الروايتين بحمل الأولی علی الإستحباب (٢).

ومع الغضّ عن ذلک لاتقاوم الأخبار السابقه هنا فی الكلام المؤيّده بما مرّ

١- ١. التهذيب: ٢ / ١٩٢ ح ٥٨ ؛ والإستبصار: ١ / ٣٧٩ ح ۴ .
٢- ٢. مدارک الأحكام: ۴ / ٢٧۶ .

وغیره، مضافًا إلی امکان منع وجود القائل بهذا القول، فإنّ الجماعه المذکوره لم یصرّحوا تمامًا بالعدم، و سکوتهم لایصیر دلیلًا علی القول بالعدم، فلم یظهر مخالف صریح فی الحکم المذکور، وظاهر بعضهم لایضرّ بالحال .

المراد بالسلام هنا السلام الواجب

ثمّ انّ الظاهر انّ المراد بالسلام الّذی فی زیادته فی غیر موضعه سجدتا السهو، السلام الواجب، لا السلام المستحبّ وهو : السلام علیک أیّها النبیّ ورحمه اللّه وبرکاته، لأنّه الظاهر من الخبر، والأصل البرائه من الوجوب فی غیره، إلّا إذا قلنا بوجوبهما فی کلّ زیاده ونقیصه .

وجوب السجدتین للشکّ بین الأربع والخمس

وأمّا الشکّ بین الأربع والخمس، فیجب فیه أیضًا سجدتا السهو، کما هو المشهور بین الأصحاب أیضًا، بل عن الغنیه الإجماع علیه (۱)، بل عن مجمع البرهان نفی الشکّ فیه (۲)، ونسبه ابن أبی عقیل فی عبارته المحکیّه عنه فی المختلف إلی آل الرسول صلی الله علیه و آله (۳). ولکن عن الشیخ المفید والشیخ فی الخلاف والصدوقین وسلّار وأبی الصلاح القول بعدم وجوبهما (۴).

۱- ۱. غنیه النزوع : ۱۱۳ .

۲- ۲. مجمع الفائده والبرهان: ۳ / ۱۹۶ .

۳- ۳. مختلف الشیعه: ۲ / ۴۱۹ .

۴- ۴. المقنعه: ۱۴۷ ؛ والخلاف: ۱ / ۴۵۹ المسأله ۲۰۲ ؛ والفقیه: ۱ / ۲۲۵ ؛ والمقنع: ۱۰۹ و ۱۱۰؛ و مختلف الشیعه : ۲ / ۴۲۲ نقلًا عن والد شیخنا الصدوق رحمه الله ؛ والمراسم: ۸۹ ؛ والکافی فی الفقه: ۱۴۸.

والحقّ ما ذهب إليه المشهور، للأخبار السالفه، كصحيحه عبداللّه بن سنان عن أبى عبداللّه عليه السلام قال: إذا كنت لاتدرى أربعًا صلّيت أم خمسًا، فاسجد سجدتى السهو بعد تسليمك وأنت جالس، ثمّ سلّم بعدهما (١).

وصحيحه الحلبى عنه عليه السلام انّه قال: إذا لم تدر أربعًا صلّيت أم خمسًا، أم زدت أم نقصت، فتشهّد وسلّم، واسجد سجدتى السهو بغير ركوع و لا قراءه، يتشهّد (٢) فيهما تشهّدًا خفيفًا (٣).

وصحيحه أبى بصير عنه عليه السلام قال: إذا لم تدر خمسًا صلّيت أم أربعًا، فاسجد سجدتى السهو بعد تسليمك وأنت جالس، ثمّ سلّم بعدهما (۴).

وربما استدلّ له بالأخبار السابقه والآتيه الدالّه على وجوبهما مع الشكّ فى الزياده والنقصان.

ولم أظفر بمستند للقول الآخر سوى الأصل، ولا أصل له ؛ نعم ذهب الصدوق فى المقنع إلى أنّ من شكّ بين الأربع والخمس له الإحتياط بركعتين، ويوافقه عباره الرضوى أيضًا، وإن قالا فيهما :

وفى حديث آخر: يسجد سجدتين بغير ركوع ولا قراءه وتشهّد فيهما تشهّدًا خفيفًا (۵).

ولعلّ المستند له روايه الشحّام، وفيها: وإن كان لا يدرى أزاد أم نقص، فليكبر وهو جالس، ثمّ ليركع ركعتين، يقرأ فيهما بفاتحه الكتاب فى آخر صلاته، ثمّ

١- ١. الكافى: ٣ / ٣۵۵ ح ٣ ؛ والتهذيب: ٢ / ١٩۵ ح ۶٨ .

٢- ٢. فى المصدر: تتشهّد .

٣- ٣. الفقيه: ١ / ٣۵٠ ح ١٠١٩ .

۴- ۴. الكافى: ٣ / ٣۵۵ ح ۶ .

۵- ۵. المقنع: ١٠٣ ؛ والفقه المنسوب إلى الإمام الرضا عليه السلام : ١٢٠ .

يتشهّد، الخبر (۱).

وأنت ترى ما يظهر منه من الترديد فى الحكم المذكور، حيث روى الخبر الدالّ على سجدتى السهو، وكذا كلام أبى الصلاح، بل هو ظاهر فى وجوب سجدتى السهو فى الشكّ المذكور كما مرّ عبارته، قال :

أمّا ما يوجب الجبران فهو أن يشكّ فى كمال الفرض و زياده ركعه عليه، فيلزمه أن يتشهّد و يسلّم و يسجد بعد التسليم سجدتى السهو، إلى آخر كلامه (۲).

وكلام الآخرين ما عدا الشيخ فى الخلاف، ليس إلاّ يكونا عن السجده فى الشكّ المذكور، وهو ليس بصريح ولا ظاهر معتبر فى المخالفه، نعم عباره الخلاف حيث انّ فيها حكمه الحصر ظاهره فى الخلاف، ولايعتدّ بهذا الخلاف .

وجوب السجدتين لترك السجده و نسيانها

اشاره

وأمّا ترك السجده ونسيانها، فتجبان فيه أيضًا، كما عليه المشهور، بل فى الغنيه الإجماع، و فى المنتهى الإتّفاق عليه (۳)، و كذا عن الخلاف و التذكره (۴)، ولم أتحقّقه منهما ؛ ولكن عن المفيد فى العزّيّه والصدوق وأبيه والعمّانى والجعفى عدم الوجوب (۵)، وتبعهم بعض متأخّر المتأخّرين (۶).

۱- ۱. التهذيب: ۲ / ۳۵۲ ح ۴۹ .

۲- ۲. الكافى فى الفقه: ۱۴۸ .

۳- ۳. غنيه النزوع: ۱۱۳ ؛ ومنتهى المطلب: ۷ / ۷۱ .

۴- ۴. الخلاف: ۱ / ۴۵۴ المسأله ۱۹۸ ؛ والتذكره: ۳ / ۳۳۳ .

۵- ۵. حكاه عنهم فى المختلف : ۲ / ۳۷۲ ؛ وانظر الفقيه: ۱ / ۲۲۵ و ۲۲۸ .

۶- ۶. منهم السبزوارى فى الذخيره: ۳۷۳ ؛ والبحرانى فى الحدائق: ۹ / ۱۵۱ ؛ والطباطبائى فى رياض المسائل: ۴ / ۱۰۹ .

یدلّ علی أوّلهما : صحیحه سفیان بن السمط عن أبی عبداللّه علیه السلام قال: تسجد سجدتی السهو فی کلّ زیاده تدخل علیک أو نقصان (۱).

وضعف دلالتها بخروج أکثر الأفراد عن تحت العامّ، منجبر بالشهره المحقّقه والإجماعین أو الإجماعات المنقوله، مضافًا إلی منع ذلک کما سیأتی .

ویدلّ علی القول الثانی بعد أصل البرائه : الصحیح المرویّ فی الفقیه فی باب «أحکام السهو»، عن ابن مسکان، عن أبی بصیر قال : سألت أبا عبداللّه علیه السلام عمّن نسی أن یسجد واحده فذکرها وهو قائم؟ فقال: یسجدها إذا ذکرها ولم یرکع، فإن کان [قد] (۲) رکع فلیمض فی (۳) صلاته، فإذا انصرف قضاها وحدها، ولیس علیه سهو (۴).

وما رواه فی التهذیب فی باب : «تفصیل ما تقدّم ذکره» (۵)، عن محمّد بن منصور قال: سألته عن الرجل (۶) ینسی السجده الثانیه من الرکعه الثانیه أو شکّ فیها؟ فقال: إذا خفت أن لا تکون وضعت رأسک (۷) إلاّ مرّه واحده، فإذا سلّمت سجدت سجده واحده وتضع وجهک مرّه واحده، ولیس علیک سهو (۸).

وموثّقه عمّار الساباطی المذکوره سابقًا، وفیها: وسئل عن الرجل ینسی الرکوع

۱- ۱. التهذیب: ۲ / ۱۵۵ ح ۶۶ ؛ والإستبصار: ۱ / ۳۶۱ ح ۲ .

۲- ۲. ما بین المعقوفین أثبتناه من المصدر .

۳- ۳. فی المصدر: علی .

۴- ۴. الفقیه: ۱ / ۳۴۶ ح ۲۵ .

۵- ۵. الباب ۹ تفصیل ما تقدّم ذکره فی الصلاه من المفروض والمسنون وما یجوز فیها وما لایجوز.

۶- ۶. فی المصدر: عن الّذی .

۷- ۷. فی المصدر: وجهک .

۸- ۸. التهذیب: ۲ / ۱۵۵ ح ۶۵ .

أو ينسی سجده، هل عليه سجدتا (۱) السهو ؟ قال: لا قد أتمّ الصلاه (۲).

والصحيح المرویّ فی التهذيب فی باب: «تفصيل ما تقدّم ذکره»، عن إسماعيل بن جابر، عن أبی عبداللّه عليه السلام فی رجل نسی أن يسجد السجده (۳) الثانيه حتّی قام فذکر _ و هو قائم _ انّه لم يسجد ؛ قال: فليسجد ما لم يرکع، فإذا رکع (۴) فذکر بعد رکوعه انّه لم يسجد فليمض علی صلاته حتّی يسلّم، ثمّ يسجدها فانّها قضاء (۵).

ونحوه روايات أخر ساکته عن الإتيان بسجدتی السهو، ولو کان واجبًا لأمر به فيها لکونها فی مقام البيان، وقد تقدّمت سابقًا .

ويمکن الجواب أمّا عن الأخبار الأخيره الساکته عن الإتيان بالسجدتين مع کونها فی مقام البيان فتاره بمنع کونها فی مقام البيان، وانّما هو فی مقام بيان صحّه الصلاه وعدم فسادها به ؛ وأخری بأنّ السکوت انّما ينفع لو کان فی جميع الأخبار، أمّا مع اشتمال خبر آخر عليه فلا، فإنّ الأخبار بعضها مبيّن لبعض آخر والکلّ فی حکم کلام واحد من شخص واحد فی زمان واحد .

وعن موثّقه عمّار فلوجوب حملها علی ما إذا لم يتجاوز عن المحلّ وتذکّر به حينئذ، وإلاّ فلاينطبق قوله: «ينسی الرکوع» مع قوله: «قد أتمّ الصلاه»، وإن کان هذا بعيدًا من هذه الجهه کما لا يخفی، فلا يبعد طرحها من جهه اشتمالها علی ما يخالفه الإجماع وسائر الأخبار .

و عن روايه محمّد بن منصور فبأنّ الظاهر من الجواب انّما هو صوره الشکّ

۱- ۱. فی المصدر: سجده .

۲- ۲. التهذيب: ۲ / ۳۵۳ ح ۵۴ .

۳- ۳. فی المصدر: سجده .

۴- ۴. فی المصدر: رفع .

۵- ۵. التهذيب: ۲ / ۱۵۳ ح ۶۰ .

كما لايخفى.

وعن روايه أبى بصير _ و هى العمده فى الباب _ فبضعف دلالتها فى عدم وجوب سجدتى السهو، فانّ قوله: «ليس عليه سهو» محتمل لمعان متعدّده يظهر ممّا مرّ فى تفسير قوله عليه السلام : «لا سهو فى سهو» (۱)، بل عن التهذيب:

أنّ قوله: «ليس عليه سهو» إنّما أراد أن لا يكون حكمه حكم السهاه، بل يكون حكمه حكم القاطعين، لأنّه إذا ذكر ما كان فاته وقضاه لم يبق عليه شيء يشكّ فيه، فخرج عن حدّ السهو (۲).

هذا كلّه مضافًا إلى وهن دلالتها _ على تقدير تسليمها _ بإعراض أكثر الأصحاب و مشهورهم عنها، وقيام الإجماع بل الإتّفاق على خلافها، فبذلك تسقط عن الحجّيه ولو كانت صحيحه صريحه، بل كلّما كانت أكثر وأصرح وأصحّ كثر وهنها وازداد ضعفها ؛ وإلى إمكان منع صراحه كلام هؤلاء، بل ولا ظهوره كلًّا أو بعضًا فى المخالفه، والسكوت ولا سيّما فى كلام القدماء أعمّ من العدم، ففى العزّيه على ما حكى عنها فى الذكرى :

انّهما واجبتان على من لم يدر زاد ركوعا أو نقصه، أو زاد سجده أو نقصها وكان قد تجاوز محلّها (۳).

وليس كلامه حصرًا لموضع وجوبهما، وإلّا مخالف كلامه فى المقنعه، فانّ كلامه فى المقنعه صريحه فى الوجوب له (۴).

۱- ۱. الكافى: ۳ / ۳۵۹ ح ۵ ؛ والتهذيب: ۳ / ۵۴ ح ۹۹ .
۲- ۲. التهذيب: ۲ / ۱۵۵ .
۳- ۳. الذكرى: ۴ / ۸۶ .
۴- ۴. أنظر المقنعه: ۱۴۷ و ۱۴۸ .

والمقنع ــ كما مرّت عبارته ــ مشتمل على حكم ترک السجده، قال:

وإن صلّيت ركعتين من المكتوبه، ثمّ نسيت سجده (۱)، فقمت قبل أن تجلس فيها (۲)، فاجلس ما لم تركع، فإن لم تـذكّر حتّى ركعت فامض في صلاتک، فاذا سلّمت سجدت سجدتى السهو (۳).

ولعلّ في النسبه المذكوره إلى الصدوق انّما هو كلامه في المجالس حيث أتى فيها بكلمه الحصر حيث قال فيه :

ولاتجب سجدتا السهو على المصلّى إلّا إذا قام في حال قعوده (۴)، أو قعد في حال قيامه (۵)، أو ترک التشهّد، أو لم يدر زاد في صلاته أم نقص منها (۶).

والظاهر انّ الحصر فيه ليس حصرًا حقيقيًّا لئلّا يخالف مذهبه في المقنع، كما تشهد بذلك عباره الفقيه، حيث قال فيه بعد ذكر المواضع السابقه بكلمه الحصر بفاصله :

وإن تكلّمت في صلاتک ناسيًا فقلت: أقيموا صفوفكم، فأتمّ صلاتک واسجد سجدتى السهو (۷).

وأمّا كلام أبيه فلم يحضرني، وأمّا عباره العمّاني ــ كما مرّت ــ فانّها وإن كانت ظاهره في الحصر أيضًا حيث قال: « الّذى تجب فيه سجدتا السهو عند آل الرسول شيئان: الكلام ساهيًا، والشکّ بين الأربع والخمس، فما عداها » (۸). لكن قد عرفت

۱- ۱. «سجده» لم يرد في المصدر .

۲- ۲. في المصدر: فيهما .

۳- ۳. المقنع: ۱۰۵ .

۴- ۴. في المصدر: قعود .

۵- ۵. في المصدر: قيام .

۶- ۶. الأمالي: ۷۴۲ المجلس ۹۳ .

۷- ۷. الفقيه: ۱ / ۳۵۳ ذيل الحديث ۱۰۲۸ .

۸- ۸. حكاه عنه في المختلف : ۲ / ۴۱۹ .

الزياده عن الشيئين، فلابدّ إمّا من حمله على الحصر الإضافى، أو عدم الإعتداد بخلافه.

والّذى يظهر من الذكرى سكوت الجعفى عن الحكم المذكور، والأمر سهل بعد ما مرّ، فالأقوى : ما ذهب إليه المشهور .

وجوب السجدتين لترک السجده عامٌّ لترکها مطلقًا

وقد يقع الكلام بعد ذلك فى انّ وجوب السجدتين لترك السجده هل هو عامّ لتركها مطلقًا حتّى السجده الأخيره، أو مختصّ بغيرها، نظير الخلاف فى التشهّد؟

ظاهر الأكثر حيث أطلقوا : الأوّل، وعن جمع : الثانى، والأقوى: الأوّل، لإطلاق عبائر الأصحاب ودليل الباب، وإن قلنا فى التشهّد بعدم الوجوب، والفرق ظاهر من وجوه .

وجوب السجدتين للقيام فى موضع القعود والقعود فى موضع القيام

وأمّا القيام فى موضع القعود والقعود فى موضع القيام، ففيه قولان، أحدهما: ما هو المحكىّ عن الصدوق، والمرتضى، وسلّار، والحلبى، وابن البرّاج، وابن حمزه، وابن إدريس، والعلاّمه فى بعض كتبه، والشهيد فى اللمعه ــ وقد تقدّمت عبائرهم ــ من وجوبهما له (1).

ص: ۲۷۵

---

۱ - ۱. الأمالى: ۷۴۲ المجلس ۹۳ ؛ وجمل العلم والعمل (المطبوع ضمن رسائل المرتضى): ۳ / ۳۷ ؛ والمراسم العلويّه : ۸۸ ؛ والكافى فى الفقه: ۱۴۸ ؛ والمهذّب: ۱ / ۱۵۶ ؛ والوسيله: ۱۰۲؛ والسرائر: ۱ / ۲۵۷ ؛ وتبصره المتعلّمين: ۵۸ ؛ وتحرير الأحكام: ۱ / ۳۰۶ ؛ واللمعه الدمشقيّه: ۳۵ .

ويدلّ عليه ما رواه فى الكافى فى باب: «من تكلّم فى صلاته»، عن معاويه بن عمّار _ و أوصفه الوالد روحى فداه بالصحّه كما مرّ فى نقل عبارته _ قال: سألته عن الرجل يسهو فيقوم فى حال قعود أو يقعد فى حال قيام؟ قال: يسجد سجدتين بعد التسليم، و هما المرغمتان (۱) ترغمان الشيطان (۲).

وما رواه فى التهذيب فى باب: «أحكام السهو»، عن عمّار الساباطى _ وقد تقدّم _ قال: سألت أبا عبداللّه عليه السلام عن السهو ما يجب فيه سجدتا السهو؟ فقال: إذا أردت أن تقعد فقمت، أو أردت أن تقوم فقعدت، أو أردت أن تقرأ فسبّحت، أو أردت أن تسبّح فقرأت، فعليك سجدتا السهو (۳).

وما رواه فيه فيه أيضًا عن منهال القصّاب قال: قلت لأبى عبداللّه عليه السلام : أسهو فى الصلاه وأنا خلف الإمام؟ قال: فقال: إذا سلّم فاسجد سجدتين ولا تهب (۴).

فإنّ ترك الإستفصال دالّ على وجوبهما لكلّ سهو، ومنها هذا المقام. وربما يشعر بذلك صحيحه سليمان بن خالد قال: سألت أبا عبداللّه عليه السلام عن رجل نسى أن يجلس فى الركعتين الأولیین؟ فقال: إن ذكر قبل أن يركع فليجلس، وإن لم يذكر حتّى يركع فليتمّ الصلاه حتّى إذا فرغ، فليسلّم وليسجد سجدتى السهو (۵).

ص: ۲۷۶

۱- ۱. قال فى «مجمع البحرين ۲ / ۱۹۹» : والمرغمتان فى الحديث _ بكسر المعجمه _ : سجدتا السهو، سمّيتا بذلك لكون فعلهما يرغم أنف الشيطان ويذلّه، فانّه يتكلّف فى التلبيس، فأضلّ اللّه سعيه وأبطل قصده، وجعل هاتين السجدتين سببًا لطرده وإذلاله، إنتهى .

۲- ۲. الكافى: ۳ / ۳۵۷ ح ۹ .

۳- ۳. التهذيب : ۲ / ۳۵۳ ح ۵۴ .

۴- ۴. التهذيب: ۲ / ۳۵۳ ح ۵۲ .

۵- ۵. التهذيب : ۲ / ۱۵۸ ح ۷۶ .

ونحوها أخبار أخر فتأمّل وتدبّر .

ويمكن الإستدلال له أيضًا بروايه سفيان بن السمط الآتيه إن شاء اللّه تعالى .

وثانيهما: ما هو المحكيّ عن ثقه الإسلام الكلينى، وعليّ بن بابويه، والعمّاني والإسكافى، والشيخين، والمصنّف (١)، وابن عمّه الشيخ نجيب الدين، والعلّامه فى المنتهى من عدم الوجوب (٢).

واستدلّ عليه بصحيحه أبى بصير السابقه وصحيحه إسماعيل بن جابر ــ وقد تقدّمتا عن قريب ــ والصحيح المرويّ فى التهذيب فى باب: «تفصيل ما تقدّم ذكره» (٣)، عن عبداللّه بن أبى يعفور، عن أبى عبداللّه عليه السلام [قال: سألته] (۴) عن الرجل يصلّى ركعتين من المكتوبه فلا يجلس فيهما؟ فقال: إن [كان] (۵) ذكر وهو قائم فى الثالثه فليجلس، وإن لم يذكر حتّى يركع فليتمّ صلاته، ثمّ يسجد سجدتين وهو جالس قبل أن يتكلّم (۶).

وصحيحه سليمان بن خالد المتقدّمه ؛ وما رواه فى الكافى فى باب: «من تكلّم فى صلاته»، عن الفضيل بن يسار، عن أبى جعفر عليه السلام قال فى الرجل يصلّى ركعتين من المكتوبه، ثمّ ينسى فيقوم قبل أن يجلس بينهما، قال: فليجلس ما لم تركع وقد

١- ١. يعنى المحقّق صاحب الشرائع رحمه الله .

٢- ٢. حكاه عن العمّاني والإسكافى وعليّ بن بابويه فى المختلف: ١۴٠ ؛ وانظر الكافى: ٣ / ٣۶٠ ؛ والمقنعه : ١۴٧ ؛ والمبسوط: ١ / ١٢٣ ؛ والخلاف: ١ / ۴۵٩ ؛ والمعتبر: ٢ / ٣٩٩ ؛ والجامع للشرائع: ٨۶ ؛ و منتهى المطلب: ٧ / ٧٠ .

٣- ٣. الباب ٩ تفصيل ما تقدّم ذكره فى الصلاه من المفروض والمسنون وما يجوز فيها وما لايجوز.

۴- ۴. ما بين المعقوفين أثبتناه من المصدر .

۵- ۵. ما بين المعقوفين أثبتناه من المصدر .

۶- ۶. التهذيب : ٢ / ١۵٩ ح ٨٢ .

تمّت صلاته، فإن لم يذكر حتّى ركع (۱) فليمض فی صلاته، فإذا سلّم سجد سجدتين و هو جالس (۲).

وما رواه فيه أيضًا عن الحلبی عن أبی عبداللّه عليه السلام قال: إذا قمت فی الركعتين من الظهر أو غيرهما ولم تتشهّد فيهما، فذكرت ذلک فی الركعه الثالثه قبل أن تركع، فاجلس فتشهّد وقم فأتمّ صلاتک، فإن أنت لم تذكر حتّى تركع فامض فی صلاتک حتّى تفرغ، فإذا فرغت فاسجد سجدتی السهو بعد التسليم قبل أن يتكلّم (۳).

وما رواه فيه فيه أيضًا عن علیّ بن أبی حمزه قال: قال أبو عبداللّه عليه السلام : إذا قمت فی الركعتين الأولتين و لم تتشهّد فذكرت قبل أن تركع، فاقعد و تشهّد (۴)، و إن لم تذكر حتّى تركع فامض فی صلاتک كما أنت، فإذا انصرفت سجدت سجدتين لا ركوع فيهما ثمّ تشهّد التشهّد الّذی فاتک (۵).

إلی غير ذلک ممّا يشبه هذه الأخبار .

وجه الدلاله: انّه لو كانت السجدتان للقيام فی موضع القعود أو العكس واجبتين، لما اختصّ فی هذه الأخبار الإتيان بهما بما إذا تذكّر بعد الدخول فی الركوع، لتحقّق القيام فی محلّ القعود والعكس، ولو تذكّر قبل الدخول فی الركوع.

ويمكن أن يجاب عن هذه الأخبار بأنّ غايه الأمر فيها السكوت عن سجدتی السهو فيما لو تذكّر قبل الركوع وقد بيّن ذلك فی الأخبار الأخر، والأخبار بعضها كاشفه عن بعض آخر، والسكوت فيها وإن كان فی معرض البيان حجّه لو لم يكن

۱- ۱. فی المصدر: يركع .

۲- ۲. الكافی: ۳ / ۳۵۶ ح ۲ .

۳- ۳. الكافی : ۳ / ۳۵۷ ح ۸؛ والتهذيب: ۲ / ۳۴۴ ح ۱۷ .

۴- ۴. فی المصدر: فتشهّد .

۵- ۵. الكافی: ۳ / ۳۵۷ ح ۷ .

البیان فی خبر أو أخبار أخر، وقد عرفت اشتمال موثّقه عمّار الساباطی وخبر معاویه بن عمّار بل صحیحه، علی الإتیان بهما فیه .

لاـ یقال : إنّ خلوّ هـذه الأخبـار الصـحیحه مع کثرتها موهنٌ لـدلاله تلک الأخبار علی الوجوب ؛ اللهمّ إلّا أن یقال بانّ الأمر فیها بالسجدتین للقیام والقعود المذکورین ولو تذکّر بهما قبل الرکوع، ولکنّه یأباه بعض هذه الأخبار، بل فهم الأصحاب علی خلافه .

لأنّا نقول : غایه ما ثبت من الأخبار عدم وجوب السجدتین فی القیام فی موضع التشهّد، وکم من عامّ مخصّص .

فإن قلت : هذا قول بالفصل محدث ولم یر من الغیر .

قلت : مثل هـذه المسأله الّتی وصل القول فیها إلی عشـرین بل أزیـد، لا ینبغی مثل هـذا الکلام بعـد وفاء الـدلیل علیه، مع انّ هذا أشبه شیء بالفروع المستحدثه، فتدبّر ؛ ومع ذلک فالحکم مشکل .

وقـد یقال : إنّ مراد القائلین بوجوب السـجده فی القیام والقعود فی غیر محلّهما القیام والقعود الغیر المتبـدّلین، کما یشـعر بذلک قوله علیه السلام فی موثّقه سماعه الآتیه: «من حفظ سهوه وأتمّه فلیس علیه سجدتا السهو»، الخبر (1).

وفیه تأمّل، لو وجبت السـجدتان لهما لوجب السـجدات الأربع لو نسـی التشـهّد الإثنتان لنسیان التشهّد، والأخریان للقیام فی محلّ القعود، فإنّ تعدّد الأسباب یقتضی تعدّد المسبّبات ، و تعدّد الموجِب یقتضی تعدّد الموجَب، و لا أظنّ قائلاً به.

۱- ۱. الکافی: ۳ / ۳۵۵ ح ۴ ؛ والإستبصار: ۱ / ۳۶۹ ح ۱۶ .

وفيه انّه حينئذ تـارك للتشـهّد، فـانّ التارك للتشـهّد لابـدّ من قيامه موضع قعوده، فهو لازمه، وهو انّما فعل فعلًا واحـدًا لزمه أمر آخر، مع انّه من أفراد القيام فى موضع القعود، لا أمر آخر .

ثمّ انّ القيام فى موضع القعود لابدّ من تحقّق القيام، والنهوض إليه لا يجدى كما فى القعود، كما هو المصـرّح به فى موثّقه عمّار السابقه قال: وعن الرجل إذا أراد أن يقعد فقام، ثمّ ذكر من قبل أن يقدّم شيئًا أو يحدث شيئًا؟ قال: ليس عليه سجدتا السهو حتّى يتكلّم بشىء (۱).

وجوب سجدتى السهو لكلّ زياده و نقصان

اشاره

وأمّـا الزيـاده والنقصـان مطلقًا، ففيه أيضًا قولان، أوّلهما: الوجوب لهما، وهو مختار العلّامه فى كثير من كتبه كما مرّ نقل عبارتها (۲)، والشـهيد فى اللمعه والذكرى (۳)، والشـهيد الثانى فى الروضه (۴)، وعن الإيضاح وفوائـد الشـرائع والمقاصد العليّه و تعليق النافع و التنقيح و إرشاد الجعفريّه و بعض كتب آخر (۵).

۱- ۱. التهذيب : ۲ / ۳۵۳ ح ۵۴ .

۲- ۲. أنظر مختلف الشيعه: ۲ / ۴۲۱ ؛ و تذكره الفقهاء: ۳ / ۳۴۹ ؛ وقواعد الأحكام: ۱ / ۴۴ ؛ ونهايه الأحكام: ۱ / ۵۴۷ .

۳- ۳. اللمعه: ۳۵ ؛ وذكرى الشيعه: ۴ / ۹۰ .

۴- ۴. الروضه البهيّه: ۱ / ۳۲۷ .

۵- ۵. إيضاح الفوائـد: ۱ / ۱۴۲ ؛ وفوائـد الشـرائع (المطبوع ضـمن حياه المحقّق الكركى وآثاره): ۱۰ / ۲۰۷ ؛ والمقاصد العليّه: ۳۳۷ ؛ والتنقيح الرائع: ۱ / ۲۶۳ ؛ وإرشاد الأذهان: ۱ / ۲۷۰ ؛ والجعفريّه (المطبوع ضمن حياه المحقّق الكركى وآثاره): ۴ / ۱۸۳ ؛ والمطالب المظفّريه (مخطوطه مكتبه المرعشـى برقم ۲۷۷۶) : فى السـهو ص ۱۲۴ س ۱۱ ؛ و روض الجنـان: ۲ /۹۴۱ ؛ ومختلف الشيعه: ۲ / ۴۳۸ ؛ والذخيره: ۳۸۱ .

وقد حکی عن الصدوق أیضًا (۱)، وستعرف حال هذه الحکایه . وعن الصیمری: انّ علیه عمل المتأخّرین (۲) ؛ وعن جواهر المضیئه : انّ علیه المشهور (۳).

ویدلّ علیه الصحیح السابق عن ابن أبی عمیر، عن بعض أصحابنا، عن سفیان بن السمط، عن أبی عبداللّه علیه السلام قال: تسجد سجدتی السهو فی کلّ زیاده تدخل علیک أو نقصان، ومن ترک سجده فقد نقص (۴).

والصحیح المرویّ فی الفقیه فی باب: «أحکام السهو»، عن صفوان بن مهران الجمّال، عن أبی عبداللّه علیه السلام قال: سألته عن سجدتی السهو؟ فقال: إذا نقصت فقبل التسلیم وإذا زدت فبعده (۵).

ورواه فی التهذیب عن الرضا علیه السلام بتفاوت قلیل (۶). واشتماله علی ما لایوافقه الأصحاب غیر مضرّ .

والأخبار الصحیحه الوارده فی الشکّ فی الزیاده والنقصان، کصحیحه الفضیل بن یسار: « من حفظ سهوه وأتمّه فلیس علیه سجدتا السهو، إنّما السهو علی من لم یدر أزاد أم نقص [منها] (۷) » (۸). ونحوها غیرها .

وجه الدلاله فیها من وجوه :

أحدها: انّ ظاهرها لغه، بل عرفًا، بل بقرینه قوله: «من حفظ سهوه»، تحقّق

۱- ۱. حکاه عنه فی إیضاح الفوائد: ۱ / ۱۴۱ ؛ وانظر الفقیه: ۱ / ۲۲۵ ؛ والأمالی: ۵۱۳.
۲- ۲. غایه المرام: ۱ / ۲۰۰ ؛ وحکاه عنه فی مفتاح الکرامه: ۳ / ۳۱۵ .
۳- ۳. حکاه عنه فی جواهر الکلام: ۱۲ / ۵۰۸ ؛ ومفتاح الکرامه: ۹ / ۳۸۱ .
۴- ۴. التهذیب: ۲ / ۱۵۵ ح ۶۶ .
۵- ۵. الفقیه: ۱ / ۲۲۵ ح ۱۲ .
۶- ۶. التهذیب: ۲ / ۱۹۵ ح ۷۰ .
۷- ۷. ما بین المعقوفین أثبتناه من المصدر .
۸- ۸. الفقیه: ۱ / ۳۵۰ ح ۱۰۱۸ ؛ وفیه : من یحفظ سهوه ؛ و وسائل الشیعه : ۸ / ۲۲۵ ح ۶.

السهو والقطع به، وانّما الشكّ فى أنّ الواقع هل هو الزياده أو النقصان، لا الشكّ فى انّه زاد أم لا، أو نقص أم لا، كلّ فى واقعه، وإلّا لعبّر فى أحدها بمثل هذه العباره أو يقرب ذلك.

وثانيها: انّه إذا كان الإتيان بسجدتى السهو واجب مع الشكّ، فمع القطع بطريق أولى.

وثالثها: عدم القول بالفصل صريحًا .

صرّح بالأخير فى جواهر الكلام (١).

وربما يستدلّ لذلك أو يؤيّد بأخبار القيام فى محلّ القعود أو القعود فى محلّ القيام، وبأخبار نسيان التشهّد ونسيان السجده وزياده التسليم .

ويمكن الجواب عن الروايات الأخيره، أمّا عن روايات نسيان التشهّد ونسيان السجده وزياده التسليم فى غير موضعه فظاهر، فإنّ الخاصّ لا يدلّ على العامّ، ووجوب السجدتين فيها لايدلّ على وجوبهما مطلقًا فى كلّ زياده ونقيصه، فلايصحّ الإستدلال بها، بل ولا التأييد .

وعن أخبار الشكّ فى الزياده والنقصان، فعلى الوجه الأوّل تاره بأنّ المراد بقوله: « لم يدر أزاد أم نقص » الشكّ فى الزياده وعدمها والنقيصه وعدمها كما فهمه الجماعه، ولعلّه المتبادر منه عرفًا وعاده.

وفيه نظر، فانّ الظاهر عدم إنكار دلالتها بحسب اللغه على ما ذكرناه، فانّه على المعنى الّذى لم يلزم حذف واضمار، بخلاف ما لو كان المراد هذا المعنى، فانّه

١- ١. جواهر الكلام: ١٢ / ٤٣٥ .

يلزمه إضـمار عـديل الهمزه وأم، أى: لم يـدر زاد أم لا أو نقص أم لا، مع انّ ظاهر كلمه « أم » يأبى عن ذلك، فانّ « أم » عـديل الهمزه و مدخوله المقابل لمدخول الهمزه.

و أخرى بـأنّ غايه ما يـدلّ ذلك وجوب السـجدتين حال الشكّ بأنّ الواقع منه هل هو الزياده أو النقيصه، لا ما إذا قطع بأنّ الواقع منه ماذا، فلم يفد هذا المعنى بشىء.

ولقـد اضـطرب الأـمر بسـبب الغفله عمّـا ذكرنـاه على كثير من المعاصـرين ـ سـلّمهم اللّه تعالى ـ حتّى وقعوا فى حيص وبيص، فيظهر من بعضهم التوقّف فى الحكم، وبعضهم سلّموا دلاله هذه الأخبار على المعنى المذكور، و هو الشكّ فى الخصوصيّه.

اللهمّ إلّا أن يسـتند بالأولويّه، وهى ممنوعه، مضافًا إلى ما يظهر من قوله فى صـحيحه الفضـيل بن يسار من انّه مع الحفظ والتذكّر لا سجود فيه .

وعلى الوجه الثانى بأنّ الأولويّه ممنوعه، فانّه يمكن أن يكون للشكّ خصوصيّه فى سجدتى السهو، وأمّا مع القطع فيلحق أحكامه السابقه من التفصـيل بين الأركان وغيرها والتذكّر قبل الخروج عن محلّه وبعده، ولعلّ فى صحيحه الفضيل إشعار لما ذكرناه كما أشرنا إليه .

وعلى الوجه الثـالث بمنع عـدم القول بالفصل، فانّ ظاهر عباره الفقيه والمجالس التصـريح بـذلك مع انّ الظهور كاف فى ذلك، مع انّ المفيـد فى المقـام وغيره ممّـا يسـتند إلى عـدم القول بالفصل أن يكون القائل بالحكم فى أحـد المقامين قائلاً بالحكم فى المقام الآخر، وكذا العكس، وليس المقام من هذا القبيل، بل أكثر

القائلین بوجوب السجده فی صوره الشکّ لا یقولون بوجوبهما (۱) فی صوره القطع، وکذا العکس، بل لیس فی البال من تعرّض لهما وحکم بوجوب السجده فیهما معًا.

وأمّا صحیحه صفوان، فانّها محموله علی التقیّه کما صرّح به فی الفقیه، ومثل هذه خارجه عن درجه الإعتبار، فانّ الحکم حکم واحد ولایجوز الأخذ ببعضه دون بعض، نعم إذا تضمّن الخبر علی أحکام عدیده لایضرّ ذکر ما یوافق العامّه ویخالفنا فی البعض .

بقی الکلام فی خبر سفیان، وهو العمده فی المقام وبه الإعتماد .

والقول الثانی: وهو عدم وجوب سجدتی السهو لهما، ففی الریاض وعن الذخیره ومستظهر شرح المفاتیح: انّ المشهور علی ذلک (۲)، بل قال فی الدروس کما مرّت عبارته بعد نقل قول الوجوب :

ولم نظفر بقائله ولا بمأخذه (۳).

أقول: وهو الظاهر من کلّ من لم یتعرّض له، کما مرّت نقل عبائرهم علی تأمّل فی ذلک، واستدلّ لذلک بالأصل وکثیر من الأخبار، منها: الأخبار السابقه فی عدم وجوب السجدتین فی القیام فی محلّ القعود وکذا العکس مع أنّهما زیاده .

و منها : الأخبار الوارده فی نسیان القراءه، کصحیحه محمّد بن مسلم، عن

۱- ۱. کذا فی الأصل .
۲- ۲. ریاض المسائل: ۴ / ۲۶۵ ؛ والذخیره: ۳۸۱ ؛ ومصابیح الظلام: ۹ / ۱۴۱ ؛ وانظر أیضًا غنائم الأیّام: ۳ / ۲۷۰ ؛ ومناهج الأحکام: ۵۸۲ ؛ ومستند الشیعه: ۷ / ۲۳۹ .
۳- ۳. الدروس: ۱ / ۲۰۷ .

أحدهما علیهماالسلام قال: انّ اللّه فرض الرکوع والسجود، والقراءه سنّه، فمن ترک القراءه متعمّدًا أعاد الصلاه، ومن نسی القراءه فقد تمّت صلاته ولا شیء علیه (۱).

إلی غیر ذلک من الأخبار، وما ذکرناه أصرح .

ومنها: الخبران الواردان فی نسیان الجهر والإخفات فی محلّهما.

ومنها: الروایتان الواردتان فی نسیان ذکر الرکوع والسجود، کروایه القداح عن جعفر عن أبیه علیهماالسلام : انّ علیًّا علیه السلام سئل [عن] (۲) رجل رکع ولم یسبّح ناسیًا، قال: تمّت صلاته (۳).

ومنها: الأخبار الوارده فی نسیان السجده الدالّه علی عدم وجوب السجده، ولاسیّما روایه أبی بصیر المشتمله علی قوله: «لیس علیه سهو» (۴).

أقول: ویمکن الجواب أمّا عن الأصل فظاهر، وأمّا عن الأخبار السابقه فی القیام فی محلّ القعود وعکسه فقد عرفت، وأمّا الخبران الواردان فی الجهر والإخفات فالإستدلال بهما لایناسب لمن له قول بالفقه.

وأمّا روایتا نسیان ذکر الرکوع، فبأنّ الظاهر منهما ولاسیّما ثانیهما صحّه الصلاه وعدم فسادها به ؛ ففی التهذیب عن علیّ بن یقطین قال: سألت أبا الحسن علیه السلام عن رجل نسی تکبیره (۵) فی رکوعه وسجوده، قال: لا بأس بذلک (۶).

وأمّا الأخبار الوارده فی نسیان السجود فقد عرفت الجواب عنها، هذا مضافًا

ص: ۲۸۵

۱- ۱. الکافی: ۳ / ۳۴۷ ح ۱ ؛ والتهذیب: ۲ / ۱۴۶ ح ۲۷ ؛ والفقیه: ۱ / ۳۴۵ ح ۱۱۰۵.

۲- ۲. ما بین المعقوفین أثبتناه من المصدر .

۳- ۳. التهذیب: ۲ / ۱۵۷ ح ۷۰ و ۷۱ .

۴- ۴. الفقیه: ۱ / ۳۴۶ ح ۲۵ .

۵- ۵. فی المصدر: تسبیحه .

۶- ۶. التهذیب: ۲ / ۱۵۷ ح ۷۲ .

إلى انّه ليس تقييد المطلق وتخصيص العامّ أوّل قاروره كسرت فى الإسلام، فكم من عامّ مخصّص حتّى قيل: « ما من عامّ إلاّ وقد خصّ »؛ وأيّ مانع من تخصيص خبر سفيان السابق بهذه الأخبار ؟!

ولايلزم من ذلك تخصيص الأكثر، فانّ الزياده سهوًا لم تشتمل عليها هذه الأخبار أصلاً ؛ وأمّا النقصان فبعضها مذكور وأكثرها غير مذكور كما لايخفى، وربما حمل خبر سفيان على الشكّ فى الأعداد، وهو مع انّه تخصيص فى العموم ينافى قوله عليه السلام فى الخبر المذكور : «ومن ترك سجده فقد نقص».

فالأقوى : ما ذهب إليه الأوّلون من وجوب السجده لكلّ زياده ونقصان.

نقل كلام السيّد حجّه الإسلام قدس سره والمناقشه فيه

ولمّا كان الوالد ـ روحى فداه ـ قد تكلّم فى هذا المقام قبل ختمه الكلام السابق وأنا غيّرتها لحفظ الترتيب، أردت نقل عبارته أيضًا كما هو المقصود فى أصل البحث، قال:

وأمّا المستند للقول بانّ الموجب لسجدتى السهو كلّ زياده ونقصان، فهو الصحاح المذكوره، أى: صحيحه الحلبى و صحيحه الفضيل بن يسار وصحيحه زراره ـ وستجىء هذه الصحاح وهى الصحاح الدالّه على لزوم سجدتى السهو مع الشكّ فى الزياده والنقصان (١) ـ والصحيح المروىّ فى التهذيب فى شرح عباره المقنعه: «وإن ترك السجدتين من ركعه واحده أعاد على كلّ حال»، عن ابن أبى عمير، عن بعض

ص: ٢٨۶

١- ١. ما بين الخطّين من كلام المصنّف رحمه الله .

أصحابنا، عن سفيان بن السمط، عن أبى عبداللّه عليه السلام قال: تسجد سجدتى السهو فى كلّ زياده تدخل عليك أو نقصان (١).

والجواب أمّا عن الصحاح المذكوره، فنقول: إنّ العلاّمه ـ أحلّه اللّه تعالى محلّ الكرامه ـ وإن استدلّ بصحيحه الحلبى الّتى من جملتها القول المذكور، لكن وجه دلالتها عليه غير ظاهر، إلاّ من جهه الفحوى، لأنّها دالّه على لزوم سجدتى السهو مع الشكّ فى زياده شىء فى الصلاه ونقصانه فيها، فمع القطع بالزياده أو النقصان بطريق أولى .

ويتوجّه عليه: انّ ذلك انّما يستقيم إذا أمكننا القول بذلك فى المذكور، لوضوح انّه مبنىّ على ذلك، لظهور انّ الفحوى هو القياس بطريق أولى، و ظاهر انّ ذلك يتوقّف على ثبوت الحكم فى المقيس عليه حتّى يمكن أن يقال: إنّ ثبوته فيه يستدعى ثبوته فى المقيس بطريق أولى، وحيث قد علمت عدمه ـ أقول : وسيجىء فى كلامنا إن شاء اللّه تعالى (١) ـ تبيّن لك الحال بعون اللّه العلىّ المتعال .

وأمّا عمّا رواه سفيان بن السمط، فنقول: إنّه مجهول الحال، غير مذكور فى كتب الرجال عدا رجال شيخ الطائفه، فانّه أورده فيه فى باب أصحاب مولانا الصادق عليه السلام ، فقال: سفيان بن السمط البجلى الكوفى، أسند عنه (٢).

و كذا الحال فى الراوى عنه أى: بعض أصحابنا، فانّه غير معلوم. ولك

ص: ٢٨٧

١- ٢. التهذيب: ٢ / ١٥٥ ح ٦٦.١. ما بين الخطّين من كلام المصنّف رحمه الله .

٢- ٢. رجال الطوسى: ٢٢٠ الرقم ١٦٤ .

أن تقول: إنّ الأمر وإن كان كذلك، إلّا انّ الراوى عنه ابن أبى عمير، وهو من أصحاب الإجماع ؛ فالحقّ فى الجواب أن يقال: إنّ الحديث المذكور متروك الظاهر، إذ لم يظهر القائل بمضمونه عدا العلّامه، وهو وإن عمل بذلك، لكنّه لاعتقاده انّ شيخنا الصدوق قال بذلك ؛ و حيث قد علمت تحقيق الحال فى ذلك، تبيّن لك الحال، فالأصول والعمومات المعتضده بعمل جلّ الأصحاب لايمكن الخروج عنها بذلك، فيحمل على الإستحباب، إنتهى كلامه (١).

أقول: وفيه أمّا فى تسليم الأولويّه ومنع استقامتها من عدم ثبوت الحكم فى المقيس عليه، فبأنّه قد مرّ منّا عدم تسليم الأولويّه، ولعلّ للشكّ مدخليّه فى ذلك، سلّمنا لكن ستعرف أنّ عدم ثبوت الحكم فى المقيس عليه ليس بهذا الوضوح.

وأمّا فيما ذكره فى ردّ روايه سفيان بأنّها متروكه الظاهر والعلّامه انّما عمل بمضمونها لاعتقاده ذهاب الصدوق إليها، فبأنّه لم يعلم انّ ذهاب العلاّمه إلى مضمونها لأجل اعتقاده ذهاب الصدوق إليه، فقد ذكر ذلك فى بعض كتبه ولم يذكر كونه مذهب الصدوق، مع انّ القائل ليس منحصرًا فى العلاّمه، بل حكى الشيخ فى الخلاف والإقتصاد ذلك عن بعض أصحابنا (٢)، و قد نسب المصنّف رحمه الله (٣) إلى القيل، وعدم معرفه القائل لايضرّ بعد أن كان من أصحابنا، وقد اختاره جماعه كثيره من المتأخّرين (۴).

١- ١. نفس الكتاب : ٢٣٢ و ٢٣٣ .

٢- ٢. أنظر الخلاف ١ / ۴۵٩ ؛ والإقتصاد: ٢۶٧ .

٣- ٣. يعنى المحقّق رحمه الله فى شرائع الإسلام : ١ / ٩٠ .

۴- ۴. أنظر كشف الغطاء: ١ / ٢٨٨ ؛ وجواهر الكلام: ١٢ / ۴٣۵ .

نعم الشيخ رحمه الله لم يرتض بهذا القول، وقد تبعه جمله من تأخّر عنه، كما هو الحال فى كثير من المسائل، مضافًا إلى ما ستعرف من انّ كلام الصدوق باق على ظاهره، سلّمنا لكن لم تترك الروايه المعتبره لأجل عدم ذهاب ما قبل العلاّمه، فكم ترك الأوّل للآخر .

و من ذلك يظهر العجب من الشهيد رحمه الله فى الدروس حيث قال _ كما مرّت عبارته _ بعد نقل القول المذكور :

ولم نظفر بقائله ولا بمأخذه إلاّ روايه الحلبى السابقه، وليست صريحه فى ذلك، إلى آخر كلامه (۱).

كيف! والقائل: الفاضل فى كتبه كما نقل ذلك عنه فى الذكرى، ولعلّ المراد: القائل المعلوم قبل الفاضل، وهو الّذى حكى عنه الشيخ رحمه الله ؛ والمأخذ كما عرفت: روايه سفيان الّتى قد نقلها فى الذكرى .

لايقال: لعلّه حملها على الشكّ بين الأربع والخمس والثلاث والأربع مثلاً. لأنّا نقول: قد استدلّ فى الذكرى لنسيان السجده به، قال فيها :

وأمّا السجده فلم نقف فيها على خصوص نصّ بالوجوب، نعم تدخل فيما رواه سفيان بن السمط عنه عليه السلام : يسجد (۲) سجدتى السهو فى كلّ زياده تدخل عليك أو نقصان (۳)، إلى آخر كلامه (۴).

ثمّ يزيد العجب من اختياره هذا القول فى الذكرى واللمعه، وفى آخر كلامه فى

۱- ۱. الدروس: ۱ / ۲۰۷ .

۲- ۲. فى المصدر: تسجد .

۳- ۳. التهذيب: ۲ / ۱۵۵ ح ۶۶ .

۴- ۴. الذكرى: ۴ / ۸۹ .

الدروس ما ربما يرشد إلى الإرتضاء به فی الجمله، فلاحظه (۱).

وأمّا فیما ذکره (۲) ــ روحی فداه ــ أخیرًا من : « أنّ الأصول والعمومات المعتضده بعمل الأصحاب لا یمکن الخروج منها بذلک »، ما أراد بالعمومات ؟ فإن کان المراد العمومات الوارده والأخبار السابقه فی نسیان القراءه ونحوها، فلیست من العمومات أوّلًا، وثانیًا قد عرفت الجواب عنها ؛ وإن کان المراد منها العمومات الموافقه لمفاد الأصول، فهی انّما یکون حالها حال الأصول، والمراد من الإعتضاد بعمل الأصحاب إن کان فی هذا المورد فقد عرفت إختلاف الأصحاب، وإن کان فی غیره فلیس هذا إعتضادًا بالعمل، فتأمّل .

والحاصل: انّه لا مانع من تخصیص کلّ عامّ بروایه معتبره ــ بل صحیحه ــ قد عمل علیها سابقًا ولاحقًا ولم یثبت إعراض الأصحاب عنها .

وجوبهما لکلّ زیاده ونقیصه، هل یعمّ الواجب و المندوب أو یختصّ بالواجب ؟

بقی الکلام فی أنّ الحکم المذکور ــ وهو: وجوب السجدتین لکلّ زیاده ونقیصه ــ هل یعمّ الواجب والمندوب کالقنوت، أو یختصّ بالواجب ؟ قولان، فعن التذکره ونهایه الأحکام والذکری وإرشاد الجعفریّه، وفی المبسوط قد فرّع علی القول المذکور: الأوّل، و دلیلهم عموم المستند (۳).

۱- ۱. أنظر الدروس: ۱ / ۲۰۷ .

۲- ۲. یعنی والده العلّامه الحاجّ السیّد محمّد باقر الشفتی قدس سره المعروف بحجّه الإسلام.

۳- ۳. تذکره الفقهاء: ۱ / ۱۴۱ ؛ ونهایه الأحکام: ۱ / ۵۴۷ ؛ والذکری: ۴ / ۸۷ ؛ والمبسوط: ۱ / ۱۸۲ ؛ وانظر الجعفریّه (المطبوع ضمن حیاه المحقّق الکرکی وآثاره): ۴ / ۱۸۲.

وعن المنتهى والروضه : الثانى، لأنّ السهو لايزيد على العمد (١).

أقول: والأقوى التفصيل بين النقص والزياده، فانّ بالنقص فيها لايسمّى نقصًا، بخلاف الزياده كما لايخفى . ولايأبى عن هذا التفصيل أكثر عبارات الكتب السابقه وغيرها، فانّ أكثر من قال بالوجوب إنّما قال بالزياده، وأكثر من قال بالعدم إنّما قال فى النقصان، فلاحظ عباراتهم .

وجوب السجدتين بالشكّ فى زياده شىء و نقصانه

اشاره

أمّا الشكّ فى الزياده والنقصان، فقد ذكر الوالد العلّامه _ روحى فداه _ قبل ختم كلامه السابق:

انّ المستند له هو الصحيح المروى فى باب: «أحكام السهو فى الصلاه» من الفقيه، عن الحلبى، عن مولانا الصادق عليه السلام انّه قال: إذا لم تدر أربعًا صلّيت أو خمسًا، أم زدت أم نقصت، فتشهّد وسلّم، واسجد سجدتى السهو بغير ركوع ولا قراءه، فتشهّد (٢) فيهما تشهّدًا خفيفًا (٣).

و هو مروىّ فى التهذيب أيضًا فى شرح عباره المقنعه: « وسجدتا السهو بعد التسليم » إلّا انّ فيه عطف خمسًا بأم، و قدّم النقصان على الزياده، هكذا : « إذا لم تدر أربعًا صلّيت أم خمسًا، أو نقصت أم زدت » إلى آخره (۴).

ص: ٢٩١

١- ١. منتهى المطلب: ٧ / ٧۴ ؛ والروضه البهيّه: ١ / ٧٠۴ .

٢- ٢. فى المصدر: تتشهّد .

٣- ٣. الفقيه: ١ / ٣۵٠ ح ١٠١٩ ؛ والإستبصار: ١ / ٣٨٠ ح ١.

۴- ۴. التهذيب: ٢ / ١٩۶ ح ٧٣ .

وجه الإستدلال هو: انّ قوله عليه السلام : « زدت أم نقصت » عطف على قوله عليه السلام : «أربعًا صلّيت»، فالتقدير: إذا لم تدر زدت أم نقصت، إلى آخره؛ فمدلوله : وجوب سجدتى السهو للشكّ فى الزياده أو النقيصه منطوقًا، و وجوبهما مع تيقّن أحدهما فحوًى، وهو المطلوب .

والصحيح المروىّ فى الباب المذكور من الفقيه، عن الفضيل بن يسار سأل أبا عبداللّه عليه السلام عن السهو ؟ فقال: من حفظ (۱) سهوه فأتمّه، فليس عليه سجدتا السهو، وانّما السهو على من لم يدر أزاد فى صلاته أم نقص منها (۲).

ولمّا كان المنفى فى الأوّل سجدتى السهو، يظهر منه إرادتها من السهو المثبت فى الثانى، فالمدلول عليه بقوله عليه السلام : « و انّما السهو على من لم يدر أزاد فى صلاته أم نقص منها »، لزوم سجدتى السهو فيما إذا احتمل الزياده أو النقصان فى صلاته.

و هو مروىّ فى الكافى أيضًا، لكن فى سنده عثمان بن عيسى عن سماعه (۳).

والصحيح المروىّ فى الكافى فى شرح كلام ثقه الإسلام : «من سهى فى الأربع والخمس ولم يدر زاد أم نقص»، عن زراره قال: سمعت أبا جعفر عليه السلام يقول: قال رسول اللّه صلى الله عليه و آله : إذا شكّ أحدكم فى صلاته فلم يدر زاد أم نقص، فليسجد سجدتين وهو جالس، وسمّاها رسول اللّه صلى الله عليه و آله

ص: ۲۹۲

۱- ۱. فى المصدر: يحفظ .
۲- ۲. الفقيه: ۱ / ۳۵۰ ح ۱۰۱۸.
۳- ۳. الكافى: ۳ / ۳۵۵ ح ۴ .

المرغمتين (۱).

ولمّا كانت الأخبار المذكوره صحيحه، ذهب إلى مضمونها العلّامه فى المختلف، و وافقه شيخنا الشهيد _ قدّس اللّه تعالى روحه السعيد _ فى الذكرى ؛ قال فى المختلف: من شكّ فلا يدرى زاد أم نقص، يجب عليه السجدتان (۲).

و فى الذكرى (۳) : ما اختاره الفاضل أعدل الأقوال (۴).

ثمّ قال (۵) _ روحى فداه _ :

أقول : ينبغى أوّلاً تصوير المرام، ثمّ التصدّى للنقض والإبرام، فنقول: الشكّ فى الزياده إمّا فى الأفعال، أو فى الأقوال، أو فى عدد الركعات، أمّا الأوّل: فكما إذا شكّ فى انّه زاد سجده أو لا، أو زاد ركوعًا أو لا، أو زاد قيامًا فى الصلاه، كما إذا شكّ فى انّه قام قبل التشهّد، ثمّ جلس للتشهّد، أو لا، أو زاد جلوسًا، كما إذا شكّ فى انّه جلس فى الركعه الأولى للتشهّد أو لا .

هـذا فى الزياده، وكذا الحال فى النقصان، كما إذا شكّ انّه نقص ركوعًا فى الصـلاه أم لا، أو نقص سـجده فى الصـلاه أو لا، أو نقص جلوسًا فى الصلاه، كالجلوس بين السجدتين مثلًا، أو لا، أو نقص قيامًا فى الصلاه أو لا .

۱- ۱. الكافى: ۳ / ۳۵۴ ح ۱ .

۲- ۲. مختلف الشيعه: ۲ / ۴۲۵ .

۳- ۳. ذكرى الشيعه: ۴ / ۹۰ .

۴- ۴. نفس الكتاب : ۲۲۳ _ ۲۲۵ .

۵- ۵. يعنى والده العلّامه الحاجّ السيّد محمّد باقر الشفتى قدس سره المعروف بحجّه الإسلام.

وأمّا الثانی: فکما إذا شکّ فی انّه زاد تکبیره الإحرام أو لا، أو زاد قراءه الحمـد أو السوره أو بعض آیاتهما أو بعض کلماتهما أو لا، أو زاد التشـهّد أو بعضه أو لا، أو زاد السلام أو لا . وکذا النقصان، کما إذا شکّ انّه نقص تکبیره الإحرام أو بعض حروفها أو لاـ أو نقص الحمـد أو السوره أو بعض آیاتهمـا أو بعض کلماتهمـا أو لا، أو نقص الـذکر فی الرکوع أو الـذکر فی السـجود أو بعض کلماته فیهما أو لا، أو نقص التشهّد أو بعض کلماته أو لا، أو نقص التسلیم أو لا.

وأمّیا الثـالث: فکمـا إذا شـکّ فی انّه زاد فی عـدد رکعـات الصـلاه أو لاـ ؛ وإن عمّمت المسـأله بحیث یشـمل الأفعـال والأـقوال المسـتحبّه، قلت: أمّیا الزیاده حینئـذٍ فکما إذا شکّ انّه زاد قنوتًا فی الصـلاه، کأن قنت فی الرکعه الأولی والثالثه والرابعه أم لا، أو شکّ فی انّه هل قنت فی الرکعه الثانیه، أو لا ؟ أو شکّ فی انّه زاد التکبیرات المستحبّه، أو أخلّ بها، أو لا ؛ أو شکّ فی انّه أخلّ بالجلسه الإستراحه أم لا ؛ فنقول: مقتضی النصوص المذکوره لزوم سجدتی السهو فی جمیع الصور المذکوره .

تنقیـح المقام یسـتدعی أن یقال: إنّ الشکّ فی نقصان فعل أو قول فی الصـلاه، إمّا بعـد التجاوز عن محلّه، أو قبله ؛ و علی الثانی تکلیف المصـلّی هو الإتیـان بالمشـکوک فیه، و علی الأـوّل تکلیفه البناء علی فعل المشـکوک فیه والمضـی فی صـلاته؛ والقائل بلزوم سجدتی السهو للشکّ فی نقصان شیء فی الصلاه وعدمه، إمّا یقول بلزومهما فی القسمین أو فی أحدهما، وعلی التقدیرین نقول: إنّ ظواهر النصوص المعتبره تدفعه،

كالصحيح المرویّ فی التهذیب عن إسماعیل بن جابر، عن أبی عبداللّه علیه السلام فی آخره: کلّ شیء شکّ فیه ممّا قد جاوزه و دخل فی غیره، فلیمض علیه (۱).

والصحیح المرویّ فی باب: «أحکام السهو» من زیادات التهذیب، عن زراره، فی آخره: یا زراره إذا خرجت من شیء ثمّ دخلت فی غیره، فشکّک لیس بشیء (۲).

والموثّق کالصحیح المرویّ فی الباب المذکور (۳)، عن محمّد بن مسلم، عن أبی جعفر علیه السلام قال: کلّما شککت فیه ممّا قد مضی، فامضه کما هو (۴).

أقول: ولعلّ دلاله هذه الأخبار علی عدم سجدتی السهو علی التقدیرین _ أی فیما إذا شکّ قبل التجاوز عن المحلّ أو بعده _ بالمنطوق والمفهوم، وإلاّ فمنطوقها مختصّ بما إذا شکّ بعد التجاوز عن المحلّ .

ثمّ قال:

ولک أن تقول: إنّ الظاهر من النصوص المذکوره وإن کان عدم لزوم سجدتی السهو بالشکّ فی نقصان شیء و عدمه، لکن الظاهر انّما یعوّل علیه إذا لم یعارضه ما هو أقوی منه، والنصوص المذکوره الدالّه علی لزوم سجدتی السهو بالشکّ فی نقصان شیء أقوی فی الدلاله علی الوجوب من هذه النصوص فی الدلاله علی عدمه .

ولک أن تقول: إنّه یمکن أن یکون مراد شیخنا الصدوق من قوله: «زاد

۱- ۱. التهذیب: ۲ / ۱۵۳ ح ۶۰ .
۲- ۲. التهذیب: ۲ / ۳۵۲ ح ۴۷ .
۳- ۳. التهذیب: ۲ / ۳۴۴ ح ۱۴ .
۴- ۴. نفس الکتاب : ۲۲۵ _ ۲۲۷ .

فی صلاته أم نقص منها» هو الزیاده فی عدد الرکعات وکذا النقصان منها، بأن یکون المراد من قوله (۱) : «زاد فی صلاته» هو الشکّ بین الأربع والخمس، لوضوح انّه یصدق علیه انّه لم یدر زاد فی صلاته أم لا ؛ والمراد من قوله: «أم نقص» هو الشکّ بین الثلاث والأربع، إذ یصدق حینئذ انّه لم یدر نقص فی صلاته أم لا .

وهذا وإن کان بعیدًا مستلزمًا لحذف عدیل أم، لکنّه أولی من حمله علی ما هو الظاهر منه، لتظافر الأخبار بأنّ الشکّ بین الأربع والخمس من موجباتهما، فعدم التعرّض إلیه ممّا لاینبغی، و لتصریحه فی المقنع بأنّ الشکّ بین الثلاث والأربع من موجباتهما فیما إذا ذهب الوهم بأنّها الرابعه (۲). فالمناسب إیراد النصوص الوارده فی المقام، ثمّ العود لتحقیق الحال فی المرام (۳).

ثمّ ذکر النصوص الدالّه علی وجوب سجدتی السهو للشکّ بین الأربع والخمس والخبر الدالّ علی وجوبهما فیما إذا شکّ بین الثلاث والأربع وذهب الوهم إلی الأربع، ثمّ قال :

ولمّا کان المدلول علیه بالصحاح الثلاثه الأُوَل ــ وهی صحیحه الحلبی وصحیحه عبداللّه بن سنان وصحیحه أبی بصیر (۴) ــ وجوب سجدتی السهو بالشکّ بین الأربع والخمس، ولم یذکره الصدوق لا فی الفقیه ولا فی غیره، ناسب حمل کلامه المذکور علی ما ذکرناه، لئلاّ یخلو کتبه عمّا

۱- ۱. فی ش : فی قوله .

۲- ۲. أنظر المقنع: ۱۰۴ .

۳- ۳. نفس الکتاب : ۲۲۷ و ۲۲۸ .

۴- ۴. ما بین الخطّین من کلام المصنّف رحمه الله .

دلّت علیه النصوص الصحیحه، فحمل کلامه علی ذلک أولی من حمله علی ظاهره لذلک .

ألاـ تری انّ ثقه الإسلام مع حصره الموجب لسجدتی السهو فی الأربعه، جعل من جملتها الشکّ بین الأربع والخمس ؛ وکذا حمل قوله: «نقص» علی المعنی المذکور أولی من حمله علی ظاهره، لیکون فتواه فی الفقیه والمجالس مطابقًا لما ذکره فی المقنع، ومأخوذًا ممّا دلّت علیه صحیحه الحلبی الأخیره (۱).

أقول: انّ مع بقاء کلام الصدوق علی ظاهره، یدخل فیه أیضًا الشکّ بین الأربع والخمس، فانّ عمومه شامل له ولغیره، فتأمّل .

وأیضًا ظاهر کلامه انّ کلامه فی المقنع وکذا صحیحه الحلبی دالّان علی وجوب سجدتی السهو فی الشکّ بین الثلاث والأربع، ولیس کذلک فانّهما یدلّان علی وجوبهما فی صوره ذهاب الوهم إلی الأربع .

ثمّ قال :

والحاصل: انّ حمل کلام شیخنا الصدوق فی الفقیه والمجالس علی المعنی الّذی ذکرناه، أولی من حمله علی ظاهره بأن یقال: إنّ شیخنا الصدوق یقول بلزوم سجدتی السهو بالشکّ فی انّه زاد فی صلاته شیئًا، فعلًا أو قولًا، أو نقص فیها شیئًا کذلک، لبعده جدًّا ولمنافاته لظاهر ما دلّت علیه الصحاح الّتی أوردناها .

وأیضًا بیّنا فیما سلف : انّ الشکّ فی نقصان شیء إمّا قبل التجاوز عن

۱- ۱. نفس الکتاب : ۲۲۹ .

محلّه، أو بعده، وعلى الأوّل تكليف المصلّى هو العود بالمشكوك فيه، وعلى الثانى تكليفه البناء على صدوره و وقوعه، فهو شرعًا واقع، فلايصدق عليه انّه شكّ فى انّه نقص أم لا، فلا يكون للكلام مصداق.

فلعلّه لذلك عدل ثقه الإسلام ـ زيّن اللّه تعالى مكانه فى دار السلام ـ عن ظاهر النصوص الّتى أوردناها عند ذكر المستند للقول بلزوم سجدتى السهو بالشكّ فى انّه زاد فى الصلاه أو نقص فيها، فعنون الكلام بقوله: «من شكّ فى الأربع والخمس ولم يدر زاد أم نقص»، فأورد أوّلاً صحيحه زراره السالفه قال: سمعنا أبا عبداللّه عليه السلام يقول : قال رسول اللّه صلى الله عليه و آله : إذا شكّ أحدكم فى صلاته، فلم يدر زاد أم نقص، فليسجد سجدتين و هو جالس (1).

حيث عطف قوله: «ولم يدر زاد أم نقص» على قوله: «شكّ بالأربع والخمس» بالواو دون أو، و هو مشعرٌ بأنّ المراد من المعطوف ما هو المراد من المعطوف عليه، فيكون المراد : إذا شكّ أحدكم فى صلاته فلم يدر زاد أم لم يزد . وحمل نقص عليه وإن كان بعيدًا، لكن الظاهر انّ ارتكابه لذلك لظهور بطلان ظاهره عنده، وهو يكفى للإعراض عن ظاهره (2).

أقول: أمّا ما ذكره فى عدم جواز حمل كلام الصدوق على ظاهر معناه من البعد ومنافاته لظاهر الصحاح السابقه وانّ الشكّ إمّا قبل التجاوز أو بعده إلخ، ففيه أمّا فى البعد: فأىّ بُعد فى ذهاب الصدوق إلى ذلك مع دلاله الروايات الصحيحه

۱- ۱. الكافى: ۳ / ۳۵۳ ح ۸ .
۲- ۲. نفس الكتاب : ۲۲۹ و ۲۳۰ .

وظهورها فيها، بل هو القريب جدًّا، وعدم تعرّضه للشكّ بين الأربع والخمس فهو لاشتمال الشكّ فى الزياده والنقصان الشكّ فى الأعداد أيضًا.

وأمّا منافاته بظاهر الصحاح ــ أى الصحاح الدالّه على عدم الإعتداد بالشكّ قبل التجاوز عن المحلّ ــ ففيه: انّه ليس وجهًا آخر ممّا ذكره بعده، لكن فى الحقيقه (١)، فتأمّل ؛ مضافًا إلى انّه أجاب سابقًا عن هذه الصحاح .

وأمّيا ما ذكره أخيرًا، فتاره : بمنع كون التكليف البناء على الوقوع شرعًا، بل ظاهر الأخبار يدلّ على عدم الإعتداد بالشكّ المذكور، فتأمّل. سلّمنا لكن كونه فى حكم الواقع شرعًا أو واقعًا شرعًا لايقتضى عدم تحقّق الشكّ ولو بالنسبه إلى الواقع، وسجدتا السهو انّما هو بملاحظه الشكّ الواقعى؛ وما ذكره أخيرًا وهو إن لم يلائم قوله: «أم نقص» كما أشارإليه، لايطابق العباره المنقوله من الكافى فلاحظها.

ثمّ قال:

ولم يبق القائل بذلك إلاّ العلاّمه فى المختلف، وشيخنا الشهيد فى شرح الإرشاد (٢) .

أقول: وكذا الشهيد فى الذكرى (٣).

ثمّ قال :

ونظرهما فى سائر كتبهما إلى خلافه، يكفى فى مقام التوهين لذلك ؛ مضافًا إلى دلاله النصّ الصحيح على عدم سجدتى السهو مع الشكّ فى

ص: ٢٩٩

١- ١. هنا سقط كلمه من نسخه الأصل .

٢- ٢. المختلف: ٢ / ٤٢٥ ؛ وروض الجنان: ٢ / ٩٤١ .

٣- ٣. ذكرى الشيعه: ٤ / ٩٠ .

نقصان سجده واحده و زيادتها، كالصحيح المرویّ فی الكافی عن الحلبی قال: سئل أبوعبداللّه عليه السلام عن رجل سهی، فلم يدر سجد سجده (۱) أم ثنتين ؟ قال: يسجد أخری وليس عليه بعد انقضاء الصلاه سجدتا السهو (۲) ؛ فتأمّل .

أقول: ولعلّ وجه التأمّل انّ ظاهر الخبر يدلّ علی انّ الشكّ كان قبل الخروج عن المحلّ، والظاهر انّه ليس الكلام فيه، بل الكلام فيما قبل الخروج عن المحلّ كما فی العزّيه والمنتهی (۳)، بل وغيرهما إشاره إليه ؛ أو انّ غايه الأمر تخصيص العامّ بذلك.

ثمّ قال :

وأيضًا نقول: فی صحيحه الحلبی السالفه ما يأبی عن الحمل علی ما ذهب إليه فی المختلف ؛ توضيح الحال فی ذلك يستدعی أن يقال: إنّ قوله عليه السلام فی ذيلها: «فتشهّد وسلّم»، جزاء لقوله عليه السلام : «إذا لم تدر أربعًا صلّيت أو خمسًا»، والمعنی: إذا لم تدر صلّيت أربعًا أو خمسًا، فالواجب عليك هناك أن تأتی بالتشهّد والتسليم، ثمّ تأتی بسجدتی السهو ؛ وقوله عليه السلام : «أم زدت أم نقصت» عطف علی الشرط، ومعلوم انّ المعطوف علی الشرط فی قوّه الشرط، فالتقدير: إذا لم تدر زدت فی الصلاه أم نقصت منها فتشهّد وسلّم، إلی آخره .

و هذا المعنی لايستقيم علی ما ذهب إليه العلاّمه فی المختلف، لوضوح

۱- ۱. فی المصدر: فلم يدر سجده سجد .

۲- ۲. الكافی: ۳ / ۳۴۹ ح ۱ .

۳- ۳. حكاه عن العزّيه فی المختلف : ۱۴۰ ؛ والذكری : ۴ / ۸۶ ؛ وانظر منتهی المطلب: ۷ / ۳۲.

انّه إذا شكّ فی الرکعه الأولی وانّه أتی بالبسمله فی أوّل الحمد أم لا، تکلیفه أن یأتی بما بقی من الرکعه الأولی، ثمّ الرکعه الثانیه، ثمّ بالثالثه، ثمّ بالرابعه، ثمّ یأتی بالتشهّد والتسلیم ؛ وظاهر الحدیث خلافه، بل الظاهر انّه بمجرّد الشكّ فی انّه زاد فی الصلاه أو نقص یتشهّد.

وهذا المعنی انّما یستقیم علی المعنی الّذی قلناه من حمله علی انّ المراد: زاد أم لا، أو نقص أم لا، فیما إذا کان الشكّ بین الثلاث والأربع وذهب الوهم إلی انّها الرابعه، کما فی صحیحه الحلبی السالفه: «وإن ذهب وهمك إلی الأربع فتشهّد وسلّم، واسجد سجدتی السهو» ؛ فالقول المذکور أسوء الأقوال .

ولك أن تقول: إنّ ارتکاب الحمل المذکور فی صحیحه الحلبی المذکوره لایخفی مافیه من الصعوبه، وأمّا فی صحیحه الفضیل بن یسار و زراره، فلا بأس به، فلاحظ وتأمّل حتّی یتبیّن لك سرّ المقال، و للّه الحمد فی کلّ حال (۱).

أقول: ما ذکره ــ روحی فداه ــ وإن کان یقرب إلی النظر، لکن لایخفی علیك عدم ملائمته لقولك: «أم زدت أم نقصت» من وجهین، أحدهما: اشتمالهما کلمه أم بعد قوله: «أربعًا صلّیت أم خمسًا» الظاهر فی المغایره . وثانیهما: قوله: «أم نقصت»، فانّ الصحیحه الأخری للحلبی انّما تدلّ علی سجدتی السهو بعد ذهاب الوهم إلی أنّها الرابعه، فتأمّل .

مضافًا إلی انّ هذا مبنیّ علی کون الفاء الجزائیّه للتعقیب بلا تراخ، وهو غیر

۱– ۱. نفس الکتاب : ۲۳۰ ــ ۲۳۲ .

مسلّم ؛ ألا ترى إلی صحیحه زراره حیث قال: إذا شکّ أحدکم فی صلاته فلم یدر زاد أم نقص، فلیسجد سجدتین و هو جالس (۱).

وأیضًا لو کان الشکّ بین الأربع والخمس کان تکلیفه الإنهدام لو کان قائمًا ثمّ التشهّد، ولو کان بین الثلاث والأربع فلابدّ من التراخی، کما لو وقع الشکّ فی مبدأ الرکعه، فلابدّ من الإتیان بالحمد والسوره والرکوع والسجود، ثمّ التشهّد والتسلیم، إلاّ إذا وقع بعد إکمال السجدتین .

ذکر القولین فی وجوب السجده للشکّ فی الزیاده والنقصان

ثمّ انّ حاصل الکلام انّ فی وجوب السجده للشکّ فی الزیاده والنقصان قولان، أحدهما : الوجوب، وهو ظاهر الصدوق فی المجالس والفقیه (۲)، والعلاّمه فی المختلف (۳)، والشهید فی الذکری (۴)، والشهید الثانی فی شرح الإرشاد (۵)، ولعلّه مختار بعض الأواخر أیضًا (۶).

ویدلّ علیه الأخبار السابقه، و ربما یدلّ علیه روایه ابن أبی یعفور الوارده فی نسیان السجده، عن أبی عبداللّه علیه السلام قال: إذا نسی الرجل سجده واحده (۷) وأیقن انّه قد ترکها، فلیسجدها بعد ما یقعد قبل أن یسلم، وإن کان شاکًّا فلیسلّم ثمّ لیسجدها ولیتشهّد تشهّدًا خفیفًا ولا تسمّها (۸) نقره، فانّ النقره نقره الغراب (۹).

۱- ۱. الکافی: ۳ / ۳۵۴ ح ۱ .

۲- ۲. الأمالی: ۵۱۳ ؛ والفقیه: ۱ / ۲۲۵ .

۳- ۳. مختلف الشیعه: ۲ / ۴۳۸ .

۴- ۴. ذکری الشیعه: ۴ / ۹۰ .

۵- ۵. روض الجنان فی شرح إرشاد الأذهان : ۲ / ۹۴۱ .

۶- ۶. أنظر کشف الغطاء: ۱ / ۲۸۸ ؛ وجواهر الکلام: ۱۲ / ۴۳۵.

۷- ۷. «واحده» لم یرد فی المصدر .

۸- ۸. فی المصدر: ولا یسمّیها .

۹- ۹. التهذیب: ۲ / ۱۵۶ ح ۶۷ .

بناء علی کون الضمیر فی قوله: «فلیسجد» راجعًا إلی سجده السهو، أو یکون المراد من قوله: «فلیتشهّد» أن یسجد سجدتی السهو ثمّ یتشهّد، کما یظهر من التسمیه بالنقره فی روایه أخری کما تقدّمت (۱).

و ثانیهما : عدم الوجوب، و هو ظاهر غیرهم و صریح جمله من الأواخر المعاصرین (۲).

والمستند لهم: جمله من الأخبار الوارده فی الشکّ فی شیء من أفعال الصلاه قبل التجاوز عن المحلّ وبعده، کالصحیح عن عمران الحلبی قال: قلت [له:] (۳) الرجل یشکّ _ وهو قائم _ فلا یدری أرکع أم لا ؟ قال: فلیرکع (۴). إلی غیر ذلک.

والصحیح المرویّ عن زراره قال: قلت لأبی عبداللّه علیه السلام : رجل شکّ فی الأذان وقد دخل فی الإقامه ؟ قال: یمضی. قلت: رجل شکّ فی الأذان والإقامه [وقد کبر؟] (۵) قال: یمضی. قلت: رجل شکّ فی التکبیر وقد قرأ؟ قال: یمضی. قلت: شکّ فی القراءه وقد رکع؟ قال: یمضی. قلت: شکّ فی الرکوع وقد سجد؟ قال: یمضی علی صلاته. ثمّ قال: یا زراره إذا خرجت من شیء ثمّ دخلت فی غیره، فشکّک لیس بشیء (۶).

---

۱ - ۱. وهی الصحیحه المرویه فی التهذیب، عن الفضیل بن یسار، عن أبی جعفر علیه السلام فی الرجل یصلّی الرکعتین من المکتوبه، ثمّ ینسی فیقوم قبل أن یجلس بینهما؟ قال: فلیجلس ما لم یرکع و قد تمّت صلاته، وإن لم یذکر حتّی یرکع فلیمض فی صلاته، فإذا سلّم نقر ثنتین و هو جالس ؛ التهذیب : ۲ / ۳۴۵ ح ۱۹ .

۲- ۲. أنظر ریاض المسائل: ۴ / ۲۶۵ ؛ والذخیره: ۳۸۱ ؛ ومصابیح الظلام: ۹ / ۱۴۱ ؛ و غنائم الأیّام: ۳ / ۲۷۰ ؛ ومناهج الأحکام: ۵۸۲ ؛ ومستند الشیعه: ۷ / ۲۳۹ .

۳- ۳. ما بین المعقوفین أثبتناه من المصدر .

۴- ۴. التهذیب: ۲ / ۱۵۰ ح ۴۷ .

۵- ۵. ما بین المعقوفین أثبتناه من المصدر .

۶- ۶. التهذیب: ۲ / ۳۵۲ ح ۴۷ .

إلى غير ذلک، وكذا الأخبار الوارده فى الشكوك الصحيحه فى الأعداد، فانّه أمر فيها بالإحتياط ولم يؤمر بالسجدتين .

أقول : ويمكن الجواب عن هذه الأخبار بأنّها ظاهره والأخبار السابقه نصوص، والظاهر لايعارض النصّ، مع انّ فى الإستدلال بأخبار الإحتياط ما لايناسب المتكلّم فى الفقه، فضلاً عمّن كتب فيه، فانّ الإحتياط إمّا عين الناقص أو بدل عنه ؛ هذا على تقدير النقصان، وأمّا على تقدير التمام يكون الإحتياط نافله، كما نصّ عليه فى كثير من الأخبار.

وأيضًا فى كثير من الأخبار الوارده فى الشکّ بعد تجاوز المحلّ لفظ: المضى فى الصلاه، وظاهره بيان حكم الصلاه نفسها، وكذا الأخبار الوارده فى الشکّ قبل التجاوز ما عدا الخبر الوارد فى السجده، مع امكان اختصاص وجوب السجده بما إذا كان الشکّ بعد تجاوز المحلّ، فانّ مع عدم التجاوز كان مقتضى الأصل عدم الإتيان، فيؤتى بالمشكوک فيه، فتأمّل .

ومع ذلک فالحكم مشكل، لكن الإنصاف انّ خلوّ هذه الأخبار الكثيره عنها ممّا يقوى حمل تلک الأخبار على الإستحباب، وكيف كان فالإحتياط فيالإتيان بهما.

نعم يمكن أن يقال: إنّ ظاهر النصوص الدالّه على وجوبهما بالشکّ فى الزياده والنقيصه ـ ولاسيّما صحيحه الفضيل بن يسار كما مرّت الإشاره إليه، وكذا ظاهر الصدوق ـ انّ الشکّ فى انّه هل زاد أم نقص، أى قطع أحدهما وشکّ فى الخصوصيّه، فتكون هذه النصوص لبيان حكم الوجوب فيما إذا شکّ فى انّه هل زاد فى الصلاه أم نقص منها .

ألا ترى إلى صحيحه فضيل حيث قال : «من حفظ سهوه وأتمّه، فليس عليه

سجدتا السهو، إنّما السهو على من لم يدر أزاد فى صلاته أم نقص منها» (۱). لكنّه وإن كـان أقرب إلى اللفظ إلاّ انّ الظاهر انّه خلاف فهمهم وتبادر أذهانهم.

فظهر ممّا ذكرنا إمكان القول بوجوب سجدتی السهو مع القطع بوقوع أحد من الزياده والنقص والشكّ فى الخصوصيّه، وإن كان هـذا أيضًا راجعًا إلى القول بوجوب سجدتی السهو مع القطع بالزياده أو النقصان، لأنّ المفروض وقوع أحدهما، والجهل بالخصوصيّه لايوجب السقوط .

هل يجب السجدتان بالشكّ فی زياده السجده والركوع والنقص فيهما ؟

وأمّا الشكّ فی زياده السجده والنقص فيها وكذا الركوع، فقد ذهب الشيخ المفيد رحمه الله فی العزّيه إلى وجوب السجدتين فيه (۲).

ولم أعرف مستنده بالخصوص، والأخبار السابقه غير مختصّه بهما، ولعلّه ذكرهما من باب المثال، ولم أجد أيضًا من وافقه، مع انّ روايه الحلبی الوارده فی السجده يدفعه على وجه، فتدبّر.

هل يجب السجدتان بالشكّ بين الثلاث والأربع ؟

وأمّا الشكّ بين الثلاث والأربع، فظاهر الصدوق فی المقنع وجوب سجدتی السهو فيه (۳).

ص: ۳۰۵

۱- ۱. الفقيه: ۱ / ۳۵۰ ح ۱۰۱۸ ؛ وفيه: من يحفظ سهوه .

۲- ۲. حكاه عنها فی المختلف: ۲ / ۳۷۲ ؛ والذكرى: ۴ / ۸۶ .

۳- ۳. أنظر المقنع: ۱۰۱ و ۱۰۲ .

وتـدلّ عليه صـحيحه الحلبى على روايه الكافى، قال: « وإن كنت لاتـدرى ثلاثًا صـلّيت أم أربعًا، ولم يذهب وهمك إلى شـىء، فسـلّم، ثمّ صـلّ ركعتين وأنت جـالس، تقرء فيهما بأمّ الكتاب ؛ وإن ذهب وهمك إلى الثلاث فقم وصلّ (١) الركعه الرابعه، ولا تسجد سجدتى السهو، وإن ذهب وهمك إلى الأربع فتشهّد و سلّم، ثمّ اسجد سجدتى السهو » (٢).

وروايه سـيف بن عميره السـابقه قـال: « إذا ذهب وهمـك إلى التمـام ابـدأ [فى كـلّ صـلاه] (٣) فاسـجد سجدتين بغير ركوع، أفهمت ؟ قلت: نعم » (۴).

وبناء على ما ذكره الوالد ـ روحى فداه ـ من التأويل فى عباره الصدوق فى المجالس والفقيه من حملها على الشكّ فى الأعداد زيـاده و نقصًـا، كـان ذلـك أيضًـا مـذهبه فيهمـا، بل ذهب إليه غيره أيضًا، لكن بعـد ما ذكرناه من بقاء العباره على ظاهرها كان القائـل منحصـرًا به، والظـاهر انّه تبع فى المقنع عبـاره الخبر وأتى بلفظ الروايه، فالأولى حملها على الإسـتحباب لعـدم عامل ظاهر بهما على الوجوب.

[إلى هنا تمّ كلام المصـنّف العلّامه آيه اللّه الحاجّ السـيّد أسـداللّه بن محمّـد باقر الشـفتى ـ أعلى اللّه مقامهما ـ فى شـرح قول المحقّق فى شـرائع الإسـلام : « خاتمه فى سـجدتى السـهو » إلخ، ثمّ شرع فى شرح سائر عباراته إلى آخر أحكام الخلل الواقع فى الصلاه، وكان فراغه منه فى يوم السبت الخامس أو السادس من شهر رجب الأصم سنه ١٢۵۶ ه].

١- ١. فى المصدر: فصلّ .

٢- ٢. الكافى: ٣ / ٣۵٣ ح ٨ .

٣- ٣. ما بين المعقوفين أثبتناه من المصدر.

۴- ۴. التهذيب: ٢ / ١٨٣ ح ٣١ .

فهرست ها

اشاره

ـــ

۱ ـ فهرست آیات قرآن

۲ ـ فهرست احادیث

۳ ـ فهرست منابع تحقیق

۴ ـ فهرست مطالب

۱ _ فهرست آیات قرآن

شماره آیه صفحه

سوره محمّد (۴۷)

۳۳ « وَ لاَ تُبْطِلُوا أَعْمَالَكُمْ »... ۸۶

۲ _ فهرست احاديث

« حرف الألف »

أجمع لك السهو كلّه فى الكلمتين... ۷۷

إذا ذهب وهمك إلى التمام ابدأ فى كلّ صلاه... ۳۰۶

إذا شكّ أحدكم فى الصلاه فليتحر الصواب... ۴۸، ۱۱۶

إذا شكّ أحدكم فى صلاته فلم يدر زاد أم نقص... ۲۲۵، ۲۳۰، ۲۹۲، ۲۹۸، ۳۰۲

إذا قمت فى الركعتين الأولتين ولم تتشهّد فذكرت... ۲۳۷، ۲۵۸، ۲۷۸

إذا قمت فى الركعتين من الظهر أو غيرهما ولم يتشهّد... ۲۳۴، ۲۵۸، ۲۷۸

إذا كان الرجل ممّن يسهو فى كلّ ثلاث... ۹۸، ۹۹

إذا كنت إمامًا فانّما التسليم أن تسلّم على النبىّ صلى الله عليه و آله ... ۱۶۱

إذا كنت لاتدرى أربعًا صلّيت أم خمسًا فاسجد سجدتى... ۶۲، ۲۰۰، ۲۲۸، ۲۳۵، ۲۶۹

إذا لم تدر أربعًا صلّيت أم خمسًا، أم نقصت أم زدت... ۶۱، ۱۹۹، ۲۲۴، ۲۶۹

إذا لم تدر أربعًا صلّيت أو خمسًا، أم زدت أم نقصت... ۲۲۳، ۲۲۸، ۲۹۱

إذا لم تدر ثنتين صلّيت أم أربعًا ولم يذهب وهمك إلى شىء... ۵۷، ۲۲۹

إذا لم تدر خمسًا صلّيت أم أربعًا، فاسجد سجدتى السهو... ۶۲، ۲۲۸، ۲۳۵، ۲۶۹

إذا نسى الرجل سجده واحده وأيقن انّه قد تركها... ۳۰۲

إذا نسى الصلاه أو نام عنها، صلّى حين يذكرها... ۸۵

أسهو فى الصلاه وأنا خلف الإمام… ۲۷۶

أكون فى الصلاه فأجد غمزًا فى بطنى… ۲۶۵

انّ اللّه فرض الركوع والسجود، والقراءه سنّه… ۲۸۵

انّ رسول اللّه صلی الله علیه و آله صلّى بأصحابه جالسًا… ۸۸

انّ عليًّا عليه السلام سئل عن رجل ركع ولم يسبّح ناسيًا… ۲۸۵

إن قلت: السلام علينا و على عباد اللّه الصالحين، فقد انصرفت… ۱۶۰

إن كان قريبًا رجع إلى مكانه فتشهّد… ۱۷۱، ۲۵۷، ۲۵۸

إن كنت لا تدرى كم صلّيت ولم يقع وهمك على شيء… ۴۷

« حرف التاء »

تحريمها التكبير وتحليلها التسليم… ۱۵۳، ۱۵۸، ۱۵۹

تسجد سجدتى السهو فى كلّ زياده تدخل عليك… ۲۳۲، ۲۵۶، ۲۷۱، ۲۸۱، ۲۸۷، ۲۸۹

« حرف الثاء »

ثمّ قل: السلام عليك أيّها النبىّ ورحمه اللّه و بركاته… ۱۶۱

« حرف الراء »

رجل شكّ فى الأذان وقد دخل فى الإقامه، قال: يمضى… ۳۰۳

رجل يشكّ ـ وهو قائم ـ فلا يدرى أركع أم لا ؟… ۳۰۳

« حرف السين »

سأل أبا عبداللّه عليه السلام عن السهو؟ فقال: من حفظ سهوه… ۲۲۴، ۲۸۱، ۲۹۲، ۳۰۴

سئل أبو عبداللّه عليه السلام عن رجل سهى، فلم يدر سجد سجده أم اثنتين ؟… ۲۳۱، ۳۰۰

سألت أبا الحسن عليه السلام عن رجل نسى تسبيحه فى ركوعه وسجوده… ۲۸۵

سألت أبا عبداللّه عليه السلام عن الرجل صلّى ثلاث ركعات و هو يظنّ··· ۱۳۹، ۲۳۸، ۲۶۶

سألت أبا عبداللّه عليه السلام عن الرجل صلّى الركعتين من المكتوبه فلايجلس··· ۲۳۶، ۲۴۲

سألت أبا عبداللّه عليه السلام عن الرجل لايدرى ركعتين صلّى أم أربعًا ؟··· ۵۶، ۲۳۶

سألت أبا عبداللّه عليه السلام عن الرجل يتكلّم ناسيًا فى الصلاه··· ۲۳۵، ۲۵۹

سألت أبا عبداللّه عليه السلام عن الرجل يسهو فى الصلاه فينسى التشهّد؟··· ۲۵۷

سألت أبا عبداللّه عليه السلام عن الرجل يصلّى الركعتين من المكتوبه ثمّ ينسى··· ۲۳۸، ۳۰۳

سألت أبا عبداللّه عليه السلام عن الرجل يصلّى ركعتين من المكتوبه، فلا يجلس حتّى يركع فى الثالثه··· ۲۳۶، ۲۳۷

سألت أبا عبداللّه عليه السلام عن السهو ما يجب فيه سجدتا السهو ؟··· ۲۳۷، ۲۷۶

سألت أبا عبداللّه عليه السلام عن رجل قام فى الصلاه المكتوبه فسهى··· ۱۳۳

سألت أبا عبداللّه عليه السلام عن رجل نسى أن يجلس فى الركعتين الأوليين؟··· ۲۳۶، ۲۷۶

سألت أبا عبداللّه عليه السلام عن رجل نسى ركعه عن صلاته حتّى فرغ منها··· ۲۳۷، ۲۶۶

سألت أبا عبداللّه عليه السلام عمّن نسى أن يسجد واحده فذكرها وهو قائم؟··· ۲۷۱

سألته عن الرجل صلّى العصر ستّ ركعات أو خمس ركعات؟··· ۲۶۴

سألته عن الرجل يسهو فيقوم فى حال قعود··· ۲۳۵، ۲۷۶

سألته عن الرجل يصلّى، ثمّ يجلس، فيحدث قبل أن يسلّم؟··· ۱۶۲

سألته عن الرجل ينسى أن يتشهّد؟··· ۲۵۶

سألته عن الرجل ينسى فيصلّى فى السفر أربع ركعات؟··· ۱۶۳

سألته عن رجل يكون على وضوء و شكّ على وضوء هو أم لا ؟··· ۱۱۱

سألته عن رجل ينسى السجده الثانيه من الركعه الثانيه··· ۲۷۱

سألته عن الركعتين الأولیین إذا جلست فیهما للتشهّد··· ۱۶۰

سألته عن سجدتی السهو؟ فقال: إذا نقصت··· ۲۵۶، ۲۸۱

سألته عن سجدتی السهو هل فیهما تکبیر أو تسبیح ؟··· ۱۹۹

سجد رسول اللّه صلى الله علیه و آله سجدتین لمکان الکلام··· ۲۶۰

سلّم ثمّ قم فصلّ رکعتین ولا تتکلّم··· ۷۰

سمعته یقول فی سجدتی السهو: بسم اللّه وباللّه ··· ۱۹۵، ۲۰۰

« حرف العین »

عن الرجل ینسی سجده فذکرها بعد ما قام و رکع ··· ۱۷۱

« حرف الفاء »

فإذا نسی الرجل أن یسلّم، فإذا ولّی وجهه عن القبله··· ۱۶۰

فی الرجل یسهو فی الرکعتین ویتکلّم··· ۲۶۰

فی الرجل یفرغ عن صلاته و قد نسی التشهّد حتّی ینصرف··· ۱۷۱، ۱۷۴، ۲۵۸

فی الرجل یکثر علیه الوهم فی الصلاه··· ۱۰۳

فی رجل دعاه رجل وهو یصلّی، فسهی ··· ۲۶۰

فی رجل صلّی رکعتین من المکتوبه فسلّم وهو یری انّه قد أتمّ الصلاه ··· ۲۶۴، ۲۶۷

فی رجل نسی أن یسجد سجده الثانیه حتّی قام فذکر··· ۴۴، ۱۷۱

فی کتاب حریز انّه قال: إنّی نسیت انّی فی صلاه فریضه حتّی رکعت ··· ۱۳۳

« حرف الکاف »

کلّ (شیء) شکّ ممّا قد جاوزه و دخل فی غیره، فلیمض علیه··· ۲۲۷، ۲۹۵

کلّما دخل علیک من الشکّ فی صلاتک فاعمل علی الأکثر··· ۷۸

كلّما شككت فيه ممّا قد مضى فامضه كما هو… ١٣٥، ٢٢٧، ٢٩٥

« حرف اللام »

لاتعاد الصلاه إلّا من خمسه : الطهور والوقت، إلخ … ١٣٨، ١٤٠، ١٥٥، ١٥٨، ١٧٢

لا سهو فى سهو… ٢٧٣

لكلّ سهو سجدتان… ٢٠٥

ليس عليه سجدتا السهو حتّى يتكلّم بشىء… ٢٣٨، ٢٦٠، ٢٦٥، ٢٨٠

ليس فيهما تشهّد بعد السجدتين… ٢٠٠

« حرف الميم »

من تكلّم فى صلاته ناسيًا، كبّر تكبيرات… ٢٦٠

من تكلّم فى صلاته ساهيًا يجب عليه سجدتا السهو… ١٩٣

« حرف الواو »

واسجد سجدتين بغير ركوع ولا قراءه، يتشهّد فيهما… ٦١، ١٩٩، ٢٠٨، ٢٦٩

وإن تكلّم فليسجد سجدتى السهو … ٢٣٦، ٢٦٠

وإن كان لا يدرى أزاد أم نقص، فليكبّر وهو جالس… ٢٦٤، ٢٦٩

وإن كنت لاتدرى ثلاثًا صلّيت أم أربعًا، ولم يذهب وهمك… ٢٢٩، ٣٠٦

وسئل عن الرجل ينسى الركوع أو ينسى سجده… ٢٧١

وعن الرجل إذا أراد أن يقعد فقام، ثمّ ذكر من قبل أن يقدّم شيئًا… ٢٣٧، ٢٨٠

وعن الرجل صلّى ثلاث ركعات و هو يظنّ انّها أربع… ١٣٩، ٢٣٨، ٢٦٦

« حرف الياء »

يسجد للسهو فى كلّ زياده و نقصان… ٢٠٧

۳ _ فهرست منابع تحقیق

« أ »

۱ _ القرآن الکریم

۲ _ إرشاد الأذهان إلی أحکام الإیمان : للعلاّمه الحلّی الحسن بن یوسف بن المطهّر (۶۴۸ _ ۷۲۶)، تحقیق الشیخ فارس الحسّون، مؤسسه النشر الإسلامی التابعه لجماعه المدرسین، قم، ۱۴۱۰ ه .

۳ _ الإستبصار فیما اختلف من الأخبار : لشیخ الطائفه محمّد بن الحسن الطوسی (۴۶۰)، تحقیق السیّد حسن الخرسان، دارالکتب الإسلامیّه تهران، ۱۳۶۳ .

۴ _ إشاره السبق إلی معرفه الحقّ، للشیخ علیّ بن الحسن الحلبی (ق ۶)، تحقیق الشیخ ابراهیم بهادری، مؤسّسه النشر الإسلامی، قم، ۱۴۱۴ ه.

۵ _ الألفیه والنفلیه : الشهید الأوّل شمس الدّین محمّد بن مکّی العاملی (ت ۷۸۶)، تحقیق علی الفاضل القائنی، مکتب الإعلام الإسلامی، قم، ۱۴۰۸ ه.

۶ _ الأمالی: لأبی جعفر محمّد بن علیّ بن الحسین بن بابویه القمّی المعروف بالشیخ الصدوق (ت ۳۸۱)، تحقیق مؤسّسه البعثه، قم، ۱۴۱۷ ه .

۷ _ إیضاح الفوائد فی شرح إشکالات القواعد : لأبی طالب محمّد بن الحسن بن

ص: ۳۱۵

یوسف المطهّر الحلّی (۶۸۲ _ ۷۷۱)، تحقیق الکرمانی والإشتهاردی والبروجردی، المطبعه العلمیه، قم، ۱۳۸۷ .

« ب »

۸ _ بحار الأنوار الجامعه لدرر أخبار الأئمّه الأطهار علیهم السلام : للعلاّمه محمّد باقر بن محمّد تقی المجلسی (۱۰۳۷ _ ۱۱۱۰)، مؤسسه الوفاء، بیروت، ۱۴۰۳ ه .

۹ _ البیان : للشهید الأوّل شمس الدّین محمّد بن مکّی العاملی (ت ۷۸۶)، الطبعه الحجریه، مجمع الذخائر الإسلامیه ، قم ، ۱۳۲۲ .

« ت »

۱۰ _ تبصره المتعلّمین فی أحکام الدّین : للعلاّمه الحلّی (۶۴۸ _ ۷۲۶)، تحقیق السیّد أحمد الحسینی و الشیخ هادی الیوسفی، نشر الفقیه، تهران، ۱۳۶۸ .

۱۱ _ تحریر الأحکام الشرعیّه علی مذهب الإمامیّه : للعلاّمه الحلّی جمال الدّین حسن بن یوسف بن المطهّر (۶۴۸ _ ۷۲۶)، تحقیق الشیخ إبراهیم البهادری، قم، ۱۴۲۰ ه .

۱۲ _ تذکره الفقهاء : للعلاّمه الحلّی جمال الدّین حسن بن یوسف بن المطهّر (۷۲۶)، تحقیق و نشر مؤسسه آل البیت علیهم السلام لإحیاء التراث، قم، ۱۴۱۴ .

۱۳ _ تلخیص المرام فی معرفه الأحکام : للعلاّمه الحلّی (۶۴۸ _ ۷۲۶)، تحقیق مرکز الأبحاث والدراسات الإسلامیّه، قم، مطبعه مکتب الإعلام الإسلامی، ۱۴۲۱ ه .

۱۴ _ التنقیح الرائع لمختصر الشرائع : لجمال الدّین مقداد بن عبداللّه السیوری الحلّی (۸۲۶ ه)، تحقیق السیّد عبد اللطیف الحسینی الکوه کمری، نشر مکتبه آیه اللّه

المرعشی رحمه الله ، الطبعه الأولی، قم، ۱۴۰۴ ه .

۱۵ ـ تهذیب الأحکام : لأبی جعفر شیخ الطائفه الطوسی (۳۸۵ ـ ۴۶۰)، تحقیق السیّد حسن الموسوی الخرسان، دار الکتب الإسلامیه، تهران، ۱۳۶۵ .

« ج »

۱۶ ـ الجامع للشرائع : لنجیب الدّین یحیی بن أحمد بن سعید الحلّی الهذلی (۶۹۰)، لجنه التحقیق بإشراف الشیخ السبحانی، المطبعه العلمیه، قم، ۱۴۰۵ .

۱۷ ـ جامع المقاصد فی شرح القواعد : للمحقّق الثانی علیّ بن الحسین بن عبدالعالی الکرکی (۸۶۸ ـ ۹۴۰) ، نشر وتحقیق مؤسّسه آل البیت علیهم السلام لإحیاء التراث، قم، ۱۴۰۸.

۱۸ ـ جواهر الکلام فی شرح شرائع الإسلام : للشیخ محمّد حسن بن باقر النجفی (م ۱۲۶۶)، تحقیق الشیخ عبّاس القوچانی، دار الکتب الإسلامیه، تهران، ۱۳۶۷.

« ح »

حاشیه شرائع الإسلام ÿ حیاه المحقّق الکرکی وآثاره

حاشیه المختصر النافع ÿ حیاه المحقّق الکرکی وآثاره

۱۹ ـ الحدائق الناضره فی أحکام العتره الطاهره : للشیخ یوسف البحرانی (۱۱۰۷ ـ ۱۱۸۶)، تحقیق محمّد تقی الإیروانی، مؤسسه النشر الإسلامی، قم .

۲۰ ـ حیاه المحقّق الکرکی وآثاره : تألیف الشیخ محمّد الحسّون، منشورات الإحتجاج، تهران، ۱۴۲۳ ه .

« خ »

۲۱ ــ الخصال، للشيخ الصدوق أبی جعفر محمّد بن علیّ بن الحسين بن بابويه القمّی (م ۳۸۱)، تحقيق علی أكبر الغفّاری، مؤسّسه النشر الإسلامی، قم، ۱۴۰۳ ه.

۲۲ ــ الخلاف (مسائل الخلاف) : لأبی جعفر شيخ الطائفه محمّد بن الحسن المعروف بالشيخ الطوسی (۳۸۵ ــ ۴۶۰)، تحقيق السيّد علی الخراسانی والسيّد جواد الشهرستانی و الشيخ مهدی نجف، مؤسّسه النشر الإسلامی، قم، ۱۴۱۷ ه .

« د »

۲۳ ــ الدروس الشرعيّه فی الفقه الإماميّه : للشهيد الأوّل شمس الدّين محمّد بن مكّی العاملی (ت ۷۸۶)، تحقيق و نشر مؤسسه النشر الإسلامی، قم، ۱۴۱۲ ه .

« ذ »

۲۴ ــ ذخيره المعاد فی شرح الإرشاد : للعلّامه محمّد باقر بن محمّد مؤمن السبزواری (م۱۰۹۰)، الطبعه الحجريه، نشر مؤسسه آل البيت عليهم السلام لإحياء التراث، قم .

۲۵ ــ ذكری الشيعه فی أحكام الشريعه : للشهيد الأوّل شمس الدّين محمّد بن مكّی العاملی (ت ۷۸۶)، تحقيق و نشر مؤسسه آل البيت عليهم السلام لإحياء التراث، قم، ۱۴۱۹ .

« ر »

۲۶ ــ رجال الطوسی : لأبی جعفر شيخ الطائفه الطوسی (۳۸۵ ــ ۴۶۰)، تحقيق جواد القيّومی الإصفهانی، مؤسسه النشر الإسلامی التابعه لجماعه المدرسين، قم، ۱۴۱۵.

۲۷ _ الرسائل التسع، للمحقّق الحلّی نجم الدّین جعفر بن حسن بن یحیی بن سعید

الهذلی (۶۰۲ _ ۶۷۲)، تحقیق رضا استادی، نشر مکتبه آیه اللّه المرعشی، قم، ۱۴۱۳ ه.

۲۸ _ الرسائل الرجالیّه : للسیّد محمّد باقر بن محمّد نقی الشفتی (۱۱۸۰ _ ۱۲۶۰)، تحقیق السیّد مهدی الرجائی، نشر مکتبه مسجد السیّد باصفهان، ۱۴۱۷ ه .

۲۹ _ رسائل الشریف المرتضی : لأبی القاسم علی بن الحسین الموسوی المعروف بعلم الهدی (۳۵۵ _ ۴۳۶)، تحقیق السیّد مهدی الرجائی، نشر دارالقرآن الکریم مدرسه آیه اللّه الگلپایگانی، ۱۴۰۵ ه .

۳۰ _ رسائل الشهید الأوّل : للشیخ شمس الدّین محمّد بن مکّی العاملی (الشهید الأوّل (۷۲۰ _ ۷۸۶)، تحقیق مرکز الأبحاث والدراسات الإسلامیّه، قم، ۱۴۲۳ ه .

۳۱ _ الرسائل العشر : لجمال الدّین أبی العبّاس أحمد بن محمّد بن فهد الحلّی (۷۵۷ _ ۸۴۱)، تحقیق السیّد مهدی الرجائی، نشر مکتبه آیه اللّه المرعشی، قم، ۱۴۰۹ ه .

۳۲ _ رسائل المحقّق الکرکی : للمحقّق الثانی علی بن الحسین بن عبدالعالی الکرکی (م ۹۴۰)، تحقیق الشیخ محمّد الحسّون، المجلّد الأوّل والثانی : نشر مکتبه السیّد المرعشی، قم، ۱۴۰۹ ه ؛ والمجلّد الثالث : نشر جامعه المدرّسین، قم، ۱۴۱۲ ه .

۳۳ _ الرساله التولانیّه، للشیخ شمس الدین علی التولانی، النسخه المخطوطه فی مکتبه مجلس الشوری الإسلامی بطهران، تحت رقم (۸۴۲۱) .

۳۴ _ روض الجنان فی شرح إرشاد الأذهان : للشهید الثانی زین الدّین بن علیّ بن أحمد العاملی (۹۱۱ _ ۹۶۵)، الطبعه الحجریه، مؤسّسه آل البیت علیهم السلام ، قم، ۱۴۰۴ ه.

۳۵ _ الروضه البهیّه فی شرح اللمعه الدمشقیّه : للشهید الثانی زین الدّین بن علیّ العاملی (۹۱۱ _ ۹۶۵)، منشورات جامعه النجف الدینیّه، قم، ۱۴۱۰ ه .

۳۶ _ ریاض المسائل فی تحقیق الأحکام بالدلائل : للسیّد علی بن محمّد علی

الطباطبائی (ت ۱۲۳۱)، تحقیق و نشر مؤسّسه النشر الإسلامی، قم، ۱۴۱۲ ه.

« س »

۳۷ _ السرائر الحاوی لتحریر الفتاوی : لمحمّد بن منصور بن أحمد بن إدریس العجلی الحلّی (۵۴۳ _ ۵۹۸)، تحقیق و نشر مؤسسه النشر الإسلامی، قم، ۱۴۱۰ ه .

۳۸ _ سنن إبن ماجه : لأبی عبداللّه محمّد بن یزید بن ماجه القزوینی (۲۰۷ _ ۲۷۵)، تحقیق محمّد فؤاد عبدالباقی، دار الفکر، بیروت .

۳۹ _ سنن الترمذی : لأبی عیسی محمّد بن عیسی بن سوره الترمذی (۲۰۹ _ ۲۷۹)، تحقیق عبدالوهاب عبداللطیف، دار الفکر، بیروت، ۱۴۰۳ ه .

۴۰ _ سنن النسائی : لأحمد بن شعیب النسائی (۳۰۳)، بشرح الحافظ جلال الدّین السیوطی وحاشیه السندی، دار الفکر، بیروت، ۱۳۴۸ .

« ش »

۴۱ _ شرائع الإسلام فی مسائل الحلال والحرام : للمحقّق الحلّی الشیخ أبی القاسم جعفر بن حسن بن یحیی بن سعید الهذلی (۶۰۲ _ ۶۷۲)، تحقیق وتعلیق السیّد صادق الشیرازی، نشر إنتشارات الإستقلال، طهران، ۱۴۰۹ ه .

۴۲ _ شرح جمل العلم والعمل، للشیخ الأجلّ القاضی ابن البرّاج (۴۰۱ _ ۴۸۱)، تحقیق کاظم مدیر شانه چی، دانشگاه مشهد، ۱۳۵۲ ش .

« ص »

۴۳ ـ الصحاح (تاج اللغه وصحاح العربيّه)، لإسماعيل بن حمّاد الجوهری (م۳۹۳)، تحقيق أحمد بن عبدالغفور عطار، دار العلم للملايين، بيروت، ۱۴۰۷ ه.

۴۴ ـ صحيح البخاری : لأبی عبداللّه بن إسماعيل البخاری (۱۹۴ ـ ۲۵۶)، دار الفكر، بيروت، ۱۴۰۱ ه .

۴۵ ـ صحيح مسلم : لأبيالحسين مسلم بن الحجاج القشيری النيسابوری (۲۰۶ ـ ۲۶۱) تحقيق محمّد فؤاد عبدالباقی، دار الفكر، بيروت، ۱۳۹۸ .

« ع »

۴۶ ـ علل الشرائع : لأبی جعفر محمّد بن علیّ بن الحسين بن بابويه القمّی المعروف بالشيخ الصدوق (ت ۳۸۱)، نشر المكتبه الحيدريّه، النجف الأشرف، ۱۳۸۶ .

« غ »

۴۷ ـ غايه المرام فی شرح شرائع الإسلام : للشيخ مفلح بن الحسن الصيمری البحرانی (م۹۰۰)، دار الهادی، بيروت، ۱۴۲۰ ه .

۴۸ ـ غنائم الأيّام، لميرزا أبی القاسم الجيلانی القمّی (۱۲۳۱ ه)، تحقيق عبّاس تبريزيان، مركز النشر التابع لمكتب الاعلام الاسلامی، قم، ۱۴۱۷ ه.

۴۹ ـ غنيه النزوع إلی علمی الأصول والفروع : لأبی المكارم السيّد حمزه بن علیّ بن زهره الحسينی، المعروف بابن زهره (۵۱۱ ـ ۵۸۵)، تحقيق الشيخ إبراهيم البهادری، مؤسّسه الإمام الصادق عليه السلام بإشراف آيه اللّه الشيخ جعفر السبحانی، قم، ۱۴۱۷ ه .

« ف »

۵۰ ـ فقه إبن أبی عقیل : إعداد مرکز المعجم الفقهی، قم، ۱۴۱۳ ه .

۵۱ ـ الفقه المنسوب إلی الإمام الرضا علیه السلام : تحقیق مؤسّسه آل البیت علیهم السلام ، نشر المؤتمر العالمی للإمام الرضا علیه السلام ، مشهد، ۱۴۰۶ .

« ق »

۵۲ ـ قرب الإسناد : لأبی العبّاس عبداللّه بن جعفر الحمیری القمّی (ت بعد ۳۰۴)، تحقیق و نشر مؤسّسه آل البیت علیهم السلام لإحیاء التراث، قم، ۱۴۱۳ ه .

۵۳ ـ قواعد الأحکام فی معرفه الحلال والحرام : للعلاّمه الحلّی الحسن بن یوسف بن المطهّر (۶۴۸ ـ ۷۲۶)، تحقیق و نشر مؤسسه النشر الإسلامی، قم، ۱۴۱۳ ه .

« ک »

۵۴ ـ الکافی : لأبی جعفر ثقه الإسلام محمّد بن یعقوب بن إسحاق الکلینی (ت ۳۲۹)، تحقیق علی أکبر الغفاری، دارالکتب الإسلامیّه، طهران، ۱۳۸۸ .

۵۵ ـ الکافی فی الفقه : لأبی الصلاح الحلبی تقی الدّین بن نجم (۳۷۴ ـ ۴۴۷)، تحقیق الشیخ رضا الأستادی، مکتبه أمیر المؤمنین علیه السلام ، اصفهان، ۱۴۰۳ ه .

۵۶ ـ کتاب من لایحضره الفقیه : لأبی جعفر محمّد بن علیّ بن الحسین بن بابویه القمّی الشیخ الصدوق (ت ۳۸۱) تحقیق علی أکبر الغفاری، نشر جامعه المدرّسین، قم، ۱۴۰۴.

۵۷ ـ کشف الإلتباس (شرح الموجز الحاوی لتحریر الفتاوی لابن فهد الحلّی)، للشیخ

ص: ۳۲۲

مفلح بن حسن الصيمرى، النسخه المخطوطه فى مكتبه مجلس الشورى الإسلامى بطهران، تحت رقم (۵۹۴۶) .

۵۸ ـ كشف الغطاء عن مبهمات شريعه الغراء : للشيخ الكبير الشيخ جعفر كاشف الغطاء (ت ۱۲۲۸)، الطبعه الحجريه، إنتشارات مهدوى، اصفهان .

۵۹ ـ كفايه الأحكام : للعلاّمه محمّد باقر بن محمّد مؤمن السبزوارى (ت ۱۰۹۰)، الطبعه الحجريه، نشر مدرسه صدر المهدوى، اصفهان .

« ل »

۶۰ ـ اللمعه الدمشقيّه فى فقه الإماميّه : للشهيد الأوّل شمس الدّين محمّد بن مكّى العاملى (ت ۷۸۶)، تحقيق الشيخ على الكورانى، دار الفكر، قم، ۱۴۱۱ ه .

« م »

۶۱ ـ المبسوط : لشيخ الطائفه محمّد بن الحسن الطوسى (۳۸۵ ـ ۴۶۰)، تحقيق محمّد تقى الكشفى، نشر المكتبه المرتضويه، طهران، ۱۳۸۷ .

۶۲ ـ مجمع البحرين و مطلع النيّرين : للشيخ فخر الدّين محمّد الطريحى (ت ۱۰۸۵)، تحقيق السيّد أحمد الحسينى، مكتبه نشر الثقافه الإسلاميه، ۱۴۰۸ ه .

۶۳ ـ مجمع الفائده والبرهان فى شرح إرشاد الأذهان : للمحقّق الأردبيلى أحمد بن محمّد (ت ۹۹۳)، تحقيق إشتهاردى وعراقى ويزدى، نشر جامعه المدرّسين، ۱۴۰۳ ه.

۶۴ ـ المجموع (شرح المهذب)، لمحيى الدين بن شرف النووى (ت ۶۷۶)، دارالفكر، بيروت، بدون تاريخ .

۶۵ _ المختصر النـافع : للمحقّق الحلّى نجم الـدّين جعفر بن حسن بن يحيى بن سـعيد الهـذلى (۶۰۲ _ ۶۷۲)، تحقيق بإشراف الشيخ القمى، نشر مؤسّسه البعثه، طهران ۱۴۱۰ ه طبع دار التقريب، قاهره .

۶۶ _ مختلف الشيعه فى أحكـام الشـريعه : للعلاّمه الحلّى الحسن بن يوسف بن المطهّر (۶۴۸ _ ۷۲۶)، لجنه التحقيق، مؤسّسه النشر الإسلامى، قم، ۱۴۱۲ ه .

۶۷ _ مدارك الأحكام فى شـرح شـرائع الإسلام : للسيّد محمّد بن على الموسوى العاملى (۹۵۶ _ ۱۰۰۹) تحقيق و نشر مؤسّسه آل البيت عليهم السلام لإحياء التراث، قم، ۱۴۱۰ .

۶۸ _ المراسم النبـويّه والأحكـام العلـويّه : لسـلاّر بن عبدالعزيزالـديلمى (ت ۴۴۸ / ۴۶۳) تحقيق السيّد محسن الحسـينيالأمينى، نشرالمعاونيه الثقافيه للمجمع العالمى، قم ۱۴۱۴.

۶۹ _ مسالك الأفهام إلى تنقيح شـرائع الإسـلام : للشـهيد الثانى زين الدّين بن علىّ بن أحمد العاملى (۹۱۱ _ ۹۶۵)، تحقيق و نشر مؤسسه المعارف الإسلاميه، قم، ۱۴۱۳ ه.

۷۰ _ مسائـل علىّ بن جعفر : لأبى الحسن العريضـى علىّ بن أبى عبـداللّه الإمـام الصادق عليه السـلام (ت حوالى ۲۰۲)، تحقيق مؤسسه آل البيت عليهم السلام لإحياء التراث، نشر المؤتمر العالمى للإمام الرضا عليه السلام ، مشهد، ۱۴۰۹ ه .

۷۱ _ مسـتدرك الوسائل و مستنبط المسائل : للحاج الميرزا حسين المحدّث النورى الطبرسى (۱۲۵۴ _ ۱۳۲۰) ، تحقيق و نشر مؤسّسه آل البيت عليهم السلام ، قم، ۱۴۰۸ ه .

۷۲ _ مسـتطرفات السرائر (النوادر) : للشيخ الفقيه أبى عبـداللّه محمّـد بن أحمد بن إدريس الحلّى (ت ۵۹۸)، لجنه التحقيق، مؤسسه النشر الإسلامى، قم، ۱۴۱۱ ه .

۷۳ _ مسـتند الشيعه فى أحكام الشـريعه : لملاّ أحمـد بن محمّـد مهـدى النراقى (۱۲۴۵) تحقيق ونشـر مؤسـسه آل البيت عليهم السلام لإحياء التراث، قم، ۱۴۱۵ ه.

۷۴ _ مصابيح الظّلام فى شرح مفاتيح الشرائع : للعلاّمه المجدّد محمّد باقر الوحيد

ص: ۳۲۴

البهبهانی (۱۲۰۵)، تحقیق و نشر مؤسّسه العلّامه الوحید البهبهانی رحمه الله ، قم، ۱۴۲۴ ه.

۷۵ _ مطالع الأنوار، للحاج السیّد محمّد باقر الشفتی المعروف بحجّه الإسلام (۱۱۸۰ _ ۱۲۶۰)، طبع الافست، مکتبه مسجد السیّد، نشاط، اصفهان ۱۳۶۶، و ۱۴۰۹ ه.

۷۶ _ المعتبر فی شرح المختصر : للمحقّق الحلّی نجم الدّین جعفر بن حسن بن یحیی بن سعید الهذلی (۶۰۲ _ ۶۷۶)، لجنه التحقیق بإشراف الشیخ ناصر مکارم، مؤسّسه سیّد الشهداء علیه السلام ، قم، ۱۳۶۴ .

۷۷ _ مفتاح الکرامه فی شرح قواعد الأحکام : للسیّد محمّد جواد الحسینی العاملی (م حوالی ۱۲۲۷)، تحقیق الشیخ محمّد باقرالخالصی ، مؤسّسه النشر الإسلامی، قم، ۱۴۱۹ه.

۷۸ _ المقاصد العلیّه فی شرح الرساله الألفیّه : للشهید الثانی زین الدّین بن علیّ بن أحمد العاملی (۹۱۱ _ ۹۶۵)، المطبوعه مع حاشیتا الألفیّه، تحقیق مرکز الأبحاث والدراسات الإسلامیّه، قم، ۱۴۲۰ ه .

۷۹ _ المقنع : لأبی جعفر محمّد بن علیّ بن الحسین بن بابویه القمّی، المعروف بالشیخ الصدوق (ت ۳۸۱)، لجنه التحقیق التابعه لمؤسسه الإمام الهادی علیه السلام ، قم، ۱۴۱۵ ه.

۸۰ _ المقنعه : لأبی عبداللّه محمّد بن محمّد بن النعمان البغدادی، المعروف بالشیخ المفید (۳۳۶ _ ۴۱۳)، تحقیق و نشر مؤسسه النشر الإسلامی، قم، ۱۴۱۰ .

۸۱ _ مناهج الأحکام، لمیرزا أبی القاسم الجیلانی القمّی (۱۲۳۱ ه)، تحقیق ونشر مؤسّسه النشر الإسلامی، قم، ۱۴۲۰ ه.

۸۲ _ منتهی المطلب فی تحقیق المذهب : للعلاّمه الحلّی جمال الدّین حسن بن یوسف بن المطهّر (۷۲۶)، تحقیق ونشر قسم الفقه فی مجمع البحوث الإسلامیه، مشهد، ۱۴۱۲.

من لایحضره الفقیه = کتاب من لایحضره الفقیه

۸۳ ـ المهذّب البارع فی شرح المختصر النافع : لأبی العبّاس أحمد بن محمّد بن فهد الحلّی الأسدی (۷۵۷ ـ ۸۴۱ ه)، تحقیق الشیخ مجتبی العراقی، نشر جامعه المدرسین، قم، ۱۴۰۷ ه .

۸۴ ـ المهذّب : للقاضی إبن البرّاج أبی القاسم عبدالعزیز بن نحریر بن عبدالعزیز (حوالی ۴۰۰ ـ ۴۸۱)، تحقیق بإشراف الشیخ جعفرالسبحانی، نشر جامعه المدرّسین، قم، ۱۴۰۶.

« ن »

۸۵ ـ الناصریات : للشریف المرتضی أبی القاسم علیّ بن الحسین الموسوی المعروف بعلم الهدی (۳۵۵ ـ ۴۳۶)، تحقیق مرکز البحوث الدراسات العلمیه، نشر رابطه الثقافه والعلاقات الإسلامیه، تهران، ۱۴۱۷ ه .

۸۶ ـ نزهه الناظر و تنبیه الخاطر : تألیف الحسین بن محمّد بن الحسن بن نصر الحلوانی (ق ۵)، تحقیق و نشر مدرسه الإمام المهدی علیه السلام ، قم، ۱۴۰۸ ه .

۸۷ ـ نهایه الأحکام فی معرفه الأحکام : للعلاّمه الحلّی الحسن بن یوسف بن المطهّر (۶۴۸ ـ ۷۲۶)، تحقیق السیّد مهدی الرجائی، مؤسسه إسماعیلیان، قم، ۱۴۱۰ ه .

۸۸ ـ النهایه فی مجرّد الفقه و الفتاوی : لأبی جعفر شیخ الطائفه محمّد بن الحسن المعروف بالشیخ الطوسی (۳۸۵ ـ ۴۶۰)، طبعه دار الأندلس، بیروت .

« و »

۸۹ ـ الوافی : للمولی محمّد محسن بن الشاه مرتضی المشهور بالفیض الکاشانی (م ۱۰۹۱)، تحقیق ضیاء الدین الحسینی الإصفهانی، اصفهان، ۱۴۰۶ ه .

۹۰ ـ وسائل الشـيعه (تفصيل وسائل الشيعه إلى تحصيل مسائل الشريعه): للشيخ محمّد بن الحسن الحرّ العاملی (۱۰۳۳ ـ ۱۱۰۴) تحقيق و نشر مؤسّسه آل البيت عليهم السلام لإحياء التراث، قم، ۱۴۱۴ ه.

۹۱ ـ الوسيله إلى نيل الفضيله : لعماد الدّين أبی جعفر محمّد بن علی الطوسی، المعروف

بابن حمزه (ق ۶) تحقيق الشيخ محمّد الحسّون، نشر مكتبه السيّد المرعشی، قم، ۱۴۰۸.

«ی»

۹۲ ـ الينابيع الفقهيّه، علی أصغر المرواريد، دار التراث، بيروت، ۱۴۱۰ ه .

۴ _ فهرست مطالب

مقدّمه تحقیق··· ۹

درباره رساله شکّ وسهو··· ۱۰

درباره شرحِ شرائع الإسلام··· ۱۱

نسخه های رساله شکّ و سهو··· ۱۲

نسخه های شرحِ شرائع الإسلام··· ۱۳

کلام آخر··· ۱۴

زندگینامه حجّه الإسلام شفتی قدس سره ··· ۱۵

زندگینامه علاّمه سیّد أسد اللّه شفتی رحمه الله ··· ۲۰

* * *

احکام شکّ و سهو در نماز / ۳۵

تألیف : علاّمه محقّق حجّه الإسلام شفتی قدس سره

مقام اوّل : در احکام شکّ

معنای شکّ··· ۳۷

ص: ۳۲۸

مطلب اوّل: در احکام شکّ

مبحث اوّل: در حکم شکّ در شرط صلاه... ۳۸

مبحث دویّم: شکّ در نفس صلاه... ۴۰

مبحث سیّم: در حکم شکّ در اجزای نماز... ۴۱

مقصد اوّل: در حکم شکّ در اجزائی که غیر از عدد رکعات بوده باشد... ۴۲

مقصد دویّم: در حکم شکّ در عدد رکعات نماز... ۴۶

اقسام شکّ در نماز چهار رکعتی:

اوّل : شکّ ما بین یک و دو... ۴۹

دویّم : شکّ ما بین رکعت اوّلی و رکعت ثالثه... ۴۹

سیّم : شکّ میان یک و چهار... ۴۹

چهارم : شکّ میان یک و دو و سه و چهار... ۴۹

پنجم : شکّ میان دو و سه... ۵۰

ششم : شکّ میان دو و چهار... ۵۰

هفتم : شکّ میان دو و سه و چهار... ۵۰

هشتم : شکّ میان سه و چهار... ۵۱

نهم : شکّ میان دو و پنج... ۵۱

دهم : شکّ میان سه و پنج... ۵۱

یازدهم: شکّ میان چهار و پنج... ۵۲

مطلب اوّل: در بیان وجه صحّت در اقسام مذکوره... ۵۴

مطلب ثانی: در بیان مستند بطلان نماز در اقسام خمسه باقیه... ۵۹

در بیان خلاف در این مقام از چند راه :

راهِ اوّل··· ۶۸

راهِ دویّم··· ۶۹

راهِ سیّم··· ۷۰

اکمالِ رکعت به چه چیز می شود ؟··· ۷۱

مختار مؤلّف قدس سره ··· ۷۲

راهِ چهارم··· ۷۴

ختم مبحث در چند مطلب :

مطلب اوّل: در حکمِ نمازی که استیناف نموده در حین عروض شکّ··· ۷۵

مطلب دویّم: در حکم نماز احتیاط در صورت عدم تمکّن از قیام··· ۷۶

مطلب سیّم: در بیان کیفیّت نماز احتیاط واحکامِ آن··· ۸۱

مبحث اوّل: وجوبِ فوریّت در نماز احتیاط ··· ۸۱

مبحث دویّم: در حکمِ حدث قبل از شروع به نمازِ احتیاط··· ۸۲

مبحث سیّم: در حکم نمازِ احتیاط فراموش شده ··· ۸۴

مبحث چهارم: در بیان کیفیّت در قرائتِ نماز احتیاط··· ۸۶

مبحث پنجم: در بیان جواز اقتداء در نمازِ احتیاط وعدم جواز آن··· ۸۷

مبحث ششم: در ظهور تطابق و تخالف و عدم آن··· ۹۱

مطلب چهارم: در ترتّب شکوک··· ۹۶

مطلب پنجم: در بیان حکم کثیر الشکّ··· ۹۷

ص: ۳۳۰

مبحث اوّل: در تعریف کثیر الشکّ... ۹۸

مبحث دویّم: در حکم کثیر الشکّ... ۱۰۰

مطلب دویّم: در حکم مظنّه

مبحث اوّل: در ظنّ متعلّق به نفس صلاه... ۱۰۴

مبحث دویّم: در حکم ظنّ به شرایط نماز... ۱۰۶

مطلب اوّل: در حکم ظنّ به انتفای شرط... ۱۰۶

مبحث اوّل: در حکم مظنّه قبل از شروع به نماز... ۱۰۶

مبحث دویّم: در حکم مظنّه بعد از فراغ از نماز... ۱۰۸

مبحث سیّم: در حکم مظنّه به انتفای شرط در اثنای نماز... ۱۰۹

مطلب ثانی: در حکم ظنّ به تحقّق شرط... ۱۱۳

مبحث سیّم: در حکم ظنّ متعلّق به جزء صلاه... ۱۱۴

قسم اوّل : ظنّ متعلّق به جزء نماز در اثنای نماز... ۱۱۵

قسم دوّم : ظنّ متعلّق به جزء نماز بعد از فراغ از نماز... ۱۱۸

مقام دویّم : در احکام سهو

مبحث اوّل: سهو در شرایط نماز با تذکّر به آن در اثنای نماز ... ۱۲۰

سهو در طهارت از حدث ... ۱۲۰

سهو در طهارت از خبث ... ۱۲۰

سهو در قبله ... ۱۲۱

سهو در چیزی که بر آن سجده نموده ··· ۱۲۲

سهو در مکان ··· ۱۲۴

سهو در لباس ··· ۱۲۵

مبحث دویّم: سهو در شرایط نماز با تذکّر به آن بعد از فراغ از نماز··· ۱۲۵

سهو در طهارت از حدث وخبث ··· ۱۲۵

سهو در قبله ··· ۱۲۶

سهو در چیزی که بر آن سجده نموده ··· ۱۲۷

سهو در لباس و مکان ··· ۱۲۷

مبحث سیّم: سهو در اجزای صلاه یا در امرِ متعلّق به اجزای صلاه··· ۱۲۸

تنقیح مقام در چند مبحث :

مبحث اوّل: در بیان شرائط تلافی اجزای منسیّه نماز ··· ۱۳۱

مبحث دویّم: در حکمِ جلوس قبل از دخول در سجده منسیّه ··· ۱۳۲

مبحث سیّم: در حکمِ اخلال به طمأنینه بعد از رفع رأس از رکوع سهوًا ··· ۱۳۵

مبحث چهارم: در حکمِ متذکّر به سجده وتشهّدِ منسیّه در رکعتِ أخیره ··· ۱۳۶

مبحث پنجم: در نسیان تسلیم··· ۱۴۲

اخلال به تسلیم عمدًا موجبِ بطلان نماز می شود یا عمدًا وسهوًا ؟ ··· ۱۴۴

الإخلال بالتسلیم عامدًا أو ساهیًا موجب لبطلان الصلاه ··· ۱۵۱

بیان القولین فی المسأله ··· ۱۵۵

مستند القولین المذکورین ··· ۱۵۵

الإستدلال لإثبات انّ التسليم من الأجزاء المطلقه ··· ۱۵۸

اقسامِ مسأله اخلال به تسلیم ··· ۱۶۴

مبحث ششم: در عدم بطلان نماز به تخلّل حدث بین نماز وجزء منسی ··· ۱۶۶

اقوال در مسأله ··· ۱۶۹

نظرِ مصنّف قدس سره ··· ۱۷۱

مبحث هفتم: در موجباتِ سجده سهو··· ۱۷۶

مقامِ اوّل : در ایراد کلمات اصحاب··· ۱۷۷

المقام الثانی : فی ذکر الإختلافات الظاهره من العبارات المذکوره··· ۲۱۱

القول الأوّل ··· ۲۱۱

القول الثانی ··· ۲۱۲

القول الثالث ··· ۲۱۲

القول الرابع ··· ۲۱۳

القول الخامس ··· ۲۱۷

القول السادس ··· ۲۱۹

القول السابع ··· ۲۲۰

القول الثامن ··· ۲۲۰

القول التاسع ··· ۲۲۳

المقام الثالث : فی مستند الأقوال المذکوره وبیان المختار منها ··· ۲۲۳

المستند فی القول التاسع ··· ۲۲۳

المستند للقول الثامن ··· ۲۳۲

المستند للقول السابع ... ۲۳۴

الظاهر من شیخ الطائفه: عدم لزوم سجدتی السهو لنسیان التشهّد ... ۲۳۹

مختار المصنّف قدس سره فی المسأله ... ۲۴۰

المستند فی وجوب سجدتی السهو لنسیان التشهّد ... ۲۴۲

وجوب السجدتین یکون مختصًّا بنسیان التشهّد الأوّل ... ۲۴۶

القول بأنّ نسیان التشهّد مطلقًا موجب للسجدتین ... ۲۵۰

* * *

شرح الشرائع (أحکام الخلل الواقع فی الصلاه) / ۲۵۳

للعلّامه المحقّق السیّد أسد اللّه الشفتی

المستند للقول بلزوم سجدتی السهو لنسیان التشهّد مطلقًا ... ۲۵۶

الأقوی عدم وجوب السجدتین لنسیان التشهّد الثانی ... ۲۵۸

وجوب السجدتین لمن تکلّم فی الصلاه ساهیًا ... ۲۵۹

وجوب السجدتین لمن تکلّم فی الصلاه عامدًا ... ۲۶۱

وجوب السجدتین لمن سلّم فی غیر موضعه ... ۲۶۶

المراد بالسلام هنا السلام الواجب ... ۲۶۸

وجوب السجدتین للشکّ بین الأربع والخمس ... ۲۶۸

وجوب السجدتین لترک السجده و نسیانها ... ۲۷۰

وجوب السجدتین لترک السجده عامٌّ لترکها مطلقًا ... ۲۷۵

وجوب السجدتين للقيام فى موضع القعود والقعود فى موضع القيام ··· ۲۷۵

وجوب سجدتى السهو لكلّ زياده و نقصان ··· ۲۸۰

نقل كلام السيّد حجّه الإسلام قدس سره والمناقشه فيه ··· ۲۸۶

وجوبهما لكلّ زياده ونقيصه هل يعمّ الواجب والمندوب أو يختصّ بالواجب؟··· ۲۹۰

وجوب السجدتين بالشكّ فى زياده شىء و نقصانه ··· ۲۹۱

ذكر القولين فى وجوب السجده للشكّ فى الزياده والنقصان··· ۳۰۲

هل يجب السجدتان بالشكّ فى زياده السجده والركوع والنقص فيهما؟ ··· ۳۰۵

هل يجب السجدتان بالشكّ بين الثلاث والأربع ؟ ··· ۳۰۵

* * *

فهرست ها / ۳۰۷

۱ _ فهرست آيات قرآن··· ۳۰۹

۲ _ فهرست احاديث··· ۳۱۰

۳ _ فهرست منابع تحقيق··· ۳۱۵

۴ _ فهرست تفصيلى مطالب··· ۳۲۸

بسم الله الرحمن الرحیم

الحمد للّه الّذی وفّقنا لإحیاء تصنیفات العلماء الأبرار

الملتقط من آثار الأئمّه الأطهار علیهم السلام

فهرس منشورات مکتبه مسجد السیّد حجّه الإسلام قدس سره :

۱ ـ مطالع الأنوار فی شرح شرائع الإسلام (۶ مجلّد)

۲ ـ تحفه الأبرار فی أحکام الصلاه و مسائلها (۲ مجلّد)

۳ ـ بیان المفاخر فی ترجمه حجّه الإسلام الشفتی (۲ مجلّد)

۴ ـ الإمامه فی إثبات الإمامه لأهل البیت علیهم السلام (۱ مجلّد)

۵ ـ الرسائل الرجالیّه فی أحوال رواه الأحادیث (۱ مجلّد)

۶ ـ إقامه الحدود فی زمن الغیبه (۱ مجلّد)

۷ ـ العصیریّه فی أحکام الخمر والعصیر (۱ مجلّد)

۸ ـ کتاب الغیبه فی الإمام الثانی عشر القائم الحجّه علیه السلام (۲ مجلّد)

۹ ـ پرسش ها وپاسخ ها پیرامون عقائد شیخیّه (۱ مجلّد)

۱۰ ـ منتخب الصّحاح المستخرج من الصحیحین و ... (۱ مجلّد)

۱۱ ـ الحلیه اللّامعه فی شرح البهجه المرضیّه (۲ مجلّد)

۱۲ ـ أربع رسائل فقهیّه حول مسأله سلام النافله (۱ مجلّد)

درباره مرکز

بسمه تعالی

هَلْ يَسْتَوِي الَّذِينَ يَعْلَمُونَ وَالَّذِينَ لَا يَعْلَمُونَ

آیا کسانی که می‌دانند و کسانی که نمی‌دانند یکسانند ؟

سوره زمر/ ۹

مقدمه:

موسسه تحقیقات رایانه ای قائمیه اصفهان، از سال ۱۳۸۵ هـ.ش تحت اشراف حضرت آیت الله حاج سید حسن فقیه امامی (قدس سره الشریف)، با فعالیت خالصانه و شبانه روزی گروهی از نخبگان و فرهیختگان حوزه و دانشگاه، فعالیت خود را در زمینه های مذهبی، فرهنگی و علمی آغاز نموده است.

مرامنامه:

موسسه تحقیقات رایانه ای قائمیه اصفهان در راستای تسهیل و تسریع دسترسی محققین به آثار و ابزار تحقیقاتی در حوزه علوم اسلامی، و با توجه به تعدد و پراکندگی مراکز فعال در این عرصه و منابع متعدد و صعب الوصول، و با نگاهی صرفا علمی و به دور از تعصبات و جریانات اجتماعی، سیاسی، قومی و فردی، بر مبنای اجرای طرحی در قالب « مدیریت آثار تولید شده و انتشار یافته از سوی تمامی مراکز شیعه» تلاش می نماید تا مجموعه ای غنی و سرشار از کتب و مقالات پژوهشی برای متخصصین، و مطالب و مباحثی راهگشا برای فرهیختگان و عموم طبقات مردمی به زبان های مختلف و با فرمت های گوناگون تولید و در فضای مجازی به صورت رایگان در اختیار علاقمندان قرار دهد.

اهداف:

۱.بسط فرهنگ و معارف ناب ثقلین (کتاب الله و اهل البیت علیهم السلام)

۲.تقویت انگیزه عامه مردم بخصوص جوانان نسبت به بررسی دقیق تر مسائل دینی

۳.جایگزین کردن محتوای سودمند به جای مطالب بی محتوا در تلفن های همراه ، تبلت ها، رایانه ها و ...

۴.سرویس دهی به محققین طلاب و دانشجو

۵.گسترش فرهنگ عمومی مطالعه

۶.زمینه سازی جهت تشویق انتشارات و مؤلفین برای دیجیتالی نمودن آثار خود.

سیاست ها:

۱.عمل بر مبنای مجوز های قانونی

۲.ارتباط با مراکز هم سو

۳.پرهیز از موازی کاری

۴.صرفا ارائه محتوای علمی

۵.ذکر منابع نشر

بدیهی است مسئولیت تمامی آثار به عهده ی نویسنده ی آن می باشد .

فعالیت های موسسه :

۱.چاپ و نشر کتاب، جزوه و ماهنامه

۲.برگزاری مسابقات کتابخوانی

۳.تولید نمایشگاه های مجازی: سه بعدی، پانوراما در اماکن مذهبی، گردشگری و...

۴.تولید انیمیشن، بازی های رایانه ای و ...

۵.ایجاد سایت اینترنتی قائمیه به آدرس: www.ghaemiyeh.com

۶.تولید محصولات نمایشی، سخنرانی و...

۷.راه اندازی و پشتیبانی علمی سامانه پاسخ گویی به سوالات شرعی، اخلاقی و اعتقادی

۸.طراحی سیستم های حسابداری، رسانه ساز، موبایل ساز، سامانه خودکار و دستی بلوتوث، وب کیوسک، SMS و...

۹.برگزاری دوره های آموزشی ویژه عموم (مجازی)

۱۰.برگزاری دوره های تربیت مربی (مجازی)

۱۱. تولید هزاران نرم افزار تحقیقاتی قابل اجرا در انواع رایانه، تبلت، تلفن همراه و... در ۸ فرمت جهانی:

۱.JAVA

۲.ANDROID

۳.EPUB

۴.CHM

۵.PDF

۶.HTML

۷.CHM

۸.GHB

و ۴ عدد مارکت با نام بازار کتاب قائمیه نسخه :

۱.ANDROID

۲.IOS

۳.WINDOWS PHONE

۴.WINDOWS

به سه زبان فارسی ، عربی و انگلیسی و قرار دادن بر روی وب سایت موسسه به صورت رایگان .

درپایان :

از مراکز و نهادهایی همچون دفاتر مراجع معظم تقلید و همچنین سازمان ها، نهادها، انتشارات، موسسات، مؤلفین و همه

بزرگوارانی که ما را در دستیابی به این هدف یاری نموده و یا دیتا های خود را در اختیار ما قرار دادند تقدیر و تشکر می نماییم.

آدرس دفتر مرکزی:

اصفهان -خیابان عبدالرزاق - بازارچه حاج محمد جعفر آباده ای - کوچه شهید محمد حسن توکلی -پلاک ۱۲۹/۳۴- طبقه اول

وب سایت: www.ghbook.ir

ایمیل: Info@ghbook.ir

تلفن دفتر مرکزی: ۰۳۱۳۴۴۹۰۱۲۵

دفتر تهران: ۸۸۳۱۸۷۲۲ ـ ۰۲۱

بازرگانی و فروش: ۰۹۱۳۲۰۰۰۱۰۹

امور کاربران: ۰۹۱۳۲۰۰۰۱۰۹